

# تحليلي بر روايات مهديّين



محسن محقق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# تحليلی بر روایات مهدیین

بررسی تحلیلی روایات مهدیین دوازده‌گانه پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه  
و روایاتی که موهم امام سیزدهم است

محسن محقق



مؤسسة الدليل  
للدراسات والبحوث العقيدية  
Al-Daleel Foundation  
for Doctrinal Studies

<http://aldaleel-inst.com>  
[www.facebook.com/aldaleel.ins](http://www.facebook.com/aldaleel.ins)



مؤسسة الدليل  
العلمية والدراسات والبحوث  
Al-Daleel Foundation

---

نام کتاب: تحلیلی بر روایات مهدیین

نویسنده: محسن محقق

بررسی علمی: هیئت علمی مؤسسه الدلیل

ویراستار: گروه متنوک (عرفان بربانی)

صفحه‌آرایی: امیرحسین حیدری

طرح جلد: محمدحسن آزادگان

اجرای: .....

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۲۰۱۹ م

ناشر: مؤسسه الدلیل للدراسات والبحوث العقیدة

شابک: .....

---

حق نشر برای مؤسسه محفوظ است

<http://aldaleel-inst.com>

[www.facebook.com/aldaleel](http://www.facebook.com/aldaleel)

## فهرست

۱۱	پیش‌گفتار مؤسسه
۱۵	مقدمه
۲۱	<b>شبهه اول: سیزده بودن امامان</b>
۲۲	پیشینه شبهه
۲۷	پاسخ اجمالی شبهه
۲۹	پاسخ تفصیلی شبهه
۲۹	پاسخ اول: تقابل با روایات متواتر و ضرورت شیعه اثناعشری
۳۶	پاسخ دوم: امام مهدی <small>علیه السلام</small> آخرین امام
۳۹	پاسخ سوم: روایات از باب تغلیب
۴۵	پاسخ چهارم: احتمال تصحیف و نقل به معنا
۴۷	پاسخ پنجم: رجعت ائمه پس از امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۹	پاسخ ششم: نیامدن نام امام سیزدهم در روایات
۵۰	پاسخ هفتم: هشدار ائمه به آمدن گروهی که امامان را سیزده نفر می‌دانند
۵۱	<b>نقد و بررسی روایات شبهه سیزده امام</b>
۵۲	روایت اول
۵۳	پاسخ روایت اول
۵۶	روایت دوم
۵۷	پاسخ روایت دوم
۵۷	روایت سوم

۵۸	پاسخ روایت سوم
۶۲	روایت چهارم
۶۳	پاسخ روایت چهارم
۶۵	روایت پنجم
۶۶	پاسخ روایت پنجم
۷۱	روایت ششم
۷۲	پاسخ روایت ششم
۷۴	روایت هفتم
۷۶	پاسخ روایت هفتم
۸۰	روایت هشتم و نهم
۸۳	پاسخ روایت هشتم و نهم
۸۵	روایت دهم
۸۶	پاسخ روایت دهم
۸۹	روایت یازدهم
۹۰	پاسخ روایت یازدهم
۹۳	روایت دوازدهم
۹۶	پاسخ روایت دوازدهم
۱۰۶	روایت سیزدهم
۱۰۸	پاسخ روایت سیزدهم
۱۱۰	روایت چهاردهم
۱۱۴	پاسخ روایت چهاردهم
۱۱۸	روایت پانزدهم
۱۲۲	پاسخ روایت پانزدهم
۱۲۴	روایت شانزدهم
۱۲۵	پاسخ روایت شانزدهم
۱۲۶	روایت هفدهم
۱۲۷	پاسخ روایت هفدهم
۱۳۴	نکته
۱۳۶	نتیجه

۱۳۹	شبههٔ دوم: مهدیین دوازده گانه
۱۳۹	پیشینهٔ شبهه
۱۴۲	پاسخ اجمالی شبهه
۱۴۳	پاسخ تفصیلی شبهه
۱۴۳	پاسخ اول: حصر امامان در دوازده امام
۱۶۴	پاسخ دوم: تعارض روایات مهدیین با رجعت
۱۸۹	توجیه روایات مهدیین دوازده گانه
۱۸۹	توجیه اول: رجعت ائمه
۱۹۳	توجیه دوم: بزرگانی از شیعه
۱۹۷	دیدگاه عالمان
۱۹۷	نظر علامه مجلسی <small>رحمته الله علیه</small>
۱۹۹	نظر شیخ مفید <small>رحمته الله علیه</small>
۲۰۰	نظر شیخ حرّ عاملی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۰۳	نظر سید محمد صدر <small>رحمته الله علیه</small>
۲۰۹	روایات مهدیین
۲۰۹	روایت اول
۲۱۲	سند روایت اول
۲۱۲	علی بن سنان الموصلی العدل
۲۱۳	علی بن الحسین
۲۱۴	احمد بن محمد بن الخلیل
۲۱۴	جعفر بن احمد مصری
۲۱۵	حسن بن علی و پدرش علی بن بیان
۲۱۵	دلالت روایت اول
۲۳۷	نکته
۲۴۱	ادعای تواتر روایت وصیت
۲۴۲	پاسخ ادعای تواتر
۲۴۹	روایت دوم
۲۵۲	سند روایت دوم
۲۵۳	دلالت روایت دوم



۲۵۵	.....	روایت سوم
۲۵۶	.....	سند روایت سوم
۲۵۶	.....	دلالت روایت سوم
۲۵۹	.....	روایت چهارم
۲۶۰	.....	سند روایت چهارم
۲۶۰	.....	دلالت روایت چهارم
۲۶۰	.....	روایت پنجم
۲۶۳	.....	سند روایت پنجم
۲۶۵	.....	دلالت روایت پنجم
۲۶۸	.....	روایت ششم
۲۶۹	.....	سند روایت ششم
۲۷۲	.....	دلالت روایت ششم
۲۷۵	.....	روایت هفتم
۲۷۶	.....	سند و دلالت روایت هفتم
۲۷۹	.....	روایت هشتم
۲۸۰	.....	سند روایت هشتم
۲۸۰	.....	دلالت روایت هشتم
۲۸۱	.....	روایت نهم
۲۸۶	.....	سند روایت نهم
۲۸۷	.....	دلالت روایت نهم
۲۹۴	.....	روایت دهم
۲۹۶	.....	سند روایت دهم
۲۹۷	.....	دلالت روایت دهم
۳۰۶	.....	روایت یازدهم
۳۰۷	.....	سند روایت یازدهم
۳۱۰	.....	دلالت روایت یازدهم
۳۱۲	.....	روایت دوازدهم
۳۱۴	.....	سند روایت دوازدهم
۳۱۵	.....	دلالت روایت دوازدهم

۳۱۸	.....	روایت سیزدهم
۳۲۰	.....	سند روایت سیزدهم
۳۲۲	.....	دلالت روایت سیزدهم
۳۲۳	.....	روایت چهاردهم
۳۲۴	.....	سند روایت چهاردهم
۳۲۵	.....	دلالت روایت چهاردهم
۳۲۵	.....	روایت پانزدهم
۳۲۶	.....	سند روایت پانزدهم
۳۲۷	.....	دلالت روایت پانزدهم
۳۳۰	.....	روایت شانزدهم
۳۳۲	.....	سند روایت شانزدهم
۳۳۳	.....	دلالت روایت شانزدهم
۳۳۶	.....	روایت هفدهم
۳۳۸	.....	سند روایت هفدهم
۳۳۹	.....	دلالت روایت هفدهم
۳۴۱	.....	روایت هجدهم
۳۴۴	.....	سند روایت هجدهم
۳۴۴	.....	دلالت روایت هجدهم
۳۴۵	.....	روایت نوزدهم
۳۴۷	.....	سند روایت نوزدهم
۳۴۸	.....	دلالت روایت نوزدهم
۳۴۹	.....	روایت بیستم
۳۵۱	.....	سند روایت بیستم
۳۵۱	.....	دلالت روایت بیستم
۳۶۴	.....	روایت بیست و یکم
۳۶۸	.....	سند روایت بیست و یکم
۳۶۹	.....	دلالت روایت بیست و یکم
۳۷۱	.....	روایت بیست و دوم
۳۷۲	.....	سند روایت بیست و دوم

---

۳۷۳	..... دلالت روایت بیست و دوم
۳۷۳	..... روایت بیست و سوم
۳۷۶	..... سند روایت بیست و سوم
۳۷۷	..... دلالت روایت بیست و سوم
۳۸۰	..... روایت بیست و چهارم
۳۸۲	..... سند روایت بیست و چهارم
۳۸۳	..... دلالت روایت بیست و چهارم
۳۸۷	..... نتیجه
۳۹۱	..... کتاب نامه

## پیش‌گفتار مؤسسه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد المبعوث رحمة  
للعالمين و على أهل بيته الهداة الميامين.

هویت و شخصیتِ آدمی متشکل از منظومهٔ فکری و مجموعهٔ  
اعتقادات اوست که تأثیر مستقیمی در رفتارهای فردی  
و اجتماعی اش می‌نهد. صحت این اعتقادات انسان را به رشد  
و کمال سوق می‌دهد و بالعکس، فساد و ناسالمیِ اعتقاداتِ آدمی  
را به ورطهٔ سقوط و گرفتاری در منجلاب بی‌قانونی و هرج و مرج  
می‌کشاند که سبب تباهی و خسران دنیا و عقبا خواهد بود.

اعتقادات و خط‌مشیِ فکریِ انسان هم‌چون چشمه‌ای است که  
همهٔ امور زندگی را مشروب می‌سازد. حاکمیتِ مطلقِ وجودیِ هر

فرد بر اعتقاداتش استوار است و کلیه جهت‌گیری‌های فردی و اجتماعی بر آن راستا نقش می‌بندد. سلامت اعتقادات تا حدی مهم است که پاسخ متقن ندادن به سؤالات و شبهات ممکن است فرد را در باتلاق اضطراب و پریشانی گرفتار سازد.

اهمیت موضوع «اعتقادات» از اهتمام فراگیر همه پیام‌آوران الهی به آن، در مسیر هدایت انسان به سوی کمال، هویدا و مبرهن است. شالوده و اساس کتب آسمانی و آموزه‌های دینی بر حول محور اعتقادات صحیح استوار است و حرکت اصلاحی انبیا بر تعلیم صحیح اعتقادات و زدایش جهل و خرافات و انحرافات فکری متمرکز بوده است.

در این گذار، شیطان و کارگزاران وی در خنثی نمودن اقدامات اصلاحی و بازدارندگی اثربخشی تعالیم اعتقادی، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و در جهت آلابیدن فطرت‌های پاک و انحراف افراد از مسیر حق پیوسته در تلاش‌اند تا سرنوشت شومی برایشان رقم بزنند. ایادی شیطان و مفسدان جهان با هدف‌گیری افکار عمومی و اعتقادات مردم، مترصد جلب و جذب افراد هستند. آنان با به‌کارگیری ترفندهای گوناگون، در صدد نیل به اهداف پست مادی خویش هستند و در راستای دستیابی به این اهداف شوم، خود را تا بن دندان به امکاناتی چون قلم‌های

مسموم، مزدوران یاوه‌گو، شبکه‌های اجتماعی منحرف، و رسانه‌های مختلف ارتباط جمعی تجهیز نموده‌اند.

نظام سلطه با دوراهکار اساسی، باور و اعتقادات مردم را هدف قرار داده است: اول، القای شبهه و تشکیک در باورهای ایمانی افراد و دوم، بزرگ‌نمایی اختلاف سلیقه فکری و اعتقادی میان متدینان. بدین‌گونه شوکت و هیمنه ایشان را تحت شعاع قرار می‌دهد و با سوءاستفاده از وضع موجود، زمینه به‌زیر سلطه بردن ایشان را فراهم می‌نماید.

باتوجه به این مطالب و رسالتی که بر دوش متصدیان امور دینی سنگینی می‌کند، بایسته است که بررسی مسائل اعتقادی در راستای تقویت باورهای دینی برگرفته از مکتب نورانی اهل بیت (علیهم‌السلام) - که ریشه در وحی الهی دارد - در دستور کار قرار گیرد تا متناسب با زبان روز دنیا و با بهره‌گیری از نصوص معتبر دینی و ادله متقن عقلی، در چارچوبی متقن و مستحکم ارائه گردد.

در راستای نیل به این اهداف، «مؤسسه الدلیل»، وابسته به عتبه مقدس امام حسین (علیه‌السلام)، با ورود به این عرصه، مترصد است نیاز مبرم به مباحث تخصصی اعتقادی را در حد وسع و توان مرتفع نماید و ضمن پاسخ‌گویی به شبهات، به تعمیق اعتقادات اصیل اسلامی اهتمام ورزد. از جمله راهکارهای مؤسسه در تحقق اهداف

تبیین شده، تدوین مباحث تخصصی در تمامی ابعاد اعتقادی و رفع شبهات است، به ویژه در خصوص مسئله «مهدویت»؛ با توجه به این که مدعیانی با نشر اکاذیب و تکثیر ادعاهای دروغین، در صدد ایجاد شکاف و تفرقه در جامعه تشیع هستند.

با توجه به نیاز موجود، تألیف کتاب‌هایی در این خصوص در دستور کار قرار گرفت که از جمله آنها کتاب حاضر است که جناب آقای محسن محقق تدوین آن را انجام داده‌اند. در این کتاب، به اهم روایاتی که مدعیان و شبهه‌افکنان به آنها تمسک جسته‌اند پرداخته شده و از لحاظ سند و دلالت، مورد بحث و تحلیل واقع شده است. این روایات، مشتمل بر دو بخش هستند: اول، روایاتی که موهم وجود سیزده امام است و دوم، روایاتی که دلالت بر آمدن دوازده مهدی پس از امام زمان علیه السلام دارد. امید است این اثر گران قدر مورد توجه و عنایت حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) قرار گیرد و هم‌چنین مورد اقبال و استفاده عموم فرهیختگان و حق طلبان واقع گردد.

در پایان، از استاد گرامی، جناب آقای محسن محقق، مسؤل بخش تدوین موسوعه شبهات، که در تدوین این اثر گران قدر اهتمام خاص منظور فرمودند، تقدیر و تشکر می‌کنیم و از حضرت باری تعالی استمرار توفیقات ایشان را مسئلت داریم.

## مقدمه

عصر غیبت امام زمان علیه السلام و طولانی شدن غیبت حضرتش امتحانی سخت و دشوار برای شیعیان است. در این امتحان، عده‌ای اندک بر دین و ایمانشان ثابت قدم مانده و در امر ولایت، هیچ‌گونه تردیدی به خود راه نداده‌اند؛ به‌گونه‌ای که عصر غیبت برای آنان همانند عصر حضور است. گروهی نیز بازنده و مردود این امتحان‌اند. آن‌ها از مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام منحرف یا منکر امامت آنان شده‌اند و یا در دین خدا بدعتی را پایه‌گذاری کرده یا مدعی جایگاه آنان شده‌اند و بر منصبی که جایگاه آنان نیست به باطل تکیه زده و گروهی را نیز به دنبال خود می‌کشانند.

در این میان، گروه سومی نیز هستند که نه هم‌چون گروه اول از ایمان استوار و مستحکمی برخوردارند و نه هم‌چون گروه دوم



در باتلاق انحرافات دینی فرورفته‌اند؛ بلکه بر اثر طولانی شدن زمان غیبت و شکوک و شبهاتی که از هرسو به دین می‌شود، گرد شبهه و تشکیک بر ایمان و اعتقاداتشان پاشیده شده است و در سردرگمی ایمانی و عقیدتی به سر می‌برند.

در روایات فراوان، به اوضاع نابه‌سامان مؤمنان در زمان غیبت و شکوک و شبهاتی که در این عصر در قلوبشان رخنه می‌کند و موجب سرگردانی یا گمراهی و انحرافشان می‌گردد اشاره شده است؛ از جمله در روایتی، امام صادق علیه السلام بر غیبت امام زمان علیه السلام و شکوک و شبهاتی که شیعه در عصر غیبت دچار آن می‌شود متألم و محزون بوده‌اند؛ به گونه‌ای که راوی حدیث می‌گوید من و جمعی از اصحاب بر امام وارد شدیم. آن حضرت را درحالی یافتیم که به شدت گریه می‌کردند و آثار حزن بر چهره ایشان آشکار و اشک بر گونه آن حضرت جاری بود. این حالات امام باعث شد تا از آن حضرت علت امر را جوینا شویم. به آن حضرت عرض کردیم: خداوند دیده شما را گریان نکند، ای فرزند بهترین خلق. چه چیز باعث اشک و اندوه شما شده است؟ امام فرمود:

«إِنِّي نَظَرْتُ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى عِلْمِ الْبَلَايَا وَالْمَنَابِإِ، وَعِلْمِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، الَّذِي حَصَّ اللَّهُ - تَقَدَّسَ اسْمُهُ - بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأُمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ، وَتَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِطْأَاءَهُ

و طُولِ عُمْرِهِ، وَيَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِ الشَّيْعَةِ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ، وَازْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِ، وَخَلْعِهِمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ يَعْنِي الْوَلَايَةَ، فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ ...»<sup>۱</sup>.

«صبح امروز به کتاب جعفر - که کتابی مشتمل بر علم مرگ و اجل و بلايا و مصائب عظيمه و علم آن چه بوده است و تا روز قيامت خواهد شد - می نگریستم؛ همان کتابی که خداوند تعالی به محمد ﷺ و ائمه پس از او اختصاص داده است. در آن کتاب، بر میلاد قائم ما، غیبتش، تأخیر کردن، طول عمرش، بلوای مؤمنان در آن زمان، پیدایش شبهه در قلب های ایشان به واسطه طول غیبت، مرتد شدن آنها از دینشان، و برکندن گره ريسمان اسلام از گردن هایشان - همان گردن آویزی که خداوند بلندمرتبه فرموده است: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ (و پرونده هر انسانی را به گردنش آویختیم)، که مقصود ولایت است - تأمل نمودم. پس رقت قلب مرا عارض گشت و حزن و اندوه بر من مستولی گردید».

آن گاه حضرت به شبهات عصر غیبت اشاره کرده و می فرمایند:

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۱۶۹.

«فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ، وَقَائِلٍ يَفْتَرِي بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ، وَقَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ حَادِيَ عَشْرَنَا كَانَ عَقِيمًا، وَقَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا، وَقَائِلٍ يَعِصِي اللَّهَ بِدَعْوَاهُ أَنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ...»<sup>۱</sup>.

«پس گوینده‌ای گوید او متولد نشده است و گوینده‌ای دیگر به‌دروغ گوید او به دنیا آمده و مرده است و دیگری با این سخنش کافر شود که گوید یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است و گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده یا بیش‌تر رسیده است و گوینده‌ای دیگر به نافرمانی خدای تعالی پرداخته و گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید...».

شبهات عصر غیبت از زبان صادق آل محمد علیه السلام چه خوب پیش‌گویی شده است. یکی از شبهاتی که امام صادق علیه السلام به آن اشاره کرده‌اند به‌وجود آمدن نظریه امامانی بیش‌تر از دوازده امام است:

«وَقَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا».

«و گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده یا بیش‌تر رسیده است».

شبهه حصر نشدن امامت در دوازده امام در گذشته نیز

۱. همان.

مطرح بوده و در زمان حاضر، قوت بیش‌تری یافته است. برخی با تمسک به روایاتی متشابه، درصدد اثبات امامانی پس از امام زمان علیه السلام شده‌اند و عجیب آن‌که با اذعان به این‌که مهدیین پس از امام زمان علیه السلام خواهند آمد، مدعی‌اند که اولین از مهدیین قبل از امام عصر علیه السلام ظهور کرده است و بر همگان لازم است به وی ایمان بیاورند و با او بیعت کنند. این گروه، که ادعایشان را مطرح خواهیم کرد، به دو دسته از روایات تمسک جسته‌اند: دسته اول روایاتی است که مفاد آن این است که امامان دوازده نفر از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام یا از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و یا از اولاد حضرت علی علیه السلام هستند. با توجه به این‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام نیستند، اینان مدعی شده‌اند که علاوه بر امیر مؤمنان علیه السلام، دوازده امام دیگر داریم که مجموعاً تعداد ائمه سیزده تن می‌شود و سیزدهمی مهدی اول است که اکنون ظاهر شده و زمینه‌ساز ظهور امام زمان علیه السلام است و پس از آن حضرت، جانشین ایشان خواهد بود. دسته دوم روایاتی است که مفاد آن بودن دوازده مهدی بعد از امام زمان علیه السلام است که نتیجتاً ۲۴ امام و حجت الهی خواهیم داشت که سیزدهمی آنان - براساس ادعای ایشان - همان مهدی اول است. با توجه به این‌که مهم‌ترین استدلال این گروه روایات یادشده است و اکنون فعالیت این گروه بیش‌تر شده و عده‌ای فریفته استدلال آنان به

روایات شده‌اند، بر آن شدیم که مستندات آنان را در دو بخش، تحت عنوان دو شبهه، پاسخ دهیم.

شبهه اول، این که امامان سیزده نفرند. در این شبهه، به روایاتی که مفاد آن این است که ائمه دوازده نفر از اولاد پیامبر ﷺ یا حضرت زهرا علیها السلام و یا امیر مؤمنان علیه السلام هستند خواهیم پرداخت.

شبهه دوم با عنوان «مهدیین دوازده گانه» است که در صدد اثبات دوازده امام است، غیر از ائمه دوازده گانه شیعه پس از اتمام دوران زندگی امام عصر علیه السلام. در پاسخ به این شبهه، به بررسی روایاتی پرداخته‌ایم که مفاد آن وجود دوازده مهدی پس از امام عصر علیه السلام است.

امید است که این تلاش ناچیز مورد توجه حضرت ولی عصر علیه السلام قرار بگیرد و گامی در احیای مکتب اهل بیت علیهم السلام و رفع تزلزل از قلوب مؤمنان به آن حضرت باشد.

## شبهه اول: سیزده بودن امامان

تردیدی نیست که براساس نصوص و روایات فروان، که به صورت متواتر از پیامبر ﷺ و اهل بیت  نقل شده است، امامان و اوصیای پس از پیامبر ﷺ دوازده نفرند، به عدد نقبای بنی اسرائیل، نه کم تر و نه بیش تر. لکن برخی روایات در کتب روایی شیعه، همچون کافی، نقل شده که موهم سیزده نفر بودن ائمه است. تعبیر به کاررفته در این روایات این است که ائمه دوازده نفرند از اولاد رسول خدا ﷺ یا دوازده نفرند از اولاد فاطمه ؛ در حالی که امیر مؤمنان  از اولاد پیامبر ﷺ و حضرت زهرا  نیستند. این روایات مستمسکی برای مخالفان شیعه شده تا در اعتقادات بر حق شیعه شبهه و تشکیک کنند. علاوه بر مخالفان، فردی به نام «احمد اسماعیل گاطع»<sup>۱</sup>، معروف به «احمد الحسن»، برای

---

۱. احمد اسماعیل گاطع (معروف به احمد الحسن) متولد ۱۹۶۸ در اطراف بصره،  
←

تثبیت جایگاه خودش، که مدعی است فرستاده و وصی امام زمان علیه السلام است، به این روایات استناد کرده است و برخی را با این گونه استدلال‌ها فریفته است. به همین جهت، پاسخ به این شبهه لازم و ضروری به نظر می‌رسد. احمدالحسن مدعی است فرزند به واسطه امام زمان علیه السلام است و جدّ پنجمش آن حضرت است. وی خود را یمانی موعود می‌نامد و مردم را موظف می‌داند که قبل از ظهور با او بیعت کنند. هم‌چنین وی مدعی است که امام و معصوم است و اولین از مهدیین است که پس از ظهور امام زمان علیه السلام با آن حضرت به‌عنوان وزیر خواهد بود و بعد از ارتحال امام، جانشین آن حضرت می‌شود.

### پیشینه شبهه

به نظر می‌رسد اولین کسی که به این روایات استناد کرده و ائمه را



جنوب عراق، دارای مدرک لیسانس معماری از دانشگاه بصره و قدری تحصیلات حوزوی در نجف. وی مدعی است در سال ۱۹۹۷ امام مهدی علیه السلام را دیده است و از علم آن حضرت بهره برده. در سال ۱۹۹۹ حضرت او را مأمور به انجام اصلاحاتی در حوزه کرده‌اند. این اصلاحات تا ۲۰۰۲ ادامه داشته تا این‌که در ماه هفتم سال ۲۰۰۲، مطابق جمادی‌الاول ۱۴۲۳، مردم را رسماً به ایمان آوردن به خودش به‌عنوان وصی امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود دعوت می‌کند و برای مدتی کوتاه مخفی می‌شود. سال ۲۰۰۳، پس از سقوط صدام، به‌صورت گسترده دعوتش را آغاز می‌کند تا سال ۲۰۰۶ که از دید عموم پنهان می‌شود و از سال ۲۰۱۲ تاکنون - بنابه آنچه طرفداران وی می‌گویند - از طریق فیس‌بوک و پالتاک با مردم و طرفدارانش در ارتباط است. (منبع: وبگاه‌المهدیون، وابسته به طرفداران احمدالحسن)

سیزده نفر می دانسته هبه الله بن احمد کاتب، نوه دختری محمد بن عثمان عمروی، بوده که به جهت معاشرت با زیدیه دچار چنین انحرافی شده و کتابی را برای یکی از بزرگان زیدیه نوشته که در آن به این روایات استناد نموده. نجاشی در مورد وی می گوید:

«هبة الله بن أحمد بن محمد الكاتب، أبو نصر، المعروف بابن بريّة. كان يذكر أنّ أمّه أمّ كلثوم بنت أبي جعفر محمد بن عثمان العمريّ. سمع حديثاً كثيراً، وكان يتعاطى الكلام، ويحضر مجلس أبي الحسين بن الشبيه العلويّ الزيديّ المذهب، فعمل له كتاباً، وذكر أنّ الأئمة ثلاثة عشر مع زيد بن عليّ بن الحسين، واحتجّ بحديث في كتاب سليم بن قيس الهلاليّ: أنّ الأئمة اثنا عشر من ولد أمير المؤمنين»<sup>۱</sup>.

«هبة الله بن احمد ابونصر، معروف به ابن برنيه. گفته می شود مادرش ام كلثوم، دختر ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی است. وی احادیث زیادی را شنیده. علم کلام را می دانسته و در مجلس ابی الحسین بن شبیه علوی - که زیدی مذهب بود - حاضر می شد و برای او کتابی تألیف می کرد و در آن می نوشت که امامان سیزده نفرند به اضافه زید بن علی بن الحسین، و بر این ادعایش به روایتی از کتاب سلیم استناد می کرد که می گوید امامان دوازده نفرند از اولاد امیرالمؤمنین».

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۴۴۰.



در سال‌های اخیر، وهابیت نیز با انگیزه ایجاد تردید در مبانی اعتقادی شیعه و شبهه‌افکنی، شبهه سیزده بودن امامان شیعه را با استناد به همین روایات مطرح کرده است؛ از جمله ناصر بن عبدالله القفاری در کتاب *اصول مذهب الشیعه* می‌گوید:

«كما أنك ترى الكافي أصح كتبهم الأربعة قد احتوى على جملة من أحاديثهم تقول بأن الأئمة ثلاثة عشر. فقد روى الكليني بسنده عن أبي جعفر قال: قال رسول الله ﷺ: إني وإثني عشر إمامًا من ولدي وأنت يا عليّ زوّ الأرض - يعني أوتادها وجبالها - بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا. فهذا النص أفاد أن أئمتهم - بدون عليّ - اثنا عشر ومع عليّ يصبحون ثلاثة عشر. وهذا ينسف بيان الاثني عشرية... كذلك روت كتب الشيعة الاثني عشرية عن أبي جعفر عن جابر، قال: دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمّد وثلاثة منهم عليّ. فانظر كيف اعتبروا أئمتهم اثني عشر كلّهم من أولاد فاطمة، فإذا عليّ ليس من أئمتهم؛ لأنّه زوج فاطمة لا ولدها، أو يكون مجموع أئمتهم ثلاثة عشر. ومما يدلّ أيضًا على أنّهم لم يعتبروا عليًّا من أئمتهم قوله: ثلاثة منهم عليّ، فإنّ المسمّى بعليّ من الأئمة عند الاثني عشرية أربعة: أمير المؤمنين عليّ، وعليّ بن الحسين، وعليّ الرضا، وعليّ الهادي...»<sup>١</sup>.

١. قفاری، ناصر بن عبدالله، *اصول مذهب الشيعة*، ج ٢، ص ٨٠٩ - ٨١١.

«چنان‌که اگر شما به کتاب کافی، که صحیح‌ترین کتاب از کتاب‌های چهارگانه شیعه است، مراجعه کنید می‌بینید که در این کتاب حدیثی آمده که می‌گوید ائمه سیزده نفر هستند. کلینی با سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: یا علی، من و دوازده امام از فرزندان من و تو میخ‌ها یا کوه‌هایی هستند که مایه ثبات و استواری زمین هستند. خداوند به واسطه ما، اهالی زمین را ثابت و استوار نگه داشته است. زمانی که دوازده فرزند من از دنیا بروند، همه ساکنان زمین هم از بین رفته و هیچ‌کس باقی نخواهد ماند. از این روایت می‌توان استفاده کرد که امامان شیعه - بدون این که علی علیه السلام را به حساب آوریم - دوازده نفر هستند و با علی علیه السلام سیزده تن می‌شوند و بدین شکل این روایت می‌تواند بنیان شیعه دوازده‌امامی را بر باد دهد... . هم‌چنین در کتاب‌های شیعه اثناعشری روایت شده از ابو جعفر از جابر که گفت: محضر حضرت فاطمه شرفیاب شدم، در حالی که در دست آن بانو لوحی بود که اسامی اوصیایی که از فرزندان وی بودند در آن نوشته شده بود و من نام دوازده نفر را در آن شمردم که آخرین آن‌ها قائم بود. سه تن از آن‌ها محمد و سه تن از آن‌ها علی نام داشتند. بنگرید که چگونه آن‌ها همه دوازده امام خود را از فرزندان فاطمه علیها السلام دانسته‌اند! پس در این صورت علی بن ابی طالب علیه السلام از ائمه

به‌شمار نخواهد آمد؛ چراکه او همسر فاطمه (علیها السلام) است و نه فرزند او یا این‌که باید مجموع ائمه خود را سیزده نفر بدانند. و از جمله موارد دیگری که بر این نکته دلالت دارد که آن‌ها علی بن ابی طالب (علیه السلام) را از امامان خویش به‌شمار نمی‌آورده‌اند، این بخش از روایت است که می‌گوید: سه تن از آن‌ها علی نام داشتند؛ چراکه با احتساب علی بن ابی طالب (علیه السلام) ائمه شیعه دوازده‌امامی چهار تن از آن‌ها علی نام خواهند داشت که عبارت‌اند از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، علی بن حسین (علیهما السلام)، علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) و علی بن محمد الهادی (علیهما السلام)...».

سپس می‌گوید:

«والقول بأن الأئمة ثلاثة عشر قامت فرقة من الشيعة تقول به، ولعل تلك النصوص من آثارها، وقد ذكر هذه الفرقة الطوسية في رده علي من خالف الاتجاه الاثني عشري، الذي ينتمي إليه، وكذلك النجاشي في ترجمة هبة الله أحمد بن محمد. وكل فرقة من هذه الفرق تدعي أنها علي الحق، وأن الخبر في تعيين أئمتها متواتر، وتبطل ما ذهب إليه الفرق الشيعية الأخرى، وهذا دليل على أنهم ليسوا على شيء؛ إذ لو تواتر خبر إحدى فرقهم لم يقع الاختلاف قط بينهم»<sup>۱</sup>.

۱. همان.

«این نظریه، که امامان سیزده نفرند، را فرقه‌ای از شیعه قایل بوده‌اند و شاید این روایات از آثار آنان باشد. شیخ طوسی در رد بر کسانی که مخالف شیعه دوازده‌امامی هستند - که خود او از آنان است - به این گروه اشاره کرده. چنان‌که نجاشی نیز در شرح حال هبة‌الله احمدبن محمد به آن اشاره کرده است. و هر گروه از این فرقه‌ها مدعی‌اند که بر حق‌اند و روایات در تعیین امامان خود را متواتر دانسته و نظر گروه دیگر از فرق شیعه را باطل می‌دانند و این دلیل بطلان مذهب آنان است؛ چون اگر روایات یکی از این فرقه‌ها متواتر بود چنین اختلافی میان آنان نبود».

هم‌چنین در دههٔ اخیر، همان‌گونه که اشاره کردیم، احمد اسماعیل الکاظم با ادعای امامت و جانشینی امام زمان علیه السلام به این روایات استناد کرده است.

### پاسخ اجمالی شبهه

روایات یادشده در تعارض است با روایات فراوانی که به اشکال مختلف دلالت دارد بر این‌که تعداد امامان، دوازده نفر است؛ بنابراین دو احتمال در این روایات مطرح است:

**احتمال اول:** چون همهٔ ائمه، به استثنای امیرمؤمنان علیه السلام، از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام هستند، مانعی از نظر ادبی و عرفی وجود ندارد که از باب تغلیب امیرمؤمنان علیه السلام را استثنا

نکنیم و به صورت کلی بگوییم ائمه از اولاد آن دو بزرگوارند و چنین استعمالی جایز و بلا اشکال است. در حقیقت، روایات یادشده حاوی دو پیام است: اول این که ائمه دوازده نفرند و دوم این که ائمه از اولاد پیامبر ﷺ، حضرت زهرا (علیها السلام)، و امیر مؤمنان (علیه السلام) هستند و چون امامت حضرت علی (علیه السلام) و این که ایشان از اولاد پیامبر ﷺ و حضرت زهرا (علیها السلام) نیستند نزد عموم شیعیان ثابت و معلوم بوده، نیازی به استثنا نیست که بگوییم به جز یک نفر از آنان، مابقی از اولاد پیامبر ﷺ هستند. بر این ادعا شواهد متعددی موجود است؛ از جمله این که در برخی روایات، با تصریح به اسم دوازده امام یا با تأکید بر این که ائمه دوازده نفرند، گفته شده آنان از اولاد پیامبر ﷺ هستند، که در جواب تفصیلی به آن خواهیم پرداخت.

**احتمال دوم:** احتمال تصحیف در این روایات می رود، یعنی ممکن است راوی، سخن امام را دقیق نقل نکرده است؛ مثلاً اصل حدیث این بوده که یازده نفر از آنان از اولاد پیامبر ﷺ هستند، اما چون ذهنیتِ روایِ حدیث بر دوازده امام متمرکز بوده، به اشتباه به جای یازده «دوازده» ضبط کرده است. بر این توجیه نیز شواهدی وجود دارد؛ از جمله اختلاف در نقل که در برخی نسخه های حدیث به جای دوازده «یازده» نقل شده است، که در پاسخ تفصیلی به ریز موارد اشاره خواهد شد.

## پاسخ تفصیلی شبهه

## پاسخ اول: تقابل با روایات متواتر و ضرورت شیعه اثناعشری

روایاتی که به ظاهر موهم سیزده امام است، برفرض که سندش صحیح باشد و دلالتش نیز صریح و روشن باشد، نمی‌تواند برابری کند با ضرورت شیعه و روایات متواتری که مثبت دوازده امام است، نه بیش‌تر. به ضرورت مذهب شیعه و روایات فراوان، ثابت است که ائمه پس از پیامبر ﷺ دوازده نفرند. در این باره روایات به قدری فراوان است که از ضروریات مذهب شیعه شده است و به حدی از بداهت و وضوح است که نیاز به استدلال ندارد و به همین جهت است که همگان ما را با عنوان شیعه دوازده‌امامی می‌شناسند. صدها روایت در منابع معتبر و مختلف شیعه به طرق مختلف و اشکال مختلف وارد شده که مضمون همگی شان دلالت بر این دارد که تعداد امامان دوازده نفر است، نه کم‌تر و نه بیش‌تر. در برخی از روایات آمده که امامان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل<sup>۱</sup> و در برخی دیگر، دوازده نفرند به تعداد چشمه‌هایی که برای بنی اسرائیل بر اثر معجزه حضرت موسی علیه السلام به وجود آمد (که در قرآن کریم

۱. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۴ - ۲۸.

به آن اشاره شده است)<sup>۱</sup> و در برخی آمده که دوازده نفرند به تعداد ماه‌های سال<sup>۲</sup> و در برخی به صراحت آمده است که آنان دوازده نفرند و اولین آنان امیر مؤمنان علیه السلام و آخرین ایشان حجت قائم علیه السلام از آل محمد است. چنان‌که در برخی نیز تصریح شده که امامان تا روز قیامت همین دوازده نفرند. در این زمینه، در کتاب *منتخب الأثر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی*، قریب به ۲۵۰ روایت با مضامین مختلف گردآوری شده که دلالت بر امامت ائمه دوازده‌گانه دارد. این روایات به جز روایاتی است که اهل سنت در کتب خود نقل کرده‌اند که دلالت بر وجود دوازده خلیفه<sup>۳</sup> یا دوازده امیر<sup>۴</sup> بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. بنابراین، با توجه به تواتر این روایات و ضروری بودن این مطلب میان شیعه، هیچ‌کس نمی‌تواند با تمسک به روایاتی که دلالت آن نیز مخدوش است امام سیزدهمی اثبات کند.

۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۳۶، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۲. همان.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، ج ۶، ص ۳؛ احمد بن حنبل، *مسند*

*احمد بن حنبل*، ج ۵، ص ۹۰ - ۱۰۱؛ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم،

*ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۲۸۹.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، ج ۸، ص ۱۲۷.

**اشکال:** ممکن است کسی بگوید روایاتِ دوازده امام فقط مثبت این است که ما دوازده امام داریم و این را که ممکن است بیش تر از دوازده نفر هم باشند نفی نمی کند و «عدد» مفهوم ندارد.

**پاسخ اشکال:** شکی نیست که اگر در مقام بیان تعداد چیزی باشیم، عدد مفهوم دارد و مقصود از آن نفی زاید است؛ مثلاً اگر کسی پرسد تعداد انگشتان دست چه قدر است و در پاسخ بگوییم ده تاست، قطعاً این پرسش و پاسخ دلالت بر محدود بودن تعداد انگشتان دست در ده انگشت دارد و نه بیش تر، و یا اگر در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾<sup>۱</sup>.

«تعداد ماه‌ها نزد خداوند، در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است»<sup>۲</sup>.

آیا می توان گفت عددِ دوازده در این آیه برای تعداد ماه در مقام حصر نیست و ممکن است تعداد ماه‌های سال بیش تر از

۱. سوره توبه، آیه ۳۶.

۲. در تفسیر آیه روایاتی نیز وارد شده که مقصود از دوازده ماه، در باطن، دوازده امام (علیهم السلام) است (بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان، ج ۲، ص ۷۷۴).



دوازده ماه باشد؟! مضافاً به این که برخی نصوص صراحت در حصر دارد که به سه نمونه اشاره می‌کنیم:

(الف) امام صادق علیه السلام در حدیثی خطاب به یونس بن ضبیبان می‌فرماید:

«یا یونس، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثَتْنَا وَأُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخِطَابِ. فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ كَمَا وَرِثْتُمْ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ. قُلْتُ: سَمَّيْتُمْ لِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنَا، وَبَعْدِي مُوسَى وَوَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، اصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَأُوتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>.

«ای یونس، اگر علم صحیح را می‌طلبی، بدان که نزد ما اهل بیت است؛ زیرا که آن علم به عنوان میراث به ما رسیده است و به ما شرح حکمت و فضل الخطاب عطا شده است. [یونس می‌گوید:] من گفتم که یا بن رسول الله، آیا تمام آنان که از اهل بیت هستند آن علم را ارث برده‌اند، همان طور که شما از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به میراث برده‌اید؟ حضرت فرمود: آن را ارث نبرده

۱. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۵۸.

است مگر امامان دوازده‌گانه. عرض کردم: یا بن‌رسول‌الله، ایشان را برای من نام ببر. حضرت فرمود: اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او، حسن و حسین و پس از او، علی بن الحسین و پس از او، محمد بن علی و پس از او، من و پس از من، موسی فرزندم و پس از موسی، علی پسرش و پس از علی، محمد و پس از محمد، علی و پس از علی، حسن و پس از حسن، حجت. خداوند ما را برگزیده و تطهیر نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است).

در این روایت، علم صحیح مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شده و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به ارث برده‌اند، منحصر شده است در امامان دوازده‌گانه که اسامی آنان در روایت آمده است و از سویی نفی وراثت علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از غیر این دوازده نفر شده است که این مفید حصر جایگاه امامت و خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آنان است.

ب) عبدالله بن عباس در ضمن حدیثی می‌گوید که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه داشتیم:

(یا رسول الله، فکم الأئمة بعدک؟ قال: بعدد حواری عیسی و أشباط موسی و نقباء بنی اسرائیل. قلت: یا رسول الله، فکم کأنوا؟ قال: کأنوا اثنتی عشر، والأئمة بعدی اثنا عشر: أولهم علی بن ابی طالب، وبعده سبطای الحسن والحسین، فإذا انقضی الحسین فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه

مُحَمَّدٌ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُهُ الْحُجَّةُ...»<sup>۱</sup>.

«ای رسول خدا، امامانِ پس از شما چه تعداد خواهند بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: آنان به عدد حواریون حضرت عیسی و اسباط موسی و نقبای بنی اسرائیل اند. گفتم: ای رسول خدا، آنان چه تعداد بودند؟ پیامبر ﷺ فرمود: دوازده نفر و امامان بعد از من دوازده نفرند که اولین آن‌ها علی بن ابی طالب و پس از او، دو سبط من، حسن و حسین، و هرگاه [مدتِ امامتِ] حسین منقضی شود فرزندش علی و هرگاه [مدتِ امامتِ] علی منقضی شود فرزندش محمد و هرگاه [مدتِ امامتِ] محمد منقضی شود فرزندش جعفر و هرگاه [مدتِ امامتِ] جعفر منقضی شود فرزندش موسی و هرگاه [مدتِ امامتِ] موسی منقضی شود فرزندش علی و هرگاه [مدتِ امامتِ] علی منقضی شود فرزندش محمد و هرگاه [مدتِ امامتِ] محمد منقضی شود فرزندش علی و هرگاه [مدتِ امامتِ] علی منقضی شود فرزندش حسن و هرگاه [مدتِ امامتِ] حسن منقضی شود فرزندش حجت امام خواهد بود».

۱. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

ج) زوی الشعبی عن مسروق قال: «كنا جلوساً عند عبد الله بن مسعود وهو يقرئنا القرآن، فقال له رجل: يا أبا عبد الرحمن، هل سألتم رسول الله كم يملك هذه الأمة من خليفة؟ فقال عبد الله بن مسعود: ما سألتني عنها أحد منذ قدمت العراق قبلك. ثم قال: نعم، ولقد سألتنا رسول الله فقال: اثنا عشر كعدة نقباء بني إسرائيل»<sup>۱</sup>.

«شعبی از مسروق نقل می‌کند که ما نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرآن تعلیم می‌داد. فردی به او گفت ای ابوعبدالرحمن [= کنیه ابن مسعود]، آیا از پیامبر ﷺ پرسیدید چند جانشین پس از پیامبر ﷺ بر این امت حکومت خواهند کرد؟ ابن مسعود گفت: از زمانی که به عراق آمده‌ام هیچ‌کس پیش از تو این سؤال را از من نپرسیده بود. آری، ما نیز این سؤال را از پیامبر ﷺ پرسیدیم و آن حضرت فرمود: دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل».

این‌که در روایات یادشده پیامبر ﷺ جانشینان خود را در دوازده نفر محدود نمودند و این‌که آنان به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند مفید حصر است و اگر تعداد جانشینان آن

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۷؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۴۶.

حضرت پیش‌تر باشند، پاسخ پیامبر ﷺ که آنان دوازده نفرند به عدد نقبای بنی اسرائیل صحیح نخواهد بود.

#### پاسخ دوم: امام مهدی ﷺ آخرین امام

روایات متعددی در دست داریم که همگی حکایت از این دارد که امام مهدی ﷺ آخرین امام است. این روایات به‌تعبیر مختلفی از قبیل خاتم‌الاولیاء، خاتم‌الائمہ، آخرالخلفا، و خاتم حجج‌الله، وارد شده است که ذیلاً به این روایات اشاره می‌کنیم.

(الف) «عن الإمام العسکریّ أنّه قال لابنه الإمام المهدیّ مخاطباً: ... أَبَشِّرْ يَا بُنَيَّ! فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ، وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ، وَأَنْتَ وَلَدِي وَوَصِيِّي، وَأَنَا وَلَدْتُكَ وَأَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَلَدَكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، وَبَشَّرَ بِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَسَمَّاكَ وَكَنَّكَ، وَبِذَلِكَ عَهْدَ إِلَيَّ أَبِي عَنْ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ، رَبُّنَا إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَمَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ وَفْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

«امام حسن عسکری ﷺ خطاب به فرزندشان امام زمان ﷺ: فرزندانم، بشارت باد تو را که صاحب‌الزمان و مهدی و حجت

۱. طوسی، محمدبن‌الحسن، الغیبة، ص ۲۷۳.

خدا در روی زمین تویی. تو فرزند من و جانشین منی. از من متولد شده‌ای و تو محمد فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستی و هم از نسل پیغمبر و تو خاتم اوصیای امامان طاهری هستی. پیامبر مژده تو را داده و نام و کنیه تو را تعیین فرموده است؛ این را پدرم از اجداد طاهرینت به من اطلاع داد. درود خدا بر اهل بیت. و همانا پروردگاران حمید و مجید است. حضرتش این جملات را فرمود و همان موقع رحلت نمود. صلوات الله علیهم اجمعین».

ب) «وَرَوَى عَلَانٌ قَالَ: حَدَّثَنِي ظَرِيفٌ أَبُو نَصْرِ الْخَادِمُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ - يَعْنِي صَاحِبَ الزَّمَانِ - فَقَالَ لِي: عَلِيُّ بِالصَّنَدِلِ الْأَحْمَرِ. فَقَالَ: فَأَتَيْتُهُ بِهِ. فَقَالَ: أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَابْنُ سَيِّدِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ. قَالَ ظَرِيفٌ: فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي. فَقَالَ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَيَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي»<sup>۱</sup>.

«ظریف خادم گوید بر امام زمان علیه السلام داخل شدم. فرمود: صندل قرمز را بیاور. آن را نزد آن حضرت آوردم. فرمود: آیا مرا می شناسی؟ عرض کردم: آری. فرمود: من چه کسی هستم؟ گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: از این پرسیدم. گفتم: فدای شما

۱. همان، ص ۲۴۶.

شوم، برایم بیان کنید. فرمود: من خاتم اوصیا هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند».

(ج) «حدّثنا محمّد بن عبد الجبّار قال: قلت لسیدی الحسن بن علیّ: یا بن رسول الله، جعلنی الله فداك! أحبّ أن أعلم من الإمام وحجّة الله علی عباده من بعدك؟ فقال: إنّ الإمام وحجّة الله من بعدی ابنی سمی رسول الله وكنیته الّذی هو خاتم حجج الله وآخر خلفائه، قال: ممّن هو یا بن رسول الله؟ قال: من ابنة ابن قیصر ملك الروم، ألاّ إنّه سیولد ویغیب عن الناس غیبةً طویلةً، ثمّ یظهر»<sup>۱</sup>.

(راوی گوید به مولایم حسن بن علی علیه السلام [= حضرت عسکری علیه السلام] گفتم: ای پسر رسول خدا، فدایت شوم، دوست دارم بدانم پس از شما چه کسی امام و حجت خداست بر بندگانش. امام فرمود: امام و حجت خدا پس از من فرزندم است که هم‌نام رسول خدا و هم‌کنیه اوست و آخرین از حجت‌های الهی و آخرین از خلفای الهی است. گفتم: ای پسر رسول خدا، وی از چه کسی خواهد بود؟ فرمود: از دخترِ پسرِ پادشاه روم. به زودی وی متولد خواهد شد و از مردم غیبی طولانی خواهد داشت و سپس آشکار می‌شود».

۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، *إثبات الهداة*، ج ۵، ص ۱۹۶.

د) در بخشی از خطبه غدیر، که طبرسی در احتجاج از امام باقر علیه السلام به اسناد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، آن حضرت می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ، أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ... أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ...»<sup>۱</sup>.

«ای مردم، من پیامبرم و علی وصی من است. آگاه باشید که خاتم امامان از ما، قائم مهدی است... پیشینیان قبل از او به او بشارت داده اند. اوست حجت باقی مانده و حجتی پس از او نخواهد بود...».

#### پاسخ سوم: روایات از باب تغلیب

توجیه منطقی، که برای این روایات می توان ارایه کرد، این است که این روایات از باب «تغلیب» است؛ چون از میان ائمه دوازده گانه، تنها امیرمؤمنان علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام نیستند و امامت آن حضرت و این که از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام نیستند برای اصحاب ائمه معلوم بوده است. به همین جهت، وقتی تأکید شده بر این که ائمه از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، حضرت علی علیه السلام استثنا نشده اند و نیازی هم

۱. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۴.



به این استثنا نبوده؛ چنان‌که اگر ذهن کسی مسبوق به شبهه نباشد و این روایات را بشنود، به‌هیچ‌وجه ذهنش به این‌که ائمه سیزده نفرند منعطف نمی‌شوند.

شاهد بر استعمال از باب تغلیب روایاتی است که در آن‌ها تصریح شده که امامان عبارت‌اند از حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند آن حضرت. در پایان همین روایات، آمده است که ایشان - یعنی ائمه دوازده‌گانه - از اولاد رسول خدایند؛ درحالی‌که حضرت علی علیه السلام از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستند. به این روایات دقت کنید:

الف) «... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا، فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ وَالْإِمَامَ بَعْدَكَ، وَأُخْرِجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الدُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُزَانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ، وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ. يَا مُحَمَّدُ، أَتَجِبُ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَنَوْدَيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، ازْفَعْ رَأْسَكَ. فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةُ يَتَأَلَّأُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ وَمَنْ هَذَا؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ الْمُطَهَّرُونَ

مِنْ صُلْبِكَ، وَهُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

«آن‌گاه خداوند وحی نمود به من که ای محمد، من به زمین نگاه ویژه‌ای کردم و از میان همه تو را برگزیدم و پیامبر قرار دادم، و دوباره نگاه کردم و علی را برگزیدم و او را وصی تو و وارث علمت و امام پس از تو قرار دادم و از صلب شما ذریه پاک و امامان معصومین را بیرون می‌آورم که خزینه‌داران علم‌اند و اگر شما نبودید من دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را به نمی‌آفریدم. ای محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارم. پس ندا آمد که سرت را بلند کن. من سرم را بلند کردم و انوار علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت را دیدم که در بین آنان هم چون ستاره‌ای درخشانده می‌درخشید. گفتم: پروردگارا، اینان کیان‌اند و او در میان آنان کیست؟ فرمود: ای محمد، اینان امامان پس از تو و پاکیزگان از صلب تو هستند و او حجت الهی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و سینه مؤمنان را شفا می‌بخشد».

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۷۳.

در این روایت، به وضوح اسامی دوازده امام از حضرت علی (علیه السلام) تا امام مهدی (علیه السلام) آمده است؛ اما در پایان همین روایت، خداوند خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید که این نورهای دوازده گانه که مشاهده نمودی امامان پاکیزه بعد از تو و از صلب تو هستند. این روایت نشان می دهد که از باب تغلیب، امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز داخل امامانی شده است که از صلب پیامبرند.

ب) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْعَصْفُورِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِتٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ، وَهُمْ الْأَيَّمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

«ابی حمزه گوید: شنیدم امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمود که خداوند محمد و علی و یازده نفر از اولاد او را از نور عظمتش آفرید و آنان را به صورت اشباح در روشنایی نورش به پا داشت. او را عبادت می کردند قبل از خلقت خلق و خدای را تسبیح و تقدیس می کردند و آنان امامان از اولاد رسول خدایند».

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۳۰.

در این روایت نیز، پس از تصریح به نام حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان، آمده است که آنان امامان از اولاد رسول خدایند.

(ج) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَمِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا هُدَىٰ كُلُّهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْجَنَّةِ: عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ. إِمَامُهُمْ وَوَالِدُهُمْ عَلِيٌّ، وَأَنَا إِمَامٌ عَلِيٌّ وَإِمَامُهُمْ»<sup>۱</sup>.

(و از اهل بیتم دوازده امام هدایت‌اند که همگی آنان به سوی بهشت دعوت می‌کنند: علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین، یکی پس از دیگری. و امام و والد ایشان علی است و من امام و پیشوای علی و ایشان هستم).

در این روایت، پس از این‌که در ابتدای روایت آمده که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام هستند، می‌فرماید که امام و پدر ایشان علی علیه السلام است؛ درحالی‌که خود امیر مؤمنان علیه السلام نیز جزو امامان است که از باب تغلیب، به جهت وضوح، نیازی به استثنای خود آن حضرت نیست. هم‌چنین روایات یادشده نشان می‌دهد مانعی ندارد که از باب غلبه دادن جانب بیش‌تر بر کم‌تر، بگوییم ائمه دوازده نفرند از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله یا از اولاد

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۹۰۷.

### حضرت زهرا (علیها السلام) و یا حتی از اولاد امیر مؤمنان (علیه السلام)<sup>۱</sup>

۱. شیوه سخن گفتن براساس «تغلیب» به گونه‌ای در لغت عرب یا حتی در یگر زبان‌ها متعارف است که می‌بینیم خود احمدالحسن، که مدعی است امام سیزدهم است، از همین شیوه در سخنانش استفاده کرده. وی در بیانیه برائت می‌گوید: «لقد بشرکم بی جدی رسول الله و ذکرنی فی وصیته باسمی و صفتی... فلقد أوصاکم بأبائی الأئمة الاثنی عشر و بی و بأبائی الاثنی عشر.» (و همانا بشارت داده است به من جدّم رسول خدا و مرا در وصیتش ذکر نموده به اسمم و صفتم... و وصیت نموده است شما را به پدرانم امامان دوازده‌گانه و به من و به فرزندان دوازده‌گانه‌ام). به‌عنوان پاسخ نقضی، می‌توانیم به احمدالحسن و طرفدارانش بگوییم که اگر بخواهیم تغلیب را نپذیریم و به‌شیوه شما از روایات امام سیزدهمی استفاده کنیم، مفاد جمله احمدالحسن این خواهد بود که پیامبر (علیه السلام) به سیزده مهدی وصیت نموده که یکی خود احمدالحسن است و دوازده نفر دیگر که از اولاد اویند؛ درحالی‌که آنان چنین نتیجه‌ای را نمی‌پذیرند. در کتاب *المتشابهات* می‌گوید: «(إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ) وَهُؤُلَاءِ مَسْتَنُونَ مِنَ الْحِسَابِ، وَهَمِ الْمُقَرَّبُونَ، وَهَمِ أَصْحَابُ الْيَمَانِي الثَّلَاثُمِئَةِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ أَصْحَابَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ.» (وی در توضیح آیه الا اصحاب الیمین می‌گوید: و آنان مستثنای از حساب هستند و مقربان‌اند و اصحاب سیصد و سیزده‌گانه یمانی هستند که اصحاب امام مهدی‌اند). این درحالی است که احمدالحسن خودش را یمانی می‌داند و یکی از ۳۱۳ نفر اصحاب امام زمان (علیه السلام) و حال اگر از قاعده تغلیب چشم‌پوشی کنیم، آن‌گونه که آنان در روایات ائمه اثناعشر قبول نمی‌کردند، لازمه عبارت وی این است که اصحاب امام زمان (علیه السلام) ۳۱۴ نفر باشند، احمدالحسن به‌همراه ۳۱۳ نفر دیگر که از اصحاب یمانی و امام زمان‌اند.

شاهد دیگر بر این که جملات به کارفته در این روایات از باب تغلیب است این که در هیچ کدام از این روایات نیامده امامان سیزده نفرند و دوازده نفر از آنان از اولاد پیامبرند؛ بلکه همه این روایات بر این که امامان دوازده نفرند تأکید دارد.

#### پاسخ چهارم: احتمال تصحیف و نقل به معنا

احتمال تصحیف، یعنی اشتباه در کتابت، در بسیاری از این روایات مطرح است؛ چون نسخ قدیمی با دست نوشته می شده اند و این گونه اشتباهات هنگام نوشتن یا هنگام نقل شفاهی رخ می داده؛ چنان که گاهی راوی نقل به معنا و مضمون می کرده. او چون عین عبارت امام معصوم در حافظه اش نبوده، مضمون سخن امام را در قالب دیگر و با الفاظ دیگری تبیین می کرده است. مثلاً عین سخن امام این بوده است که امامان دوازده نفرند و یازده نفر آنان از اولاد پیامبر ﷺ هستند. راوی بدون التفات دقیق به الفاظ، مفاد آن را در قالب دیگری ریخته و می گوید امامان دوازده نفرند از اولاد پیامبر ﷺ. از آن جاکه نقل کردن عین الفاظ حدیث برای همگان مشکل بوده، ائمه به اصحابشان اجازه نقل به معنا را داده اند و در روایات، به جواز آن تصریح شده است. از جمله در روایتی، محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال می کند و می گوید:

«أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَأَنْقُصُ. قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ»<sup>۱</sup>.

«حدیثی را از شما می شنوم و هنگام نقل زیاد و کم می کنم. فرمود: اگر معنای آن را قصد کنی و بگویی اشکالی ندارد».

اختلاف نسخ موجود در روایات، شاهد بر این مدعاست که در روایات، تصحیف و نقل به معنا رخ داده است. از باب نمونه، در روایتی به نقل از پیامبر ﷺ آمده است:

«إِنِّي وَائْتِي عَشْرَ مِنْ وُلْدِي...»<sup>۲</sup>؛ «من و دوازده نفر از اولادم...».

همین روایت در کتاب دیگری این گونه نقل شده:

«إِنِّي وَأَحَدَ عَشْرَ مِنْ وُلْدِي...»<sup>۳</sup>؛ «من و یازده نفر از اولادم...».

که در ذیل هر کدام از روایات، به موارد تصحیف و اختلاف موجود در نسخ ها به تفصیل خواهیم پرداخت.

**اشکال:** ممکن است کسی بگوید تصحیف - آن گونه که در این روایات احتمال می رود - در روایاتی که مثبت دوازده امام است نیز احتمال می رود؛ بنابراین اگر احتمال تصحیف در آن روایات را بدهیم، تعارضی میان این دو دسته روایات نیست.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۳۴.

۳. عصفری، ابوسعید، الأصول الستة عشر، ص ۱۴۰؛ طوسی، محمد بن الحسن،

الغیبة، ص ۱۳۸.

**پاسخ اشکال:** اولاً سخن از امکانِ عقلی وقوعِ تصحیف نیست تا بگوییم این احتمال در روایات مثبت دوازده امام نیز احتمال می‌رود؛ بلکه سخن از امکان وقوع آن است و شواهد متعدد بر آن موجود است که چنین شواهدی در روایاتی که مثبت دوازده امام است وجود ندارد. ثانیاً در روایات ائمه دوازده‌گانه، وقوع تصحیف به جهت تواتر آن و وجود ضرورت شیعه عادتاً محال است.

#### پاسخ پنجم: رجعت ائمه پس از امام زمان علیه السلام

روایات فراوانی دلالت دارد بر این که در زمان ظهور، رجعت اتفاق می‌افتد و پس از رحلت امام زمان علیه السلام عصر رجعت و حکومت ائمه است و امام حسین علیه السلام است که امام زمان علیه السلام را غسل می‌دهد و کفن و دفن می‌کند، که ذیلاً به بخشی از این روایات اشاره می‌کنیم.

(الف) «وَمِمَّا رَوَاهُ لِي وَرَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بِهِاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ وَأَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَأُخْرَاهُ، رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْإِيَادِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَحَقُّ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَوْلَ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ. قُلْتُ: وَمَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ - تَعَالَى - فِي كِتَابِهِ: ﴿يُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ قَوْمًا بَعْدَ قَوْمٍ»<sup>۱</sup>.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳؛ حلی، حسن بن سلیمان،

مختصرالبصائر، ص ۱۶۵.



«از امام صادق علیه السلام درباره رجعت سؤال شد که آیا حق است؟ امام فرمود: آری. به آن حضرت علیه السلام گفته شد: اولین کسی که خارج می شود چه کسی است؟ فرمود: حسین که پس از قائم خروج می کند. گفتم: و با او [امام حسین علیه السلام] همه مردم هستند [= رجعت می کنند]؟ فرمود: نه، بلکه آن گونه که خداوند در کتابش می فرماید: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (روزی که در صور دمیده می شود و گروه گروه می آید)، یعنی گروهی پس از گروهی».

ب) «وَيُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتَمُ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ هُوَ الَّذِي يَلِي عُسْلَهُ وَكَفَنَهُ وَحَنَوطَهُ (وَيُؤَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ)»<sup>۱</sup>.

«حسین به همراه اصحابش، که با او کشته شده اند، می آید و همراه او هفتاد پیامبر است؛ آن گونه که با موسی بن عمران هفتاد پیامبر مبعوث شدند. و قائم خاتم را به او می سپارد و حسین است که عهده دار غسل تکفین و تحنيط اوست و او را در قبرش می پوشاند».

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

تفصیلِ روایاتِ رجعت و پاسخ به شبهاتی که درباره آن وجود دارد در پاسخ به شبهه «مهدیین دوازده گانه» خواهد آمد.<sup>۱</sup>

#### پاسخ ششم: نیامدن نام امام سیزدهم در روایات

بسیاری از روایاتی که دلالت بر دوازده نفر بودن ائمه دارد مشتمل بر اسامی دوازده امام و نسب ایشان است؛ به گونه ای که هیچ ابهامی را برای خاص و عام در هویت دوازده امام باقی نمی گذارد؛ اما در روایاتی که بر اثبات امام سیزدهم استناد شده است، هویت امام سیزدهم مشخص نشده است و هیچ گونه اشاره ای به مشخصات وی ندارند. اگر مقصود از «امامان دوازده گانه از نسل پیامبر ﷺ هستند» این بود که شخص سیزدهمی بوده، مناسب بود که در همین روایات، هویت او مشخص شود؛ نه آن گونه که می گویند هویتش در حدیث دیگری بیاید. سؤال اساسی این است که چرا اولاً در این روایات هیچ سخنی از اسم و خصوصیات سیزدهمی نیست، بلکه تنها نام و خصوصیات دوازده نفر آمده است و ثانیاً چرا در این روایات، در هیچ کدام نیامده که امامان سیزده نفرند. نه تنها در این روایات بلکه در هیچ کجا نیامده تعداد امامان سیزده یا بیش تر و کم تر از آن است؛ بلکه در همه جا سخن

از دوازده نفر بودن ایشان است؛ حتی در همین روایاتی که مورد استناد کسانی است که در صدد اثبات امام سیزدهمی هستند.

**پاسخ هفتم:** هشدار ائمه به آمدن گروهی که امامان را سیزده نفر می‌دانند در برخی روایات، به این اشاره شده است که گروهی در عصر غیبت پدید خواهند آمد و از ایمان خارج خواهند شد به این که امر امامت و مهدویت را به سیزده و بیش‌تر سرایت می‌دهند؛ از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، که در مقدمه اشاره کردیم، آمده است:

«... وَأَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى، فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ، فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِقَوْلِهِ: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾، كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ، فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطَوْلِهَا، فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ لَمْ يُولَدْ، وَقَائِلٍ يَقْتَرِي بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ، وَقَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ حَادِيَ عَشْرَنَا كَانَ عَقِيمًا، وَقَائِلٍ يَمْزُقُ بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا، وَقَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ بِدَعْوَاهُ أَنْ رُوحَ الْقَائِمِ يُنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ...»<sup>۱</sup>.

«... و اما همانندی غیبت آن حضرت با غیبت عیسی این است که یهود و نصاری اتفاق کردند بر این که او کشته شده است؛ اما خدای تعالی با این قول خود آنان را تکذیب فرمود ﴿وَمَا قَتَلُوهُ

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۱۷۰.

وَمَا صَلَّوْهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ﴿﴾ (او را نکشتند و به دار نیاویختند، لکن امر بر ایشان مشتبه شد) و غیبت قائم نیز چنین است. زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می‌کند. پس گوینده‌ای گوید او متولد نشده است و گوینده‌ای دیگر به دروغ گوید او به دنیا آمده و مرده است و دیگری با این سخنان کافر شود که گوید یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است و گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده یا بیش‌تر رسیده است و گوینده‌ای دیگر به نافرمانی خدای تعالی پرداخته و گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید».

در این روایت، امام صادق علیه السلام سخن از مشکلات عصر غیبت و گروه‌هایی که در موضوع مهدویت به انحراف کشیده می‌شوند به میان آورده‌اند و از جمله منحرفان، که حضرت آنان را «مارقین» نامیده‌اند، کسانی هستند که می‌گویند امامت و مهدویت به فرد سیزدهمی یا بیش‌تر نیز سرایت می‌کند. آیا احمدالحسن و پیروانش مصداق این حدیث نیستند؟

### نقد و بررسی روایات شبهه سیزده امام

اکنون روایاتی را می‌آوریم که احمدالحسن و پیروانش در اثبات امامت وی و این‌که او حجت و امام سیزدهم است به آن‌ها استناد کرده‌اند و به تفصیل درباره هر کدام سخن خواهیم گفت.

## روایت اول

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَوُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ»<sup>۱</sup>.

«زُراه گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: دوازده امام از آل محمد همگی محدث و از اولاد پیغمبر و علی بن ابی طالب اند، پس پیغمبر و علی دو پدرند».

احمدالحسن در کتاب *المتشابهات*<sup>۲</sup> به این روایت استناد کرده؛ چنان که برخی از طرفدارانش از جمله ضیاء الزیدی<sup>۳</sup> نیز به آن استناد کرده اند. شکل استدلال آنان به روایت یادشده از این قرار است که در روایت، امامان دوازده نفر دانسته شده اند که محدث اند، یعنی ملک با آنان سخن می گوید یا به آنان الهام می شود، و همگی از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام هستند؛ بنابراین تعداد امامان از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۱، ص ۵۳۳.

۲. احمدالحسن، *المتشابهات*، ج ۴، سؤال ۱۵۸ و ۱۸۰.

۳. الانصاری الزیدی، ضیاء، *المهدی و المهديون في القرآن والسنة*، ص ۱۰۱.

دوازده نفر است و چون حضرت علی علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و خودشان نیستند، پس با اضافه شدن آن حضرت به این عدد، تعداد ائمه سیزده نفر می شود.

### پاسخ روایت اول

اولاً این روایت در کتاب کافی در بابی وارد شده که عنوانش اثبات دوازده امام است، با این عنوان «باب ما جاء فی الائمة الاثنی عشر (باب آن چه در امامان دوازده گانه وارد شده)». بنا بر این معنا ندارد در این باب روایتی بیاید که مفاد آن اثبات سیزده امام باشد و حداقل برداشت خود کلینی رحمته الله علیه این گونه نبوده و روشن است که روایت از باب تغلیب است؛ چون همگان می دانند که امیر مؤمنان علیه السلام از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند و روایات فقط در مقام اثبات دوازده امام است و این که مسیر امامت در اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است و نه در جای دیگر.

ثانیاً در این روایت، قویاً احتمال سهو و خطای در کتابت حدیث می رود، چون همین روایت را شیخ مفید رحمته الله علیه از شیخ کلینی رحمته الله علیه در کتاب ارشاد و شیخ صدوق رحمته الله علیه در عیون اخبار الرضا با همین سند به گونه ای نقل کرده است که احتمال سیزده امام در آن منتفی است. در ارشاد شیخ مفید رحمته الله علیه به جای «من ولد رسول الله و ولد علی» این گونه آمده «علی بن ابی طالب و احد عشر من ولده» که

در این صورت معنای روایت این می شود که دوازده امام حضرت علی علیه السلام و یازده نفر از اولاد آن حضرت اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام والد آن ها هستند، یعنی والد یازده امام. متن روایت، مطابق نقل شیخ مفید رحمته الله، در *ارشاد* از این قرار است:

«قال الشيخ المفيد: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِئَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَئِمَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ هُمَا الْوَالِدَانِ»<sup>۱</sup>.

«زُرَّارَه گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: دوازده امام از آل محمد همگی محدث اند. [و آنان] علی بن ابی طالب و یازده نفر از اولاد اویند و رسول خدا و علی دو پدر ایشان اند».

در این روایت، مقصود این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام دو پدر یازده امام - غیر از امیر مؤمنان علیه السلام - هستند. همین روایت را شیخ صدوق رحمته الله، در *عیون اخبار الرضا* نقل کرده است و در آن به جای «مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَوُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

۱. مفید، محمد بن محمد، *ارشاد*، ج ۲، ص ۳۴۷.

آمده است که «بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ»؛ یعنی امامان دوازده‌گانه، که محدث‌اند، پس از پیامبر ﷺ هستند و علی بن ابوطالب علیه السلام یکی از آنان است. هم‌چنین در نقل شیخ صدوق رحمه الله جمله «وَرَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيِّ هُمَا الْوَالِدَانِ» نیامده است. روایت، مطابق نقل شیخ صدوق رحمه الله، این‌گونه است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أُدَيْبَةَ، عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>.

«زُرَّارَه گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: ما دوازده امام از آل محمد هستیم که همگی ایشان محدث‌اند، پس از رسول خدا و علی بن ابی طالب از ایشان است».

همان‌گونه که معلوم است، این روایت با یک سلسله سند، به سه شکل نقل شده که مطابق نقل شیخ مفید رحمه الله - که ایشان نیز از شیخ کلینی رحمه الله نقل می‌کند - و هم‌چنین مطابق نقل شیخ صدوق رحمه الله، به هیچ‌وجه دلالتی بر سیزده امام ندارد؛ بلکه به‌عکس مثبت دوازده

۱. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۷.



امام است و براساس نقل شیخ کلینی رحمته الله نیز، بر فرض که تصحیف نشده باشد، روایت از باب تغلیب است.

**ثالثاً** مفاد این روایت، مطابق برداشت احمدالحسن و طرفدارانش، نفی امامت امیر مؤمنان علیه السلام است؛ چون در این روایات، امامان منحصر شده‌اند در دوازده نفر که از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هستند. لازمه قول آنان این است که دوازده امام از امام حسن علیه السلام، که اولین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است، شروع شود و به احمدالحسن پایان یابد. اگر این ادعا را بپذیریم، این سؤال مطرح می‌شود که امامت اولین امام شیعه (= حضرت علی علیه السلام) کجای این روایت است؟ چون در روایت که نیامده امامان سیزده نفرند و دوازده نفرشان از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هستند، بلکه تأکید شده که دوازده نفرند.

### روایت دوم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ»<sup>۱</sup>.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۳۱.

«زُراه گوید شنیدم: امام باقر علیه السلام می فرمود: دوازده امام از آل محمد علیهم السلام همگی محدثند و از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی علیه السلام باشند، و پیغمبر و علی علیه السلام دو پدرند».

### پاسخ روایت دوم

این روایت را نیز شیخ کلینی رحمته الله در همان بابی آورده که روایت قبل را آورده. متن حدیث همان متن است و راوی حدیث نیز هم چون روایت قبل زُراه است؛ بنابراین همان روایت است با سلسله سند دیگر و آنچه در روایت قبل گفتیم در این روایت نیز جاری است.

### روایت سوم

در این روایت، که روایت هشتم از باب «ما جاء فی الأئمة الاثني عشر» کتاب کافی است، فردی یهودی از امیر مؤمنان علیه السلام سؤالات مختلفی می پرسد؛ از جمله از تعداد امامان سؤال می کند و می گوید:

«... أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا مِنْ إِمَامٍ هُدَى؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ أَيْنَ مَنَزَلُهُ فِي الْجَنَّةِ؟ وَأَخْبِرْنِي مَنْ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هُدَى مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّهَا، وَهُمْ مِنِّي، وَأَمَّا مَنَزَلُ نَبِيِّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَأَشْرَفِهَا جَنَّةِ عَدْنٍ، وَأَمَّا مَنْ مَعَهُ فِي مَنَزَلِهِ فِيهَا فَهُوَ لِأَيِّ الْإِثْنَاءِ عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، وَأُمَّهُمْ وَجَدَّتْهُمْ وَأُمَّهُمُ وَذُرَارِيُّهُمْ، لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ»<sup>۱</sup>.

۱. همان، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

«سپس یهودی گفت: به من خبر بده که این امت چند امام هادی دارد و از پیغمبرتان به من بگو که منزلش در کجای بهشت است و به من بگو همراهان او در بهشت کیان‌اند؟ امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ او فرمود: این امت دوازده امام هادی دارد، از نسل پیامبرش و آنان از نژاد من هستند. و اما منزل پیامبر ما در بهترین و شریف‌ترین مقام بهشت به نام «جنت عدن» است. و اما همراهان او در آن منزل، همین دوازده تن از نسل او باشند با مادرشان و جدۀ آن‌ها [= آمنه علیها السلام] و مادرِ مادر آن‌ها [= خدیجه علیها السلام] و اولاد ایشان. کسی دیگر با ایشان در آن منزل شرکت ندارد».

احمدالحسن، در کتاب *المتشابهات*<sup>۱</sup>، به این روایت استناد کرده و کیفیت استدلال او به این روایت هم‌چون روایات قبل است که وی می‌گوید امیرمؤمنان علیه السلام جزو دوازده امام از ذریۀ پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و نتیجتاً دوازدهمین امام خودش است.

#### پاسخ روایت سوم

اولاً در این روایت نیز هم‌چون دو روایت قبل، امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر شده‌اند در دوازده نفر و نه سیزده نفر. وقتی فردی یهودی - که در دایره اسلام نیست - از تعداد ائمه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. احمدالحسن، *المتشابهات*، ج ۴، سؤال ۱۵۸.

می‌پرسد، معنا ندارد که امیر مؤمنان علیه السلام به امامت خودشان - که اولین امام هستند - اشاره نکنند و تعداد امامان در واقع سیزده نفر باشد و آن حضرت بفرمایند عدد امامان دوازده نفر است و خودشان را استثنا کنند؛ بنابراین این که حضرت می‌فرمایند دوازده نفرند از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله، هم چون دیگر روایات، از باب تغلیب است و چون نزد همگان معلوم بوده که خود حضرت از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند نیازی به استثنا نبوده است. ضمن این که لازمه برداشت احمد الحسن نفی امامت امیر مؤمنان علیه السلام است.

**ثانیاً** در روایت پنجم همین باب از کافی، روایت مربوط به سؤالات یهودی به سندی دیگر و به شکلی متفاوت از روایت هشتم نقل شده است و سخنی از این که امامان از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند در آن به میان نیامده است. روایت یاد شده به این شکل نقل شده که یهودی به آن حضرت می‌گوید:

(... أَخْبَرَنِي عَنْ مُحَمَّدٍ كَمْ لَهُ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ؟ وَفِي أَيِّ جَنَّةٍ يَكُونُ؟ وَمَنْ سَاكَنُهُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ؟ فَقَالَ: يَا هَارُونِي، إِنَّ لِمُحَمَّدٍ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِدْلَانٌ مَنْ خَدَلَهُمْ، وَلَا يَسْتَوْحِشُونَ بِخِلَافٍ مَنْ خَالَفَهُمْ، وَإِنَّهُمْ فِي الدِّينِ أَرْسَبُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي فِي الْأَرْضِ، وَمَسْكَنُ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّتِهِ مَعَهُ أَوْلِيَاكَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الْإِمَامَ الْعَدْلَ) <sup>۱</sup>.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

«به من بگو: محمد چند امام عادل [به عنوان وصی و جانشین] دارد و او در کدام بهشت است و چه اشخاصی همراه او در آن بهشت سکونت دارند؟ علی فرمود: ای هارونی! محمد دوازده امام عادل دارد که هرکه ایشان را واگذارد و رها کند، به آن‌ها زیانی نرسد و آن‌ها از مخالفتِ مخالفان وحشت نکنند و در امر دین از کوه‌های پابرجا در زمین استوارترند. و محل سکونت محمد در بهشت خود اوست و همراهیان او همین دوازده امام عادل باشند».

چنان‌که همین روایت در الامامة والتبصرة علی بن بابویه<sup>۱</sup> (= پدر شیخ صدوق<sup>۲</sup>)، اثبات الوصية مسعودی<sup>۳</sup>، کمال الدین صدوق<sup>۳</sup>، والغیبة نعمانی<sup>۴</sup> نقل شده و مضمون همه این نقل‌ها این است که امام در پاسخ یهودی می‌فرماید پس از پیامبر<sup>ص</sup> دوازده امام عادل خواهند بود و همین امامان دوازده‌گانه هم‌نشینان پیامبر<sup>ص</sup> در بهشت عدن هستند و در هیچ‌کدام جمله «من ذرّیة نبّیها» - که مفادش بودن دوازده امام از فرزندان پیامبر<sup>ص</sup> است - نیامده؛ بنابراین احتمال تصحیف و نقل به معنا در روایت می‌رود.

۱. ابن بابویه، علی بن الحسین، الامامة والتبصرة، ص ۱۳۵.

۲. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصية.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۹۸.

علامه مجلسی رحمته الله در شرحش بر کافی ذیل این روایت احتمالات دیگری را به جز تغلیب مطرح کرده است؛ از جمله:

الف) فرد یهودی با مشاهده علم امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر آثاری که دلالت بر امامت آن حضرت داشت، امامت آن حضرت برایش ثابت شده بود؛ بنابراین گویا امامت حضرت برایش معلوم بوده و از بقیه امامان پرسیده است و امام بقیه ائمه را فرموده اند که از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. در حقیقت، مقصود حضرت این بوده است که تتمه امامان دوازده گانه از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و ذریه خود آن حضرت هستند.

ب) مقصود از ذریه، به نحو استعمال مجازی، عترت باشد یا مقصود از ولادت اعم از حقیقی و مجازی باشد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله پدر امت است؛ به ویژه نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله مربی و معلم آن حضرت بوده اند. به این اعتبار پیامبر صلی الله علیه و آله پدر امیر مؤمنان علیه السلام هستند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه بنت اسد فرمودند «امی»، یعنی مادرم. و در دیگر روایات نیز آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام دو پدر امت هستند، چون علم و حکمت از طریق این دو بزرگوار به آنها رسیده است. بنابراین با علاقه مجاز می شود امیر مؤمنان علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله باشند.<sup>۱</sup>

۱. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۶، ص ۲۲۷.

## روایت چهارم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»<sup>۱</sup>.

«جابر بن عبدالله انصاری گوید: خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم. در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیا از فرزندان او در آن بود. من شمردم، دوازده نفر بودند. آخر آن‌ها قائم بود. سه محمد در میان آن‌ها بود و سه علی».

در کتاب *المتشابهات*، احمدالحسن به این روایت استدلال کرده.<sup>۲</sup> استدلال وی هم‌چون استدلال به روایات پیشین است. وی این سخن جابر را - که می‌گوید روبه‌روی حضرت زهرا علیها السلام لوحی بود که در آن اسامی اوصیای از فرزندان آن حضرت بود و من آنان را شمردم دوازده نفر بودند - دلیل بر این گرفته که آنان دوازده نفر از اولاد حضرت زهرا علیها السلام هستند که با ضمیمه حضرت علی علیه السلام که از اولاد حضرت زهرا علیها السلام نیستند، سیزده نفر می‌شوند. به‌ویژه که در روایت آمده است سه نفر از آنان علی بودند - یعنی امام سجاد علیه السلام، امام رضا علیه السلام، و امام هادی علیه السلام -

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲. احمدالحسن، المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۸۰.

که معلوم می شود حضرت علی علیه السلام جزو این دوازده نفر نیستند و الا گفته می شد چهار نفر آن ها علی بود.

### پاسخ روایت چهارم

اولاً روایت یادشده را شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و عیون اخبار الرضا، به گونه ای نقل کرده که به هیچ وجه نمی توان از آن سیزده امام برداشت نمود. در نقل شیخ صدوق رحمته الله، عبارت «من ولدها» نیامده است؛ چنان که به جای «ثلاثة منم علی»، «اربعة منهم علی» آمده است، یعنی در روایت مطابق نقل شیخ صدوق رحمته الله فقط آمده است که آنان دوازده نفر بودند و سخنی از این که آنان از اولاد حضرت زهرا علیها السلام هستند به میان نیامده و به جای «سه نفر آن ها علی بودند» آمده است که «چهار نفر آنان علی بودند». روایت، طبق نقل شیخ صدوق رحمته الله، از این قرار است:

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَابْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْجَازُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

۱. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۳؛ همو، عیون اخبار الرضا،



«جابر بن عبدالله انصاری گوید: خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم. در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیا در آن بود. من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آن‌ها قائم بود. سه محمد در میان آن‌ها بود و چهار علی، صلوات الله علیهم اجمعین».

بنابراین ممکن است روایت کافی نقل به معنا باشد یا در آن تصحیف رخ داده باشد. براساس نقل شیخ صدوق رحمته الله، هیچ‌گونه دلالتی بر سیزده امام ندارد؛ چنان‌که در من لا یحضر صدوق<sup>۱</sup>، ارشاد مفید<sup>۲</sup>، و کشف الغمّة<sup>۳</sup> محدث اربلی نیز به جای «ثلاثة»، «اربعة» آمده است و این‌که از اولاد حضرت زهرا علیها السلام هستند، ممکن است از باب تغلیب باشد.

ثانیاً ممکن است از باب تغلیب باشد، چون مهم در نظر جابر - باتوجه به این‌که امامت حضرت علی علیه السلام برای وی و همگان معلوم بوده - خبر دادن از امامت دیگر ائمه بوده است و این‌که آنان از اولاد حضرت زهرا علیها السلام هستند و از نسل امیر مؤمنان علیه السلام به همین جهت، از باب تغلیب امیر مؤمنان علیه السلام را از آنان استثنا نکرده است. اما این‌که در نقل کافی آمده است که سه نفر آنان علی

۱. همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۴۸.

بودند، ممکن است باز در نظر جابر معرفی امامان غیر از حضرت علی علیه السلام بوده باشد، چون امامت آن حضرت برای همگان واضح بوده و مهم معرفی دیگر امامان بوده که با نام علی در آن صحیفه مذکور بودند. احتمال دیگری نیز در این جا مطرح است و آن این که با توجه به این که مفاد لوح حضرت زهرا علیها السلام در سومین روایت همین باب کافی از جابر نقل شده است و در آن نام علی علیه السلام نیامده - بلکه به جای آن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله آمده اولین آن ها «وصیک (وصی تو)» است - بنابراین شاید مقصود جابر این بوده است که خصوص نام علی در آن لوح سه نفر بوده اند و خود امیر مؤمنان علیه السلام با نام علی در آن حدیث نبوده اند و با عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت یاد شده است.

### روایت پنجم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْعَصْفُورِيِّ<sup>۱</sup> عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي الْجَاوِزِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

۱. در برخی نسخه های کافی «عصفوری» و در برخی دیگر «عصفری» آمده است و «عصفری» ظاهراً صحیح است، چون همین روایت در اصل عباد ابی سعید عصفری - که در ضمن اصول سته عشر چاپ شده است - با عین همین الفاظ آمده است (ص ۱۴۰)؛ چنان که در کتب رجال نیز «عصفری» ثبت شده است (ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۹۳، رقم ۷۹۳؛ الفهرست، طوسی، محمد بن الحسن، ص ۳۴۳، رقم ۵۴۱).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي وَأَشْتَى عَشْرَ مِنْ وُلْدِي، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ [يَعْنِي أَوْتَادَهَا وَجِبَالَهَا] بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا<sup>۱</sup>.

«رسول خدا ﷺ فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم و تو، ای علی، میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم که خداوند به سبب ما زمین را میخ‌کوب کرده تا اهلش را فروبرد. و هرگاه دوازده نفر از فرزندانم از دنیا بروند، زمین اهلش را فروبرد و مهلت داده نشوند».

احمدالحسن در کتاب *المتشابهات* به این روایت استناد نموده.<sup>۲</sup> استدلالش هم چون استدلال به روایات قبل است. وی این قسمت از حدیث را - که پیامبر ﷺ می‌فرماید: من و دوازده نفر از اولادم میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم - دلیل بر آن دانسته که تعداد امامان سیزده نفر است، یعنی دوازده نفر از اولاد پیامبر ﷺ که خودش در ضمن آن‌هاست، به ضمیمه امیر مؤمنان (علیه السلام).

### پاسخ روایت پنجم

اولاً در سلسله سند این روایت، مطابق نقل کافی، ابوسعید عصفری آمده است که روایت یادشده را با سند خودش از

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. احمدالحسن، المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۵۵، ۱۵۸، و ۱۸۰.

امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. همین حدیث در اصل ابوسعید عصفری - که به همراه پانزده اصل دیگر با عنوان *الاصول الستة عشر* چاپ شده است و این اصول از معدود اصولی است از اصول متعدد شیعه که تا این زمان باقی مانده است<sup>۱</sup> - به جای «إِنِّي وَآتَى عَشْرَ مِنْ وُلْدِي (من و دوازده نفر از فرزندانم)»، «إِنِّي وَأَحَدَ عَشْرَ مِنْ وُلْدِي (من و یازده نفر از اولادم)» آمده است؛ چنان‌که به جای جمله «هرگاه دوازده نفر از فرزندانم از دنیا بروند»، «هرگاه یازده نفر از فرزندانم از دنیا بروند» آمده است

۱. «اصول» جمع «اصل» و در اصطلاح علم حدیث، به معنای هر یک از مجموعه‌های آغازین احادیث است که راویان سده‌های نخستین مستقیماً از نگاشتن روایت‌هایی که می‌شنیدند پدید می‌آوردند. این اصول خود منبع و مصدر کتاب‌های حدیثی بعدی می‌گردیدند و ملاک صحت حدیث نزد محدثان نسل‌های بعد و وجود آن حدیث در یکی از این اصول بود. از ویژگی‌های اصول - چنان‌که شیخ آقابزرگ تهرانی نیز بدان تصریح کرده - ترتیب نداشتن احادیث آن‌ها بوده است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، بیش‌تر اصول در محضر امامان و در پاسخ پرسش‌های گوناگون مطرح‌شده نگاشته می‌شدند. این کاستی موجب شد تا با رواج یافتن کتب حدیثی دارای ترتیب و تبویب، اصول به تدریج از رونق بیفتند و با راه یافتن احادیثشان به مجموعه‌هایی هم‌چون *الکافی*، *من لا یحضره الفقیه*، و *تهذیب و استبصار*، عملاً این مجموعه‌ها به عنوان جای‌گزین اصول اربعانه شناخته شوند (جمعی از محققان، فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۵۳۴).

که در این صورت، روایت به هیچ وجه دلالتی بر آن چه احمدالحسن می گوید ندارد. روایت، مطابق اصل ابوسعید عصفری، از این قرار است:

«عَبَّادٌ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي وَأَخَدَ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ أَغْنِي أَوْلَادَهَا [و] جِبَالَهَا، وَقَدْ وَتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَخَدَ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا»<sup>۱</sup>.

«امام باقر عليه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و یازده نفر از اولادم و تو، یا علی، میخها و کوههای زمین هستیم که خداوند به سبب ما زمین را میخ کوب کرده تا اهلش را فروبرد. و هرگاه یازده نفر از فرزندانم از دنیا بروند، زمین اهلش را فروبرد و مهلت داده نشوند».

چنان که شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الغیبة این روایت را این گونه نقل کرده است:

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْعُصْفَرِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ تَابِتٍ، عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي

۱. عصفری، ابوسعید، الأصول الستة عشر، ص ۱۴۰.

وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ - أَعْنِي أُوْتَادَهَا وَجِبَالَهَا - بِنَا  
 أُوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتْ  
 الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا»<sup>۱</sup>.

«امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و یازده نفر  
 از اولادم و تو، یا علی، میخها و کوههای زمین هستیم که  
 خداوند به سبب ما زمین را میخ کوب کرده تا اهلش را فرو نبرد.  
 و هرگاه دوازده نفر از فرزندانم از دنیا بروند، زمین اهلش را  
 فروبرد و مهلت داده نشوند».

ثانیاً در این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله «من و دوازده نفر از فرزندانم»،  
 حضرت علی علیه السلام نیز از باب تغلیب داخل است و جمله «وَأَنْتَ يَا  
 عَلِيُّ (و تو یا علی)» از باب ذکر خاص بعد از عام است؛ آن گونه  
 که در قرآن کریم جبرئیل و میکائیل بر ملائکه عطف گرفته  
 شده، در حالی که این دو فرشته نیز جزو ملائکه هستند: ﴿مَنْ كَانَ  
 عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾  
 (کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل  
 و میکائیل باشد کافر است و خداوند دشمن کافران است). در  
 این آیه، هر چند جبرئیل و میکائیل داخل در ملائکه هستند، اما  
 به صورت خاص بر آن عطف شده اند. در روایت فوق نیز

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، ص ۱۳۸.

امیرمؤمنان علیه السلام از باب تغلیب درضمن اولاد آن حضرت آمده‌اند و به صورت خاص نیز اسم ایشان آمده است، چون غالب ائمه از اولاد رسول خدای صلی الله علیه و آله هستند.

ثالثاً با صرف نظر از اختلاف نسخه‌ها، این حدیث درباره حجت‌های الهی بر خلق است که سبب قوام زمین هستند و نه در خصوص امامت. و این عنوان شامل چهارده معصوم، که حضرت زهرا علیها السلام نیز درضمن ایشان است، می‌شود؛ بنابراین براساس نسخه کافی - که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من و دوازده نفر از فرزندانم - می‌شود حضرت زهرا علیها السلام نیز داخل در این دوازده نفر باشند. علامه مجلسی رحمته الله در شرحش بر کافی ذیل این روایت می‌گوید:

«قوله "واثی عشر" ای فاطمة وأحد عشر من ولدها، ویمکن إجراء بعض التأویلات السابقة فيه بأن یكون عطف وأنت علیه من قبیل عطف الخاص علی العام، كعطف جبرئیل علی الملائكة، وروی الشیخ فی کتاب (الغیبة) بسند آخر عن عمرو بن ثابت عن أبی الجارود مثله، وفیه: إتی وأحد عشر من ولدی وهو أظهر»<sup>۱</sup>.

«این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: "من و دوازده نفر"، یعنی فاطمه و یازده نفر از اولادش، و ممکن است برخی توجیه‌های قبل را در این روایت نیز جاری کنیم. به این صورت که بگوییم

۱. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۶، ص ۲۳۲.

عطف جمله "وانت یا علی (و تو یا علی)" از قبیل عطف خاص بر عام است، هم چون عطف جبرئیل بر ملائکه. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الغمیة نیز این روایت را به سند دیگری از عمرو بن ثابت از ابوالجارود نقل کرده است و در آن آمده است "إِنِّي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي (من و یازده نفر از فرزندانم)" و این ظاهرتر است.

#### روایت ششم

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيًّا، نُجَبَاءٌ مُحَدَّثُونَ مَفْهَمُونَ، أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا»<sup>۱</sup>.

«امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب [= شناسنده و سرپرست] و نجیب [= اصیل و خوش گوهر] و محدث و مفهم هستند. آخرین آنها قائم به حق است که زمین را از عدالت پر کند، چنان که از ستم پر شده باشد».

احمد الحسن در کتاب المتشابهات به این روایت استناد کرده و شکل استنادش به روایت هم چون روایات قبل است.<sup>۲</sup>

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. احمد الحسن، المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۵۵ و ۱۸۰.



## پاسخ روایت ششم

اولاً در این روایت نیز هم چون روایات سابق، احتمال تصحیف می رود و شاهدش این که روایت یادشده نیز، همچون روایت قبل، از ابوسعید عصفری نقل شده و در اصل ابوسعید عصفری به جای «مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ (از فرزندانم دوازده نفر)»، «مِنْ وُلْدِي أَحَدِ عَشَرَ (از فرزندانم یازده نفر)» آمده است؛ بنابراین طبق این نسخه، این روایت هیچ گونه دلالتی بر مدعای احمدالحسن ندارد.

ثانیاً احتمال تغلیب، که در روایات قبل گفتیم، در این روایت نیز جاری است.

ثالثاً در روایت، تصریح شده است که دوازدهمین نفر آنان قائم است که زمین را پُر از عدل و داد می کند؛ بنابراین مقصود نمی تواند فرد دیگری باشد. کلمه «قائم» نیز منصرف به امام زمان علیه السلام است و در روایات، هر جا کلمه «قائم» بدون قرینه آمده مقصود آن حضرت است و شواهد فراوان بر آن وجود دارد؛ به گونه ای که هر شیعه ای کلمه «قائم» یا عبارت «قائم آل محمد» را می شنود، می فهمد مقصود امام دوازدهم است. مضافاً بر این که در ادامه روایت، درباره قائم آمده است که زمین را پُر از عدل و داد می کند آن گونه که پُر از ظلم و جور شده است، و این از خصوصیات آن حضرت است که عدالت

را بر روی زمین برقرار می‌کند؛ بنابراین به فرد دوازدهم تصریح شده است و نمی‌توان برداشت دیگری از حدیث کرد.

رابعاً در این روایت، هم‌چون روایت قبل، حضرت زهرا علیها السلام ممکن است داخل باشند، چون اوصافی که در این روایت آمده که «نقابت»، «نجابت»، «محدث»، و «مفهم» است، تماماً بر حضرت زهرا علیها السلام اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. در روایات، بر شیعیان نیز «نقیب» و «نجیب» اطلاق شده است و به اولویت بر حضرت زهرا علیها السلام نیز اطلاق می‌شود. در روایتی امام صادق علیه السلام در مورد ظهور امام زمان علیه السلام می‌فرماید که گویا من می‌بینم قائم را بر منبر کوفه که اصحاب سیزده‌گانه او نیز در اطراف آن حضرت‌اند... تا این‌که آن حضرت از قبایشان نامه‌ای مهرشده به مهر طلا درمی‌آورند و آن نامه عهد و سفارشی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این هنگام، اصحاب آن حضرت از دور حضرت پراکنده می‌شوند و تنها وزیر آن حضرت و یازده نقیب باقی می‌مانند... (صدوق، محمدبن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳). و در روایتی درباره چهار نفر از اصحابشان (بریدبن معاویه، ابوبصیر، محمدبن مسلم و زراره) می‌فرماید: این چهار نفر نجبا و امینان خدا بر حلال و حرام‌اند و اگر اینان نبودند، آثار نبوت منقطع و مندرس می‌شد (کشی، محمدبن عمر، رجال‌الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۱۷۰). و شاهد بر صدق محدث (کسی که ملک با او سخن می‌گوید) بر آن حضرت روایتی است که در کافی نقل شده است که پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام محزون بودند، جبرئیل نزد آن حضرت می‌آمد و حضرتش را در مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله تسلی می‌داد و حوادث آینده را درباره اولاد آن حضرت به آن حضرت خبر می‌داد (کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۴۱).

## روایت هفتم

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السَّنْدِيِّ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ؟ أَرَعْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا، وَاللَّهِ مَا رَعِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، [ظهر] الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ؟ قَالَ: سِتَّةَ أَيَّامٍ، أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، أَوْ سِتَّ سِنِينَ. فَقُلْتُ: وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنَّ مَخْلُوقًا، وَأَتَى لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ؟! أَوْلَيْكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ خِيَارِ أَبْرَارِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ. فَقُلْتُ: ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: (ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَعَايَاتٍ وَنَهَايَاتٍ»<sup>١</sup>.

«اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و بر زمین خط می کشد. عرض

١. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ١، ص ٣٣٨.

کردم: ای امیرمؤمنان! چرا شما را متفکر می بینم و بر زمین خط می کشید؟ مگر به آن [= خلافت در روی زمین] رغبت کرده ای؟ فرمود: نه، به خدا، هرگز به آن و به دنیا رغبت و میل نداشته ام. لکن فکر می کردم درباره مولودی که از پشت فرزند یازدهم من است [= یا از پشت من است و یازدهمین فرزند من است (بنابه اختلاف نسخه)]. او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پُر کند، چنان که از جور و ستم پُر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. عرض کردم: این امر [= غیبت و سرگردانی] شدنی است؟ فرمود: آری، چنان که مخلوق است، ولی ای اصیغ، تو کجا و این امر؟ آن ها [که زمان غیبت را درک می کنند] نیکان این امت با نیکان این عترت [= خاندان پیغمبر ﷺ] هستند. عرض کردم: پس از آن چه می شود؟ فرمود: پس از آن هرچه خدا خواهد می شود. همانا خدا را بداهها و ارادهها و غایات و پایانهاست».

در کتاب بیان الحق والسادات من الأعداد، احمدالحسن و برخی انصار وی - هم چون ضیاء الزیدی - به این روایت

استناد کرده‌اند.<sup>۱</sup> استدلال آنان بر این پایه استوار است که در برخی نسخه‌های کافی، کلمه «ظهری» در جمله «وَلِكُنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي» بدون یاء ضبط شده که در این صورت، معنای روایت مطابق نظر آنان این‌گونه خواهد بود که امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند که من به مولودی فکر می‌کردم که از پشت یازدهمین از فرزندان من است، و معلوم است که یازدهمین فرزند آن حضرت امام زمان (علیه السلام) است و نتیجتاً مولودی که از پشت امام زمان (علیه السلام) است فردی غیر از امامان دوازده‌گانه است و او کسی نیست جز احمدالحسن که برای او غیبتی کوتاه به مدت شش روز یا شش ماه و یا شش سال خواهد بود.

#### پاسخ روایت هفتم

اولاً در روایت، کلمه «ظهری» به دو شکل ضبط شده است: با یاء و بدون یاء. در صورتی که با یاء باشد، معنای روایت این‌گونه خواهد بود که امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند من درباره مولودی فکر می‌کردم که از پشت من است و یازدهمین فرزند من است و او مهدی است که زمین را پُر از عدل و داد می‌کند

۱. احمدالحسن، بیان الحقیق والسادات من الأعداد، ج ۱، ص ۶ و ۷؛ الانصاری الزیدی، ضیاء المهدی والمهدیون فی الكتاب والسنة، ص ۵۲.

و در این صورت، هیچ‌گونه دلالتی بر مدعای احمدالحسن ندارد؛ هرچند در برخی نسخ کافی و برخی کتب - هم‌چون هدایة الکبری<sup>۱</sup>، اختصاص<sup>۲</sup>، دلائل الامامة<sup>۳</sup>، والغیبة<sup>۴</sup> - «ظهری» بدون یاء ضبط شده است. لکن قراینی وجود دارد بر این‌که نسخه با یاء صحیح است؛ از جمله این‌که نعمانی - که خودش از نویسندگان کافی است - در کتاب الغیبة آن را با یاء ضبط کرده است و جمله «الحادی عشر من ولدی» را نیز نقل نکرده و به این شکل نقل شده است «وَلَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُوْدِي يَكُوْنُ مِنْ ظَهْرِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا»<sup>۵</sup> (لکن تفکر من درباره مولودی بود که از پشت من است و او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن‌گونه که پر از ظلم و جور شده است). چنان‌که شیخ صدوق<sup>۶</sup> نیز در کمال‌الدین<sup>۷</sup>، خزّاز قمی در کفایة الاثر<sup>۸</sup>، علی بن بابویه در الامامة و التبصرة<sup>۹</sup>، مسعودی در

۱. خصیبه، الهدایة الکبری، ص ۳۶۲.

۲. مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، ص ۲۰۹.

۳. طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامة، ص ۵۳۰.

۴. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۱۶۵.

۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، ص ۶۱.

۶. صدوق، محمدبن علی، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۹.

۷. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۲۲۰.

۸. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة، ص ۱۲۰.

اثبات الوصیة<sup>۱</sup>، و طبرسی در اعلام‌الوری<sup>۲</sup> نیز همانند الغیبة نعمانی روایت را بدون یاء ضبط کرده‌اند.

قرینه دیگری که مثبت صحت نسخه «ظهري» است اوصافی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) برای این مولود ذکر می‌کنند که او مهدی است و زمین را پُر از عدل و داد می‌کند، آن‌گونه که پُر از ظلم و جور شده است و این‌که او صاحب غیبت است و در زمان غیبت، شیعیان دچار تحیر می‌شوند. تمامی این اوصاف منطبق بر امام زمان (عج) است. مهم‌تر از قراین یادشده این‌که این معنا مطابق با ضرورت شیعه و روایات متواتر است که همگی دوازده امام را اثبات می‌کند.

بنابراین استناد احمدالحسن به این روایت صحیح نیست، چون حداقلش این است که اختلاف نسخه وجود دارد و نمی‌توان با اختلاف نسخه، امر مهمی هم‌چون امامت را اثبات کرد. حال آن‌که حتی بنابر نسخه بدون یاء - که مطابق ادعای احمدالحسن است - نیز روایت را می‌توان به‌گونه‌ای معنا کرد که مقصود از مولود امام زمان (عج) باشد و اثبات امام سیزدهمی هم نشود که به آن خواهیم پرداخت.

۱. مسعودی، علی بن‌الحسین، اثبات‌الوصیة، ص ۲۷۰.

۲. طبرسی، فضل بن‌حسن، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۲۸.

ثانیاً بر فرض که نسخه «من ظهر الحادی عشر» (پشت یازدهمین از فرزندانم) صحیح باشد، مقصود از یازدهمین، امام یازدهم است که حضرت عسکری علیه السلام است و مولودی که از پشت آن حضرت است امام زمان علیه السلام است. در حقیقت، قبل از «حادی عشر»، «امام» در تقدیر است و مقصود امام «حادی عشر» است. اگر کلمه «امام» را در تقدیر نگیریم و مقصود از «حادی عشر» را نسل یازدهم بدانیم، روایت از جهت معنایی دچار مشکل خواهد شد و حتی بر امام سیزدهم ادعایی نیز قابل تطبیق نیست، چون امام زمان علیه السلام فرزند دهم امیر مؤمنان علیه السلام است و آن حضرت از نسل امام حسین علیه السلام هستند و امام حسن مجتبی علیه السلام داخل در پدران امام زمان علیه السلام نیستند. به تعبیر دیگر، اگر در این جا بگوییم مقصود امام یازدهم نیست، باید بگوییم نسل یازدهم مقصود است و اگر از امیر مؤمنان علیه السلام نسل حضرت را بشمریم، امام زمان علیه السلام نسل دهم آن حضرت است و مولود از نسل یازدهم امیر مؤمنان علیه السلام دو نسل بعد از امام زمان علیه السلام و فرزند آن حضرت خواهد بود و اگر بگوییم مقصود امامان از ذریه امیر مؤمنان علیه السلام است و امام حسن مجتبی علیه السلام نیز داخل باشند، «حادی عشر» امام یازدهم خواهد بود که حضرت عسکری علیه السلام هستند. البته که در این گونه روایات



مربوط به امامت، وقتی «یازدهم» گفته می‌شود، مقصود امام یازدهم (= حضرت عسکری علیه السلام) است.

**ثالثاً** احتمال دیگری را علامه مجلسی رحمته الله - براساس نسخه بدون یاء - مطرح می‌کند و آن این‌که «ظهر» را با تنوین بخوانیم، به معنای «وراء»؛ یعنی این مولود در آینده خواهد آمد و پس از این متولد خواهد شد و «حادی عشر» از نظر ادبی مبتدا خواهد بود و «المهدی» خبرش. و معنای جمله این‌گونه خواهد بود که من تفکر می‌کردم در مولودی که در آینده می‌آید، یازدهمین از فرزندانم مهدی خواهد بود که زمین را پر از عدل و داد می‌کند. به نظر نگارنده، این احتمال قدری بعید است و با ظاهر عبارت سازگار نیست.<sup>۱</sup>

#### روایت هشتم و نهم

«حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى أَبُو الْحُسَيْنِ الْمَعْرَبَانِي [الْعَبْرَتَائِي] الْكَاتِبُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَلَادٍ [خَلَادٍ] بِسَرِّ مَنْ رَأَى، أَبُو بَكْرٍ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ حَوَارِيِّ عَيْسَى فَقَالَ: كَانُوا مِنْ صَفْوَتِهِ وَخَيْرَتِهِ، وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ

۱. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۴، ص ۴۳.

مُجَرِّدِينَ مَكْنَسِينَ [مُكْمَشِينَ] فِي نُصْرَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، لَا رَهْوَ [رَهْوًا] فِيهِمْ وَلَا ضَعْفَ وَلَا شَكَّ، كَانُوا يُنْصُرُونَهُ عَلَى بَصِيرَةٍ وَنَفَازٍ وَجِدٍّ وَعَنَاءٍ. قُلْتُ: فَمَنْ حَوَارِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: الْأَثَمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، هُمْ حَوَارِيُّي وَأَنْصَارُ دِينِي، عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ»<sup>۱</sup>.

«انس بن مالک گوید از پیامبر خدا ﷺ درباره حواریان [= اصحاب] عیسی پرسیدم. پیامبر ﷺ فرمود: آنان برگزیدگان و انتخاب شدگان آن حضرت بودند و دوازده نفر مجرد و ملازم کنیسه بودند [= یا شکمشان از زهد به پشت چسبیده بود (بنابه اختلاف نسخه)] و در مسیر یاری خدا و رسولش هیچ گونه ضعف و سستی و شک در آنان نبود و آن حضرت را با بصیرت و دید نافذ و در حال جدیت و تعب یاری می کردند. گفتم: ای رسول خدا، حواریان شما کیان اند؟ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند از صلب علی و فاطمه. اینان حواریان من و انصار دین من هستند. بر آنان از سوی خداوند تحیت و سلام باد».

«عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أَمِيْدٍ [أُمِّيَّةً] قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَشْتٌ يُقْدَفُ فِيهِ الدَّمُ، وَيَخْرُجُ كِبْدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السَّمِّ الَّذِي أَسْقَاهُ مُعَاوِيَةُ (لَعَنَهُ اللَّهُ)، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ، مَا

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۶۹.

لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، بِمَاذَا أُعَالِجُ الْمَوْتَ؟ قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ لِعَهْدٍ عَاهَدَهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ<sup>۱</sup>.

«جناده بن ابی امیه گوید در مریضی منجر به وفات امام حسن مجتبی (علیه السلام) بر آن حضرت وارد شدم. مقابل آن حضرت طشتی بود که خون و پاره‌های جگر آن حضرت - بر اثر سمی که معاویه (لعنه الله) به آن حضرت خورانیده بود - در آن می ریخت. به آن حضرت گفتم: سرورم، چرا خودتان را معالجه نمی کنید؟ فرمود: ای بنده خدا، به چه چیز مرگ را معالجه نمایم. گفتم: انا لله و انا الیه راجعون. سپس رو به من کرده و فرمود: به خدا قسم این عهدی است که پیامبر به ما عهد نمود که این امر را [= امامت] دوازده نفر امام از اولاد علی و فاطمه به عهده خواهند گرفت».

برخی از انصار احمد الحسن به این دو روایت استناد کرده‌اند.<sup>۲</sup> وجه استنادشان نیز روشن است. به زعم آنان، دوازده امام از اولاد حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) - به جز امیر مؤمنان (علیه السلام) - هستند که احمد الحسن دوازدهمی آنان است.

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهدیین، ص ۸۷ و ۸۸.

## پاسخ روایت هشتم و نهم

اولاً چون اکثر ائمه - به جز امیر مؤمنان علیه السلام - از اولاد آن دو بزرگوارند، از باب تغلیب گفته شده که دوازده نفرند از اولاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام. ضمن آن که احتمال تصحیف و نقل به معنا نیز در روایت می‌رود.

ثانیاً در این دو روایت، امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر شده است در دوازده نفر. در روایت اول، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید حواریان عیسی علیه السلام دوازده نفر بودند و راوی سؤال می‌کند حواریان شما کیان‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: امامان بعد از من، دوازده نفرند از صلب علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام. چنان‌که در روایت بعد نیز امام حسن علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما عهد نمود که امر امامت را دوازده امام عهده‌دار خواهند شد. حال اگر مطابق نظر اتباع احمدالحسن بگوییم مقصود از این دوازده امام، امام حسن مجتبی علیه السلام است تا احمدالحسن، حَسَبِ ظَاهِرِ روایت که می‌گوید آنان از اولاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند و خود امیر مؤمنان علیه السلام را داخل در این دوازده نفر ندانیم، با چنین برداشتی جا دارد این سؤال مطرح شود که چرا در این روایت - که در مقام حصر امامت در دوازده امام است - سخنی از امامت امیر مؤمنان علیه السلام به میان نیامده و آیا لازمه چنین

برداشتی نفی امامت امیرمؤمنان علیه السلام نیست؟ خصوصاً این که پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد امامان را همانند خواریان حضرت عیسی علیه السلام ذکر می کنند و می فرمایند آنان نیز دوازده نفر بودند. با چنین حصری، اگر امام علی علیه السلام را داخل در این دوازده نفر ندانیم، لازمه آن اشاره نشدن به امامت آن حضرت است در جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام معرفی امامان پس از خود بوده اند.

**ثالثاً** مشابه حدیث نهم از امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در آن به جای «من ولد علی و فاطمه»، «من اهل بینه و صفوته» آمده است؛ بنابراین احتمال نقل به معنا در روایت می رود. روایت یادشده از این قرار است:

«عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَقِيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، فَأَرَادَ الْكَلَامَ فَخَنَفَتْهُ الْعَبْرَةُ فَقَد [فَقَعَدَ] سَاعَةً، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ وَحَدَائِبِي... وَلَقَدْ حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ، مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»<sup>۱</sup>.

«هشام بن محمد گوید: هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن علیه السلام بر منبر بالا رفته و خواستند سخن بگویند

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۶۰.

که گریه مانع آن حضرت شد. ساعتی نشستند. سپس ایستادند و پس از ایراد سخنانی فرمودند: به تحقیق حدیث کرد مرا جدم رسول خدا و فرمود این امر را [= امامت] دوازده نفر از اهل بیت و برگزیدگانش به عهده خواهند گرفت و از ما نیست کسی مگر این که کشته یا مسموم است».

#### روایت دهم

«وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانِ الرَّاهِرِيِّ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا تَوَاتَتْ [تَوَالَتْ] أَرْبَعَةُ أَسْمَاءَ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي فَرَابِعُهُمُ الْقَائِمُ الْمُؤَمَّلُ الْمُنتَظَرُ»<sup>۱</sup>.

«پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرگاه چهار نام از نام‌های امامان از فرزندانم همانند یک‌دیگر بود [= یا پیایی و پشت‌سر یک‌دیگر بود (بنابه اختلاف نسخه)] چهارمی آنان قائم منتظر است».

ابو محمد انصاری، یکی از انصار احمد الحسن، در کتابی که با نام جامع الأدلة به این روایت برای اثبات امامت احمد الحسن استدلال کرده است. وی در استدلال به روایت فوق بر مدعایش می‌گوید: هر نامی را غیر از اسم پیامبر ﷺ در

۱. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۷۴.

این روایت در نظر بگیریم امام مهدی علیه السلام از مقصود روایت خارج می‌شود، چون امام مهدی علیه السلام هم‌نام پیامبر صلی الله علیه و آله است و در بین ائمه سه نفر نام «محمد» داشته‌اند: امام محمدباقر علیه السلام، امام محمدجواد علیه السلام، و محمدبن حسن امام زمان علیه السلام. و خود پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند در این روایت مقصود باشد، چون *حَسَبِ* روایت باید این چهار نفر فرزندان آن حضرت باشند؛ بنابراین مقصود از چهار می‌احمدالحسن است.<sup>۱</sup>

#### پاسخ روایت دهم

اولاً روایت یادشده در کتاب *هدایه الکبری* نوشته حسین بن حمدان خصیبه نقل شده است و وثاقت نویسنده این کتاب ثابت نیست، بلکه نجاشی وی را فاسدالمذهب می‌داند.<sup>۲</sup> صرف نظر از ضعف سند، روایت دارای نسخه بدل است و در برخی نسخه‌ها، به جای «تواتت» «توالت» آمده است که در این صورت، روایت دارای معنای صحیحی نخواهد بود؛ چون «توالت» به معنای پیایی و پشت‌سر یک‌دیگر بودن است و در میان ائمه، چهار امام نداریم که پیایی هم‌نام باشند و بین آنان نام دیگری فاصله نباشد.

۱. الانصاری، ابو محمد، *جامع الادلة*، ص ۱۹۱.

۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، ص ۶۷.

نسخه صحیح این روایت، که معنای آن شفاف و مطابق با دیگر روایات است، در کتب معتبری هم چون اثبات الوصیه مسعودی،<sup>۱</sup> کفایة الاثر خزّاز قمی،<sup>۲</sup> کمال الدین صدوق،<sup>۳</sup> الغیبة نعمانی،<sup>۴</sup> و دلائل الامامه طبری<sup>۵</sup> نقل شده است، که مطابق نقل های یادشده، روایت هیچ گونه دلالتی بر آن چه اتباع احمد الحسن می خواهند به آن استدلال کنند ندارد. مفاد روایت در کتب یادشده حاکی این مضمون است که هرگاه سه نام محمد، علی، و حسن در فرزندانم پشت یکدیگر بیاید، چهارمین آنها قائم منتظر خواهد بود. این مضمون در کتب یادشده با تغییرات جزئی نقل شده و در دلائل الامامه طبری سند آن نیز از محمد بن سنان به بعد تا پیامبر ﷺ به همان شکلی است که در هدایة الکبری نقل شده است. متن روایت، مطابق نقل دلائل الامامه، از این قرار است:

«وَحَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَارِسِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَيْمُونِ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

۱. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، ص ۲۶۸.

۲. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۲۸۵.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۷۹.

۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۴۴۷.



بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانِ الرَّاهِرِيِّ، عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ، وَعَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَوَلَّتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأَيُّمَةِ مِنْ وُلْدِي: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، فَارْبَعُهَا هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ<sup>۱</sup>.

«پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه سه نام از امامان فرزندانم پشت سرهم محمد، علی، و حسن باشد، چهارمین آن‌ها قائمی خواهد بود که مورد آرزو و انتظار است.»

این روایت - همان‌گونه که واضح است - کاملاً منطبق بر امام دوازدهم است و قابل توجیه به فرد دیگری نیست.

ثانیاً حتی اگر نقل کتاب هدایة الکبری را بپذیریم و، مطابق نظر اتباع احمدالحسن، نسخه «توات» را صحیح بدانیم، کلمه «القائم» در روایات، لقب خاص برای امام زمان ﷺ است و در روایات فراوان این واژه بر آن حضرت اطلاق شده که در بخش دوم کتاب به آن خواهیم پرداخت. از سوی دیگر، علاوه بر قائم، وصف «مامول» و «منتظر» یعنی کسی که شیعیان در آرزوی دیدار او هستند و انتظار او را می‌کشند، منطبق بر امام زمان ﷺ است. چگونگی این اوصاف بر غیر امام زمان ﷺ شیعیان، که

۱. طبری، محمدبن جریر، دلائل الإمامة، ص ۴۴۷.

سال‌هاست شیعه امید و آرزوی دیدار آن حضرت و استقرار دولت کریمه‌اش را دارند، صادق است؟ آیا احمدالحسن قائم مورد آرزو و انتظار شیعه است؟ آیا کسی از شیعه در طول غیبت، وی را می‌شناخته تا انتظار وی را بکشد؟

ثالثاً ظاهر متوالی بودن چهار نام این است که نام‌ها هر چهار «محمد» باشد؛ در حالی که احمدالحسن نامش محمد نیست.

#### روایت یازدهم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا، مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ، وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ».

«امام باقر عليه السلام فرمود: همانا خدا محمد را به‌سوی جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده‌اند و نسبت به هر وصی ای سنت و روش خاصی جاری شد [چنان‌که امام حسن عليه السلام صلح نمود. امام حسین عليه السلام جنگید و امام صادق عليه السلام نشر علم فرمود] و اوصیایی که بعد از محمد هستند به‌روش اوصیای عیسی‌اند و آنان دوازده نفر بودند و امیرالمؤمنین روش مسیح را دارد».

احمدالحسن در *المتشابهات*<sup>۱</sup> و ابومحمد انصاری در *جامع الأدلة* به این روایت استناد کرده‌اند. ابومحمد انصاری ذیل این روایت می‌گوید:

«إذن أوصياء رسول الله على سنة أوصياء عيسى، وهم اثنا عشر، وعلى على سنة عيسى، إذن هو غير داخل في الاثني عشر، فيكون الثاني عشر هو أحمد»<sup>۲</sup>.

«بنابراین اوصیای رسول خدا ﷺ بر سنت و روش اوصیای عیسی بوده‌اند که دوازده نفر بوده‌اند و علی ﷺ بر سنت و روش عیسی. پس آن حضرت داخل در دوازده نفر نیست و دوازدهمی احمدالحسن است».

#### پاسخ روایت یازدهم

در ابتدای روایت، امام باقر علیه السلام به وضوح تعداد اوصیای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را مشخص کرده و فرموده‌اند: همانا خدا محمد را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده‌اند. بنابراین عدد اوصیای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر است و لازمه سخن

۱. احمدالحسن، *المتشابهات*، ج ۴، ص ۱۵۵ و ۱۸۰.

۲. الانصاری، ابومحمد، *جامع الأدلة*، ص ۱۹۵.

احمدالحسن و طرفداران وی، که او را داخل در اوصیای مذکور در این روایت می‌دانند، این است که تعداد اوصیای پیامبر ﷺ سیزده نفر باشند و نه دوازده نفر؛ بنابراین برداشت احمدالحسن از ذیل روایت، مخالفت صریحی با ابتدای روایت و با روایات متواتر دیگر و ضرورت شیعه اثناعشری دارد؛ و پر واضح است معنای روایت را نباید به گونه‌ای فهمید که مخالف با خود روایت و دیگر روایات متواتر باشد.

باتوجه به مطالب پیش گفته، در قسمت پایانی روایت احتمالات ذیل مطرح است:

الف) امامان دوازده‌گانه - که حضرت علی علیه السلام نیز جزو آنان است - بر روش اوصیای حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند. لکن آن حضرت، علاوه بر این که بر روش اوصیای حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند، از جهت دیگری بر روش خود حضرت عیسی علیه السلام نیز بوده‌اند.

ب) اوصیای پیامبر ﷺ - به جز حضرت علی علیه السلام - بر روش اوصیای حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند و اطلاق اوصیا بر ائمه، باتوجه به این که حضرت علی علیه السلام نیز جزو ایشان است، از باب تغلیب است و آن حضرت در شباهت، از آنان خارج و شبیه حضرت عیسی علیه السلام هستند.

ج) اوصیای پیامبر ﷺ در تعداد که دوازده نفرند، مثل اوصیای حضرت عیسیٰ (علیه السلام) هستند و جمله «وكانوا اثني عشر (و آنان دوازده نفر بودند)» تفسیرکننده شباهت آنان به اوصیای حضرت عیسیٰ (علیه السلام) است.

علامه مجلسی رحمته الله در شرحش بر کافی ذیل این روایت می گوید:

«جرت به سنّة" ای أمر بسيرة وطريقة لا يتجاوزها، واختلاف سيرهم ظاهر، فإنّ بعضهم كان مشغلاً بالعبادة، وبعضهم بنشر العلوم، وبعضهم بقلة التقيّة وبعضهم بكثرتها، وبعضهم قاتلٌ وبعضهم صالحٌ، وقد مرّت أخباراً في أنّهم لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون إلاّ بعهدٍ من الله وأمرٍ منه لا يتجاوزونه، وأنه نزل من السماء كتابٌ مختومٌ بخواتيم بعددهم، وأنّ كلّاً منهم يعمل بما تحت خاتمه. "على سنّة أوصياء عيسى" أي في العدد، فما بعده مفسّرٌ ومتمّمٌ له، أو في المظلومية وارتكاب التقيّة. "على سنّة المسيح" أي في افتراق الناس فيه ثلاث فرقٍ، فمنهم من قال بالوهيته، ومنهم من خطأه وأكفره، ومنهم من ثبت على الحقّ وقال بإمامته، أو في زهده وعبادته وخشونة الملابس وجشوبة المطعم»<sup>۱</sup>.

«این که امام علیه السلام می فرماید: "هر وصی ای از اوصیای پیامبر به روشی بودند" یعنی مأمور به سیره و راهی بودند که از آن

۱. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۶، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

تخطی نمی کردند و اختلاف سیره و روش آنان واضح است. برخی از ایشان مشغول به عبادت بودند، برخی به نشر علوم مشغول بودند، برخی کم تر تقیه کردند و برخی بیش تر، برخی جنگ کردند و برخی صلح. و پیش از این، روایتی گذشت که آنان کاری نکرده و نمی کنند مگر به عهدی از جانب خدای عزوجل و امر او، که از آن سرپیچی نمی کنند. و نیز قبلاً گذشت که از آسمان کتابی مهر و موم شده نازل شد به عدد ائمه و هر یک از آنان به آن چه در کتاب مهر و موم شده خودش نازل شده بود عمل می کند. و این که در روایت آمده "بر سنت و روش عیسی بودند" یعنی در عدد و مابعد این جمله آن را تفسیر می کند و متمم معنای آن است و یا مقصود شباهت در مظلومیت و تقیه است. و این که در روایت آمده "علی بر سنت و روش مسیح بود" یعنی در این که مردم درباره وی سه گروه شدند: برخی به الوهیت وی معتقد شدند، برخی او را تخطئه و تکفیر کردند، و برخی بر حق ثابت ماندند و به امامتش قائل شدند. و یا مقصود شباهت آن حضرت به حضرت عیسی در زهد، عبادت، خشن بودن لباس، و سختی خوراک است».

#### روایت دوازدهم

امیر مؤمنان علی علیه السلام روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که

آن حضرت به برخی از انبیای الهی و اوصیای آنان اشاره می‌کنند و در ادامه، خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند:

«وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ، وَأَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِكَ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ، وَالْحُسَيْنُ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ جَعْفَرٍ، وَجَعْفَرٌ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُوسَى، وَمُوسَى يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَيَّ ابْنِهِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَيَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ أَحَدُهُمَا [إِحْدَاهُمَا] أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ: ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَيَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: الْحَذَرَ الْحَذَرَ، إِذَا فَقَدْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي...»<sup>۱</sup>.

«و من وصایت الهی را به تو می‌سپارم و تو به فرزندت حسن و حسن آن را به بردارش حسین می‌سپارد و حسین آن را به فرزندش علی می‌سپارد و علی آن را به فرزندش محمد می‌سپارد و فرزندش محمد آن را به فرزندش جعفر می‌سپارد و فرزندش جعفر آن را به فرزندش علی می‌سپارد و علی آن را به فرزندش

۱. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۵۰.

محمد می سپارد و محمد آن را به فرزندش علی می سپارد و علی آن را به فرزندش حسن می سپارد و حسن آن را به فرزندش قائم می سپارد. سپس امام ایشان از آنان غایب می شود؛ آن قدر که خدا بخواهد. و برای او دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگری است. سپس پیامبر ﷺ رو به ما کردند و در حالی که صدایشان را بالا برده بودند فرمودند: الحذر الحذر، هنگامی که مفقود شود پنجمین از فرزندان هفتمین از اولاد من».

ضیاء الزیدی در کتاب المهدی والمهدیون فی القرآن والسنة

به این روایت استناد کرده است و می گوید:

«انتبه لخاتمة الحديث "من ولدی" فولد الرسول ﷺ هم أحد عشر أي أنّ الإمام المهدی الحادی عشر لا الثانی عشر كما هو واضح، فیتحتم أن تكون هذه الشخصية هی وصی الإمام المهدی وأول المهدیین. وهناك قرینة أخرى فی الحديث الشریف، ألا وهی: أنّ الرسول لَمَّا ذكر الإمام المهدی جعل له غیبتین، أمّا حينما وصل إلى الثانی عشر من ولده قال: "فاذا فُقِدَ" ولا يمكن تطبيق هذه المفردة علی الإمام المهدی؛ لأنّه غائبٌ ومفقودٌ بالفعل، بل وله غیبتان، بينما فقدان تستعمل للمفارقة بعد الوجود، فانتبه لهذا»<sup>۱</sup>.

۱. الانصاری الزیدی، ضیاء، المهدی والمهدیون فی القرآن والسنة، ص ۱۴۱.



«به جملهٔ "من ولدی" در پایانِ روایت دقت کنید. فرزندان پیامبر ﷺ یازده نفرند، یعنی امام مهدی ﷺ فرزند یازدهم است و نه دوازدهم، همان‌گونه که واضح است. بنابراین حتماً این شخصیت وصیِّ امام مهدی ﷺ و اولین از مهدیین است. و در این جا قرینهٔ دیگری در این حدیث شریف وجود دارد و آن این است که پیامبر ﷺ وقتی امام مهدی ﷺ را یاد می‌کنند، برای آن حضرت دو غیبت را ذکر می‌کنند و اما هنگامی که دوازدهمین از فرزندانشان را یاد می‌کنند می‌فرمایند "فاذا فقد"، یعنی زمانی که مفقود شود. و این جمله قابل تطبیق بر امام مهدی ﷺ نیست، چون آن حضرت بالفعل غایب و مفقود است، بلکه برای او دو غیبت است؛ درحالی که فقدان برای مفارقت و جدایی بعد از وجود است. در این نکته دقت کنید».

توضیحاً این که استدلال وی تکیه دارد بر جملهٔ «من ولدی» در پایانِ روایت. با توجه به این که امیر مؤمنان (علیه السلام) از اولاد پیامبر ﷺ نیستند، امام زمان ﷺ فرزند یازدهم آن حضرت است و مقصود از هفتمین از اولاد پیامبر ﷺ امام رضا (علیه السلام) است و پنجمین فرزند از اولاد آن حضرت، احمد الحسن می‌شود و نه امام دوازدهم حجت بن الحسن ﷺ.

#### پاسخ روایت دوازدهم

اولاً در این روایت، مقصود از پنجمین از فرزند هفتم، فرزند پنجم هفتمین امام (= موسی بن جعفر (علیه السلام)) است. در حقیقت،

کلمه «امام» قبل از «السابع» مقدر است، یعنی هرگاه مفقود شود پنجمین از فرزندان هفتمین امام، که از فرزندان من است و مقصود هفتمین فرزند نیست. اگر کلمه «امام» را در این روایت در تقدیر نگیریم، برداشت طرفداران احمدالحسن نیز صحیح نخواهد بود، چون ائمه از نسل امام حسین علیه السلام هستند و امام حسن علیه السلام از این دُور خارج می شود و نسل هفتم پیامبر صلی الله علیه و آله امام جواد علیه السلام خواهد بود. ابتدایش امام حسین علیه السلام و هفتمین آنان امام جواد علیه السلام، که این برداشت را هیچ کس قبول نخواهد کرد. بنابراین مقصود از «هفتمین» امام هفتمین است، یعنی موسی بن جعفر علیه السلام. ضمن این که احمدالحسن، بنابه ادعای خودش، فرزند مستقیم امام زمان علیه السلام نیست و با چهار واسطه به آن حضرت می رسد؛ بنابراین نمی توان گفت وی فرزند پنجم اما رضا علیه السلام است. البته احتمالات دیگری نیز ممکن است در روایت مطرح باشد. از جمله این که «من ولدی» به لحاظ ادبی ممکن است حال یا صفت برای «خامس» باشد، که در این صورت معنی روایت این گونه خواهد بود «هرگاه مفقود شود پنجمین از فرزندان هفتمین از امامان، که او [= یعنی پنجمین] از اولاد من است» و ممکن است «من ولدی» وصف برای «خامس» و «سابع» هر دو باشد که معنا این گونه می شود «هرگاه مفقود شود پنجمین از فرزندان هفتمین، که این دو از اولاد من اند».

ثانیاً عین همین تعبیر، یعنی فقدان پنجمین از اولاد هفتمین، در دیگر روایات نیز از زبان دیگر ائمه روایت شده که به وضوح نشان می‌دهد مقصود از «هفتمین» حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است. به روایات زیر دقت کنید:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«... وَسَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَيَلَمَ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَجَةٍ وَبَطَانَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْأَيْمَةِ؟ قَالَ: بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ»<sup>۱</sup>.

«به زودی پس از من فتنه‌ای سخت و شدید خواهد بود که خواص و نزدیکان سقوط خواهند کرد. و این فتنه هنگام فقدان پنجمین از هفتمین فرزندان تو خواهد بود، که بر او اهل زمین و آسمان محزون می‌شوند... گفتم: ای رسول خدا، پس از من چند امام خواهند بود؟ فرمود: پس از حسین، نه امام و نهمی قائم ایشان خواهد بود».

در این روایت، خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام تعبیر «الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ» آمده؛ در حالی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۵۸.

ششمین از اولاد امیرمؤمنان هستند و باتوجه به این که در پایان روایت، قائم از آل محمد نهمین فرزند امام حسین علیه السلام معرفی شده است، معلوم می شود مقصود از «هفتمین» امام هفتمین است و احتمالاتی که در پاسخ اول داده شد در این روایت نیز جاری است؛ اما تفاوت این روایت با آن روایت این است که در این روایت، تعداد امامان مشخص شده و تصریح شده به این که قائم نهمین فرزند از اولاد امام حسین علیه السلام است و باب تأویل و توجیه در آن بسته است.

ب) «رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عِيسَى بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ، إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنَ الْأَيِّمَةِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ يَغِيبُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ...»<sup>۱</sup>.

«علی بن جعفر از برادرشان، موسی بن جعفر علیه السلام، نقل می کند که حضرتش به من فرمود: فرزندانم<sup>۲</sup> هرگاه مفقود شود پنجمین

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ص ۱۶۶.

۲. ممکن است تعبیر فرزندانم به جهت کم سن بودن علی بن جعفر نسبت به برادرشان امام موسی بن جعفر علیه السلام باشد.

از فرزند هفتمین از امامان، پس خدا را خدا را در دین هایتان [= مراقب دینتان باشید]، چون لابد است برای صاحب این امر از غیبتی که غایب می‌شود، تا این‌که حتی کسی که به او باور داشت، از این امر [= ولایت اهل بیت علیهم‌السلام] برمی‌گردد...».

در این روایت، تصریح شده است به این‌که هرگاه مفقود شود «فرزند هفتمین امام» و گفته نشده «هفتمین فرزند پیامبر» تا قابل توجیه و تأویل به معنای دیگری باشد.

(ج) «قَالَ الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيِّمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ، كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا بُبُوَّتَهُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس به همه امامان اقرار و اعتراف داشته باشد و مهدی را انکار کند، هم‌چون کسی است که به تمامی انبیا اقرار و اعتراف کند، اما نبوت پیامبر خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار کند.

۱. صدوق، محمدبن‌علی، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۳.

به آن حضرت گفته شد: ای پسر رسول خدا، مهدی از فرزندان شما چه کسی است؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، که شخص او از میانتان غایب می شود و برای شما بردن نام او حلال نیست».

روایت فوق نیز صراحت دارد بر این که مقصود از «هفتمین» موسی بن جعفر (علیه السلام) است و «پنجمین» امام زمان (علیه السلام)، چون اوصافی برای آن حضرت آمده است؛ از جمله «حرمت بردن نام» که خاص به آن حضرت است و در دیگر روایات نیز سخن از حرمت تسمیه آن حضرت به میان آمده است.

جالب این که عین همین مضمون از امام رضا (علیه السلام) نیز نقل شده و در آن روایت، حضرت تصریح کرده اند که این مولودی که بعد از او فتنه ای سخت خواهد بود چهارمین فرزند من است. به این روایت دقت کنید:

(د) «قَالَ الرَّضَا: لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَيْلِمٍ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدِ الشَّيْعَةِ الرَّابِعِ مِنْ وُلْدِي، تَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ شَرٌّ مَا يَكُونُونَ، وَقَدْ نُوذُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بَعْدِ كَمَا يُسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ، يَكُونُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>.

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۴۱.

«امام رضا علیه السلام فرمود: لابد است از فتنه‌ای سخت و شدید، که در آن خواص و نزدیکان سقوط خواهند کرد، و این فتنه هنگام فقدان چهارمین فرزند من خواهد بود. اهل آسمان و زمین بر او گریه خواهند کرد و چه بسیار مؤمنی که متأسف و حیران و محزون است. و این فتنه هنگام فقدان آبِ گورا خواهد بود [مقصود از آبِ گورا] امام معصوم است و این جمله اشاره دارد به آیه شریفه "ارایتم ان اصبح مائکم غورا فمن یتیکم بماء معین" [گویا ایشان [= شیعیان] را می‌بینم که در بدترین وضعیت هستند و ندا خواهند شد به ندایی که از دور شنیده می‌شود، چنان‌که از نزدیک شنیده می‌شود، که این ندا رحمت برای مؤمنان خواهد بود و عذاب بر کافران].»

ثالثاً این که ضیاء‌الزیدی برای ادعای خودش قرینه‌ای آورده و می‌گوید: و این جمله قابل تطبیق بر امام مهدی علیه السلام نیست، چون آن حضرت بالفعل غائب و مفقود است، بلکه برای او دو غیبت است؛ درحالی که فقدان برای مفارقت و جدایی بعد از وجود است. مقصود وی از این جملات که می‌گوید آن حضرت بالفعل غایب است معلوم نیست. اگر می‌خواهد بگوید امام زمان علیه السلام بالفعل غایب است و روایت می‌گوید هرگاه مفقود شود در آینده، این ادعا خیلی عجیب است؛ چون در زمان صدور روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام مفقود نبوده‌اند و این روایت خبر از آینده است.

مقصود وی از این که می گوید «فقدان برای مفارقت بعداز وجود است» روشن نیست. اگر مقصودش این است که فرد موردنظر پیامبر ﷺ باید به وجود بیاید و سپس مفقود شود، در مورد امام زمان ﷺ همین گونه است. در زمان پیامبر ﷺ نبوده اند و بعد به وجود آمده و سپس غایب شده اند؛ بنابراین اشکال وی بی وجه است و این که می گوید آن حضرت دو غیبت دارند، این مطلب منافاتی ندارد با این که در روایت پیامبر ﷺ هر دو غیبت یا خصوص غیبت کبرا فقدان نامیده شود. ضمن آن که در روایت امام رضا ﷺ نیز، که به صراحت فرموده اند وی فرزند چهارم من است، برای امام زمان ﷺ تعبیر فقدان آمده است که نشان می دهد استفاده از این تعبیر برای آن حضرت صحیح است.

رابعاً ضیاء الزیدی این روایت را کامل نقل نکرده و جملاتی را که دلالت دارد بر خروج صاحب الامر از یمن نیاورده است، چون اتباع احمد الحسن اعتقاد ندارند که وی از یمن خارج می شود. ادامه روایت از این قرار است:

«قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا يَكُونُ فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ حَالُهُ؟ قَالَ يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةٌ»<sup>۱</sup>.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانور، ج ۳۶ ص ۳۳۵ (به نقل از کفایة الأثر ص

۱۵۸، با کمی تفاوت).



«علیؑ فرمود که عرض کردم: ای رسول خدا، در این غیبت حال وی چگونه خواهد بود؟ فرمود: صبر می‌کند تا خداوند برای خروج به وی اذن دهد. پس خارج می‌شود از یمن از قریه‌ای که به آن کَرَعَه گفته می‌شود».

در پایان، متذکر می‌شویم ابومحمد انصاری، از اتباع احمدالحسن، روایتی نزدیک به مضمون روایت یادشده را از بحار نقل می‌کند که تحریف آشکاری در آن انجام داده است. روایت، مطابق نقل ابومحمد انصاری، از این قرار است:

«عن عبد الرحمن بن أبي لیلی، قال علیُّ كنت عند النبیِّ فی بیت أم سلمة... إلى أن قال: ثم التفت إلینا رسول الله فقال رافعاً صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدی. قال علیُّ: فقلت: یا رسول الله، فما تكون هذه الغيبة؟ قال: الصمت حتى يأذن الله له بالخروج...»<sup>۱</sup>.

«علیؑ فرمود: من در خانه ام‌سلمه، نزد پیامبر بودم... سپس پیامبر ﷺ رو به ما نمود و درحالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود: الحذر هرگاه مفقود شود پنجمین از فرزند هفتمین از اولاد من. علیؑ فرمود: من گفتم که ای رسول خدا، این غیبت چگونه خواهد بود؟ فرمود: سکوت تا خداوند برای او اذن خروج دهد...».

۱. الانصاری، ابومحمد، جامع الأدلّة، ص ۱۸۰.

وی پس از نقل این روایت می نویسد:

«إذن هو الخامس من ولد السابع من ولد أمير المؤمنين، وهو أحمد كما سلف القول، والفتنة أو الاختبار ليس هو الغيبان كما حصل للإمام المهدي، وإتما هو الصمت حتى يأذن الله له بالخروج. وأحمد هو صاحب الأمر الذي ذكره الإمام الكاظم»<sup>۱</sup>.

«بنابراین او پنجمین از فرزند هفتم امیر مؤمنان علیه السلام است و او احمد است، چنان که سخن در این باره گذشت و فتنه و آزمایش دو غیبت نیست، آن گونه که برای امام مهدی علیه السلام واقع شد. و این فتنه سکوت است تا خداوند به او اذن خروج دهد و احمد است صاحب الامری که امام کاظم علیه السلام ذکر نموده است».

در نقل این روایت، وی تحریف آشکاری را انجام داده است، چون در بحار این قسمت نیست «فما تكون هذه الغيبة؟ قال: الصمت». و آن چه در بحار موجود است این است «فَمَا يَكُونُ فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ حَالُهُ؟ قَالَ: يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرِيبَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةٌ»<sup>۲</sup>. بنابراین نتیجه گیری های وی از کلمه «الصمت» وجهی ندارد و کلمه «صمت» در بحار نیست؛ چنان که در کفایة الاثر - که بحار از وی نقل می کند - نیز وجود ندارد و نسخه چاپ شده از این کتاب، که کمی با نقل علامه مجلسی رحمته الله متفاوت است، به این شکل است:

۱. همان.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵.

«فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَكُونُ هَذِهِ الْعَيْبَةُ قَالَ أَصَبْتُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا أَكَرْعَةُ»<sup>۱</sup>.

«عرض کردم: ای رسول خدا، این غیبت چگونه خواهد بود؟ فرمود: به درستی سخن گفتمی، تا خداوند به او اذن خروج دهد و خارج می شود از یمن از قریه ای که اکرعه نامیده می شود». حال وی از کجا کلمه «صمت» را به این روایت اضافه کرده نمی دانیم. ممکن است جمله «اصبت» را در روایت نامناسب دانسته و احتمال داده است که این کلمه «الصمت» بوده. لکن به نظر می رسد که نقل کفایة الاثر قدری تشویش در عبارت دارد و نقل بحار از این کتاب صحیح است.

#### روایت سیزدهم

«أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ [عَنْ سَلْمَانَ] قَالَ: كَانَتْ فُرَيْشٌ إِذَا جَلَسَتْ فِي مَجَالِسِهَا فَرَأَتْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَطَعَتْ حَدِيثَهَا، فَبَيْنَمَا هِيَ جَالِسَةٌ إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتْ فِي كُنَاسَةٍ! فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ فَغَضِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَأَتَى الْمُنْبَرِ، فَجَلَسَ عَلَيْهِ حَتَّى اجْتَمَعَ النَّاسُ، ثُمَّ قَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَمَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَنَا؟ قَالُوا: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ، ثُمَّ مَضَى فِي نَسَبِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى نِزَارٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَإِنِّي وَأَهْلُ

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۵۰.

يَبْتِئِي كُنَّا نُورًا نَسَعَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفَى عَامٍ... أَلَا  
وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَا، فَبَعَثَنِي  
رَسُولًا وَنَبِيًّا، وَالْآخِرُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَحَاً وَحَلِيلًا  
وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً، أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي... أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ  
نَظْرَةً ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْدَنَا اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي...»<sup>۱</sup>.

«آبان از سلیم از سلمان نقل می کند که گفت: برنامه قریش  
چنین بود که هرگاه در مجالسشان می نشستند و مردی از  
اهل بیت علیه السلام را می دیدند سخن خود را قطع می کردند. یک بار  
که کنار هم نشسته بودند یکی از آنان گفت: "مثل محمد در میان  
اهل بیتش، نیست مگر مثل درخت خرمايي که در زباله داني  
روئیده باشد!" این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. آن حضرت غضبناک  
شد و به منبر رفت و بر فراز آن نشست تا مردم جمع شدند.  
سپس برخاست و حمد و ثنای الهی به جا آورد و فرمود: ای  
مردم، من کیستم؟ گفتند: تو پیامبر خدایی. فرمود: من پیامبر  
خدایم و من محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستم.  
و حضرت هم چنان نسب خود را ذکر کردند تا به "نزار"  
رسیدند. سپس فرمود: بدانید که من و اهل بیتم نوری بودیم که  
در پیشگاه خداوند، دو هزار سال قبل از آن که آدم خلق شود،

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۸۵۷.

حضور داشتیم... بدانید که خداوند نظری به اهل زمین نمود و از بین آنان دو نفر را انتخاب کرد: یکی من، که به عنوان فرستاده و پیامبر مبعوثم نمود، و دیگری علی بن ابی طالب. و به من وحی کرد که او را برادر و دوست و وزیر و وصی ام و خلیفه ام قرار دهم. بدانید که او صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است... بدانید که خداوند نظر دومی نمود و بعد از ما، دوازده وصی از اهل بیتم انتخاب نمود...».

به این روایت نیز برخی از طرفداران احمدالحسن استناد کرده اند.<sup>۱</sup> استدلال آنان به بخشی از این روایت است که پیامبر ﷺ می فرماید: خداوند بعد از ما دوازده وصی را برگزید، یعنی پس از پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) دوازده نفر را برگزید که در این صورت تعداد اوصیا سیزده نفر خواهد بود.

#### پاسخ روایت سیزدهم

در این روایت، تصحیف آشکاری رخ داده است، چون همین روایت با تفصیل بیش تری در همین کتاب - یعنی کتاب سلیم - نقل شده است؛ لکن الفاظش قدری مختلف است و به جای کلمه «بعدنا» «بعدی» نقل شده است که در این صورت معنای عبارت

۱. الانصاری الزیدی، ضیاء، المهدی و المهدیون فی القرآن و السنة، ص ۱۰۴.

این گونه خواهد بود که پیامبر ﷺ می فرماید: پس از من، دوازده امام خواهد بود و نه پس از ما، تا مقصود از آن، رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ باشد؛ چنان که در این نقل، به اسامی اوصیای آن حضرت تصریح شده و این که اول آنان حضرت علی ﷺ است و سپس امام حسن و حسین ﷺ و نه نفر از اولاد امام حسین ﷺ. این گونه اختلاف در نقل، قطعاً از سوی راوی حدیث است. روایت مورد بحث را سلیم از سلمان از پیامبر ﷺ نقل می کند و روایت دیگر را از امیر مؤمنان ﷺ از پیامبر ﷺ. روایت دوم، که از امیر مؤمنان ﷺ نقل شده، از این قرار است:

«قَالَ عَلِيٌّ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِالصُّهَيْكِيِّ يَوْمًا فَقَالَ لِي: مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كُنَاسَةٍ! فَآتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَغَضِبَ النَّبِيُّ وَخَرَجَ فَاتَى الْمُنْبَرِ... أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ أَخِي عَلِيًّا وَوَزِيرِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي،... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْدِي اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَهُمْ خِيَارُ أُمَّتِي [مِنْهُمْ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي]... أَوَّلُ الْأَنْثَمَةِ [أَخِي] عَلِيٌّ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، وَأُمُّهُمْ ابْنَتِي فَاطِمَةُ...»<sup>۱</sup>.

«علی ﷺ فرمود: روزی از کنار صُهاکی می گذشتم که به من

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۸۴ - ۶۸۷.

گفت: "مثل محمد جز مثل درخت خرمايي که در محل زباله‌ای رویده باشد نیست!" من نزد پیامبر آمدم و این مطلب را گفتم. حضرت غضب کرد و با همان حال غضب بر منبر آمد... بدانید که خداوند به زمینیان نگاهی انداخت و از میانشان مرا برگزید. سپس بار دیگر نگاهی انداخت و برادرم علی، وزیرم و وصی‌ام و جانشینم در میان امتم و سرپرست هر مؤمنی پس از من را برگزید... ای مردم، خداوند نظر سومی نمود و بعد از من، از میان آن‌ها دوازده جانشین از اهل بیتم انتخاب کرد که آنان برگزیدگان امتم هستند [از ایشان یازده امام خواهند بود بعد از برادرم]... اول امامان برادرم علی بهترین آن‌هاست، سپس پسر حسن و سپس پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین که مادرشان دخترم فاطمه است».

### روایت چهاردهم

«سَلِّمْ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَبْلَكَ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ، فَمَنْ وَصِيكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّهُ مَا أَتَانِي مِنَ اللَّهِ فِيهِ شَيْءٌ. فَمَكَثَ غَيْرَ كَثِيرٍ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ، إِنَّهُ قَدْ أَتَانِي مِنَ اللَّهِ فِي الْأَمْرِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ، إِنِّي أَشْهَدُكَ يَا سَلْمَانُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيٌّ وَأَخِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي، يُبْرِئُ ذِمَّتِي وَبِقَضِي دِينِي وَيُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي. يَا سَلْمَانُ، إِنَّ اللَّهَ

أَطَّلَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَطَّلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهُمْ. ثُمَّ أَطَّلَعَ ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ عَلِيًّا  
 أَخِي، وَأَمَرَنِي فَرَوَّجْتُهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. ثُمَّ أَطَّلَعَ ثَالِثَةً فَأَخْتَارَ فَاطِمَةَ  
 وَالْأَوْصِيَاءَ: ابْنِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا وَبَقِيَّتَهُمْ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ... ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ  
 عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، مَهْدِي أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا  
 وَعَدْلًا كَمَا مِلَنْتُ جُورًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامٌ بِنُ إِمَامٍ، عَالِمٌ بِنُ عَالِمٍ،  
 وَصِيٌّ بِنُ وَصِيٍّ، أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَوَصِيٌّ عَالِمٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ،  
 الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ. لِلأَوَّلِ مِثْلُ أُجُورِهِمْ كُلِّهِمْ لِأَنَّ  
 اللَّهُ هَدَاهُمْ بِهِ...»<sup>۱</sup>.

«سليم می گوید که از سلمان شنیدم که می گفت: به پیامبر ﷺ عرض کردم که یا رسول الله، خداوند قبل از شما پیامبری مبعوث نکرده مگر آنکه وصی ای دارد، ای پیامبر خدا وصی شما کیست؟ فرمود: ای سلمان، در این باره مطلبی از طرف خداوند برایم نیامده است. مدت کوتاهی مکث کرد و سپس فرمود: ای سلمان، درباره مسئله ای که سؤال کردی از جانب خداوند برایم وحی آمد. ای سلمان، من تو را شاهد می گیرم که علی بن ابی طالب وصی من و برادرم و وزیرم و جانشینم در خاندانم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. او ذمه مرا بری می کند و قرض مرا می پردازد و بر سر

۱. همان، ص ۹۱۰.



سنت من می‌جنگد. ای سلمان، خداوند توجهی به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب کرد. سپس نظر دومی نمود و برادر من علی را از میان آنان انتخاب کرد. و به من امر کرد و من هم سیده زنان اهل بهشت را به ازدواج او درآوردم. سپس نظر سومی نمود و فاطمه و جانشینان را انتخاب کرد؛ یعنی دو پسر من حسن و حسین و بقیه آنان از فرزندان حسین... سپس پیامبر ﷺ دست مبارک را بر امام حسین (علیه السلام) زد و فرمود: ای سلمان، مهدی امت، که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد، از فرزندان این است. امام پسر امام، عالم پسر عالم، وصی پسر وصی است. پدرش که قبل از اوست امام و وصی و عالم است. عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی افضل است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضل است. اولی آنان مثل اجر همه آنان را دارد، چرا که خداوند به وسیله او آنان را هدایت کرده است».

یکی از طرفداران احمدالحسن در چگونگی استدلال به این

روایت می‌گوید:

«والمهدی فی هذا الحدیث أيضًا لا ینطبق علی الإمام المهدی الحجة بن الحسن؛ بدلیل قول الرسول عن المهدی "أبوه الذی یلیه إمام وصی عالم"، وطبعًا لا یوجد والد یلی ابنه بالوجود، فببقی أن المهدی أبوه یلیه فی الظهور كما هو حال الإمام المهدی ووصیته، أحمد فالروایات تشير إلى

أَنَّ المَهْدِيَّ الأوَّلَ يكون ظاهرًا قبل أبيه الإمام المَهْدِيَّ الحَجَّةَ ابن الحسن، فيكون المَهْدِيَّ الَّذِي يليه أبوه هو المَهْدِيَّ الأوَّل من ذرِّيَّة الإمام المَهْدِيَّ، ويؤكد ذلك قول الرسول بنفس الحديث "أبوه أفضل منه"، فقد تقدّم في الحديث السابق أَنَّ الإمام المَهْدِيَّ الحَجَّةَ بن الحسن أفضل من أبيه، وليس العكس، فيبقى الحديث منطبقًا على المَهْدِيَّ الأوَّل من ذرِّيَّة الإمام المَهْدِيَّ، الَّذِي سمّاه الرسول في وصيّته به (أحمد)<sup>۱</sup>.

«در این روایت، مهدی منطبق بر امام مهدی، حجت بن الحسن (علیه السلام)، نیست. به این دلیل که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره این مهدی می فرماید: "أبوه الَّذِي يليه إمامٌ وصيٌّ عالمٌ (پدرش که وی پس از او می آید امام و وصی و عالم است)" و بالطبع یافت نمی شود پدری که در وجود پس از فرزندش بیاید؛ بنابراین تنها این احتمال باقی می ماند که مهدی پدرش در ظهور پس از او می آید آن گونه که حال امام مهدی (علیه السلام) و وصی اش، احمد، این گونه است. روایات اشاره دارد به این که مهدی اول قبل از پدرش امام مهدی، حجت بن الحسن (علیه السلام)، ظاهر می شود. پس مهدی ای که پدرش پس از او می آید مهدی اول است که از ذریه امام مهدی است و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در همین حدیث، که

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، روایت ۳۷، ص ۸۰؛ ايضاً ر.ك: الانصاري، ابو محمد، جامع الأدلة، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

می فرماید "أبوه أفضل منه"، تأکید بر همین مطلب است؛ چون در حدیث قبل از این، گذشت که امام مهدی، حجت بن الحسن علیه السلام، افضل از پدرش است و عکس آن درست نیست؛ بنابراین حدیث منطبق بر مهدی اول است که از ذریه امام مهدی علیه السلام است، که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتش او را احمد نامیده است.

در استدلال به حدیث، خلاصه سخن وی این است که مقصود از «مهدی»، در این حدیث، احمدالحسن است؛ چون پدرش (یعنی امام مهدی علیه السلام) که نسب وی براساس ادعای آنان به چهار واسطه به آن حضرت می رسد) که پس از وی می آید، افضل از وی است و حضرت عسکری علیه السلام براساس برخی روایات افضل از امام مهدی علیه السلام نیستند و امام مهدی علیه السلام افضل از آن حضرت است.

#### پاسخ روایت چهاردهم

جمله مورد استدلال در روایت، که می فرماید «أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ»، را می توان به دو گونه معنی کرد: گونه اول این است که بگوییم پدر امام مهدی علیه السلام، که آن پدر پس از امام مهدی علیه السلام می آید (یعنی امام حسین علیه السلام) که رجعت می کنند و بعد از آن حضرت حکومت می کنند)، امام و وصی و عالم است. گونه دوم این که بگوییم پدر امام مهدی علیه السلام، که امام مهدی علیه السلام پس از وی می آید (یعنی پدر متصل آن حضرت است)، امام و وصی و عالم

است. روایت به هردو گونه قابل توجیه صحیح است که به این دو احتمال ذیلاً اشاره می‌کنیم.

**احتمال اول:** بنابر این احتمال که معنای جمله «أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ» این باشد که پدر امام مهدی علیه السلام (که پس از وی می‌آید) امام است، مقصود از پدر امام مهدی علیه السلام (که پس از آن حضرت می‌آید) امام حسین علیه السلام است که حسب روایات معتبر، آن حضرت به دنیا رجعت می‌کنند و متولی غسل و کفن و دفن امام زمان علیه السلام خواهند بود که در ادامه به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَيُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بَعُثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتِمُ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ هُوَ الَّذِي يَلِي عُسْلَهُ وَكَفَنَهُ وَحَنُوطَهُ (وَيُؤَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ)»<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه السلام: و حسین در میان اصحابش که با او کشته شدند می‌آید و با او هفتاد پیامبر است؛ همان‌گونه که [هفتاد پیامبر] با موسی بن عمران مبعوث شدند و سپس قائم خاتم [امامت] را به او می‌دهد و حسین است که عهده‌دار غسل و تکفین و حنوط وی خواهد شد و او را در قبرش جای می‌دهد».

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۱۶۵ و ۱۶۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

براساس این احتمال، افضل بودن پدر - که در ادامه روایت آمده - بلاشکال خواهد بود، چون امام حسین علیه السلام مقامشان - حَسَبِ برخی روایات - بالاتر از ائمه نه‌گانه بعد از خودشان است. روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد، که در بخش شبهه مهدیین دوازده‌گانه خواهد آمد.

**احتمال دوم:** اگر جمله «أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ» را این‌گونه معنا کنیم که پدر امام مهدی علیه السلام (که امام مهدی علیه السلام پس از اوست) امام و وصی و عالم است، یعنی پدر متصل امام، در این صورت مقصود امام عسکری علیه السلام خواهد بود، چون در روایت آمده است مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام است و پس از آن، تصریح شده به این‌که پدر آن حضرت نیز وصی است تا راوی فکر نکند که مهدی موعود از اولاد امام حسین علیه السلام است؛ لکن پدر آن حضرت غیر امام خواهد بود. مطابق این برداشت، ادامه روایات یادشده - که به افضل بودن پدر بر پسر تصریح شده - با برخی روایات، که مفاد آن برتری امام زمان علیه السلام بر امامان پس از امام حسین علیه السلام است، در تعارض است. البته جمع میان این دو گونه روایات ممکن است به آن‌چه در متن همین روایت آمده، که افضلیت امام عسکری علیه السلام بر امام زمان علیه السلام، از یک جهت خاص باشد

و نه از همه جهات و آن جهت این است که امام بعدی را امام سابق هدایت کرده است؛ بنابراین از این جهت که امام زمان علیه السلام را پدرشان هدایت کرده اند و کسب فیض از پدرشان کرده اند، امام عسکری علیه السلام از آن حضرت برتر هستند. این به معنای برتری از همه جهات نیست و می شود که آن حضرت از جهات دیگری هم چون ذخیره الهی بودن برای برقراری عدالت در کل زمین و از دیگر جهات - که ما نمی دانیم - از پدرشان، حضرت عسکری علیه السلام، برتر باشند.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است این که در قسمت پایانی این روایت، تعلیلی کلی در مورد برتری هر امام سابق بر امام لاحق آمده؛ آن جا که امام می فرماید «لِلأَوَّلِ مِثْلُ أُجُورِهِمْ كُلِّهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ هَدَاهُمْ بِهِ (اولی آنان مثل اجر همه آنان را دارد، چرا که خداوند به وسیله او آنان را هدایت کرده است).» از این جمله می توان برداشت کرد که هر امام قبلی برتری بر امام بعدی دارد، به این جهت که امام بعدی به نور وی هدایت یافته؛ بنابراین مدلول صریح این روایت افضلیت پدر بر پسر است.

اما پاسخ شبهه ای که طرفداران احمدالحسن گفته اند «و بالطبع یافت نمی شود پدری که در وجود پسر از فرزندش بیاید؛ بنابراین این احتمال باقی می ماند که مهدی ای که پدرش در

ظهور پس از او می آید آن گونه که حال امام مهدی علیه السلام و وصیش احمد این گونه است. «از آن چه گفتیم معلوم شد که مقصود از «یلیه» و «پشت از سر آمدن فرزند» تصریح به متصل بودن پدر است. از آن جاکه در روایت آمده مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام است و میان امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام چند واسطه است، در روایت تصریح شده به این که پدر متصل آن حضرت نیز وصی و امام است تا کسی تصور نکند که آن حضرت از نسل امام حسین علیه السلام است، اما پدرش امام نیست.

#### روایت پانزدهم

«قَالَ سَلِيمٌ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ: يَقُولُ كُنْتُ جَالِسًا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، فَدَخَلْتُ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنَ الضَّعْفِ حَنَفَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعَهَا عَلَى خَدَّيْهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ: يَا بِنْتِ مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحْسَسِي عَلَى نَفْسِي وَوُلْدِي الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَاعْرُورِقْتُ عَيْنَاهُ بِالدُّمُوعِ: يَا فَاطِمَةُ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَأَنَّهُ حَتَمَ الْفَنَاءَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ بَعْلَكَ وَأَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ إِيَّاهُ وَأَنْ أَتَّخِذَهُ أَحَا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا، وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي فَأَبُوكَ خَيْرَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَبَعْلَكَ خَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْوُزَرَاءِ، وَأَنْتِ أَوْلُ مَنْ

يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِي، ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَأَخْتَارَكَ وَأَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ وَوُلْدِ أَخِي بَعْلِكَ مِنْكَ، فَأَنْتَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَابْنَاكَ [الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ] سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَا وَأَخِي وَالْأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ. أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ [تِسْعَةٌ مِنْ] وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ. قَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّيْتَ أَفْضَلَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَخِي عَلِيٌّ أَفْضَلُ أُمَّتِي، وَحَمْرَةٌ وَجَعْفَرٌ هَذَانِ أَفْضَلُ أُمَّتِي بَعْدَ عَلِيٍّ، وَبَعْدَكَ وَبَعْدَ ابْنَتِي وَسِبْطِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَبَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا - وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ [بِيَدِهِ] إِلَى الْحُسَيْنِ - مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ [وَالَّذِي قَبْلَهُ أَفْضَلُ مِنْهُ، الْأَوَّلُ خَيْرٌ مِنَ الْآخِرِ؛ لِأَنَّهُ إِمَامُهُ، وَالْآخِرُ وَصِيُّ الْأَوَّلِ]...»<sup>۱</sup>.

«سلیم گوید از سلمان فارسی شنیدم در مرضی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم. حضرت زهرا وارد شد و چون حال ضعف پیامبر ﷺ را دید، بغض گلویش را گرفت؛ به طوری که اشک بر گونه هایش جاری شد. پیامبر ﷺ فرمود: دخترم، چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بی اعتنایی مردم و تزییع حَقِّمان می ترسم. پیامبر ﷺ در حالی که چشمانش اشک آلود شده بود فرمود: ای فاطمه، مگر نمی دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۷ - ۵۶۹.



برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و فنا را بر همهٔ خلقتش حتم نموده است. خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید. سپس برای بار دوم توجهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی درآورم و او را برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در امتم قرار دهم. پس پدر تو بهترین انبیا و رسولان خداوند است و شوهر تو بهترین اوصیا و وزیران است و تو اول کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می‌شوی. سپس خداوند توجه سومی به زمین کرد و تو را و یازده نفر از فرزندان و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب نمود. پس تو سیدهٔ زنانِ اهلِ بهشت هستی و دو پسر [ = حسن و حسین علیهما السلام ] دو آقای جوانان اهلِ بهشت‌اند و من و برادرم و یازده امام - که جانشینان من تا روز قیامت هستند - همگی هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ایم. اولین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس [نُه نفر] از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود... حضرت زهرا فرمود: یا رسول‌الله، کدام‌یک از اینان که نام بردی افضل‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم علی افضل‌امتم است. حمزه و جعفر، این دو افضل‌امت من بعد از علی، و تو و دو پسر و نوه‌ام حسن و حسین و جانشینان از فرزندان این پسر هستند. و پیامبر صلی الله علیه و آله [با دست] اشاره به

امام حسین (علیه السلام) فرمودند و گفتند مهدی از ایشان است. [آن که قبل از اوست از او افضل است. اولی که مقدم است افضل از مؤخر است، زیرا امام اوست و این وصی آن است.]»

برخی از اتباع احمدالحسن قسمت اول روایت یادشده را حذف کرده اند و به قسمت پایانی آن بر امامت احمدالحسن استدلال نموده اند. علت حذف ابتدای روایت این است که در روایت، به تعداد اوصیای حضرت و این که امام زمان (علیه السلام) آخرین وصی حضرت است تا قیامت تصریح شده است و نقل این قسمت منافات با برداشت او از روایت دارد. به هر روی، وی در استدلال به این روایت می گوید:

«فی هذا الحدیث ینصّ الرسول محمّداً علی أنّ المهديّ من الأوصیاء من ذرّیة الحسین، والمهديّ فی هذا الحدیث لا یمكن أن یكون الحجّة ابن الحسن الإمام الثانی عشر؛ لأنّ الرسول یقول عنه: "والذی قبله أفضل منه، الأول خیر من الآخر، لأنّه إمامه والآخر وصی الأول"، وهذا یعنی أنّ والد المهديّ أفضل منه، بینما الروایات المستفیضة علی أنّ الإمام محمّد بن الحسن المهديّ أفضل من أبیه الحسن العسکریّ... إذن لا بدّ أن یكون المهديّ الذی أبوه أفضل منه غیر المهديّ الحجّة بن الحسن، أي یكون أحد المهديّین الأثنی عشر من ذرّیة الإمام المهديّ، وهو منطبقٌ علی المهديّ الأول أحمد»<sup>۱</sup>.

۱. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهديّین، حدیث ۳۶، ص ۷۹ و ۸۰.

«در این حدیث، پیامبر ﷺ تصریح نموده است به این که مهدی از اوصیای فرزندان امام حسین ﷺ است و این مهدی نمی تواند امام دوازدهم (= حجت بن الحسن ﷺ) باشد، چون پیامبر ﷺ درباره او می گوید: "والذی قبله أفضل منه، الأول خیر من الآخر، لأنه إمامه والآخر وصی الأول (و کسی که قبل از اوست برتر از وی است. اول بهتر از آخر است، چون او امام وی است و آخری وصی اول است)" و این معنایش این است که پدر امام مهدی ﷺ افضل از وی است؛ در حالی که روایات در حد استفاضه موجود است که دلالت دارد امام دوازدهم افضل از پدرشان امام حسن عسکری ﷺ هستند؛ بنابراین به ناچار باید مهدی ای که پدرش افضل از اوست غیر از حجت بن الحسن ﷺ باشد، یعنی باید یکی از مهدیین دوازده گانه از اولاد امام مهدی ﷺ باشد که با مهدی اول، احمد، منطبق است».

#### پاسخ روایت پانزدهم

اولاً در ابتدای روایت، به گونه ای غیر قابل تأویل، به تعداد ائمه و این که آنان عبارت اند از حضرت علی ﷺ و یازده تن از فرزندان آن حضرت تا روز قیامت تصریح شده است. و این که پیامبر ﷺ می فرماید برادرم علی و یازده فرزند او «أَوْصِيَّيْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (اوصیای من اند تا روز قیامت)» باب تأویل را بر هر

تأویل‌گری می‌بندد و کسی نمی‌تواند بگوید اثبات دوازده امام نافی این نیست که تا قیامت امامان دیگری بیایند. پس حَسَبِ مفاد روایت تا قیامت تعداد امامان دوازده نفرند که با حضرت علی علیه السلام آغاز و به حضرت مهدی علیه السلام ختم می‌شود.

ثانیاً این روایت هیچ‌گونه دلالتی بر وجود امام سیزدهم ندارد و حداکثر مثبت این است که حضرت عسکری علیه السلام در رتبه بالاتر از امام زمان علیه السلام هستند، چون امام بر آن حضرت‌اند و آن حضرت وصی پدرشان هستند. البته در روایت، به جهت برتری نیز تصریح شده و آن این که امام قبلی امام است بر امام بعدی و امام بعدی وصی است برای امام قبلی؛ بنابراین می‌توان بین این روایت و روایاتی که دلالت بر برتری امام زمان علیه السلام بر ائمه بعد از امام حسین علیه السلام دارد جمع نمود به این که افضلیت امری است نسبی و افضل بودن حضرت عسکری علیه السلام به این جهت است که ایشان امام بر فرزندشان مهدی علیه السلام هستند و امام مهدی علیه السلام وصی آن حضرت‌اند و افضل بودن امام عصر علیه السلام ممکن است از دیگر جهات باشد، هم چون استقرار حاکمیت خداوند در سراسر گیتی و دیگر جهات که می‌تواند موجب برتری آن حضرت باشد و از این گونه تعارض‌ها در روایات فراوان است و با هیچ منطقی سازگار نیست که اگر در مفاد دو روایت تعارض دیدیم با ایجاد امامی جدید رفع تعارض کنیم؛ در حالی که ضرورت بر دوازده امام قائم است و حتی اگر نتوانیم رفع تعارض

میان این دو روایت کنیم روایتی را که مخالف با ضرورت دین و دیگر روایات متواتر است کنار می‌گذاریم.

**ثالثاً** بخشی از روایت، که مورد استدلال طرفداران احمدالحسن است: «والذی قبله أفضل منه، الأول خیر من الآخر، لآئنه إمامه والآخر وصی الأول»، در برخی از نسخه‌های کتاب سلیم نقل نشده است؛ از جمله در نسخه‌ای که علامه مجلسی رحمته الله در بحار این روایت را از آن نقل کرده است.

#### روایت شانزدهم

«الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: كَأَنِّي بِرَأْيَاتٍ مِنْ مِصْرَ مُقْبَلَاتٍ خُضِرَ مُصَبَّغَاتٍ حَتَّى تَأْتِيَ الشَّامَاتِ، فَتُهْدَى إِلَيَّ ابْنِ صَاحِبِ الْوَصِيَّاتِ»<sup>۱</sup>.

«امام رضا عليه السلام فرمود: گویا می‌بینم پرچم‌هایی را که از سمت مصر می‌آید به رنگ سبز، که به دیگر رنگ‌ها نیز رنگ آمیزی شده، تا به شامات می‌آید. و به فرزند صاحب وصیت‌ها هدیه می‌شود». یکی از اتباع احمدالحسن به این روایت تمسک نموده و می‌گوید:

«والمراد هنا بالوصیّات هی وصایا الأنبياء ووصیة الرسول محمدٍ ووصایا

۱. مفید، محمدبن محمد، /ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶.

الأئمة الطاهرين ومواريتهم، فإن وصايا الأنبياء ورثها الرسول محمد وورثها لعلی، ویرثها إمام عن إمام إلى أن وصلت إلى الإمام المهدي<sup>۱</sup>.

«مقصود از صاحب وصیت‌ها، وصیت انبیای الهی و وصیت پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ، و وصایای ائمه طاهرين ﷺ و میراث‌های آنان است؛ چون وصایای انبیا را پیامبر خدا ﷺ به ارث بردند و برای حضرت علی ﷺ به ارث گذاشتند و امامی از امام دیگر ارث می‌برد تا به امام مهدی ﷺ برسد». به گمان وی، «فرزند صاحب وصیت‌ها» احمد بن الحسن است.

#### پاسخ روایت شانزدهم

اولاً در این روایت، مقصود از صاحب وصیت‌ها واضح نیست. آیا امام معصوم است یا غیر معصوم؟ هیچ‌گونه قرینه‌ای در روایت وجود ندارد که مقصود امام معصوم است و بر فرض که مقصود امام معصوم باشد، در روایت اشاره‌ای به امامت فرزند صاحب وصیت‌ها نشده است.

ثانیاً اگر بپذیریم که مراد امام معصوم باشد، هر امامی می‌تواند صاحب الوصیات باشد و می‌شود که مقصود از آن، حضرت عسکری ﷺ باشد و فرزند صاحب وصیت‌ها امام زمان ﷺ.

۱. العقیلى، ناظم، الأربعون حديثاً فی المهديين، روایت ۳۳، ص ۷۲ و ۷۳.

## روایت هفدهم

«الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِئَةَ سَنَةٍ يَزِدَادُ تِسْعًا. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ. قُلْتُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَنَصِّرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ»<sup>۱</sup>.

«جابر جُعیفی گوید شنیدم امام باقر (علیه السلام) می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت پس از مرگش سیصد سال به اضافه نه سال حکومت خواهد کرد. گفتم کی خواهد بود چنین چیزی؟ فرمود: پس از قائم. گفتم قائم در زمان خودش چه مقدار خواهد بود؟ فرمود: نوزده سال، سپس منتصر خارج می شود و خون حسین و اصحابش را خون خواهی می کند. پس می کشد و اسیر می کند تا زمانی که سفاح خارج شود».

یکی از اتباع احمد الحسن به این حدیث تمسک کرده و می گوید:

«الرواية تخبر عن ملك رجل من أهل البيت ٣٠٩ سنة<sup>۲</sup> بعد موت الإمام المهدي، وقد ثبت أن الملك والخلافة والإمامة بعد الإمام المهدي الحجة بن

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.

۲. در مأخذ این گونه آمده و «سنین» صحیح است.

الحسن ستكون في ذريته المهديين الاثني عشر، إذن لا بد أن يكون هذا الرجل الذي يملك ۳۰۹ سنة هو أحد المهديين من ذرية الإمام المهدي<sup>۱</sup>.

«روایت به ما خبر می دهد از این که مردی از اهل بیت علیهم السلام ۳۰۹ سال پس از مرگ حضرت مهدی علیه السلام حکومت می کند و امامت، پس از امام مهدی، حجت بن الحسن علیه السلام، در مهدیین دوازده گانه از ذریه آن حضرت است؛ بنابراین این مردی که ۳۰۹ سال حکومت می کند باید یکی از مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام باشد.»

#### پاسخ روایت هفدهم

حدیث مورد استدلال به صراحت درباره رجعت امام حسین علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام است و به هیچ وجه دلالت بر مهدیین و مهدیین به معنایی که مقصود اتباع احمد الحسن است ندارد. قرآینی بر این ادعا وجود دارد:

الف) روایت به صراحت می گوید که مردی از ما اهل بیت پس از مرگش سیصد سال حکومت می کند و این صریح در رجعت است و صراحت دارد در این که پس از امام زمان علیه السلام رجعت اتفاق می افتد، چون امام می فرماید مردی از ما اهل بیت پس از مرگش ۳۰۹ سال حکومت می کند و هنگامی که راوی

۱. العقیلی، ناظم، الأربعون حديثاً فی المهديين، حدیث ۲۲، ص ۷۱.



سؤال می‌کند این در چه زمانی است، امام می‌فرماید پس از قائم است. عجیب است که طرفداران احمدالحسن ضمیر در «موت» را به امام مهدی علیه السلام برمی‌گردانند؛ درحالی که در ابتدای حدیث، سخنی از امام مهدی علیه السلام نیست تا ضمیر به آن حضرت برگردد و روایت صراحت دارد در این که فردی پس از مرگش حکومت می‌کند و نه این که پس از مرگ امام مهدی علیه السلام حکومت می‌کند.

ب) حدیث یادشده با همین سند در تفسیر عیاشی و اختصاص شیخ مفید علیه السلام نقل شده و در آخر روایت، امام از جابر سؤال می‌کنند آیا می‌دانی منتصر و سفاح چه کسانی هستند و می‌فرمایند: منتصر حسین بن علی است و سفاح علی بن ابوطالب است. متن روایت از این قرار است:

«عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، [= عمرو بن ابی المقدام] عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ، لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا، قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ. قُلْتُ لَهُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ قَالَ: فَسَعِ عَشْرَةَ سَنَةٍ، مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَيَكُونُ بَعْدَ مَوْتِهِ الْهَرَجُ؟ قَالَ: نَعَمْ، خَمْسِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَقَالَ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ مَا قَتَلَ النَّاسُ كُلَّ هَذَا الْقَتْلِ، فَيَجْتَمِعُ عَلَيْهِ النَّاسُ أَيْضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ، فَيَكْتُمُونَ

عَلَيْهِ حَتَّى يُلْجِئُوهُ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْبَلَاءُ عَلَيْهِ وَقُتِلَ الْمُنتَصِرُ خَرَجَ  
السَّفَاحُ إِلَى الدُّنْيَا غَضَبًا لِلْمُنْتَصِرِ، فَيَقْتُلُ كُلَّ عَدُوِّ لَنَا، وَهَلْ تَدْرِي مَنْ  
الْمُنْتَصِرُ وَمَنْ السَّفَاحُ يَا جَابِرُ؟! الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَالسَّفَاحُ  
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ<sup>۱</sup>.

«جابر گوید شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: به خدا قسم  
مردی از ما اهل بیت پس از مرگش سیصد سال به اضافه نه سال  
حکومت خواهد کرد. گفتم کی خواهد بود چنین چیزی؟  
فرمود: پس از مرگ قائم. گفتم: قائم در زمان خودش چه مقدار  
خواهد بود و بعد از دنیا می رود؟ فرمود: از روز قیامت تا وقتی  
که از دنیا می رود نوزده سال. راوی می گوید گفتم: آیا بعد از  
مرگ وی هرج و مرج خواهد شد؟ فرمود: آری، پنجاه سال،  
سپس [امام] منتصر برای خون خواهی خود و اصحابش به دنیا  
باز می گردد. پس می کشد و اسیر می کند به گونه ای که گفته  
می شود اگر وی از دودمان انبیا بود این قدر مردم را نمی کشت.  
پس مردم سفید و سیاهشان علیه او اجتماع می کنند و علیه او  
زیاد می شوند تا حدی که او را مجبور به پناه بردن به حرم خدا  
می کنند و هنگامی که بلا بر او شدید شود و منتصر کشته شود.

۱. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۵۷، عیاشی، محمد بن مسعود،

تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶.

سفاح به دنیا بازمی‌گردد، درحالی‌که از کشته شدن منتصر غضبناک است و تمامی دشمنان ما را می‌کشد. ای جابر، آیا می‌دانی منتصر چه کسی است و سفاح چه کسی است؟ منتصر حسین بن علی است و سفاح علی بن ابوطالب است».

همین حدیث در مختصر بصائر الدرجات نیز نقل شده و در آن تصریح شده است که منتصر امام حسین علیه السلام است و سفاح امیر مؤمنان علیه السلام:

«وَعَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِئَةَ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ قُلْتُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا، وَهُوَ الْحُسَيْنُ، فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدَمِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

«جابر جعفی گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت پس از مرگش سیصد سال به اضافه نه سال حکومت خواهد کرد. گفتم: کی خواهد بود چنین چیزی؟ فرمود: پس از مرگ قائم. گفتم: قائم در زمان خودش چه مقدار خواهد بود؟ فرمود نوزده سال، سپس منتصر

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۶؛ مجلسی، محمدباقر،

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

به دنیا باز می‌گردد و او حسین است و خون خواهی می‌کند خون خودش و اصحابش را تا این که سفاک به دنیا باز می‌گردد و او امیر مؤمنان است».

**اشکال:** در روایت مورد استدلال آمده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ (سپس خارج می‌شود منتصر و خون حسین و خون اصحاب او را خون خواهی می‌کند).» ظاهر عبارت یاد شده این است که منتصر غیر از امام حسین علیه السلام است، چون اگر مقصود آن حضرت بود گفت می‌شد: سپس خارج می‌شود منتصر و خون خودش و اصحابش را خون خواهی می‌کند، و تصریح به اسم نمی‌شد، بلکه به صورت ضمیر می‌آمد و تصریح به اسم «حسین» ظهور در مغایرت دارد.

**پاسخ اشکال:** اولاً ممکن است در روایت مورد استدلال - یعنی روایت الغیبه شیخ طوسی رحمته الله - به جهت رعایت تقیه، تصریح به اسم منتصر نشده، که امام یا جابر (= نقل کننده حدیث) نخواسته‌اند از روایت برداشت رجعت شود. به همین جهت فرموده‌اند منتصر خارج می‌شود و خون حسین و اصحابش را خون خواهی می‌کند تا شنوندگان روایت تصور کنند فردی غیر از خود امام حسین علیه السلام است که خارج می‌شود و خون خواهی می‌کند و به این شکل، شنوندگان برداشت رجعت از روایت نمی‌کرده‌اند تا برایشان ایجاد سؤال شود؛

چنان‌که همین مضمون روایت از جابر در الغیبة نعمانی نقل شده و در آن هیچ‌گونه سخنی از منتصر و این‌که خون‌خواهی می‌کند یا پس از مرگش حکومت می‌کند به میان نیامده و تنها به این بسنده شده که فردی از ما اهل بیت سیصد و نه سال پس از فوت قائم حکومت می‌کند. متن آن روایت از این قرار است:

«عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی یقول: واللّه لیملکنّ رجلاً منا أهل البيت ثلاثمئة سنة وثلاث عشرة سنة ویزداد تسعاً. قال: فقلت له: ومتی یکون ذلك؟ قال: بعد موت القائم. قلت له: وکم یقوم القائم فی عالمه حتی یموت؟ فقال: تسع عشرة سنة من یوم قیامه إلى یوم موته»<sup>۱</sup>.

«جابر بن یزید جعفی گوید شنیدم امام باقر (علیه السلام) می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد و سیزده سال به اضافه نه سال حکومت می‌کند. جابر گوید به آن حضرت گفتم: چه زمانی خواهد بود چنین چیزی؟ فرمود: پس از موت قائم. گفتم: قائم چه مقدار در زمان خودش خواهد بود تا از دنیا برود؟ فرمود: از روز قیامش تا زمان مرگش نوزده سال».

ثانیاً همین روایت با همین سند در کتب دیگر هم چون تفسیر عیاشی، اختصاص مفید، و مختصر بصائر با ضمیر راجع

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۳۳۲.

به منتصر آمده است که دیگر این اشکال وارد نیست. در نقل دو کتاب اول، آمده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ» (سپس خارج می شود منتصر به دنیا و خون خودش و خون اصحابش را خون خواهی می کند) و در پایان روایت هم تصریح شده منتصر امام حسین (علیه السلام) است و در نقل مختصر بصائر آمده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا وَهُوَ الْحُسَيْنُ، فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدَمِ أَصْحَابِهِ» (سپس منتصر که حسین است به دنیا باز می گردد و خون خودش و اصحابش را خون خواهی می کند) و باتوجه به نقل های یادشده ممکن است در نقل روایت الغيبة اشتباهی از روات و نسخه برداران صورت گرفته و «يَطْلُبُ بَدْمَهُ» «يَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ» ثبت شده است.

ج) در بخش پاسخ به شبهه مهدیین دوازده گانه در همین کتاب، روایات فراوانی را خواهیم آورد که صراحت دارد در این که پس از مرگ امام زمان (عج) رجعت اتفاق می افتد و اول کسی که به دنیا باز می گردد امام حسین (علیه السلام) است؛<sup>۳</sup> بنابراین روایات یادشده نیز قرینه آشکاری است بر این که آن فردی که منتصر است و پس از

۱. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۲۵۷.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۶.

۳. ص ۱۷۰.

مرگش و بعد از حکومت امام زمان علیه السلام سیصد و نه سال حکومت می کند کسی نیست جز امام حسین علیه السلام.

### نکته

در روایات مربوط به مدت حکومت امام زمان علیه السلام اختلاف است. در روایات فوق، نوزده سال آمده است و در روایتی که در الغیبة شیخ طوسی رحمته الله از امام باقر علیه السلام نقل شده، مدت آن ۳۰۹ سال آمده که مدت حکومت امام حسین علیه السلام بود در روایات فوق. این روایت از این قرار است:

«عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِئَةً وَتِسْعَ سِنِينَ، كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَعَرْبَهَا، وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دَيْنُ مُحَمَّدٍ يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ»<sup>۱</sup>.

«امام باقر علیه السلام فرمود: قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند؛ مدت زمانی که اصحاب کهف در غار ماندند. زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده است و خداوند برای او مشرق زمین و مغرب آن را می گشاید

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۴۷۴.

و می‌گشود مردمان را تا باقی نماند به جز دین محمد، و شیوه حکومت [او شیوه سلیمان بن داوود است].

چنان‌که در روایتی هفت یا هفتاد سال آمده است:

«عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخُنْعَمِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ؟ قَالَ: سَبْعَ سِنِينَ يَكُونُ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِينَ هَذِهِ»<sup>۱</sup>.

(راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قائم چه مقدار حکومت می‌کند؟ فرمود: هفت سال که هفتاد سال از سال‌های شما می‌شود).

این‌گونه تعارض‌ها در روایات وجود دارد، بنابه عللی که سهو راوی و تقیه از اهم این علل است. در وجه جمع بین این قبیل از روایات، اگر نکته و قرینه‌ای بیابیم که بتوانیم روایات را با آن جمع کنیم، روایات را اخذ می‌کنیم و در غیر این صورت در مورد آن سکوت می‌کنیم؛ چون مسئله از مسائلی نیست که اعتقاد به آن واجب باشد. بنابراین روایتی که ۳۰۹ سال آمده بود یا سهو از راوی است (که برای راوی، حکومت امام حسین علیه السلام که در روایات قبل ۳۰۹ سال بود با حکومت امام زمان علیه السلام که نوزده سال بود مشتبه شده) یا مقصود از قائم در این روایت، امام حسین علیه السلام است که از آن حضرت با نام قائم یاد شده است. به جهت رعایت

۱. همان.



تقیه در مورد اظهار امر رجعت که از اسرار اهل بیت علیهم السلام بوده و آن را نزد مخالفان و شیعیان ضعیف اظهار نمی کرده اند و یا می تواند ۳۰۹ سال حکومت امام زمان علیه السلام در رجعت باشد و دیگر روایات مدت حکومت آن حضرت در ظهور.

### نتیجه

این که تعداد ائمه دوازده نفر است از مسلمات و بدیهیات شیعه امامیه است که نیاز به استدلال ندارد. نظریه «وجود امامانی بیش تر از دوازده امام» مخالف با ضرورت شیعیان اثناعشری است. روایات بسیاری که در حدّ تواتر است و در کتب شیعه و سنی نقل شده است دلالت دارد بر این که تعداد امامان دوازده نفر است و حتی یک روایت وجود ندارد که تعداد ائمه در آن سیزده نفر ذکر شده باشد و اگر روایتی باشد که موهم بیش تر بودن امامان است باید به مُحکّمات روایات و آنچه بدیهی میان شیعه است رد شود.

روایاتی که موهم وجود امامانی بیش تر از دوازده امام است قابل توجیه است؛ به گونه ای که با دوازده امام بودن آنان منافات نداشته باشد. همان گونه که گفتیم اکثر این روایات دچار تصحیف است و در برخی نسخه ها به گونه ای نقل شده که احتمال وجود امامان بیش تر را نفی می کند.

برخی از روایاتی که در خصوص اثبات امام سیزدهم مورد استناد اتباع احمدالحسن است، براساس استدلال آنان، لازمه اش نفی امامت امیر مؤمنان علیه السلام است، هم چون روایت هشتم و نهم؛ چون در این روایات، امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله محصور شده است در دوازده نفر که این دوازده نفر پس از رسول خدایند و از اولاد حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دانسته شده اند. اگر نگوییم این روایات از باب تغلیب است یا تصحیف در آن رخ داده، لازمه آن این است که دوازده امام با امام حسن مجتبی علیه السلام، که از اولاد حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است، آغاز شود و به احمدالحسن - طبق گفته طرفداران وی - پایان یابد و امیر مؤمنان علیه السلام امام نباشند! چون در این روایات، تعداد ائمه سیزده نفر نیامده است تا بگوییم دوازده نفرشان از اولاد حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هستند، بلکه حصر شده اند در دوازده نفر.

از میان روایات استناد شده، روایات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، و ۱۳ دچار تصحیف و اختلاف نسخه بود. اگر براساس برخی نسخه ها، روایت موهیم سیزده امام بود، براساس نسخه دیگر نه تنها ایهامی به وجود امامان بیشتر ندارد که نافی آن نیز هست.

روایات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، و ۱۳ ممکن است از باب تغلیب باشند.

روایت شماره ۱۶ و ۱۷ به هیچ وجه دلالت بر بیش تر از دوازده امام ندارد.



## شبههٔ دوم: مهدیین دوازده گانه

در برخی روایات، سخن از وجود دوازده مهدی پس از امام عصر علیه السلام به میان آمده است. به این مضمون که پس از امام زمان علیه السلام، دوازده مهدی از اهل بیت علیهم السلام خواهند بود. مقصود از این روایات چیست؟ آیا مقصود این است که دوازده امام مهدی - به جز ائمهٔ دوازده گانه که به امام عصر علیه السلام ختم می شود - پس از امام زمان علیه السلام خواهند آمد که با اضافه شدن این تعداد به امامان، عدد امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۴ نفر خواهد بود؟ یا مقصود همان رجعت اهل بیت علیهم السلام است و یا معنای دیگری دارد؟

### پیشینهٔ شبهه

حصر عدد امامان در دوازده نفر، از بدیهیات مکتب شیعه است و روایات فراوان نیز بر آن دلالت دارد؛ به گونه ای که موافق

و مخالف، طرفداران مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را با عنوان شیعه اثناعشری یا شیعه دوازده امامی می‌شناسند. به همین جهت، در طول تاریخ تشیع، گروهی را نمی‌توان یافت که با تمسک به روایات مهدیین، معتقد به امامانی غیر از امامان دوازده‌گانه باشند. به همین جهت، می‌توان در مورد پیشینه این شبهه این‌گونه گفت که برخی از عالمان و محدثان شیعه - هم‌چون علامه مجلسی (رحمه الله) و شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) - از این روایات با عنوان روایات مشکل یاد کرده‌اند و روایات را به‌گونه‌ای توجیه کرده‌اند که با اعتقادات شیعه سازگار باشد. لکن این شبهه هیچ‌وقت به‌عنوان شبهه‌ای مبنی بر عدم انحصار امامت در ائمه دوازده‌گانه و وجود معصومانی بیش‌تر از چهارده معصوم مطرح نبوده، چون این برداشت در تضاد با ضرورت شیعه و روایات متواتر است. آری، در زمان حاضر فردی<sup>۱</sup> با استناد به این

۱. احمد اسماعیل گاطع (معروف به احمد الحسن) متولد ۱۹۶۸ در اطراف بصره، جنوب عراق، دارای مدرک لیسانس معماری از دانشگاه بصره و قدری تحصیلات حوزوی در نجف. وی مدعی است در سال ۱۹۹۷ امام مهدی (عج) را دیده است و از علم آن حضرت بهره می‌برده. در سال ۱۹۹۹ حضرت او را مأمور به انجام اصلاحاتی در حوزه کرده‌اند. این اصلاحات تا ۲۰۰۲ ادامه داشته تا این‌که در ماه هفتم ۲۰۰۲، مطابق جمادی‌الاول ۱۴۲۳، مردم را رسماً به ایمان آوردن به خودش به‌عنوان وصی امام مهدی (عج) و یمانی موعود دعوت ←

روایات مدعی جایگاه عصمت و امامت است و خود را خلیفه و جانشین امام زمان علیه السلام می داند در حالی که خاندان او به عنوان سید شناخته نمی شوند و به سیادت میان مردم معروف نیستند، مدعی است که جد پنجمش امام زمان علیه السلام است و او به واسطه، فرزند آن حضرت است و همان یمانی موعود است که برای زمینه چینی حکومت آن حضرت ظهور کرده و پس از مدت زمانی خروج خواهد کرد و با ازبین بردن دشمنان، زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم و پس از ظهور، با امام بیعت می کند و در ایام حکومت امام زمان علیه السلام، وزیر آن حضرت است و پس از رحلت ایشان، دور مهدیین دوازده گانه آغاز خواهد شد که وی اولین آنهاست و وصی و جانشین امام زمان علیه السلام است و بعد از او نیز یازده نفر از اولادش جانشین وی خواهند شد.

از آن جاکه برخی فریفته سخنان وی شده اند و در فضای مجازی و حقیقی ادعای وی را منتشر کرده اند، پاسخ به این شبهه و تحلیل روایات مهدیین از اهمیت زیادی برخوردار است.

→

می کند و برای مدتی کوتاه مخفی می شود. سال ۲۰۰۳، پس از سقوط صدام، به صورت گسترده دعوتش را آغاز می کند تا سال ۲۰۰۶ که از دید عموم پنهان می شود و از سال ۲۰۱۲ تا کنون - بنابه آنچه طرفداران وی می گویند - از طریق فیس بوک و پالتاک با مردم و طرفدارانش در ارتباط است. (وبگاه/المهدیون، وابسته به طرفداران احمدالحسن)

### پاسخ اجمالی شبهه

این که تعداد اوصیا و امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر در دوازده نفر است، نه یک نفر بیشتر و نه کمتر، از بدیهیات و ضروریات مکتب شیعه است که پشتوانه آن روایات فراوانی است که به شکل واضح و قاطع این معنا را افاده می کند؛ بنابراین اگر روایتی متشابه است و موهم معنایی دیگر، یا باید آن را به گونه ای توجیه نمود که مخالف با ضرورت شیعه و محکّمات روایات نباشد، و یا معنا و علم آن را به اهل بیت علیهم السلام واگذار نمود و درباره آن سکوت اختیار کرد.

ازسویی این روایات، به حَسَبِ ظاهر، متعارض است با اعتقاد شیعه به رجعت اهل بیت علیهم السلام و روایات فراوانی که مفاد آن این است ائمه معصومین علیهم السلام به دنیا باز خواهند گشت و پس از امام مهدی علیه السلام بر زمین حکومت خواهند کرد؛ بنابراین با توجه به ضعفِ سندی این روایات و مخالفت آن با ضرورت شیعه و مسئله رجعت، نمی توان به آن برای اثبات امامانی غیر از ائمه دوازده گانه استناد کرد و قابل توجیه است به رجعت ائمه معصومین علیهم السلام و از آن جا که رجعت از اسرار اهل بیت علیهم السلام است و ائمه از اظهار آن نزد مخالفان و افراد ضعیف الایمان ابا داشته اند، به همین جهت از بازگشتشان در عصر رجعت

این گونه تعبیر کرده اند که پس از امام زمان علیه السلام، دوازده مهدی خواهند آمد.

توجیه دیگری که برای این روایات می توان کرد این است که مقصود از دوازده مهدی، دوازده نفر از بزرگان شیعه اند از اولاد امام زمان علیه السلام یا غیر آنان (که در زمان ظهور و رجعت ائمه، جایگه ویژه ای دارند و مناصب خاصی را از سوی امام علیه السلام به عهده خواهند گرفت) هستند؛ چنان که روایتی از امام صادق علیه السلام نیز به این موضوع اشاره دارد که این دوازده مهدی «امام» نیستند و از شیعیان اند که دعوت به ائمه می کنند.

### پاسخ تفصیلی شبهه

#### پاسخ اول: حصر امامان در دوازده امام

از بدیهیات شیعه است که امامان آن ها و جانشینان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفرند که اولین آن ها امیر مؤمنان علی علیه السلام است و آخرین آنان حضرت ولی عصر، امام زمان، حجت بن الحسن المهدی علیه السلام است. پشتوانه این اعتقاد روایات فراوانی است که تأکید می کند بر این که تعداد ائمه دوازده نفر است. اگر تعداد امامان بیش تر از این بود، حداقل در یک روایت باید ذکر می شد که تعداد امامان شیعه سیزده نفر است یا ۲۴ نفر. و حتی یک روایت ضعیف هم یافت نمی شود



که در آن آمده باشد ائمه سیزده یا ۲۴ نفرند و اگر روایتی موهم این است که تعداد آنان غیر از این است، باید به گونه‌ای توجیه شود که سازگار با بداهت شیعه اثناعشری باشد.

کیفیت تعامل با روایات متعارض از زبان خود اهل بیت علیهم السلام تبیین شده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرتش می‌فرماید:

«... يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ، فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا، وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ»<sup>۱</sup>.

«[در جمع میان دو روایت متعارض] توجه شود به آن که مدرک حکمش از روایات ما حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد. به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر مشهور نزد اصحاب است رها شود، زیرا آن چه مورد اتفاق است تردیدی در آن نیست».

بنابراین اگر حدیثی شاذ و مخالف مشهور است، نمی‌تواند حتی مبنای عمل در احکام فرعی شرعی باشد تا چه رسد به این که بخواهد در مبانی اعتقادی ای هم‌چون امامت مورد

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۶۷.

استناد قرار بگیرد. در این گونه مسائل، یعنی مسائل اعتقادی واجب الاعتقاد که جزو اصول دین و مذهب است، نیاز به ادله محکم منجر به اطمینان و یقین است.

ذیلاً به برخی از روایات اشاره می‌کنیم که دلالت بر حصر امامان در دوازده امام دارد و در آنها مشخص شده است که اولین و آخرین امامان چه کسی است، با تعابیری از این قبیل «آخرین آنها قائم است»، «آخرین آنها مهدی است»، «آخرین آنها نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) است»، «کسی غیر از این دوازده نفر ادعای مقام آنان را نمی‌کند، مگر آن که با ابلیس محشور خواهد شد»، «به او پایان می‌پذیرد وصایت و خلافت الهی»، «او خاتم حجج الهی و آخرین خلفای خداست»، «من و علی و یازده نفر از اولاد او که اوصیای من اند تا روز قیامت»، و دیگر تعابیر که همگی حاکی از انحصار امامت در ائمه دوازده گانه است.

۱. «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَكَ. فَقَالَ يَا عَلِيُّ: هُمْ اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۱</sup>.

۱. صدوق، محمدبن علی، *امالی*، ص ۶۲۹.

«امام صادق علیه السلام از پدرشان محمد بن علی علیه السلام از پدرشان علی بن حسین علیه السلام از پدرشان حسین بن علی علیه السلام از پدرشان امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت می کنند که فرمود: به پیامبر عرضه داشتیم مرا خبر دهید به امامان پس از خودتان. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، آنان دوازده نفرند. اولین آنان تو هستی و آخرین آنان قائم است».

۲. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. قَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ! أَوْلَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - يَقُولُ: "وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ"، فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ؟! ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ، إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ بِالْإِمَامَةِ، وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ: وَجَدْتُ أَسْمَائِهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالثَّوْرِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ، عَلِيُّ وَسِبْطَاهُ وَعَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ، فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، وَاللَّهُ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَسْرَةً لِلَّهِ - تَعَالَى - مَعَ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ»<sup>۱</sup>.

«جابر بن یزید جعفی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، برخی می گویند خداوند امامت را در اولاد

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۴۶.

حسن و حسین علیهما السلام قرار داد. امام فرمود: به خدا قسم دورغ می گویند. آیا نشنیده اند که خداوند [درباره حضرت ابراهیم] می فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ (و آن را کلمه ای جاویدان در نسل او قرار داد)»؟ پس آیا قرار داد آن را مگر در نسل حسین؟ سپس فرمود: ای جابر، امامان تنها کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله نصّ به امامت آنان نموده و آنان کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود هنگامی که مرا شبانه به سوی آسمان بردند، دیدم اسامی آنان با نور بر ساق عرش نوشته است. دوازده نام بودند. علی و دو فرزندش و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم. پس اینان اند امامان از اهل بیت برگزیده و پاک. به خدا قسم کسی جز ما این مقام را ادعا نمی کند، مگر آنکه خداوند او را با ابلیس مشهور می گرداند».

۳. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مِمَّا اتَّخَذَ عَشْرَ مَهْدِيًّا، مَضَى سِتَّةٌ وَبَقِيَ سِتَّةٌ، يَصْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبُّ»<sup>۱</sup>.

«ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: از ما دوازده مهدی خواهد بود که شش تن گذشته اند و شش تن باقی مانده اند و خداوند با ششمین آن چه بخواهد انجام می دهد».

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخْرَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهَ - تَعَالَى - بِهِنَّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيُنْبِئُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ، فَيُؤَدُّونَ فَيَقَالُ لَهُمْ: "مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ"؟ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

«عبدالرحمن بن سلیط گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: از ما خاندان دوازده مهدی خواهد بود که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او قائم به حق است. خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می گویند این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد مانند مجاهدی است که با شمشیر مقابل رسول خدا مجاهده کرده است».

۱. همو، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۵. «عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي، بَعْدِي الْمُقَرَّبُونَ بِهِمْ مُؤْمِنٌ، وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ»<sup>۱</sup>.

«امام صادق عليه السلام از پدرانش از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که فرمود: پس از من دوازده امام اند که اول آنها علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم است. آنان پس از من، جانشینان و اوصیا و اولیای من و حجت های الهی بر امتم هستند. اقرارکننده به ایشان مؤمن و منکر ایشان کافر است».

۶. «فَقَالَ سَلِيمٌ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّعَلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾، فَجَمَعَنِي وَفَاطِمَةَ وَابْنَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا، ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءً، وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَلِحَمَّتِي، يُؤْلَمُنِي مَا يُؤْلَمُهُمْ، وَيَجْرَحُنِي مَا يَجْرَحُهُمْ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ، إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِيَّ وَفِي أَخِي عَلِيٍّ [وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ] وَفِي ابْنَتِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً، لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُنَا. فَقَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا أُمَّ سَلَمَةَ»<sup>۲</sup>.

۱. همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. همو، کمال الدین، ص ۲۷۸.

«سلیم گوید: سپس علی علیه السلام فرمود: ای مردم، آیا می‌دانید که خدای تعالی در کتابش نازل فرموده: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً"؟ پیامبر مرا و فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را گرد آورد و کسایی بر روی ما افکند و فرمود: بارالها! اینان اهل بیت و گوشت تن من هستند. آن چه که ایشان را به درد آورد، مرا به درد می‌آورد و آن چه که ایشان را مجروح سازد، مرا مجروح ساخته است. پس پلیدی را از ایشان بردار و آنان را پاکیزه ساز. ام‌سلمه گفت: یا رسول‌الله، آیا من نیز از ایشان هستم؟ فرمود: تو بر خیری، اما این آیه در شأن من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه تن از فرزندان فرزندم حسین نازل شده است و هیچ کس غیر از ما در آن مشارکت ندارد. همه گفتند: گواهی می‌دهیم که ام‌سلمه به ما نیز چنین گفت و از رسول خدا هم پرسش کردیم و او نیز حدیث ام‌سلمه را برای ما بازگفت».

۷. «حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: ... فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيائِي؟ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ. فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَي رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا

فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي، أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي؟ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي، وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي، وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ. وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُظْهَرَنَّ بِهِمْ دِينِي، وَلَا عُيُنٌ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَا تُظْهَرَنَّ الْأَرْضُ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَلَا مُلْكُنْهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا...»<sup>۱</sup>.

«امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرتش در ضمن حدیثی طولانی فرمود: گفتم: پروردگارا، اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید: ای محمد، اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است و من - در حالی که در مقابل پروردگارم بودم - به ساق عرش نگریستم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هریک از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امتم بود. گفتم: پروردگارا، آیا آنها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد: ای محمد، آنها اولیا و دوستان و برگزیدگان من اند و حجت های من بر خلائق پس از تو هستند و آنها اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق من پس از تو هستند. به عزت و جلالم سوگند



که به واسطه ایشان دینم را آشکار و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم و توسط آخرین آن‌ها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم و مشرق و مغرب زمین را به تملیک او درمی‌آورم...».

۸. «حدَّثنا فضالة بن أيوب، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر: قال رسول الله لعلي بن أبي طالب: يا علي، أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثم أنت يا علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة والوصاية ويغيب مدّة طويلة، ثم يظهر ويملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً»<sup>۱</sup>.

«امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی، من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم [= بر آنان ولایت دارم] سپس تو، یا علی، به مؤمنان از خودشان سزاوارتری. سپس حسن و سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس حجت بن الحسن که خلافت و وصایت به او پایان می‌یابد و مدتی

۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *إثبات الهداة*، ج ۲، ص ۲۳۴.

طولانی غایب می شود سپس آشکار می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده است».

۹. «حدّثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسیدی الحسن بن علیّ: یا بن رسول الله، جعلنی الله فداك! أحبّ أن أعلم من الإمام و حجّة الله علی عباده من بعدك؟ فقال: إنّ الإمام و حجّة الله من بعدی ابنی، سمی رسول الله و کنیه، الّذی هو خاتم حجج الله و آخر خلفائه. قال: ممّن هو یا بن رسول الله؟ قال: من ابنة ابن قیصر ملك الروم. ألاّ إنّه سیولد و یغیب عن الناس غیبةً طویلةً، ثمّ یظهر»<sup>۱</sup>.

«محمد به عبدالجبار گوید به آقایم، امام حسن عسکری (علیه السلام)، عرض کردم: ای پسر رسول خدا، خدا مرا فدایت گرداند، دوست دارم بدانم چه کسی امام و حجت خداست بر بندگان پس از شما؟ امام فرمود: امام و حجت خدا بعد از من فرزندم است. او هم نام رسول خدا و هم کنیه اوست. او خاتم حجت های خدا و آخرین خلفای اوست. گفتم: ای پسر رسول خدا، او از چه کسی است؟ فرمود: از دختر پسر قیصر، پادشاه روم، است. آگاه باش به زودی او متولد می شود و از مردم غایب می شود، غیبتی طولانی و سپس ظاهر می شود».

۱. همان، ج ۵، ص ۱۹۶ (به نقل از اثبات الرجعة فضل بن شاذان).

۱۰. «عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ، رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، أَتَانِي النَّدَاءُ يَا مُحَمَّدُ اخْتَرْتُكَ مِنْ خَلْقِي وَاخْتَرْتُ لَكَ وَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ. فَخَرَزْتُ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - سَاجِدًا شُكْرًا لِمَا أَنْعَمَ عَلَيَّ، فَإِذَا مُنَادِيًا يُنَادِي: اذْفَعْ يَا مُحَمَّدُ رَأْسَكَ، وَسَلْنِي أُعْطِكَ. فَقُلْتُ: إِلَهِي، اجْمَعْ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ لِيَرِدُوا جَمِيعًا عَلَى حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَأَوْحَى اللَّهُ - تَعَالَى - إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ فِي عِبَادِي قَبْلَ أَنْ أُخْلُقَهُمْ، وَقَضَائِي مَاضٍ فِيهِمْ، لِأَهْلِكَ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَأَهْدِي بِهِ مَنْ أَشَاءُ، وَقَدْ آتَيْتُهُ عِلْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَجَعَلْتُهُ وَزِيرَكَ وَخَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى أَهْلِكَ وَأُمَّتِكَ؛ عَزِيمَةً مِنِّي لِأَدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّهُ، وَلَا أَدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ وَأَنْكَرَ وَلايَتَهُ بَعْدَكَ، فَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَاكَ، وَمَنْ عَادَاكَ فَقَدْ عَادَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّكَ، وَمَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ، وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا، كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبُتُولِ، وَأَخْرُجُ رَجُلًا مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

«ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: چون در معراج مرا به نزد پروردگارم جل جلاله بردند ندا آمد: ای محمد، تورا از میان خلقم برگزیدم و وصی پس از تورا انتخاب

۱. صدوق، محمدبن علی، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۰.

کردم... من به شکرانه نعمتی که ارزانی ام فرموده بود برای  
خدای تعالی به سجده افتادم که ناگاه منادی ندا کرد که ای  
محمد، سر بردار و درخواست کن تا به تو عطا کنم. گفتم:  
خدایا امتم را پس از من بر ولایت علی بن ابی طالب گردآور تا  
همگی در روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند. خدای  
تعالی وحی فرمود: ای محمد، من پیش از آن که بندگانم را  
بیافرینم، در میانشان حکم کردم و حکمم درباره آنها در  
گذشته است تا هرکه را بخواهم به او هلاک کنم و هرکه را  
بخواهم به او هدایت نمایم. من پس از تو علمت را بدو دادم  
و او را وزیر و جانشین پس از تو بر اهل و امت قرار دادم. حتم  
است بر من هرکه او را دوست بدارد به بهشت درآورم و مبغض  
و دشمن و منکر ولایت او را پس از تو، به بهشت داخل  
نمی سازم. پس کسی که بغض او را داشته باشد بغض تو را  
داراست و کسی که بغض تو را داشته باشد بغض مرا دارد  
و کسی که او را دشمن بدارد تو را دشمن داشته است و کسی که  
با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده و کسی که او را دوست  
بدارد تو را دوست داشته است و کسی که تو را دوست داشته  
باشد مرا دوست داشته است و این فضیلت را برای او قرار دادم  
و به تو نیز عطا کردم که از صلب او یازده مهدی خارج سازم که  
همه آنها از ذریه تو از فرزندان بکر بتول خواهد بود و آخرین

ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند و زمین را از عدل آکنده سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

۱۱. «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدُهُ فِي يَدِ ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدِي فِي يَدِهِ هَكَذَا وَهُوَ يَقُولُ: خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ أَخِي هَذَا، وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي، أَلَا وَإِنِّي أَقُولُ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ ابْنِي هَذَا، وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي، أَلَا وَإِنَّهُ سَيُظْلَمُ بَعْدِي كَمَا ظَلِمْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْخَلْقِ وَسَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِي أَخُوهُ الْحُسَيْنُ الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَخِيهِ، الْمَقْتُولُ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ، أَمَا إِنَّهُ وَأَصْحَابُهُ مِنْ سَادَةِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ، خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَجُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَأَمَنَّاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَأَيُّمَةُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةُ الْمُتَّقِينَ، تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا، وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا، وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا، وَالَّذِي بَعَثَ أَخِي مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ، وَاخْتَصَّنِي بِالْإِمَامَةِ، لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى لِسَانِ الرُّوحِ الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ، وَلَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْإِيْمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِلْسَّائِلِ: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ، إِنَّ عَدَدَهُمْ بَعْدَ الْبُرُوجِ، وَرَبِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ، إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الشُّهُورِ. فَقَالَ السَّائِلُ: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي، فَقَالَ: أَوْلَاهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ».

مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي،  
 وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ  
 عَرَفَنِي، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - دِينَهُ، وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ، وَبِهِمْ يَرْزُقُ  
 عِبَادَهُ، وَبِهِمْ نَزَلَ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهِمْ يَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ، هَؤُلَاءِ  
 أَصْفِيَائِي وَخُلَفَائِي وَأَيُّمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

«أَصْبَغَ بِنُتَابَةِ گويد: روزی علی عليه السلام دستِ فرندش حسن عليه السلام  
 را گرفته بود و بر ما وارد شد و می فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 دست مرا بدین گونه گرفته بود و بر جمعیت ما درآمد،  
 درحالی که می فرمود: بهترین خلائق و سرور ایشان پس از من  
 این برادرم است و او امام هر مسلمانی و مولای هر مؤمن  
 پس از وفات من است. من نیز می گویم: بهترین خلائق و سرور  
 ایشان پس از من این فرزندم است و او امام و مولای هر مؤمن  
 پس از وفات من است. بدانید که به او ستم می شود، هم چنان که  
 پس از رسول خدا به من ستم شد و پس از فرزندم حسن، بهترین  
 خلائق و سرور ایشان، برادرش حسین است که پس از بردارش  
 مظلوم است و در سرزمین کربلا کشته خواهد شد. بدانید که او  
 و اصحابش از سروران شهدا در روز قیامت هستند و پس از  
 حسین نُه تن از صلب او خلفای خدا در زمین و حجت های او

۱. همان، ص ۲۵۹.

بر بندگانش و امنای او بر وحی اش هستند که امامت مسلمین و رهبری مؤمنین و سروری متقین با ایشان است و نهمین آنان قائم است که خدای تعالی به واسطه او زمین را نورانی می‌کند، پس از آن که از ظلمت آکنده باشد. و قسم به خدایی که برادرم محمد را به نبوت برانگیخت و مرا به امامت اختصاص داد این مطلب وحی آسمانی است که بر زبان جبرئیل روح‌الأمین جاری شده است و من نزد رسول خدا بودم که از آن حضرت از امامان پس از او پرسش شد و به سؤال‌کننده فرمودند: سوگند به آسمانی که صاحب بروج است، عدد ائمه به تعداد بروج است و قسم به پروردگار شب‌ها و روزها و ماه‌ها که عدد ائمه به تعداد ماه‌هاست. سؤال‌کننده‌ای پرسید: ای رسول خدا، آنان چه کسانی هستند؟ رسول خدا دستشان را بر سرم نهادند و فرمودند: اولین آن‌ها این است و آخرین ایشان مهدی است هرکه آنان را به ولایت برگزیند مرا ولی ساخته است و هرکه آنان را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و هرکه ایشان را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکه کینه ایشان را داشته باشد کینه مرا به دل گرفته است و هرکه آنان را انکار کند مرا انکار کرده است و هرکه آنان را بشناسد مرا شناخته است. به واسطه ایشان است که خدای تعالی دینش را حفظ کرده و بلادش را آباد نموده و بندگانش را روزی می‌دهد و به سبب ایشان است که باران از

آسمان فرومی بارد و برکات زمین را بیرون می آورد. آنان برگزیدگان و خلفای من و ائمه مسلمانان و موالی مؤمنان اند».

۱۲. «عن الصادق مخاطباً لیونس بن ضبیان: یا یونس، إذا أرَدت العِلْمَ الصَّحیحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ البیتِ، فَإِنَّا وَرِثْنَا وَأُوتِینَا شَرَعَ الحِکْمَةِ<sup>۱</sup> وَفَضَلَ الخِطَابِ. فُقِلْتُ: یا بَنَ رَسولِ اللَّهِ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ البیتِ وَرِثَ کَمَا وَرِثْتُمْ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الأَئِمَّةُ الاثْنَا عَشَرَ. قُلْتُ: سَمِّهِمْ لِي یا بَنَ رَسولِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنَا، وَبَعْدِي مُوسَى وَوَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الحَسَنُ، وَبَعْدَ الحَسَنِ الحُجَّةُ، اصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا، وَأُوتِینَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ العَالَمِينَ»<sup>۲</sup>.

«امام صادق علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمود: ای یونس، هرگاه علم صحیح را خواستی، نزد ما اهل بیت است، چون ما به ارث برده ایم و به ما داده شده شرح حکمت و سخن جداکننده حق از باطل. یونس گوید به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا، هرکس از اهل بیت است به ارث برده است آن گونه که شما ارث برده اید، هرکس که از اولاد علی و فاطمه است؟ امام

۱. در بحار به نقل از کفایه الاثر «شرح الحکمة» آمده است.

۲. خَرَّاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۲۵۸.



فرمود: ارث نبرده است آن را مگر امامان دوازده‌گانه. گفتیم: ای پسر رسول خدا، آنان را برایم نام ببر. فرمود: اولین آنان علی بن ابی طالب و پس از او حسن و حسین و پس از او علی بن حسین و محمد بن علی و سپس من و بعد از من، موسی فرزندم و بعد از موسی، علی فرزندش و بعد از علی، محمد و بعد از محمد، علی و بعد از علی، حسن و بعد از حسن، حجت. خداوند ما را برگزیده و پاکیزه نموده و به ما داده شده آن چه به هیچ‌یک از عالیمان داده نشده».

۱۳. «قَالَ سُلَيْمٌ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، فَدَخَلْتُ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنَ الضَّعْفِ حَنَفَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهَا عَلَى خَدَيْهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ: يَا بِنْتِي، مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْشَى عَلَى نَفْسِي وَوُلْدِي الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَاعْرُورِقَتْ عَيْنَاهُ بِالْدُمُوعِ: يَا فَاطِمَةُ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَأَنَّهُ حَتَمَ الْفَنَاءَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْدَكَ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ إِيَّاهُ، وَأَنْ أَتَّخِذَهُ أَحَاً وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا، وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، فَأَبُوكِ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَبَعْلُكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْوُزَرَاءِ، وَأَنْتِ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِي، ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَأَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ وَوُلْدِ أَخِي بَعْلِكَ مِنْكَ، فَأَنْتِ

سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَابْنَاكَ [الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ] سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ،  
وَأَنَا وَأَخِي وَالْأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ  
هَادُونَ مَهْدِيُونَ، أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ [تِسْعَةٌ  
مِنْ] وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ...<sup>۱</sup>.

«سلیم گوید از سلمان فارسی شنیدم در مرضی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم. حضرت زهرا وارد شد و چون حال ضعف پیامبر ﷺ را دید، بغض گلویش را گرفت، به طوری که اشک بر گونه هایش جاری شد. پیامبر ﷺ فرمود: دخترم، چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، بعد از تو، بر خودم و بر فرزندانم از بی اعتنایی مردم و تضييع حَقِّمان می ترسم. پیامبر ﷺ در حالی که چشمانش اشک آلود شده بود فرمود: ای فاطمه، مگر نمی دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و فنا را بر همه خلقش حتمی نموده است. خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید. سپس برای بار دوم توجهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد و به من

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۵ و ۵۶۶؛  
شیخ صدوق نیز آن را با کمی تفاوت نقل کرده است (کمال الدین، ج ۱، ص  
۲۶۲ و ۲۶۳).

دستور داد تا تو را به ازدواج وی درآورم و او را برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در امتم قرار دهم. پس پدر تو بهترین انبیا و رسولان خداوند است و شوهر تو بهترین اوصیا و وزیران است و تو اول کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می شوی. سپس خداوند توجه سومی به زمین کرد و تو را و یازده نفر از فرزندان و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب نمود. پس تو سیده زنان اهل بهشت هستی و دو پسر [ = حسن و حسین (علیه السلام) ] دو آقای جوانان اهل بهشت اند و من و برادرم و یازده امام، که جانشینان من تا روز قیامت هستند، همگی هدایت کننده و هدایت شده ایم. اولین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود».

در روایت فوق، نکته قابل تأمل این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تصریح کرده اند به این که حضرت علی (علیه السلام) و یازده فرزند ایشان تا روز قیامت اوصیای آن حضرت هستند و باب این ادعا را بسته اند که کسی بگوید حصر اضافی است و دوازده امام مربوط به مقطع قبل از ظهور است و بعد از ظهور امام زمان (علیه السلام) و رحلت آن حضرت، امامان دیگری خواهند آمد.

روایات یادشده نمونه ای بود از روایاتی که دلالت بر حصر امامان در دوازده نفر دارد. روایات دیگری نیز در این باره وجود

دارد که مضامینشان مشابه روایات یادشده است؛ بنابراین کسی نمی تواند با استناد به چند روایت متشابه، امر اعتقادی با این اهمیت را اثبات کند. در منابع اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که امامان بعد از پیامبر ﷺ را محصور در دوازده نفر می کند. این روایات با تعبیر مختلفی است، هم چون «دوازده خلیفه»، «دوازده امیر» و «دوازده وصی»، و مانند آن، که ذیلاً به برخی اشاره می کنیم:

۱. «سَمَّاكَ بن حربٍ قال: سمعت جابر بن سمره يقول: سمعت رسول الله يقول: لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة. ثم قال كلمة لم أفهمها، فقلت لأبي ما قال: فقال كلهم من قریش»<sup>۱</sup>.

«راوی گوید از جابر بن سمره شنیدم که می گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: همواره اسلام عزیز است تا دوازده خلیفه. سپس کلمه ای فرمود که آن را نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: چه فرمود؟ گفت: فرمود تمامی آنان از قریش اند».

۲. «سمعت جابر بن سمره قال: سمعت النبي يقول: يكون اثنا عشر أميراً. فقال كلمة لم أسمعها، فقال أبي: إنه قال كلهم من قریش»<sup>۲</sup>.

«راوی گوید شنیدم جابر بن سمره گفت که شنیدم پیامبر ﷺ

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

می فرمود: دوازده امیر خواهند بود. سپس کلمه‌ای فرمود که من آن را نشنیدم. پدرم گفت که فرمود: تمامی آنان از قریش اند).

۳. «عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبي يقول: لا يزال أمر الناس ماضيًا ما وليهم اثنا عشر رجلاً. ثم تكلم النبي بكلمة خفيت عليّ، فسألت أبي ماذا قال رسول الله؟ فقال كلهم من قریش»<sup>۱</sup>.

(«جابر بن سمرة گوید شنیدم پیامبر ﷺ می فرمود: همواره امر مردم [به خوبی] خواهد گذشت تا زمانی که دوازده مرد ولایت آنان را برعهده داشته باشند. پس پیامبر ﷺ سخنی فرمود که بر من مخفی ماند. از پدرم پرسیدم: رسول خدا چه فرمود؟ گفت: فرمود تمامی آنان از قریش اند»).

#### پاسخ دوم: تعارض روایات مهدیین با رجعت

روایات مهدیین، مطابق برداشت احمد الحسن و طرفدارانش، مخالف است با روایاتی که ثابت می‌کند در پایان حکومت امام زمان ﷺ رجعت اتفاق می‌افتد و پس از رحلت آن حضرت، حاکمان زمین ائمه معصومین ﷺ خواهند بود که به دنیا باز می‌گردند. حسب آن چه از برخی روایات برداشت می‌شود، امام حسین ﷺ اولین کسی از ائمه هستند که به دنیا

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

بازمی گردند و آن حضرت متکفل تجهیز و دفن امام زمان علیه السلام خواهند بود و اولین حاکم در عصر رجعت پس از امام مهدی علیه السلام امام حسین علیه السلام خواهند بود؛ بنابراین با وجود ائمه معصومین علیهم السلام، که به دنیا رجعت می کنند و حاکمان خدا بر زمین خواهند بود، جایگاهی برای مهدیین به عنوان حجت الهی آن گونه که احمدالحسن می گوید نخواهد بود.

احمدالحسن مدعی است فرزند به واسطه امام زمان علیه السلام است و پس از ایشان جانشین آن حضرت خواهد بود. این ادعا با این روایات که به صراحت می گوید امام حسین علیه السلام به دنیا بازمی گردند و متکفل غسل امام زمان علیه السلام باشند و بر زمین حکومت می کنند چگونه قابل جمع است؟ اگر این گونه بود، در روایات می آمد که فرزند امام زمان علیه السلام یا نوه او - که اول المهدیین است - متکفل غسل آن حضرت خواهد بود. ذیلاً به روایاتی که مفاد آن رجعت امام حسین علیه السلام در پایان حکومت حضرت مهدی علیه السلام است اشاره می کنیم:

۱. «وَمِمَّا رَوَاهُ لِي وَرَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بِهِاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ - أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ، وَأَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَأُخْرَاهُ - رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْإِيَادِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَحَقُّ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَفَقِيلَ لَهُ: مَنْ

أَوَّلَ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ، يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ، قُلْتُ: وَمَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ - تَعَالَى - فِي كِتَابِهِ: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ قَوْمًا بَعْدَ قَوْمٍ<sup>۱</sup>.

«از امام صادق علیه السلام درباره رجعت سؤال شد که آیا حق است؟ امام فرمود: آری. به آن حضرت گفته شد: اولین کسی که خارج می شود چه کسی است؟ فرمود: حسین که پس از قائم خروج می کند. گفتم: و با او [= امام حسین علیه السلام] همه مردم هستند [= رجعت می کنند]؟ فرمود: نه، بلکه آن گونه که خداوند در کتابش می فرماید: روزی که در صور دمیده می شود و گروه گروه می آید، یعنی گروهی پس از گروهی».

۲. «وَعَنْهُ وَيُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قَاتَلُوا مَعَهُ، وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ هُوَ الَّذِي يَلِي عُسْلَهُ وَكَفَنَهُ وَحَنُوطَهُ (وَيُؤَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ)»<sup>۲</sup>.

«امام صادق علیه السلام: حسین به همراه اصحابش که با او کشته شده اند می آید و همراه او هفتاد پیامبر است آن گونه که با

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، ص ۱۶۵.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، ۱۶۵ و ۱۶۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

موسی بن عمران هفتاد پیامبر مبعوث شدند و قائم خاتم را به او می سپارد و حسین است که عهده دار غسل تکفین و تحنيط اوست و او را در قبرش می پوشاند».

۳. «وَعَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِئَةِ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ قُلْتُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا، وَهُوَ الْحُسَيْنُ، فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدَمِ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

«جابر جعفی گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت پس از مرگش سیصد سال به اضافه نه سال حکومت خواهد کرد. گفتم: کی خواهد بود چنین چیزی؟ فرمود: پس از قائم. گفتم: قائم در زمان خودش چه مقدار خواهد بود؟ فرمود: نوزده سال، سپس منتصر خارج می شود و خون حسین و اصحابش را خون خواهی می کند. پس می کشد و اسیر می کند تا زمانی که سفاح خارج شود».

۴. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.



الْبَطْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾، قَالَ: قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَطَعَنُ الْحَسَنِ، ﴿وَلَتَعْلَنَ عَلُوًا كَبِيرًا﴾ قَالَ: قَتَلَ الْحُسَيْنِ، ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا﴾ فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ، ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ، فَلَا يَدْعُونَ وَتُرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ، ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ خُرُوجِ الْقَائِمِ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجَهَانٍ، الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنْ هَذَا الْحُسَيْنُ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ، وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ. فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ، فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسَّلُهُ وَيُكَفِّنُهُ وَيَحْنِطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه السلام در (تفسیر و تأویل) گفتار خدای تعالی:  
 "و ما به بنی اسرائیل در کتاب [توراتشان] حکم قطعی  
 و اعلان حتمی کردیم که شما بی تردید دوباره در زمین فساد  
 خواهید کرد" فرمود: یکی کشتن علی بن ابی طالب است  
 و دیگر نیزه زدن به حسن بن علی. "و همانا سرکشی می کنید  
 سرکشی بزرگی" مقصود: کشتن حسین است. "پس چون

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

زمان وعده [= کیفر] نخستین آن دو طغیان فرارسد" یعنی هنگام پیروزی خون خواهان حسین. "برخی از بندگان خود را که سخت جنگجویند بر شما برانگیزیم پس آنها [برای کشتن شما] درون خانه‌ها را جست‌وجو کنند [که احدی را زنده نگذارند]" فرمود: مردمی هستند که خدا آنها را پیش از آمدن قائم بفرستد. پس خونی [و مسئول خونی] از آل محمد به جای نگذارند جز آن که او را بکشند. "و این وعده‌ای است انجام شده" یعنی خروج قائم. "سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما باز می‌گردانیم" یعنی آمدن حسین با هفتاد تن از اصحابش [در زمان رجعت] که کلاه خودهایی طلاکاری شده که دو رو دارد بر سر دارند و به مردم برسانند: این حسین است که آمده. تا جایی که مؤمنان هیچ شک و تردید در او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و این در زمانی است که حضرت حجت قائم هنوز در میان آنهاست و چون به خوبی معرفت درباره حسین در دل مردم جای گیر شد، آن‌گاه حضرت حجت را مرگ فرارسد و کسی که او را غسل دهد و کفن و حنوط کند و به خاک سپارد همان حسین بن علی است و کسی جز وصی و امام، متصدی کار دفن و کفن وصی نگردد».

اشکال: احمدالحسن و طرفداران وی در صدند روایات یادشده را به گونه‌ای توجیه کنند تا با ادعایشان درباره جانشینی

احمدالحسن برای امام زمان علیه السلام سازگار باشد. به همین جهت گفته‌اند در این روایات تصریح نشده است به این‌که امام حسین علیه السلام متکفل غسل و تجهیز امام زمان، حجت‌بن‌الحسن المهدی علیه السلام می‌شوند، بلکه عنوان «قائم» مطرح شده است و قائم آن‌گونه‌که بر امام مهدی علیه السلام صدق می‌کند، بر هریک از ذریه آن حضرت نیز صدق می‌کند.<sup>۱</sup>

پاسخ اشکال: اولاً کلمه «قائم»، هرچند در این روایات به صورت مطلق آمده، ظهور در امام زمان علیه السلام دارد؛ چون قائم در روایات، منصرف به امام زمان علیه السلام است و در روایات فراوان و متواتر بر آن حضرت اطلاق شده است؛ به‌گونه‌ای که استعمال حقیقی آن برای آن حضرت است و اگر مقصود غیر آن حضرت باشد، باید به آن تصریح شود و با قرینه صارف از معنای حقیقی مشخص شود که فرد دیگری مقصود است. برخی روایات نیز تصریح دارد به این‌که مقصود از «قائم» امام زمان علیه السلام است و با تعبیر مختلف آمده است؛ از جمله «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۲</sup> (امامان

۱. احمدالحسن، المتشابهاً، سؤال ۱۷۵، ص ۱۰۹؛ همان، سؤال ۱۸۰،

ص ۱۲۵؛ العقیلی، ناظم، الوصی والوصیة أحمد بن الحسن، ص ۸۹.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۹.

بعداز من دوازده نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب است و آخرین آنها قائم است)، «التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي»<sup>۱</sup> (نهمین از آنها [= فرزندان امام حسین علیه السلام] قائم اهل بیتم و مهدی امتم است)، «تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ الْأَرْضَ نُورًا»<sup>۲</sup> (نهمین از آنها [= فرزندان امام حسین علیه السلام] قائم است که خداوند به وسیله او زمین را آکنده از نور می کند)، «تَاسِعُهُمُ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُّهُمْ»<sup>۳</sup> (نهمین از آنها [= فرزندان امام حسین علیه السلام] قائم ایشان و مهدی ایشان است). ظهور کلمه «قائم» در امام زمان علیه السلام به گونه ای است که هر شیعه ای این واژه را بشنود، غیر از امام زمان علیه السلام از آن نمی فهمد و این مطلب واضح تر از آن است که نیاز به بحث داشته باشد.

ثانیاً در روایت چهارم، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه سوره اسراء سخن از گروهی به میان می آوردند که قبل از خروج قائم قیام می کنند به خون خواهی برای آل محمد علیهم السلام و سپس این بخش از آیه را «وكان وعدًا مفعولاً» تفسیر می کنند به خروج قائم. مقصود از خروج قائم یا خروج از غیبت است و یا خروج بر

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۲۶۱.

ظالمان که هر دو صفت بر امام زمان علیه السلام تطبیق می‌کند و اگر مقصود از قائم آخرین از دوازده مهدی بعد از امام زمان علیه السلام باشد، آن‌گونه که احمد الحسن و طرفدارانش می‌گویند، مقصود از خروج مهدی دوازدهم چیست؟ آیا وی از غیبت خارج می‌شود؟ و آیا پس از ظهور امام زمان علیه السلام و پاک شدن زمین از لوث کافران، وی به خون‌خواهی اهل بیت علیهم السلام قیام می‌کند؟ مگر نه این است که زمین به دست امام زمان علیه السلام پر از عدل و داد می‌شود و ایشان ریشه و بُنِ ظلم و کفر و طغیان را می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هیچ زمینه‌ی جولانی برای اهل باطل با ظهور آن حضرت باقی نمی‌ماند. مگر در دعای ندبه نمی‌خوانیم «أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ... أَيْنَ مُبِيدِ الْعَتَاةِ وَالْمَرْدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ» (کجاست ویران‌کننده بناهای شرک و دورویی؟ کجاست نابودکننده اهل فسق و عصیان و طغیان...؟ کجاست نابودکننده سرکشان و سرپیچی‌کنندگان؟ کجاست ریشه‌کن‌کننده اهل لجاجت و گمراهی و بی‌دینی؟) «أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ» (کجاست خون‌خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ کجاست خون‌خواه کشته در کربلا؟) مگر آن حضرت خون‌خواه خون‌جدش و تمام خون‌های به‌ناحقر ریخته‌شده نیست؟ پس چگونه این موضوع به تأخیر

می افتد تا بعد از ظهور آن حضرت و حکومت یازده تن از اولاد آن حضرت آن گونه که احمدالحسن و طرفدارانش گمان می کنند؟

ثالثاً برخی روایات صراحت دارد در این که رجعت ائمه هم زمان با ظهور امام زمان ع اتفاق می افتد. این روایات، که ذیلاً به آن اشاره خواهیم کرد، به هیچ وجه قابل تأویل و توجیه نیست و صراحت در مقصود دارد.

۱. «وَرَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ الْجَلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْخَيْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّائِيِ الْكُوفِيُّ فِي مَسْجِدِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْحَارِثِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، ... ثُمَّ قَالَ: يَا بْنَ الْمَهْزِيَارِ - وَمَدَّ يَدَهُ - أَلَا أُبَيِّنُكَ الْخَبْرَ، أَنَّهُ إِذَا قَعَدَ الصَّبِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ، وَسَارَ الْعُمَانِيُّ، وَبُوعِ الشُّفْيَانِيُّ يَأْذُنُ لَوْلِيِّ اللَّهِ، فَأَخْرُجَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا سَوَاءً، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ وَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَأَبْنِيهِ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَأَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ... قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ، قَالَ: الْكُرَّةُ الْكُرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ! ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۲۹ و ۴۳۰؛ خزّاز رازی، علی بن محمد، دلائل الإمامة، ص ۵۴۲.

«در این روایت، که مربوط به ملاقات علی بن مهزیار اهوازی با امام زمان علیه السلام است، امام خطاب به وی می فرمایند: ای پسر مهزیار، و سپس دست مبارکشان را کشیدند و فرمودند آیا خبر را به تو بگویم؟ هرگاه کودک بنشیند [احتمالاً اشاره دارد به این که فردی کم سن و سال بر تخت حکومت نشیند] و مغربی حرکت کند و عمانی نیز حرکت کند و با سفیانی بیعت شود، به ولی خدا اذن داده می شود. پس بین صفا و مروه خارج می شوم در میان ۳۱۳ نفر و می آیم به سوی کوفه آن را خراب می کنم و هم چون بنای اولیه اش می سازم و اطراف آن را که ساخته ستمگران است خراب می کنم... [در ادامه حضرت برخی از دیگر کارهایی را که در عصر ظهور انجام می دهند می فرمایند تا این که] علی بن مهزیار گوید به آن حضرت گفتم: پس از آن چه خواهد شد؟ حضرت فرمودند: بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت [یعنی امامان یکی پس از دیگری به دنیا رجعت می کنند] و سپس این آیه را خواندند: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنٍ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما باز می گردانیم و شما را به وسیله اموال و پسرانی یاری می کنیم و از حیث نفرات، بیش تر [از آنها] قرار می دهیم).»

در روایت فوق، به وضوح امام زمان علیه السلام از حوادثی که در زمان ظهورشان اتفاق می افتد به علی بن مهزیار خبر می دهند

و سپس می فرمایند که پس از آن‌ها رجعت ائمه اتفاق می افتد. نکته قابل توجه در این روایت این است امام درباره رجعت امامان آیه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ را می خوانند که این آیه همان آیه ای است که در روایت قبل، به رجعت امام حسین (علیه السلام) تفسیر شده بود؛ بنابراین این دو روایت مؤید یکدیگرند و نشان می دهد که مقصود از «قائم»، در روایت قبل که امام صادق (علیه السلام) می فرمایند خروج امام حسین (علیه السلام) در زمانی است که «وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ (حجت قائم میان آنان است)»، امام زمان (علیه السلام) هستند و نه قائم دیگری؛ چون در روایت علی بن مهزیار همین آیه برای رجعت استناد شده است و تصریح شده به این که رجعت در برهه زمانی ظهور حضرت پس از مدت زمان کوتاهی اتفاق می افتد.

۲. «قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي، مَاذَا يَعْمَلُ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: تَشُورُ سَرَائِيَاهُ عَلَى السُّفْيَانِيِّ إِلَى دِمَشْقَ، فَيَأْخُذُونَهُ وَيَذْبُحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ، ثُمَّ يَطْهَرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صَدِّيقٍ، وَاثْنَيْ وَسَبْعِينَ رَجُلًا - أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ - فَيَأْتِيكَ عِنْدَهَا مِنْ كَرَّةِ زَهْرَاءَ وَرَجْعَةِ بَيْضَاءَ! ثُمَّ يَخْرُجُ الصَّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»<sup>۱</sup>.

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۵۴ و ۴۵۵.



«مَفْضَلٌ گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت مهدی علیه السلام [در زمان ظهورش] چه می‌کند؟ امام در پاسخ فرمود: لشکریان خود را علیه سفیانی به سوی دمشق برمی‌انگیزد. پس سفیانی را می‌گیرند و بر صخره‌ای سر می‌برند. سپس حسین بن علی در میان دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر از اصحابش، که همراه او در روز عاشورا کشته شده‌اند، ظاهر می‌شود. چه خوش است در آن زمان که بازگشتی نورانی و درخشنده و رجعتی سفید اتفاق می‌افتد. سپس صدیق اکبر، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، خارج می‌شوند [و به عالم باز می‌گردند].»

در این روایت نیز به صراحت از رجعت امام حسین علیه السلام پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و کشته شدن سفیانی سخن به میان آمده و سپس از رجعت امیر مؤمنان علیه السلام، که به وضوح می‌توان فهمید که رجعت در زمان امام زمان علیه السلام اتفاق می‌افتد و نه آن چنان که احمد الحسن می‌گوید پس از مهدی دوازدهم. در این موضوع، صریح‌تر از روایات فوق پنج روایت ذیل است:

۱. «عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية دينار، عن أبي جعفر، قال: قال الحسين بن علي بن أبي طالب لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة: إن رسول الله قال: يا بني، إنك ستساق إلى العراق، تنزل في أرض يقال لها: عمورا وكر بلا، وإنك تستشهد بها، وتستشهد معك جماعة، وقد قرب ما

عهد إلى رسول الله، وإني راحلٌ إليه غدًا، فمن أحب منكم الانصراف فليصرف في هذه الليلة؛ فإني قد أذنت له، وهو مني في حلٍّ. وأكّد فيما قاله تأكيدًا بليغًا فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبدًا حتّى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنّة، فوالله إنّما نمكث ما شاء الله - تعالى - بعد ما يجرى علينا، ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، وأنا وأنتم نشاهدكم و (عليهم) السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقيل له: من قائمكم يا ابن رسول الله؟ قال: السابع من ولد ابني محمّد بن عليّ الباقر، وهو الحجّة بن الحسن بن عليّ بن محمّد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن ابي، وهو الذي يغيب مدّةً طويلةً، ثم يظهر ويملأ الأرض قسطًا وعدلًا كما ملئت جورًا وظلمًا»<sup>۱</sup>.

«امام باقر عليه السلام فرمود که حسین بن علی بن ابي طالب یک شب قبل از شهادتشان به اصحابش فرمود: همانا رسول خدا به من فرمود فرزندانم، تو به سوی عراق رانده خواهی شد و در سرزمینی که به آن عمورا و کربلا گویند فرود خواهی آمد. تو در این سرزمین شهید می شوی و گروهی نیز با تو در این سرزمین شهید می شوند. و به تحقیق، آن چه رسول خدا به من فرموده بود

۱. فضل بن شاذان، إثبات الرجعة، ص ۳۶.

نزدیک شده است و من فردا به سوی جدم کوچ می‌کنم. هرکس از شما که می‌خواهد بازگردد در این شب بازگردد، که من به او رخصت دادم و او را حلال می‌کنم. و آن حضرت در این باره تأکید بلیغی کردند، اما اصحاب آن حضرت راضی نشده و گفتند به خدا قسم ما از شما جدا نمی‌شویم تا به هر سرنوشتی دچار می‌شوی ما نیز دچار شویم. وقتی آن حضرت این چنین دید [که اصحاب وفا دارند] فرمود: بشارت باد شما را به بهشت. به خدا قسم پس از آن چه بر ما خواهد گذشت [= شهادت] آن چه خدا خواهد درنگ خواهیم نمود، سپس خداوند ما و شما را بیرون می‌آورد هنگامی که قائم ما آشکار شود و از ظالمان انتقام خواهد گرفت و ما و شما آنان را مشاهده خواهیم کرد که در غل و زنجیر در بند کشیده شده‌اند و انواع عذاب و خذلان را می‌چشند. به آن حضرت گفته شد ای فرزند رسول خدا، قائم شما چه کسی است؟ فرمود: هفتمین از اولاد فرزندان محمد بن علی باقر و او حجت بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی فرزند من است و اوست که مدتی طولانی غایب می‌شود سپس آشکار می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که پر از جور و ستم شده است».

در این روایت نیز به صراحت از زبان امام حسین علیه السلام به نقل امام باقر علیه السلام آمده است که آن قائمی که رجعت در زمانش اتفاق می افتد هفتمین از اولاد امام باقر علیه السلام است و به اسم آن حضرت و اسم پدران آن حضرت تا امام حسین علیه السلام تصریح شده است تا باب هرگونه توجیهی بسته شود.

۲. «عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيًّا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِينَ. فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ، هَلْ عَلِمْتَ مَنْ نَقَبَائِي وَمَنِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ، خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ، وَدَعَانِي فَاطِمَةَ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا، وَدَعَاهُ فَاطِعًا، وَخَلَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ، وَدَعَاَهَا فَاطِعَتَهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ: الْحَسَنَ، وَدَعَاهُ فَاطِعًا، وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ: الْحُسَيْنَ، فَدَعَاهُ فَاطِعًا. ثُمَّ سَمَانَا بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَالهِ الْمَحْمُودُ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَهَذَا عَلِيُّ، وَاللَّهُ الْفَاطِرُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ، اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ. ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَمِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ: تِسْعَةَ أَيْمَةٍ، فَدَعَاهُمْ فَاطِعُوهُ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً مَنِيَّةً، وَأَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا مَلَكًا وَلَا بَشَرًا، وَكُنَّا نُورًا نُسَبِّحُ اللَّهَ، وَنَسْمَعُ لَهُ وَنُطِيعُ. قَالَ سَلْمَانُ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ، مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ، وَاقْتَدَى بِهِمْ، وَوَالَى وَلِيَّهُمْ، وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَهُوَ وَاللَّهُ مِنَّا، يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ، وَيَسْكُنُ حَيْثُ

نَسَكُنْ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَلْ يَكُونُ إِيمَانٌ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَتَى لِي بِهِمْ وَقَدْ عَرَفْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عَلِيمٌ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ ابْنُهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ ابْنُهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ غَيْظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، ثُمَّ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضِيُّ لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ لِسِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ النَّاطِقُ الْفَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانَ، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ، وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ، وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيْقَةِ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنِّي مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانَ، اقْرَأْ: «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا». قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَسَوْفِي، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أِبْعِدْ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَقَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالنَّسْعَةَ، وَكُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمَعَنَا، وَمُضَامٌ فِينَا، إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانَ، وَلِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ، وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَمَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، حَتَّى يُؤَخِّدَ بِالْقِصَاصِ وَالْأَوْتَارِ، وَلَا يَطْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَيُحَقِّقُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا

كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ، أَوْ الْمَوْتُ لَقِيَهُ<sup>۱</sup>.

«سلمان گوید رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای سلمان، خدای تعالی هیچ پیغمبر و رسولی را مبعوث نفرموده جز این که برای او دوازده نقیب [= زمامدار] قرار داده. عرض کردم: ای رسول خدا، این مطلب را از اهل دو کتاب تورات و انجیل دانسته‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: ای سلمان، آیا می‌دانی نقبای من کیان‌اند و آن دوازده نفری که خداوند برای امتم بعد از من برگزیده است چه کسانی‌اند؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: ای سلمان، خداوند مرا از برگزیده نور خود آفرید. پس مرا خواند و من اطاعتش کردم و علی را از نور من آفرید. پس او را خواند و او اطاعتش کرد و از نور علی، فاطمه را آفرید. سپس او را خواند و او اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را آفرید و خواندش و او اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند و او اطاعت کرد و ما را به پنج نام از نام‌های خویش نام نهاد. خدا محمود است و من محمد. خدا علی است و این علی. خدا فاطر است و این فاطمه. خدا صاحب احسان است و این حسن. خدا محسن است و این

۱. طبری، محمدبن جریر، دلائل الإمامة، ص ۴۴۸ - ۴۵۰.

حسین. پس از آن خداوند از ما و از نور حسین نُه امام آفرید و آنان را خواند آن‌ها اطاعت کردند و این پیش از آن بود که خداوند آسمان افراشته و زمین پهناور یا ملک یا بشری را بیافریند و ما نوری بودیم که وی را تسبیح می نمودیم و [دستورات و فرامین او را] می شنیدیم و اطاعت می کردیم. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، چه خواهد بود برای کسی که ایشان را به حقیقت معرفت بشناسد؟ فرمود: ای سلمان، هر که ایشان را به حقیقت معرفت بشناسد و از ایشان پیروی کند و دوستان آن‌ها را دوست بدارد و دشمنان آن‌ها را دشمن بدارد، او به خدا سوگند از ماست. وارد شود هر کجا که ما وارد شویم و منزل کند هر جا که ما منزل کنیم. عرض کردم: ای رسول خدا، آیا بدون شناختن نام‌های ایشان ایمان به آن‌ها کافی است؟ فرمود: نه، ای سلمان. عرض کردم: ای رسول خدا، من تا حسین را می شناسم بقیه را از چه راهی بشناسم؟ حضرت فرمود: پس از حسین، سیدالعبادین علی بن حسین، سپس فرزندش محمد بن علی باقر [شکافنده] علم اولین و آخرین از پیغمبران و مرسلین، و پس از او فرزندش جعفر بن محمد لسان الله صادق، سپس فرزندش موسی بن جعفر کاظم [فروشاننده] غیظ و غضب خود به بردباری در راه خدای عزوجل، سپس فرزندش علی بن موسی الرضا [راضی] به امر

پروردگار، سپس محمد بن علی برگزیده از خلق خدا، و پس از او فرزندش علی بن محمد راهنمای به سوی خدا، سپس فرزندش حسن بن علی صامت [= خاموش] و امین بر اسرار خدا، پس از او فرزندش محمد بن الحسن، هادی مهدی و ناطق و قائم به حق خدای عزوجل. سپس فرمود: ای سلمان، تو او را می بینی و هرکس مثل تو باشد و ولایت او را به حقیقت معرفت داشته باشد. سلمان گوید: خدای را بسیار سپاس گزاری کردم، سپس عرض کردم: ای رسول خدا، آیا من به زمان او می رسم؟ فرمود: ای سلمان، بخوان [این آیه را] ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيِّنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (پس گاهی که آید وعده نخستین آن ها، برانگیزیم بر شما بندگان از ما دارندگان نیرویی سخت، پس بگردند میان شهرها و بوده است وعده شدنی، پس غلبه و تسلط بر ایشان را به شما باز می گردانیم و شما را به وسیله اموال و پسرانی یاری می کنیم و از حیث نفرات، بیش تر [از آن ها] قرار می دهیم). پس گریه شوقم شدید شد و عرض کردم: ای رسول خدا، با حضور شما است؟ فرمود: آری، به خدایی که محمد را فرستاده با حضور من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام و هرکسی که از ماست و با ماست و در راه ما به او ستم



شده است. آری، به خدا سوگند، ای سلمان، سپس شیطان و لشکریانش و هم‌چنین هر مؤمن خالص و هر کافر خالصی بیایند تا قصاص و انتقام ظلم‌ها و خون‌ها گرفته شود و خداوند احدی را ستم نکند و تحقق یابد تاویل [این آیه شریفه]: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۗ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ نُزُورًا وَنَزَعُونَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها [بنی‌اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم). سلمان گوید: از نزد رسول خدا ﷺ برخاستم و دیگر برایم مهم نبود که مرگ به سراغ من بیاید یا من به سراغ مرگ بروم».

در این روایت، تصریح شده است به این‌که سلمان و امثال او - که در ایمان خالص‌اند - امام دوازدهم را می‌بینند و وقتی سلمان با تعجب می‌پرسد که آیا من تا آن زمان زنده‌ام، پیامبر ﷺ به قضیه رجعت اشاره می‌کنند و سلمان مجدد می‌پرسد «أَبْعَهْدٍ مِنْكَ» یعنی آیا این رجعت مؤمنان با حضور شماست؟ که حضرت در پاسخ می‌فرماید من و دیگر امامان و شیعیانمان که خالص در ولای ما هستیم خواهند آمد.

۳. «عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ، بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾، وَأَصْحَابُ الْكَهْفِ ثَمَانِيَةَ، وَالْمَقْدَادُ وَجَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ، وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيٌّ مُوسَى»<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم از پشت این خانه [= کعبه] ظاهر شود، خداوند با او ۲۷ نفر را مبعوث کند. چهارده نفر از آنان از قوم حضرت موسی هستند و اینان اند که خداوند درباره آنان فرموده ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (و از قوم موسی گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند و به حق و عدالت حکم می نمایند). و اصحاب کهف که هشت نفرند و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون، وصی موسی».

روایت فوق دلالت بر رجعت ۲۷ نفر دارد که برخی از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند و اصحاب کهف و برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله. و این رجعت هنگامی است که قائم از پشت خانه کعبه ظهور کند و معلوم است قائمی که ظهورش از مکه و نزد

۱. همان، ص ۶۳.

خانه کعبه است امام زمان علیه السلام است، که روایاتی نیز بر آن دلالت دارد. روایت یادشده را روایت ذیل از امیر مؤمنان علیه السلام تأیید می‌کند که آن حضرت ضمن سخن از سخن از علائم ظهور می‌فرماید:

«قَتَلَ فَطِيْعٌ، وَمَوْتُ سَرِيْعٍ، وَطَاعُوْنَ شَنِيعٍ، وَلَا يَبْقَى مِنَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ إِلَّا ثَلَاثُهُمْ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي وَتَكْتُرُ الْآفَاتُ حَتَّى يَبْمَنِّي الْأَحْيَاءُ الْمَوْتِ مِمَّا يَرُونَ مِنَ الْأَهْوَالِ، ... ثُمَّ يَظْهَرُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا يَأْتِيهِ اللَّهُ بِبَقَايَا قَوْمِ مُوسَى وَيُحْيِي لَهُ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَتُنزَلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ بَنَاتَهَا»<sup>۱</sup>.

«مرگ شنیع و سریع و وبای شنیع در آن زمان خواهد بود و در این وقت به جز ثلث مردم باقی نمی‌مانند و منادی از آسمان ندا کند به نام مردی از نسل من. تلفات و آفت‌های زیاد رخ خواهد داد؛ به گونه‌ای که زندگان آرزوی مرگ می‌کنند از ترس‌هایی که می‌بینند... بعد مردی از نسل من آشکار گردد و زمین را پر از عدل و داد کند، همان‌گونه که پر از جور و ستم گردیده. خداوند باقیمانده قوم موسی را برای او بیاورد. اصحاب کهف را برای او زنده کند. آسمان باران خود را فروبارد و زمین گیاهش را برویاند».

۱. خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۱۶۳.

در این روایت نیز سخن از علایم ظهور شده است و سپس اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام شده که آن حضرت در زمانی که جامعه از مشکلات فراوان رنج می برد، زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود. و چنین خصوصیتی برای امام زمان علیه السلام است و در ادامه این روایات، به رجعت اصحاب حضرت موسی علیه السلام و اصحاب کهف در همین زمان اشاره شده است.

۴. «عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْنَا الْقَائِمَ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ تَشَأُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَإِنْ تَشَأُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ»<sup>۱</sup>.

«مفضل بن عمر گوید [نزد امام صادق علیه السلام] سخن از قائم به میان آوردیم و این که برخی از اصحابمان از دنیا رفته و انتظار دیدن او را داشتند. امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم قیام کند، [ملائکه] به قبر مؤمن می آیند و به او گفته می شود که همانا صاحب ظهور کرده است. اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت بمانی بمان.»

واضح است قائمی را که اصحاب امام صادق علیه السلام انتظار می کشیده اند امام دوازدهم علیه السلام است که در روایات به آنان خبر

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ص ۴۵۹.

داده شده بود و روایت دلالت بر رجعت بزرگان از شیعه و اصحاب ائمه در زمان ظهور قائم آل محمد دارد و بعید است که رجعت اصحاب ائمه قبل از رجعت خود ائمه باشد؛ به ویژه آن که در برخی روایات آمده است اولین کسی که از خاک سر بیرون می آورد امام حسین (علیه السلام) است.<sup>۱</sup>

۵. در دعای عهد، پس از این که از خداوند می خواهیم سلام و درود ما را به امام هادی مهدی، حضرت ولی عصر (علیه السلام) برساند و ما را از اصحاب و یاوران آن حضرت قرار دهد می گوئیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَتَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي...»<sup>۲</sup>.

«خدایا اگر میان من و او مرگی که آن را بر بندگانت حتمی و مقرر داشته ای حائل شد، پس بیرونم آر از گورم. کفن به خود پیچیده با شمشیر کشیده و نیزه برهنه، پاسخ گویان به ندای آن خواننده بزرگوار در شهر و بادیه...».

در این دعا نیز واضح است که داعی از خدا می خواهد در زمان ظهور امام زمان (علیه السلام) رجعت کند و لیبک گوی دعوت آن

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۱۷ و ۱۲۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۶.

حضرت باشد. با همان استدلالی که در روایت قبل گفته شد، این دعا نیز بر رجعت ائمه در عصر ظهور آن حضرت دلالت دارد.

### توجیه روایات مهدیین دوازده گانه

#### توجیه اول: رجعت ائمه

از جمله اعتقادات، که امروزه تقریباً جزو مسلمات شیعه است، مسئله رجعت و بازگشت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به دنیاست، که پیش تر نیز به بخشی از این روایات که مفاد آن به دست گیری حکومت به دست امام حسین ﷺ پس از امام زمان ﷺ بود اشاره کردیم. از آن جا که موضوع رجعت از اسرار اهل بیت ﷺ بوده است و آن را نزد همگان آشکار نمی کرده اند، قویاً این احتمال می رود که روایات مربوط به آمدن دوازده مهدی پس از امام زمان ﷺ اشاره به رجعت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به جز امام زمان ﷺ باشد و یا رجعت ائمه حتی با امام زمان ﷺ که آن حضرت نیز پس از رحلت از دنیا، دوباره رجعت خواهند کرد. این احتمال را برخی - از جمله حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات - برگزیده اند که به آن اشاره خواهیم کرد.

روایاتی که مثبت رجعت ائمه معصومین ﷺ است فراوان است؛ به گونه ای که کتب مستقلاً نیز به جمع آوری این

روایات پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> علامه مجلسی رحمته الله در بحار نزدیک به دو‌یست روایت در این باره گردآوری نموده است و پس از طرح روایات می‌گوید:

«اعلم یا أخی أئی لا أظنك ترتاب بعد ما مهّدت وأوضحت لك فی القول بالرجعة الّتی أجمعت الشیعة علیها فی جمیع الأعصار، واشتهرت بینهم كالشمس فی رابعة النهار، حتّی نظموها فی أشعارهم، واحتجّوا بها علی المخالفین فی جمیع أمصارهم، وشنّع المخالفون علیهم فی ذلك وأثبتوه فی كتبهم وأسفارهم»<sup>۲</sup>.

«بدان برادرم، پس از روایاتی که آوردیم و توضیحاتی که دادیم، گمان نمی‌کنم کسی درباره رجعتی که شیعه بر آن اجماع نموده و هم‌چون خورشید در وسط روز برای آنان اشکار است تردید کند. وضوح این مسئله به حدی است که شیعیان آن را در قالب شعر درآورده و به آن در همه جا بر مخالفان احتجاج کرده و مخالفان نیز شیعه را به این جهت تشنیع کرده‌اند و آن را در مؤلفات و کتبشان نوشته‌اند».

ذیلاً به چند مورد از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. از جمله می‌توان به کتاب الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة نوشته شیخ

حرّ عاملی رحمته الله اشاره کرد.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۱. «عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ، وَسَاقَ الزِّيَارَةَ إِلَى أَنْ قَالَ: وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْأَلُكُمْ سُئُلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَيُحَسِّرُ فِي زُمرَتِكُمْ، وَيَكْفُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمَكِّنُ فِي أَيْامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ»<sup>۱</sup>.

«امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرمایند: خداوند مرا از کسانی قرار دهد که در پی آثار شما هستید و به راه شما می روند و به هدایت شما راهنمایی می شوند و در زمره شما محشور می شوند و در هنگام رجعت شما باز می گردند و در دولت شما قدرتمند می شوند و در دوران آسایش و عافیت شما مورد احترام قرار می گیرند و در دوران شما قدرت و منزلت می یابند و فردا چشمانشان به دیدار شما روشن می گردد».

۲. قال الصادق: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكِرَّتِنَا وَلَمْ يَسْتَحِلِّ مُتَعَنَّا»<sup>۲</sup>.

«امام صادق علیه السلام: از ما نیست کسی که به رجعت ما اعتقاد نداشته باشد و متعه [= ازدواج موقت] ما را حلال نشمرد».

۱. صدوق، محمدبن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ مجلسی،

محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲. صدوق، محمدبن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸؛ مجلسی،

محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.



۳. تفسیر القمّی: «قَوْلُهُ: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾، فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ، وَيَرِجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ»<sup>۱</sup>.

«در تفسیر قمی، ذیل این آیه که خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (در زبور بعد از ذکر [= تورات] نوشتیم بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد) آمده است: خداوند بشارت داده است پیامبرش را به این که اهل بیت مالک [حکومت] زمین می شوند، به دنیا بازمی گردند و دشمنانشان را از بین می برند».

۴. «فِيمَا خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ إِلَى مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ عَلَى مَا سَيَأْتِي: أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾»<sup>۲</sup>.

«در زیارت سلام علی آل یاسین که از ناحیه مقدسه صادر شده است، خطاب به امام زمان علیه السلام می گوئیم: شهادت می دهم که شما حجت خدایی و شما اول و آخر هستید و این که

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مجلسی، محمدباقر،

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲.

۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ مجلسی، محمدباقر،

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷.

رجعت شما حق است و شکی در آن نیست؛ روزگاری که نفع نرساند ایمان کسی که از قبل ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری کسب نکرده است».

#### توجیه دوم: بزرگانی از شیعه

در هیچ‌کدام از روایات مهدیین سخنی از امامت مهدیین به‌میان نیامده، بلکه در برخی نفی نیز شده است؛ بنابراین می‌تواند مقصود از مهدیین دوازده‌گانه پس از امام زمان علیه السلام بزرگانی از شیعه باشند که به درجات بالایی از ایمان رسیده‌اند و صاحب مسئولیت و منصب هستند، یعنی هم‌زمان با ظهور آن حضرت - به‌جز امام زمان علیه السلام که حاکم مطلق‌اند - گروهی از بزرگان شیعه نیز از جانب آن حضرت دارای ولایت‌های جزئی هستند و در بلاد مختلف از سوی آن حضرت مأموریت ویژه دارند و نایب آن حضرت‌اند.

این برداشت در صورتی است که بعدیت را در روایات مهدیین که می‌گوید «بعد القائم اثی عشر مهدیاً» بعدیت زمانی ندانیم؛ یعنی به‌جز خود آن حضرت، که صاحب منصب امامت هستند، مهدیانی نیز هستند که به‌عنوان نایب از سوی آن حضرت ولایت جزئی بر بلاد دارند. و اگر بعدیت را زمانی بدانیم مهدیانی که از شیعیان‌اند بعد از امام زمان علیه السلام در عصر

رجعت ائمه، از سوی امامان که به دنیا بازگشته اند صاحب منصب هستند و ولایت جزئیه دارند. مؤید این برداشت روایت ذیل است که به صراحت امام صادق علیه السلام می فرمایند مهدیین امام نیستند و از شیعیان هستند که مردم را دعوت به ولایت و شناخت حق اهل بیت علیهم السلام می کنند. روایت یادشده از این قرار است:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ "اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا"، وَلَمْ يَقُلْ "اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا"! وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِينَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»<sup>۱</sup>.

«ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام جعفر بن محمد علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من از پدرتان شنیدم که می فرمود پس از قائم، دوازده مهدی خواهند بود. امام فرمود: همانا پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام. و اینان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به سوی ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می کنند».

مؤید این روایت، که ممکن است مقصود از مهدی امام

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

غیر معصوم باشد، برخی از دیگر روایات است؛ از جمله در روایتی امام باقر علیه السلام از محمد بن حنفیه امامت را نفی می کنند و می فرمایند او امام نبود و مهدی بود که متن روایت این است:

«عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: هَلْ كَانَ إِمَامًا؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ مَهْدِيًّا»<sup>۱</sup>.

«حنان بن سدير گوید: از امام باقر علیه السلام درباره محمد بن حنفیه پرسیدم که آیا امام بود؟ فرمود: خیر، لکن او مهدی بود».

دو روایت یاد شده به وضوح اثبات می کند که مهدیین ممکن است غیر امام باشند و خصوصاً روایت اول تبیین می کند که مقصود از مهدیین پس از امام زمان علیه السلام شیعیان هستند که دارای مرتبه امامت نیستند.

**اشکال:** ممکن است گفته شود توجیه دوم، که دقیقاً مفاد روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام بود، در تنافی با توجیه اول است، چون در روایت تصریح شده بود به این که مهدیین امام نیستند و از شیعیان اند؛ در حالی که در توجیه اول گفتیم مقصود از روایات مهدیین ائمه هستند که به دنیا رجعت می کنند.

**پاسخ اشکال:** ممکن است روایت ابوبصیر را تقیه بدانیم،

۱. ابن بابویه، علی بن الحسین، الإمامة والتبصرة، ص ۶۰.

یعنی وقتی ابوبصیر در مورد مهدیین سؤال می‌کند، احتمالاً در مجلس کسانی بوده‌اند که امام از آنان تقیه کرده‌اند یا به هر دلیل دیگر اشاره به رجعت - که از اسرار بوده است - نکرده‌اند، بلکه تقیه کرده‌اند و فرموده‌اند آنان امام نیستند و شیعه‌اند که افراد را دعوت به ائمه می‌کنند؛ چنان‌که نظر صاحب مختصرالبصائر درباره روایت یادشده حمل آن بر تقیه است. ایشان ابتدا روایتی را می‌آورند که دلالت بر رجعت امام حسین (علیه السلام) پس از امام زمان (علیه السلام) دارد و سپس این روایت را آورده و در مقام رفع تعارض میان این دو روایت می‌گوید:

«اعلم - هداك الله بهداه - ان علم آل محمد ليس فيه اختلاف، بل بعضه يصدق بعضاً، وقد روينا أحاديث عنهم جمّة في رجعة الأئمة الاثني عشر، فكأنه عرف من السائل الضعف عن احتمال هذا العلم الخاص الذي خصّ الله - سبحانه - من شاء من خاصته، وتكرّم به على من أراد من بريته، كما قال سبحانه: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. فأوله بتأويل حسن بحيث لا يصعب عليه فينكر قلبه فيكفر»<sup>۱</sup>.

«بدان - خداوند تو را به هدایتش هدایت کند - که در علم آل محمد اختلافی نیست، بلکه برخی از آن برخی دیگر را تأیید

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، ص ۴۹۳.

می کند و روایات فراوانی درباره رجعت ائمه دوازده گانه وارد شده است و گویا امام حالت سؤال کننده را می دانسته اند که تحمل این علم خاص را ندارد، همان علمی که خداوند به خواصی که مورد عنایتش هستند اختصاص داده و گرامی داشته است به آن علم آن را که اراده نموده از خلقش، آن گونه که فرموده است ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (این فضل خداوند است که به هرکس بخواهد می بخشد و خداوند صاحب فضل بزرگ است). به همین جهت، آن را به توجیه زیبایی توجیه کرده اند که بر راوی سخت نیاید تا در قلبش انکار کند و کافر شود).

### دیدگاه عالمان

موضوع امامت ائمه دوازده گانه و نفی امامانی به جز آنان به درجه ای از بداهت است که هیچیک از علمای شیعه از روایات مهدیین چنین برداشتی نکرده که دوازده امام دیگر - غیر از ائمه - داریم. به همین جهت، به تجزیه و تحلیل این روایات نیز پرداخته اند. تنها برخی از آنان این روایات را مطرح کرده و درباره آن اظهار نظر کرده اند که ذیلاً نظر آنان را می آوریم.

### نظر علامه مجلسی رحمته الله علیه

علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار پس از نقل روایات مهدیین می گوید:

«بیان هذه الأخبار مخالفةً للمشهور، وطريق التأويل أحد وجهين: الأول أن يكون المراد بالاثني عشر مهدياً النبي وسائر الأئمة سوى القائم بأن يكون ملكهم بعد القائم، وقد سبق أنّ الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة، وقال برجة القائم بعد موته، وبه أيضاً يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه. والثاني أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا؛ لئلا يخلو الزمان من حجة، وإن كان أوصياء الأنبياء والأئمة أيضاً حججاً، والله - تعالى - يعلم»<sup>۱</sup>.

«روایات یادشده مخالف مشهور است و راه تأویل آن ممکن است یکی از این دو توجیه باشد: اول: مراد از دوازده مهدی، پیامبر ﷺ و سایر ائمه هستند، به جز امام زمان ﷺ؛ به این گونه که حکومت آنان پس از امام زمان ﷺ باشد و قبلاً گفتیم که حسن بن سلیمان حلّی آن را توجیه به همه ائمه نموده و می گوید قائم نیز پس از مرگ به دنیا رجعت می کند و با این نظریه [= رجعت امام زمان ﷺ] می توان جمع کرد میان برخی از اخبار مختلف که درباره مدت حکومت آن حضرت وارد شده. دوم: مقصود از مهدیین اوصیای امام زمان ﷺ باشند که هادیان

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

خلق اند در زمان سایر ائمه که به دنیا بازمی گردند، تا زمان خالی از حجت نباشد؛ هر چند اوصیای انبیا و ائمه نیز [که رجعت می کنند] حجج الهی هستند، و خداوند می داند [که مقصود از این روایات چیست].»

#### نظر شیخ مفید رحمته الله علیه

شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب /ارشاد می گوید:

«وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وُلْدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ، وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالثَّبَاتِ، وَأَكْثَرُ الرَّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمْضِيَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَرَجُ وَعَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ وَقِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَالْجَزَاءِ»<sup>۱</sup>.

«و بعد از دولت قائم دولتی نیست مگر آن چه از قیام فرزندان آن حضرت در روایت آمده است؛ اگر خداوند بخواهد آن را. و به صورت قطعی و یقینی این موضوع وارد نشده و اکثر روایات دلالت بر این دارد که مهدی این امت از دنیا نمی رود مگر چهل روز قبل از روز قیامت که در آن ایام، هرج و مرج علاماتی مانند بیرون آمدن مردگان و برپایی قیامت برای حساب و جزا خواهد بود.»

۱. مفید، محمد بن محمد، /ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.



شیخ مفید رحمته الله به صورت احتمالی، بودن دولتی پس از امام زمان علیه السلام را پذیرفته؛ اما بحث امامت آنان را مطرح نکرده و در پایان، با ذکر این جمله که اکثر روایات دلالت دارد بر این که با حکومت امام زمان علیه السلام دنیا پایان می یابد، این نظریه را ترجیح می دهد. علت این که ایشان این نظریه را پذیرفته اند ظاهراً این است که ایشان رجعت را قبول نداشته اند یا اظهار چنین اعتقادی را مصلحت نمی دانسته اند.

#### نظر شیخ حرّ عاملی رحمته الله

شیخ حرّ عاملی رحمته الله در کتاب *فوائد الطوسیه* در یکی از فواید این کتاب به روایات مهدیین پرداخته و می گوید:

«الفائدة ۳۸: حدیث الاثنی عشر بعد الاثنی عشر. اعلم أنه قد ورد هذا المضمون في بعض الأخبار، وهو لا يخلو من غرابة وإشكال، ولم يتعرض له أصحابنا إلا النادر منهم على ما يحضرنى الآن، ولا يمكن اعتقاده جزماً قطعاً؛ لأن ما ورد بذلك لم يصل إلى حدّ اليقين، بل تجوزة احتمالاً على وجه الإمكان مشكلاً؛ لما يأتي - إن شاء الله تعالى - من كثرة معارضه، وبالجملة فهو محلّ التوقف إلى أن يتحقق وتظهر قوّته على معارضه».

ثم يتطرق الشيخ الحرّ إلى روایات المهدیین ويقول:

«هذه الروایات غير موجبة للعلم واليقين؛ لكثرة معارضاتها، فإنّ الأحاديث المعتمدة والروایات الصحيحة المتواترة صريحة في حصر الأئمة

فی اثنی عشر، وإنّ الثانی عشر منهم خاتم الأوصیاء والأئمّة والخلفاء، وإِنَّه لا یبقی بعده أحدٌ من الخلق... ولو شرعنا فی إیراد بعض ما أشرنا إلیه لطال الكلام، وحصلت السامة والملل، ومثل هذا المطلب الجلیل یجب تواتر الأخبار به كأمثاله، علی تقدیر وجوب اعتقاده علینا، فكیف ورد من طریق شاذٌ وورد معارضه بهذه القوّة المشار إلیها؟! وقد نقل عن سیّدنا المرتضی أنّه جوّز ذلك علی وجه الإمكان والاحتمال، وأِنَّه قال لا نقطع بزوال التکلیف عند موت المهديّ، بل یجوز أن یبقی بعده أئمّة یقومون بحفظ الدین ومصالح أهله، ولا یخرجنا هذا من التسمیة بالاثنی عشریة؛ لأنّنا کلفنا أن نعلم إمامتهم، وقد بیّنا ذلك بیانًا شافیًا، ودلّلنا علیهم فانفردنا بهذا عن غیرنا»<sup>۱</sup>.

«فایده ۳۸: حدیث اثنا عشر پس از اثنا عشر. بدان که روایاتی به این مضمون وارد شده [که پس از دوازده امام، دوازده مهدی خواهند بود] و این روایات خالی از غرابت و اشکال نیست. و اصحابمان، آن گونه که در خاطر دارم، به جز اندکی به آن نپرداخته اند. و نمی توان به این روایات اعتقاد جزمی و قطعی پیدا کرد، چون آن چه در این باره وارد شده به حدی نیست که موجب یقین شود؛ بلکه جایز دانستن آن نیز به صورت امکان

۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، فوائد الطوسیة، ص ۱۱۵.

مشکل است؛ به جهت آن چه خواهد آمد از کثرت روایاتی که با آن در تعارض است. بنابراین این مسئله محل توقف است تا زمانی که محقق شود و قوت آن بر معارضش آشکار شود».

سپس شیخ حرّ روایات مهدیین را نقل کرده و می گوید: «این روایات موجب علم و یقین نیست، به جهت کثرت روایاتی که با آن معارض است، چون احادیث معتبر و روایات صحیح و متواتر صریح است در این که ائمه منحصر در دوازده نفر است و دوازدهمی از ایشان خاتم اوصیا و خاتم امامان و خاتم خلفاست. و این که پس از او هیچ کس از خلق باقی نمی ماند... و اگر به ذکر برخی از آن چه اشاره کردیم پردازیم، سخن به طول می انجامد و موجب ملال و خستگی خواهد شد. و مثل چنین مطلب بزرگی [= اعتقاد به مهدیین]، بر فرض لزوم اعتقاد ما به آن، واجب بود که، هم چون موارد مشابه آن، روایات متواتری درباره آن وارد شده باشد. پس چگونه است که از طریق شاذ وارد شده و معارض آن - همان گونه که اشاره کردیم - با این قوت وارد شده و از سید مرتضی نقل شده است که وی تجویز نموده به صورت امکان و احتمال و گفته است ما به زوال تکلیف پس از موت امام مهدی علیه السلام قطع نداریم، بلکه جایز است امامانی بعد از آن حضرت باقی بمانند که به حفظ دین و مصالح

اهل دین قیام نمایند و چنین چیزی ما را از نام گذاری به اثنا عشری خارج نمی کند، چون ما موظفیم که امامت آنان را بدانیم و ما آن را به بیان کافی تبیین کرده و و دیگران را به سوی آن ها راهنمایی کرده ایم، به همین جهت از دیگران ممتاز شده ایم».

#### نظر سید محمد صدر رحمته الله

«ولیس الآن کلامنا حول الخلافة بعد النبی، بل بعد المهديّ، وفيها احتمالان أو أطروحتان: الأطروحة الأولى: أنه يتولّى بعده أولاده الذين يكونون بدورهم أولياء صالحين، قد ربّاهم المهديّ بنفسه ونصّ على خلافتهم أمام المجتمع، كما قرّبنا ذلك في تاريخ ما بعد الظهور. الأطروحة الثانية: أن يتولى الأمر بعده آباؤه الأئمة المعصومون، ورجوعهم إلى الحياة بعد الموت ليحكموا العالم بعد المهديّ عليه السلام إمّا جميعهم أو بعضهم، وإمّا بشكل مشوّشٍ من حيث ترتيبهم السابق، كما تقتضى الحكمة يومئذٍ، وإمّا بشكلٍ مقلوبٍ. يعنى يبدأ من الأخير وهو الإمام الحسن العسكريّ، وبعده أبوه الإمام الهادي، وهكذا. وليس لنا أن نجزم بصحة الأطروحة الأولى دينياً، وإمّا ينشأ ذلك من زاويةٍ مادّيّةٍ لاستبعاد أن يعود الإنسان للحياة بعد موته. والآن فإنّ مقتضى القاعدة - في مذهبنا على الأقلّ - هو صحة الأطروحة الثانية بالخصوص؛ لعدة وجوه نذكر منها ما يلي: الوجه الأوّل: موافقتها للقرآن الكريم. على ما سوف يأتي من تفسير دأبة الأرض بأمر المؤمنين، إذن ينتج أنّ عودة الأئمة ورجعتهم ثابتةٌ إجمالاً؛ لأنّ أمير

المؤمنين منهم. فيكون لنا أن نقول: إنهم يرجعون ولو برجوعه. الوجه الثاني: أنها روايات مستفيضة عندنا، فإن أغلب روايات الرجعة تدل على رجعتهم. وأما ذلك القسم الذي يتعرض لرجعة غيرهم فهو الأقل كما هو واضح لمن راجعها، وليس بالإمكان الآن استعراضها. الوجه الثالث: أن المستدل عليه في تاريخ ما بعد الظهور أن المجتمع يتعمق ويتأكد من حيث الهداية والإيمان تدريجاً. لا أنه يبدأ بعد وفاة الإمام الهادي بالتنازل. بل هو يستمر بالتصاعد والأهميّة. وهذا موافق أيضاً لما قلناه في القسم الأول من الرجعة المعنوية، كما هو واضح لمن يفكر. وإذا كان الأمر كذلك احتاج المجتمع إلى قيادة يزداد عمقها وأهميتها، لا إلى قيادة متنازلة، بل ولا إلى قيادة متساوية كما هو واضح. ومن الواضح أننا لو قلنا بالأطروحة الأولى للحكم بعد المهدي لكانت القيادة متساوية على أقل تقدير بل متنازلة؛ لأن هؤلاء الحكام من هو الذي يتولّى تربيتهم المعمّقة بعد المهدي من رجال الله سبحانه وتعالى؟ فكل ما في الأمر أن المهدي يربّي الذي بعده ومن بعده يربّي بعده، وهكذا. ومن الواضح أن التربية كلما تباعدت عن المصدر الرئيسيّ ضعفت وأسفت. ولا يمكن أن تقوى وتتأكد كما قلنا من أنها ستكون قيادة متساوية على أقل تقدير بل متنازلة. هو أمر غير محتمل في الحكمة الإلهية بعد ما تمّ البرهان على تصاعد المجتمع، وضرورة تربيته العليا من قبل قائدٍ جدير. ومن الواضح أنه مع التساوي - فضلاً عن التسافل - سيكون ضرر الحاكم أكثر من نفعه، كيف وهو (الولي) الشرعيّ العامّ للمجتمع، وإليه يرجع التدبير الرئيسيّ فيه، وقوله

الفصل فی کلّ شیء؟! إذن فلا بدّ أن نرجع إلى القيادة المعصومة المؤیّدة بتأيید الله المباشر. وذلك لا يكون إلا بالرجعة؛ لعدم توفّر معصومین سواهم. كما أنّ وجود معصومین بالذات غیرهم لاستلام الحكم یومئذٍ خلاف الضرورة، ولم یقل به أحدٌ. إذن بأئمتنا المعصومین ینتهی المجتمع الإسلامی إلى أوج تربیته وإیمانه، كما بدأ بهم فی صدر الإسلام. فهم الأوّل والآخر من هذه الناحية، ویؤیده الشعر المنسوب إلى أحدهم سلام الله علیهم الّذی یقول فیهِ: ودولتنا فی آخر الدهر تظهر<sup>۱</sup>.

«اکنون سخن ما در خلافتِ بعداز پیامبر ﷺ نیست و سخن در امامت و خلافتِ بعداز امام مهدی ﷺ است و دراین باره دو احتمال و نظریه مطرح است.

**نظریه اول:** پس از آن حضرت، اولاد آن حضرت - که در جایگاه اولیا و صالحان اند و تربیت یافته آن حضرت اند - عهده دار خلافت خواهند شد و امام به خلافت آنان در ملأعام تصریح می کند؛ چنان که این نظریه را در کتاب تاریخ ما بعد الظهور برگزیدیم. **نظریه دوم:** این که متولی امر خلافت پس از آن حضرت، پدران آن حضرت، ائمه معصومین ﷺ هستند [که به دنیا رجعت می کنند] و رجوع آنان پس از مرگ به زندگانی این

۱. صدر، محمد، بحث حول الرجعة، ص ۲۷ - ۳۰.

دنیا به این جهت است که پس از امام مهدی علیه السلام حاکم شوند؛ خواه تمامی آنان یا برخی از آنان خواه به صورت نامنظم نسبت به ترتیب قبلی آنان؛ آن گونه که در آن زمان حکمت اقتضا کند و یا به صورت وارونه، یعنی ابتدا از آخرین خواهد بود که حضرت عسکری علیه السلام هستند و پس از آن حضرت، پدرشان، امام هادی علیه السلام، و هم چنین. ما نمی توانیم از نظر دینی نظریه اولی را تأیید کنیم و تنها از زاویه مادی قابل تأیید است که بگوییم بازگشت انسان به زندگانی پس از مرگ استبعاد دارد [بنابراین چون رجعت استبعاد دارد، نظریه اول می تواند مطرح باشد]. اکنون می گوییم مقتضای قاعده - حداقل بر مبنای مذهب خودمان - صحت خصوص نظریه دوم است، به جهت وجوهی متعدد که ذیلاً برخی را یادآور می شویم. وجه اول: موافق بودن آن با قرآن کریم بنابه آن چه بعداً خواهد آمد که دابة الارض به امیر مؤمنان تفسیر شده است. بنابراین نتیجه می گیریم که بازگشت ائمه و رجعت آنان [به دنیا] اجمالاً ثابت است، چون امیر مؤمنان از آنان است. پس می توانیم بگوییم آنان رجعت می کنند هر چند به رجعت آن حضرت. وجه دوم: روایات رجعت در حد استفاضه است و اغلب روایات دلالت بر رجعت ائمه معصومین علیهم السلام دارد. بخشی از روایاتی که دلالت بر رجعت غیرایشان دارد کمتر است و این مدعا برای

مراجعه‌کننده به این روایات واضح است و اکنون مجال طرح آن نیست. وجه سوم: در کتاب *تاریخ ما بعد الظهور* بر این مطلب استدلال کردیم که جامعه از نظر هدایت و ایمان به صورت تدریجی عمیق‌تر و پیش‌رفته‌تر خواهد شد و نه این‌که پس از امام مهدی عج رو به تنازل و پایین آمدن باشد، بلکه مستمراً رو به بالا رفتن و اهمیت یافتن خواهد بود و این نیز موافق است با آنچه در بخش اول از رجعت معنوی گفتیم؛ چنان‌که این مطلب واضح است برای کسی که در آن تفکر کند. حال که این‌گونه است [و جامعه به تدریج رو به تکامل و ترقی است] نیاز به امامان و رهبرانی مهم‌تر و عمیق‌تر دارد و نه امامان و رهبرانی که پایین‌ترند و نه رهبرانی که مساوی باشند [با رهبران قبل] و این مطلب واضح است. همان‌گونه که واضح است، اگر نظریه اول را در حکومت پس از آن حضرت بپذیریم، رهبری جامعه حداقل مساوی با قبل خواهد بود و بلکه پایین‌تر. به این دلیل که چه کسی از مردان الهی متولی تربیت حاکمان پس از حضرت مهدی عج خواهد بود؟ و حداکثر این است که امام زمان عج مهدی پس از خود را تربیت کند و بعدی نفر بعد را و به همین شکل تا آخرین نفر و معلوم است که تربیت هرچه از مصدر اولیه خود فاصله بگیرد، ضعیف‌تر و سست‌تر خواهد شد



و امکان ندارد که قوی‌تر باشد، و همان‌گونه که گفتیم، حداقل مساوی و بلکه پایین‌تر خواهد بود. پس از آن‌که برهان آوردیم بر این‌که اجتماع باید رو به تصاعد باشد و از سوی رهبری لایق بالاترین تربیت را نیاز دارد، چنین احتمالی که رهبری جامعه مساوی با قبل و یا حتی پایین‌تر باشد منتفی خواهد بود. و معلوم است که با تساوی - تا چه رسد به پایین‌تر بودن - ضرر حاکم بیش‌تر از نفعش خواهد بود؛ چراکه او ولیّ شرعی مطلق برای جامعه است و تصمیم‌های راهبردی در امور شرعی با اوست و سخن او فصل الخطاب در همه امور است؛ بنابراین باید بازگردیم به رهبری معصوم که به صورت مستقیم مؤید به تأییدات الهی باشد و چنین چیزی جز با رجعت محقق نخواهد شد، چون معصومانی غیرایشان نداریم و وجود معصومانی جز آنان، که بخواهند در آن روزگار حکومت را به دست گیرند، خلاف ضرورت است و کسی به آن قایل نشده است. بنابراین امامان معصومین علیهم‌السلام جامعه اسلامی را به اوج تربیت و ایمان می‌رسانند، چنان‌که شروع آن در صدر اسلام توسط ایشان بوده است. پس از این جهت ایشان، هم اول‌اند و هم آخر. و شعر منسوب به یکی از معصومین که می‌گوید "ودولتنا فی آخر الدهر یظهر (و دولت ما در پایان روزگار ظاهر خواهد شد)" مؤید همین مطلب است.

## روایات مهدیین

ذیلاً به روایات مربوط به مهدیین خواهیم پرداخت و هرکدام از آن‌ها را از جهت سند و متن بررسی خواهیم کرد.

## روایت اول

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْؤَفَرِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدَلِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّكِّيِّ الشَّهِيدِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَحْضِرْ صَاحِبَةَ وَدَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ وَصِيَّتَهُ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا، سَمَّاكَ اللَّهُ - تَعَالَى - فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّادِقَ الْأَكْبَرَ وَالْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَالْمَأْمُونَ وَالْمَهْدِيَّ، فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلِيُّ أَهْلُ بَيْتِي حَيْثُ هُمْ وَمِيَّتِهِمْ وَ عَلِيٌّ نِسَائِي فَمَنْ تَبَتَّهَا لِقِيَّتِي عَدَاً وَ مَنْ طَلَّقْتَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلِيُّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحَسَنَ الْبَرَّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّكِّيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي

الثِّفَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِيَّ اسْمٍ كَأَسْمَى وَاسْمِ أَبِي، وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَحْمَدُ، وَالْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>.

«امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش واقع شد، به علی (علیه السلام) فرمود: ای ابوالحسن، کاغذ و دواتی بیاور. و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وصیت خود را املا فرمود و علی (علیه السلام) می نوشت تا بدین جا رسید که فرمود: یا علی، بعد از من دوازده امام و بعد از آن‌ها دوازده مهدی هستند. پس تو، یا علی، اولین دوازده امام هستی. خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون، و مهدی و هیچ کس غیر از تو

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۱۵۱.

صلاحیت این اسامی را ندارد. ای علی، تو وصی من بر خاندانم — مرده و زنده آن‌ها — و نیز وصی بر زنانم هستی. هرکدام از آن‌ها را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا می‌بیند و هرکدام را که طلاق دادی من از او بیزار هستم و هیچ‌وقت مرا نمی‌بیند و من نیز او را در صحرای قیامت نخواهم دید. و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه زمان وفات رسید، آن را [= خلافت] را به فرزندم حسن — که بر [= نیکوکار] وصول (= بسیار پیوندکننده بین خویشان] است — واگذار کن و هرگاه او وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول واگذار کند و هرگاه هنگام وفات حسین رسید، آن را به فرزندش سیدالعابدین ذوالثفئات [صاحب پینه‌ها] علی واگذار کند و هرگاه هنگام وفات او رسد، آن را به فرزندش محمد باقرالعلم واگذار کند و چون وفات او رسد، آن را به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون وفات او فرارسد، آن را به فرزندش موسی بن جعفر کاظم واگذار کند و چون وفات او فرارسد، آن را به فرزندش علی الرضا واگذار کند و چون وفات او فرارسد، آن را به فرزندش محمد تقی واگذار کند و چون هنگام وفات او رسد، آن را به فرزندش علی ناصح واگذار کند و چون وفات او رسد، آن را به فرزندش حسن فاضل واگذار کند و چون وفات او برسد، آن را به فرزندش محمد — که ذخیره‌شده از آل محمد است — تسلیم می‌کند و این‌ها دوازده امام

هستند. سپس بعد از ایشان دوازده مهدی است. پس وقتی که وفات او رسید آن را به فرزندش که اولین مقربین است می‌سپارد که برای او سه نام است: یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبدالله و احمد هستند، و نام سومش مهدی است و او اولین مؤمنین است».

#### سند روایت اول

تمامی راویان این حدیث، به جز راوی اول که حسین بن علی بن سفیان بزوفری است، همگی ضعیف هستند که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

#### علی بن سنان الموصلی العدل

راوی یادشده مهمل است، یعنی در کتب رجال چنین فردی مطرح نشده است و سخنی از او - چه به خوبی و چه به بدی - به میان نیامده است؛<sup>۱</sup> بنابراین وی مجهول الحال است و کلمه عدل، که در ادامه اسم وی آمده، دلالت بر توثیق وی ندارد. آقای خوئی در معجم رجال الحدیث درباره وی می‌گوید:

«علی بن سنان الموصلی العدل: روی عن أحمد بن محمد الخلیل، وروی عنه الحسين بن علی، ذكره الشيخ فی كتاب الغيبة فی الكلام علی الواقعة.

۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، (رحلی) بخش اول ص ۲۹۱.

أقول: الحسين بن عليّ، هو البزوفريّ، كما صرّح به في ص ۹۶. ثمّ إنّ كلمة "العدل" على ما يظهر من ذكرها في مشايخ الصدوق كان يوصف بها بعض علماء العامّة، فلا يبعد أن يكون الرجل من العامّة<sup>۱</sup>.

«علی بن سنان موصلی عدل: وی از احمد بن محمد بن محمد بن خلیل روایت می کند و حسین بن علی از او روایت می کند، شیخ طوسی در کتاب الغیبة در بخش سخنی با واقفیان نامی از وی برده است، و می گوید حسین بن علی همان بزوفری است، چنان که شیخ در صفحه ۹۶ [کتاب الغیبة] به آن تصریح کرده است. و کلمه "عدل" بنابه آنچه از ذکر آن در مشایخ صدوق ظاهر می شود، برخی از علمای عامه به این وصف نامیده می شوند، بنابراین بعید نیست که وی از عامه باشد».

### علی بن الحسین

معلوم نیست علی بن الحسین در این سند چه کسی است، چون افراد زیادی با این نام در کتب رجال آمده اند، که تنها برخی موثق هستند. تشخیص این افراد فقط از راه کسانی که از او روایت می کنند یا او از آنها روایت می کند میسر است، که از این راه نیز شناسایی وی در کتب رجال ممکن نیست.

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۴۹ و ۵۰.

### احمد بن محمد بن الخلیل

وی نیز مجهول است و نامی از وی در هیچ کدام از کتب رجالی به میان نیامده و تشیع و موثق بودن وی ثابت نیست و تنها نام وی در سند سه حدیث آمده است.<sup>۱</sup>

### جعفر بن احمد مصری

راوی یادشده نیز مهمل است و نامی از وی در کتب رجال نیامده است. در تنقیح المقال می گوید نامی از او در کتب رجال نیست و من در باره او متوقف هستم،<sup>۲</sup> لکن ذهبی<sup>۳</sup> و ابن حجر عسقلانی،<sup>۴</sup> که از اهل سنت هستند، وی را متهم به شیعه بودن کرده اند و این نمی تواند مثبت تشیع وی باشد، چون ذهبی تشیع را به افرادی هم چون سبط ابن جوزی نیز که معروف به تسنن است نسبت داده و می گوید گمان نمی کنم او در نقلش ثقه باشد، او رافضی شد و کتابی در این باره دارد،<sup>۵</sup>

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۱۵، ص ۳۳.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۰.

۴. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۷۱.

درباره حاکم نیشابوری نیز از برخی تشیع وی را نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

### حسن بن علی و پدرش علی بن بیان

حسن بن علی بن بیان - که عموی جعفر بن احمد مصری راوی سابق است - و پدرش علی بن بیان نیز هر دو مجهول‌اند.

شش نفر از هفت نفرِ راویانِ این روایت، مجهول و مهمل‌اند؛ بنابراین روایت، به حَسَبِ مبانیِ رجالی، ضعیف است و نمی‌توان به آن حتی در یک فرع از مسائل فقهی استدلال کرد تا چه رسد به امامت که اصلی از اصول مذهب است.

### دلالت روایت اول

الف) روایت در تعارض است با ضرورت شیعه و روایات فراوانی که دلالت دارد بر این که تعداد امامان دوازده نفر است و به اسامی آنان تصریح شده و در برخی از این روایات، که قبلاً آوردیم، آمده بود اولین ائمه حضرت علی علیه السلام و آخرین امام حضرت مهدی علیه السلام است و در برخی دیگر آمده بود آنان اوصیای پیامبرند تا روز قیامت.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۴.



ب) روایت یادشده با روایات رجعت، که قبلاً آوردیم<sup>۱</sup> و دلالت صریح داشت بر این که رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام زمان علیه السلام است و تجهیز و دفن امام زمان علیه السلام با امام حسین علیه السلام است، در تعارض است.

ج) کلمه «اِئْتِه» در جمله «فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَىٰ اِئْتِهِ اَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ» ممکن است دچار تصحیف شده باشد و صحیح آن «اییه» باشد؛ چنان که این احتمال را شیخ حرّ عاملی داده است<sup>۲</sup> و این گونه اشتباهات در نسخه‌های خطی شایع و فراوان است. بنابراین اگر «فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَىٰ اِئْتِه» باشد، مقصود این است که امام زمان علیه السلام عهد امامت را به پدرشان امام حسین علیه السلام واگذار می‌کند و ضمیر «لَهُ ثَلَاثَةُ اَسْمَاءٍ» به خود امام زمان علیه السلام بازمی‌گردد، یعنی برای امام زمان علیه السلام سه اسم است. مؤید این که ضمیر به امام زمان علیه السلام بازمی‌گردد این است که در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که برای امام زمان علیه السلام سه اسم است که عبارت‌اند از احمد، عبدالله، و مهدی. روایت یادشده از این قرار است:

۱. ص ۱۶۹.

۲. حرّ عاملی، محمدبن حسن، الإيضاح من ההجعة بالبرهان علی الرجعة،

ص ۴۰۴.

«عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ: إِنَّهُ يُبَايَعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْمَهْدِيُّ، فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتَهَا»<sup>۱</sup>.

«حُدَيْفَهُ گوید شنیدم رسول خدا ﷺ در حالی که از مهدی یاد کرده بود می فرمود: با او میان رکن و مقام بیعت می شود. اسم او احمد، عبدالله، و مهدی است. این سه همه نام های اوست». در روایت دیگری که ذیلاً می آوریم نیز تصریح شده است به این که «احمد» اسم مخفی امام زمان ﷺ است و «محمد» اسم آشکار آن حضرت:

«عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ عَلِيُّ الْمُنْبَرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ. لَهُ اسْمَانِ: اسْمٌ يَخْفَى، وَاسْمٌ يَعلُنُ، فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ، وَأَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ»<sup>۲</sup>.

«امیر مؤمنان ﷺ در حالی که بر منبر بودند فرمودند: مردی از اولاد من در آخرالزمان خروج می کند که رنگ پوستش سفید

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبه، ص ۴۵۴.

۲. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

مایل به سرخ است. برای او دو اسم است، اسمی که مخفی است و اسمی که آشکار است. آن اسمی که مخفی است احمد است و آن اسمی که آشکار است محمد است.»

بنابراین در جمع میان این روایت و روایات رجعت می‌توانیم بگوییم «ابنه» تصحیف‌شده و تغییر یافته «ایه» است و مقصود از آن امام حسین علیه السلام است که به واسطه پدر آن حضرت هستند. اشکال: لفظ «اب»، که به معنای پدر است، ظهور در پدر بدون واسطه دارد و این که مقصود از آن امام حسین علیه السلام باشد خلاف ظاهر است.

**پاسخ اشکال:** اولاً در روایات، اطلاق «اب» بر «جد» فراوان است و زیاد به چشم می‌خورد که اصحاب ائمه آنان را به یابن رسول الله مخاطب قرار می‌داده‌اند؛ چنان‌که در دعاها و زیارت‌ها نیز آنان را به این جملات مخاطب قرار داده و می‌گویم «السلام عليك يا بن رسول الله، والسلام عليك يا بن أمير المومنین، والسلام عليك يا بن خديجة وفاطمة»، در حالی که آنان فرزند مستقیم پیامبر، امیر مؤمنان و حضرت خدیجه و فاطمه (سلام الله علیهم اجمعین) نیستند و قرینه خارجی نیز بر این اطلاق وجود دارد که همان روایات رجعت است که دلالت بر حکومت امام حسین علیه السلام پس از

امام مهدی علیه السلام در رجعت دارد. قرینه دیگر این‌که در روایتی که اشاره کردیم، سه اسم احمد و عبدالله و مهدی از اسامی امام زمان علیه السلام دانسته شده است. ثانیاً حتی اگر «ابنه» را صحیح بدانیم و تصحیفی در کار نباشد و آن‌گونه که احمدالحسن و طرفدارانش گمان می‌کنند بگوییم مقصود از روایت احمدالحسن است، این نیز خلاف ظاهر است؛ چون ابن‌ظهور در فرزند بدون واسطه دارد، آن‌گونه که سیاق حدیث نیز بر همین دلالت دارد؛ چون در موارد ائمه قبلی - که این تعبیر به‌کار رفته است - هر امامی امامت را به امام بعدی که فرزند مباشر است واگذار نموده است. از باب مثال، در مورد حضرت عسکری علیه السلام این‌گونه آمده که امامت را به فرزندش محمد واگذار می‌کند. در تمامی این موارد مقصود از «ابن» فرزند بدون واسطه است و اگر قرار است فرزند با واسطه مقصود باشد، باید در کلام قرینه آشکاری باشد که مقصود را روشن کند؛ به‌ویژه که در این‌جا سخن از امامت و خلافت الهی است و شیوه حجج الهی این نبوده است که امر امامت را با ابهام و پیچیدگی بیان کنند. اما این‌که در برخی از روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله از امام زمان علیه السلام تعبیر کرده‌اند به «رجل من ولدی» در دیگر روایات به‌صراحت و به‌صورت دقیق مشخص شده است که آن

حضرت چه جایگاهی در بین ائمه معصومین علیهم السلام دارند. و به صراحت گفته شده نهمین از اولاد امام حسین علیه السلام یا چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام و دقیقاً فرزند حضرت عسکری علیه السلام هستند و پس از تعیین دقیق شخصیت ایشان، به اجمال گفته شده امام زمان علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما در مورد امامت ادعایی احمدالحسن - که مدعی است امام عصر علیه السلام جد پنجم وی است - هیچ گونه روایتی وجود ندارد که مشخص کرده باشد وی فرزند پنجم آن حضرت است.

د) متن روایت دارای اضطراب است. در ابتدای روایت آمده است که القاب «امیرالمومنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون، و مهدی» خاص به حضرت علی علیه السلام است و به کار بردن این اسما برای غیر آن حضرت صحیح نیست؛ در حالی که در پایان روایت سخن از دوازده مهدی به میان آمده و در روایات فراوانی مهدی به عنوان نام امام زمان علیه السلام آمده است؛ چنان که نام گذاری به این نام میان شیعیان متعارف و شایع است و میلیون ها نفر نام مهدی را برای فرزندان خود برگزیده اند که اگر این نام خاص به امیر مؤمنان علیه السلام بود یا حتی خاص به معصومین بود باید در دیگر روایات نام گذاری به این نام نهی می شد و علمای شیعه از نامیدن به آن نهی می کردند. هم چنین نام مأمون نیز اختصاصی به آن

حضرت ندارد و در زیارت سلام علی آل یاسین خطاب به امام عصر علیه السلام آمده است: «السلام عليك أيها الإمام المأمون» بنابراین خطای روای در نقل این حدیث محتمل است.

ه) چگونه احمدالحسن این روایت را بر خودش تطبیق می دهد، درحالی که وی از قبیلۀ همبوش است که فرعی از عشیرۀ بوسلیم در بصره است؟ و هیچ کدام از این عشیره معروف به سیادت نیست و اگر امام زمان علیه السلام، آن گونه که احمدالحسن مدعی است، به صورت مخفیانه با این قبیلۀ ازدواج نموده، حداقل امام سیادت خود را از اولادشان کتمان نمی کردند تا در احکامی هم چون حرمت گرفتن زکات و مانند آن دچار مشکل نشوند. این که امام علیه السلام خود را به عنوان سید معرفی کنند، منافاتی با تقیه و زندگی به صورت مخفیانه ندارد؛ بنابراین وجهی برای کتمان سیادت نیست.

و) روایت مربوط به بعد از ظهور است و این گونه در آن آمده که هرگاه زمان مرگ امام زمان علیه السلام فرارسد، آن را تسلیم می کند به فرزندش اول مقربان. حال سؤال این است مگر امام زمان علیه السلام وفات نموده اند تا احمدالحسن مدعی وصایت آن حضرت شود؟ چنین ادعایی قبل از ظهور امام زمان علیه السلام هیچ گونه توجیهی ندارد.

ز) این روایت با روایات دیگری درباره چگونگی وصیت پیامبر ﷺ در تعارض است. روایات از این قرار است:

۱. «يَا طَلْحَةُ، أَلَسْتَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ دَعَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ وَلَا تَخْتَلِفُ، فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ يَهْجُرُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَكَهَا؟! قَالَ: بَلَى قَدْ شَهِدْتُ ذَلِكَ. قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْنِي [بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَبِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا، وَأَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا الْعَامَّةُ، فَأَخْبَرَهُ جَبْرَائِيلُ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ عَلِمَ مِنَ الْأُمَّةِ الْإِخْتِلَافَ وَالْفُرْقَةَ، ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ، وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادَ، وَسَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ، ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَأَدْنَى بِيَدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ تَسَعَةً مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنِ، كَذَلِكَ كَانَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مُقَدَّادُ. فَقَامُوا وَقَالُوا: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

«امیر مؤمنان (علیه السلام): ای طلحه، آیا حاضر نبودی نزد پیامبر هنگامی که کتف<sup>۲</sup> خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند. در آن جا رفیق تو [= عمر] گفت

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۵۹.

۲. در گذشته بر اثر کمبود کاغذ بر استخوان عریضی که در کتف حیواناتی همچون گوسفند است نیز می نوشتند. لسان العرب، ماده «کتف».

آن چه را گفت که: «پیامبر خدا هذیان می گوید!» پیامبر هم غضب کرد و نوشتن آن را رها کرد؟ طلحه گفت: آری، در این موضوع حاضر بودم. فرمود: وقتی شما از حضور پیامبر بیرون رفتید، حضرتش به من خبر داد که می خواست در کتف چه بنویسد و عموم مردم را بر آن شاهد بگیرد و جبرئیل به او خبر داد که خداوند عزوجل اختلاف و تفرقه این امت را می داند. سپس ورقه ای خواست و آن چه می خواست در کتف بنویسد را بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابوذر و مقداد، و در آن ورقه امامان هدایت را که خداوند امر به اطاعت آنان تا روز قیامت نموده نام برد. اول آن ها مرا نام برد و سپس این پسر [و حضرت دست خود را به امام حسن علیه السلام نزدیک کرد] سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان این پسر [= امام حسین علیه السلام]. ای ابوذر و ای مقداد، آیا چنین نبود؟ ابوذر و مقداد برخاستند و گفتند: شهادت می دهیم که پیامبر این گونه فرمود».

در این نقل از وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله، تصریح شده است به این که ائمه ای که تا روز قیامت اطاعت از آنان واجب است دوازده نفرند و مخصوصاً قید شده است تا روز قیامت و نه تا عصر ظهور امام زمان علیه السلام؛ بنابراین اگر امامان و حجج دیگری بودند، که شناخت آنان لازم و واجب بود، باید در این روایت به آن اشاره می شد و همان گونه که معلوم است در این نقل از وصیت



پیامبر ﷺ سخنی از مهدیین به میان نیامده، بلکه بالعکس تصریح شده تا قیامت امامی غیر از ائمه دوازده گانه نخواهد بود.

٢. «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ، وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَفَعَ الْكِتَابَ: أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَلَمْ يَخْتَلِفْ اثْنَانِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَبَقِيَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَصَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَتَحَنَّنَ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ؟ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ قَبْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ سَامِرِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلُهَا، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَالِاخْتِلَافَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكِتَابِ لَكَ، وَأَشْهَدَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، ادْعُ لِي بِصَحِيفَةٍ، فَأَتَى بِهَا، فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا، وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. ثُمَّ لَمْ أَحْفَظْ مِنْهُمْ غَيْرَ رَجُلَيْنِ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ، ثُمَّ اشْتَبَهَ الْأَحْزُونَ مِنْ أَسْمَاءِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ صِفَةَ الْمَهْدِيِّ وَعَدْلَهُ وَعَمَلَهُ، وَأَنَّ اللَّهَ يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ هَذَا، ثُمَّ أَخْرَجَ بِهِ إِلَيَّ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ ادْعُوا الْعَامَّةَ فَأَقْرَأَهُ عَلَيْهِمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَيْهِ. فَأَبَى اللَّهُ وَقَضَى مَا

أَرَادَ. ثُمَّ قَالَ سُلَيْمٌ: فَلَقِيْتُ أَبَا ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادَ فِي إِمَارَةِ عُثْمَانَ فَحَدَّثَانِي. ثُمَّ لَقِيْتُ عَلِيًّا عليه السلام بِالْكُوفَةِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام فَحَدَّثَانِي بِهِ سِرًّا مَا زَادُوا وَلَا نَقَصُوا كَأَنَّمَا يَنْطِقُونَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ<sup>۱</sup>.

«سلیم بن قیس می گوید از سلمان شنیدم که می گفت: بعد از آن که آن مرد [= عمر] آن سخن را گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک شد و کتف را رها کرد، از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: "آیا از پیامبر نپرسیم چه مطلبی می خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می نوشت احدی گمراه نمی شد و دو نفر با هم اختلاف نمی کردند؟" من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم، ابوذر و مقداد، نیز خواستیم برخیزیم که علی به ما فرمود: "بنشینید." حضرت می خواست از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کند تا ما هم [پاسخ را] بشنویم، ولی خود پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا کرده و فرمود: "برادرم، نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟ جبرئیل کمی قبل از این نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امت است و رفیقش [= ابو بکر] گوساله آن است. و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر امتم نوشته است. لذا جبرئیل به من

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ۸۷۷ و ۸۷۸.

دستور داد بنویسم آن نوشته‌ای را که می‌خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه‌ای بیاورید." برای حضرت ورقه‌ای آوردند. پیامبر ﷺ نام امامان هدایت‌کننده بعد از خود را یکی یکی املا می‌فرمود و علی به دست خویش می‌نوشت. هم‌چنین فرمود: "من شما را شاهد می‌گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفهام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین‌اند." راوی می‌گوید: از نام امامان جز دو نفر به نام "محمد" و "علی" بیادماند و در نام بقیه ائمه به اشتباه افتادم، ولی توصیف حضرت مهدی و عدالت او و برنامه‌اش را شنیدم و این که خداوند به دست او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: "من خواستم تا این را بنویسم، سپس آن را به مسجد ببرم و عموم مردم را دعوت کنم و آن را برایشان بخوانم و آنان را بر آن شاهد بگیرم. ولی خداوند نخواست و آنچه اراده کرده بود مقدر نمود." سلیم می‌گوید: در زمان حکومت عثمان، با ابوذر و مقداد ملاقات کردم و آنان همین مطلب را برایم نقل کردند. سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را در کوفه ملاقات کردم. آنان هم به طور سری همین مطلب را برایم نقل کردند و هیچ کم‌و‌زیادی نکردند؛ گویی با یک زبان سخن می‌گفتند».

در این نقل از وصیت پیامبر ﷺ نیز تصریح شده است به این که اوصیای پیامبر ﷺ امیرمؤمنان ﷺ، امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ، و نه نفر از اولاد امام حسین ﷺ هستند.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْعَمَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى التُّجَبَةِ مِنْ أَهْلِكَ. قَالَ: وَمَا التُّجَبَةُ يَا جَبْرَيْلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ. وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَفْكَ حَاتِمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ، فَفَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَاتِمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ فَفَكَ حَاتِمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ فَفَكَ حَاتِمًا، فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أُخْرِجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ، فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ، وَأَشْرَ نَفْسِكَ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَفَكَ حَاتِمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أُطْرِقَ وَاصْمُتَ وَالرِّمُّ مَنْزِلُكَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَفَكَ حَاتِمًا فَوَجَدَ فِيهِ حَدِيثَ النَّاسِ وَأَفْتِهِمْ وَلَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَإِنَّهُ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْكَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرٍ، فَفَكَ حَاتِمًا فَوَجَدَ فِيهِ حَدِيثَ النَّاسِ وَأَفْتِهِمْ وَأَنْشُرَ عُلُومَ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَصَدَّقْ أَبَاءَكَ الصَّالِحِينَ، وَلَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ، وَأَنْتَ فِي حِرْزٍ وَأَمَانٍ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى، وَكَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ، ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۸۰.

«امام صادق علیه السلام فرمود که خدای عزوجل پیش از وفات پیامبر، نوشته‌ای بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد، این وصیت من به‌سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان توست. پیامبر گفت: ای جبرئیل، نجیبان کیان‌اند؟ فرمود: علی بن ابی طالب و اولادش. و بر آن نوشته چند مهر از طلا بود. پیامبر آن را به امیرالمؤمنین داد و دستور فرمود که یک مهر آن را بگشاید و به آن چه در آن است عمل کند. امیرالمؤمنین یک مهر را گشود و به آن عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن داد و او هم یک مهر را گشود و به آن عمل کرد. سپس او آن را به حسین داد و او یک مهر را گشود و در آن دید که نوشته است: با مردمی به‌سوی شهادت برو، برای آن‌ها شهادتی جز با تو نیست و خود را به خدای عزوجل بفروش. او هم انجام داد. سپس آن را به علی بن حسین داد و او نیز یک مهر گشود و دید در آن نوشته است: سر به زیر انداز و خاموشی گزین و در خانه‌ات بنشین و پروردگارت را عبادت کن تا مرگت فرارسد. او هم انجام داد. سپس آن را به پسرش محمد بن علی داد و او یک مهر را گشود و دید که نوشته است: مردم را حدیث گو و فتواده و جز از خدای عزوجل مترس که هیچ‌کس علیه تو راهی نیابد. او هم عمل کرد. سپس آن را به پسرش جعفر داد و او هم یک مهر گشود و دید که در آن نوشته است: مردم را حدیث گو و فتواده

و علوم اهل بیت خود را منتشر کن و پدران نیکوکار را تصدیق نما و جز از خدای عزوجل مترس که تو در پناه و امانی. او هم عمل کرد. سپس آن را به پسرش موسی داد و هم چنین موسی به امام بعد از خود می دهد و تا قیام حضرت مهدی - درود خدا بر او - این چنین است».

۴. «عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيِّ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِأَثَى عَشْرٍ خَاتَمًا، وَقَالَ: فَضُّ الْأَوَّلَ وَاغْمَلْ بِهِ، وَاذْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ يَفْضُ الثَّانِيَّ وَيَعْمَلْ بِهِ، وَيَدْفَعْهَا إِلَى الْحُسَيْنِ يَفْضُ الثَّلَاثَ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

«امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا به علی صحیفه ای داد که به دوازده مهر ممهور شده بود و فرمود: اولین مهر را بگشا و به آن عمل کن و آن را به حسن بده تا مهر دوم را بگشاید و به آن عمل کند و او به حسین بدهد تا او سومین مهر را بگشاید و به آن چه در آن است عمل کند. سپس به یکایک از اولاد حسین [داده شود تا به آن چه در آن است عمل کنند]».

۵. «عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كِتَابًا مَخْتُومًا، وَلَمْ يُنَزَّلْ عَلَى

۱. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، ص ۵۳.

رَسُولِ اللَّهِ كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةَ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَذُرِّيَّتُهُ لِيُورَثَكَ عِلْمَ التُّبُوَّةِ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ. وَكَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمٌ، فَفَتَحَ عَلِيٌّ الْخَاتَمَ الْأَوَّلَ وَمَضَى لِمَا أَمَرَ فِيهِ، ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ الْخَاتَمَ الثَّانِيَّ وَمَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ فَتَحَ الْحُسَيْنُ الْخَاتَمَ الثَّلَاثَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ قَاتِلٌ وَقُتِلٌ وَتُقْتَلُ، وَخُرُجٌ بِقَوْمٍ لِلشَّهَادَةِ، لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمَضَى، فَفَتَحَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَاتَمَ الرَّابِعَ، فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أَطْرُقَ وَاصُمْتُ لِمَا حُجِبَ الْعِلْمُ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الْخَامِسَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ فَسَّرَ كِتَابَ اللَّهِ - تَعَالَى - وَصَدَّقَ أَبَاكَ، وَوَرَّثَ ابْنَكَ الْعِلْمَ، وَاصْطَبَعَ الْأُمَّةَ، وَقُلِ الْحَقُّ فِي الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ، وَلَا تَخَشِ إِلَّا اللَّهَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ. فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ كَثِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: وَأَنْتَ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بَكَ فِي هَذَا إِلَّا أَنْ تَذْهَبَ يَا مُعَاذُ فَتُرْوِيَهُ عَنِّي، نَعَمْ أَنَا هُوَ. حَتَّى عَدَدَ عَلِيٌّ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا، ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ فَقَالَ: حَسْبُكَ»<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه السلام فرمود: وصیت به امامت از آسمان بر محمد نازل شد، به صورت نوشته. و بر پیامبر نوشته سر به مهری نازل نشد به جز وصیت. و جبرئیل به پیامبر عرضه داشت: ای محمد، این وصیت نامه توست برای امت تو که نزد خاندان تو باشد. گفت: ای جبرئیل، کدام خاندانم؟ فرمود: آن که برگزیده

و پرورده خداست از میان آنان و ذریه او برای این که علم نبوت را از تو ارث برد، چنان که ابراهیم آن را به ارث داده<sup>۱</sup> و ارث آن مخصوص به علی است و ذریه تو که از پشت او باشند. فرمود: بر آن وصیت نامه مهرها بود و علی همان مهر اول را باز کرد و آن چه در آن بود اجرا کرد و حسن مهر دوم را گشود و بدان دستوری که در آن بود عمل کرد و سپس حسین مهر سوم را بر گشود و دید در آن نوشته: بجنگ و بکش و کشته می شوی و مردمی را برای شهادت با خود بیرون بر که جز با توبه سعادت شهادت نرسند. فرمود: این کار را کرد و آن را [قبل از شهادتش] به علی بن حسین داد و از دنیا رفت و علی بن حسین مهر چهارم را برگشود دید در آن نوشته خموشی گزین و سر به زیر انداز چون که علم در پرده شده و سپس آن را به محمد بن علی داد و او مهر پنجم را گشود و دید در آن نوشته: کتاب خدا را تفسیر کن و امامت پدرت را تصدیق کن و ارث امامت را به پسر ت بده و امت را تربیت نما و سازمان بده و در موقع بیم و آسودگی حق را بگو و از جز خدا مترس و او همین کار کرد و سپس آن را به جانشین خود داد. راوی حدیث، معاذ، گوید که گفتم: شما او هستید؟ فرمود: ای معاذ، تو را به این چه

۱. در نقل کافی آمده است: «کَمَا وَرَّثَهُ إِبْرَاهِيمَ». این قسمت از روایت براساس

نقل کافی ترجمه شده است.



کار، جز این که بروی و این خبر را از من بازگویی] و با نقلش نزد مخالفان مشکل ایجاد کنی]. آری، من همانم. تا این که امام دوازده اسم را تعداد نمود و سپس سکوت کرد. گفتم: و سپس چه کسی؟ امام فرمود: تو را کافی است».

از روایات فوق برداشت می شود که پیامبر اکرم ﷺ دو گونه وصیت داشته اند: یکی وصیتی که خودشان نوشته اند و دیگری وصیتی که از آسمان نازل شده بوده. روایت اول و دوم مربوط به وصیتی است که خود آن حضرت نوشته اند و روایات بعدی مربوط به وصیت نازل شده است. در هر دو گونه، تصریح شده است به این که عدد اوصیای آن حضرت دوازده نفرند که اولین آن ها امیر مؤمنان علیه السلام و آخرین از ایشان امام زمان علیه السلام خواهد بود. روایات دیگری نیز در کافی وارد شده است که در آن سخن از وصیت پیامبر ﷺ به میان آمده و این که این وصیت مهر شده است و هر امامی مهری از آن را که مخصوص به اوست می گشاید و به دستوری که از طرف خدا در آن مشخص شده عمل می کند که این روایات نیز مؤید روایاتی است که آوردیم.<sup>۱</sup>

ح) روایت وصیت، که مورد استناد احمد الحسن است، معارض است با روایتی که مفاد آن این است امام زمان علیه السلام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

«عقب» و دنباله ندارند. برخی از واقفیان قبل از به دنیا آمدن امام جواد علیه السلام به امام رضا علیه السلام اعتراض می کنند که هر امامی دنباله و فرزندی دارد و برای شما فرزندی نیست. امام کلیت این مطلب را نفی می کنند و می فرمایند آری، این گونه است، اما تمام مطلب این نیست. هر امامی دارای دنباله و فرزند است، به جز قائم از ما و امامی که به دنبال او حسین خروج می کند، که آن امام دارای عقب و دنباله نیست. که مقصود از نداشتن عقب، یا نفی مطلق فرزند است یا حداقل فرزندی که پس از آن حضرت امام باشد. هر کدام از این دو احتمال مقصود باشد نافی ادعای احمد الحسن است و در تعارض است با برداشت وی و طرفدارانش از روایت وصیت. به دو روایت ذیل در این باره دقت کنید:

۱. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَهْلٍ، قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَسَأَلَنِي أَنْ أُكْتَمَ اسْمُهُ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ وَابْنُ السَّرَّاجِ وَابْنُ الْمُكَارِي، فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ: مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟ قَالَ: مَضَى. قَالَ مَضَى مَوْتًا؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ: فَقَالَ: إِلَى مَنْ عَهْدُهُ؟ قَالَ: إِلَيَّ. قَالَ: فَأَنْتَ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ مِنَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ... قَالَ لَهُ عَلِيُّ: إِنَّا زُوَيْنَا أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَمُضِي حَتَّى يَرَى عَقِبَهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ: أَمَا زُوَيْتُمْ فِي هَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ هَذَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ:

بَلَى وَاللَّهِ، لَقَدْ رُوِيَ فِيهِ إِلَّا الْقَائِمَ، وَأَنْتُمْ لَا تَدْرُونَ مَا مَعْنَاهُ وَلِمَ قِيلَ! قَالَ لَهُ عَلِيُّ: بَلَى وَاللَّهِ، إِنَّ هَذَا لَفِي الْحَدِيثِ. قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ: وَيْلَكَ! كَيْفَ اجْتَرَأْتَ عَلَيَّ بِشَيْءٍ تَدْعُ بَعْضَهُ؟ ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّادِقِينَ عَنِ دِينِ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>۱</sup>.

«راوی گوید نزد امام رضا علیه السلام بودم علی بن ابی حمزه و ابن سراج و ابن مکاری بر آن حضرت داخل شدند [افراد یادشده منکر امامت امام رضا علیه السلام و از واقفیان بوده‌اند] علی بن ابی حمزه گفت: پدرت چه شد؟ فرمود: از دنیا رفت. گفت: با مرگ طبیعی از دنیا رفت؟ حضرت فرمود: آری. گفت: وصیتش به چه کسی است؟ فرمود: به من. گفت: پس شما امامی هستید که اطاعتش از جانب خداوند واجب است؟ فرمود: آری... . علی بن ابی حمزه گفت: برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی‌رود تا عقب و دنباله خود را ببیند. امام رضا علیه السلام فرمود: آیا در این حدیث، غیر از این چیز دیگری روایت نشده برای شما؟ گفت: نه. حضرت فرمودند: آری، به خدا قسم در این حدیث برای شما روایت شده به جز قائم و شما نمی‌دانید معنایش چیست و برای چه چیز گفته شده. علی بن ابی حمزه

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۶۳ و ۷۶۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

گفت: آری، به خدا قسم این در حدیث بوده است. حضرت به او فرمودند: چگونه بر من جرئت کرده‌ای به چیزی که بخشی از آن را رها کرده‌ای؟ سپس فرمود: از خدا بترس ای پیرمرد و از مانعان دین خدا نباش).

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِ قَالَ: دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ إِمَامٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَلَهُ عَقَبٌ. فَقَالَ: أَنْسَيْتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنَسَيْتَ؟! لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرٌ، إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرٌ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَلَهُ عَقَبٌ، إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ لَا عَقَبَ لَهُ. فَقَالَ لَهُ: صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَكَذَا سَمِعْتُ جَدَّكَ يَقُولُ»<sup>۱</sup>.

(راوی گوید علی بن ابوحزمه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: آیا شما امام هستید؟ امام فرمود: آری. علی بن ابوحزمه گفت: من از جدت، جعفر بن محمد، شنیدم که می فرمود امام نیست مگر کسی که دارای فرزند باشد. آن جناب فرمود: فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای، پیرمرد! حضرت صادق چنین نفرمود. آن جناب فرمود امام نخواهد بود مگر کسی که دارای فرزند باشد، مگر آن امامی که حسین بن علی

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، ص ۲۲۴.

در زمان او خارج می‌شود و [رجعت می‌نماید] که او دارای فرزند نخواهد بود. عرض کردم راست می‌گویی، فدایت شوم، همین‌طور از جدت شنیدم».

در این دو روایت، تصریح شده است به این‌که امام زمان علیه السلام دارای دنباله و فرزند نیستند و اگر برخی نقل‌ها حاکی از فرزند داشتن امام زمان علیه السلام باشد، در مقام جمع میان آن و این دو روایت می‌توان گفت مقصود از این دو روایت این است که امام زمان علیه السلام دارای فرزندی که پس از آن حضرت امام باشد نیستند و این منافاتی ندارد با اینکه آن حضرت فرزند غیر امام داشته باشند، نتیجه این‌که، این کلیت، که هر امامی باید فرزندی داشته باشد که امام پس از او باشد، پذیرفته نیست و در این مورد، قائم آل محمد که امام حسین علیه السلام پس از آن حضرت رجعت می‌کنند استثنا هستند، که دیگر امامی از ذریه آن حضرت نخواهد بود؛ بنابراین دو روایت یادشده با برخی از ادعیه که حاکی از فرزند داشتن آن حضرت است در تنافی نیست.

در روایت دوم، مقصود از امامی که امام حسین علیه السلام به دنبال ایشان رجعت می‌کنند امام زمان علیه السلام هستند، که قبلاً این مطلب را همراه با نقل روایات رجعت ثابت کردیم. مقصود از قائم نیز در روایت اول، بی‌تردید امام زمان علیه السلام است، که در این باره نیز قبلاً

گفته شد «قائم» ظهور مستقیم در امام زمان علیه السلام داد و در روایات فراوان از این عنوان برای آن حضرت استفاده شده است.

#### نکته

بی تردید یکی از راه‌های شناخت امام «وصیت» است. مقصود از وصیت این است که حجت و امام قبلی وصی و جانشین خود را به صورت مشخص و معین تعیین و به مردم معرفی کند، مثلاً بگوید فرزندانم، فلان، امام بر شما خواهد بود و او وصی و جانشین من است. در روایاتی که درباره راه‌های شناخت امام وارد شده و به موضوع وصیت اشاره شده، به خصوص بر این موضوع تأکید شده که امام دارای وصیت آشکار است؛ به گونه‌ای که اگر کسی وارد شهری بشود که امام در آن بوده است و از عموم شیعیان - حتی زنان و بچه‌ها - پرسد که امام چه کسی را وصی و جانشین خود قرار داد؟ همگان خواهند گفت فلان کس وصی اوست؛ بنابراین مسئله امامت باید آشکار و واضح باشد و اگر در روایات از «وصیت» به عنوان یکی از راه‌های شناخت امام سخن به میان آمده، مقصود تعیین امام از سوی امام قبلی است؛ به گونه‌ای واضح و آشکار، بدون هیچ گونه ابهام.

جهت تبیین بیشتر مسئله «وصیت»، به عنوان یکی از راه‌های شناخت امام، ذیلاً روایاتی را که در این باره وارد شده می‌آوریم:

(الف) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. فَقَالَ: الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَالْفُضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرُّكْبُ الْمَدِينَةَ. فَقَالُوا: إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانٌ؟ قِيلَ: إِلَى فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ، وَدُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ، فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ»<sup>۱</sup>.

«احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا عليه السلام درباره علامت و دلیل امامت صاحب این امر [=امامت] پرسیدم. فرمود: دلیلش بزرگی سن و فضیلت و وصیت است. زمانی که کاروان به شهر درآید و بگوید فلانی به که وصیت کرد؟ جواب دهند که به فلان پسر فلان. و هر کجا سلاح گردید، شما هم [برای یافتن امام] آن جا بگردید، اما جواب گفتن به مسائل دلیل نیست [یعنی برای عوام دلیل نیست؛ بلکه فقط برای دانشمندان و خواص دلیل است]».

(ب) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ يَزِيدَ شَعْرِ، عَنْ هَازُونَ بْنِ حَمْرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْمُنْتَوِّبُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدَّعَى لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ. قَالَ: ثُمَّ أُقْبِلَ عَلَيَّ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ: أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَيَكُونَ عِنْدَهُ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

السَّلَاحُ، وَيَكُونُ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمْتَ الْمَدِينَةَ سَأَلَتْ عَنْهَا الْعَامَّةَ وَالصَّبِيَّانَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانَ؟ فَيَقُولُونَ: إِلَى فَلَانَ بْنِ فَلَانَ»<sup>۱</sup>.

«راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آن را که ناحق بر روی مسند می نشیند و مدعی امامت می شود با چه سندی می توان محکوم کرد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مسائل حلال و حرام را از او می پرسند. سپس فرمود: سه دلیل و علامت است که اگر در کسی جمع باشد صاحب مقام امامت است: اول، از همه مردم به امام پیشین نزدیک تر و مقدم تر باشد. دوم، سلاح رسول خدا نزد او باشد. به طور علنی صاحب وصیت باشد که چون وارد شهر بشوی و از مردم کوچه و بازار یا کودکان پرسی که وصی فلانی کیست؟ بگویند فرزندش فلان».

ج) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَنْ يُعْرَفُ الَّذِي بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا: أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وُلْدِ أَبِيهِ، وَيَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ، وَيُقَدَّمَ الرَّكْبُ فَيَقُولَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانَ؟ فَيُقَالُ: إِلَى فَلَانَ وَالسَّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، تَكُونُ الْإِمَامَةَ مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا كَانَ»<sup>۲</sup>.

«ابن ابی نصر گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: چون امام

۱. همان، ص ۲۸۴.

۲. همان.



از دنیا برود، امام پس از وی به چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: امام را علاماتی است. از جمله آن‌ها این است که بزرگ‌ترین فرزند پدرش است و دارای فضیلت و وصیت است؛ به طوری که جماعت مسافران می‌آیند و می‌پرسند که فلان امام [که وفات کرد] به چه شخصی وصیت کرد؟ همه می‌گویند به فلان کس. و سلاح در میان ما، مانند تابوت است در بنی اسرائیل. امامت همراه سلاح است، هرکجا که باشد».

همان‌گونه که در روایات آمده است، امام باید صاحب وصیت ظاهر و آشکار باشد؛ به گونه‌ای که هیچ ابهام در آن نباشد. مقصود از وصیت معرفتی دقیق از سوی امام قبل است و نه این که فردی با استناد به روایتی مدعی جایگاه امامت شود و خود را وصی امام زمان علیه السلام بداند. احمد الحسن، که مدعی این جایگاه شده، نه تنها دارای وصیت آشکار نیست بلکه شواهد قطعی نیز بر بطلان ادعای او وجود دارد که مهم‌ترین آن مخالفت ادعای وی با ضرورت شیعه اثناعشری و روایات فراوانی است که در آن‌ها تعداد امامان منحصر شده است در دوازده نفر همراه با ذکر اسامی آنان و خصوصیاتشان و در برخی، خصوصاً تصریح شده است به این که آنان امام و حجت بر خلق هستند تا روز قیامت و آخرین حجت الهی امام زمان، حجت بن الحسن المهدی علیه السلام است و دیگر روایات در این باره که قبلاً به آن اشاره شد.

## ادعای تواتر روایت وصیت

طرفداران احمدالحسن - که می دانند موضوع امامت امری اعتقادی و از اصول دین است و قابل اثبات با یک روایت بلکه چند روایت نیست و کسی سخن آنان را مبنی بر امامت احمدالحسن با استناد به روایت وصیت قبول نمی کند - مدعی اند روایت یادشده متواتر است. یکی از طرفداران وی در مقدمه ای که بر کتابی با نام الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال نوشته است می گوید:

«والنتيجة أنّ رواية الوصية قطعية الصدور عن النبي محمد لتواتر معناها، واحتفافها بعدة قرائن أهمها موافقتها للقرآن الكريم والسنة المطهرة النبوية للنبي محمد وأهل بيته الأطهار، وبذلك فهي مستغنية عن تزكية علم الرجال بتزكية الله ورسوله والأئمة الأطهار»<sup>۱</sup>.

«صدور روایت وصیت از پیامبر ﷺ قطعی است. به جهت تواتر معنای آن و همراه بودنش با قراینی چند، که موافقت با قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از جمله آن هاست، نیازی به تزکیه و توثیق علم رجال ندارد؛ چون از طرف خدا و رسول خدا و ائمه اطهار تزکیه و توثیق شده است».

۱. احمدالحسن، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، «مقدمة العقيلي،

ناظم بر این کتاب، ص ۷.

حاصل ادعای وی تواتر معنوی روایت وصیت است. توضیحاً این که «تواتر» عبارت است از اخبار جمعی که به لحاظ امتناع توافق آنان به طور عادت بر کذب - موجب اطمینان به صحت خبر شود. خبر متواتر به متواتر لفظی و معنوی تقسیم می شود. متواتر لفظی بر خبری اطلاق می شود که لفظ یا الفاظ معین آن به حدّ تواتر نقل شده باشد، مانند حدیث ثقلین و حدیث غدیر. و متواتر معنوی خبری است که با الفاظ مختلف نقل شده، لیکن مضمون و معنای همه آنها یکی است، اعم از آن که آن معنای واحد معنای مطابقی الفاظ باشد یا معنای التزامی؛ مثل امامت امامان دوازده گانه که با الفاظ مختلف در روایات نقل شده است.

#### پاسخ ادعای تواتر

دقیقاً باید مشخص شود که مقصود از ادعای تواتر نسبت به روایت وصیت چیست؟ کدام بخش از مضمون این روایت، که طرفداران احمدالحسن آن را متواتر معنوی می دانند، تواتر دارد؟

الف) اگر مقصود این است که وجود دوازده امام بعد از پیامبر ﷺ - که در ابتدای روایت آمده - متواتر است، آری این بخش از روایت متواتر است و روایات فراوان دلالت بر آن دارد و شیخ طوسی نیز این روایت را به همین مقصود آورده تا امامت آنان را از طرق مختلف نقل کند.

ب) اگر مقصود این باشد که وجود فردی با نام احمد از اولاد امام زمان علیه السلام به عنوان جانشین آن حضرت با تواتر روایات ثابت است، این ادعا خلاف واقع است و در هیچ کدام از روایات، چنین مفادی نیامده و منحصر در همین روایت است.

ج) مدعی تواتر اگر مقصودش این باشد که وجود مهدیین بعد از امام زمان علیه السلام متواتر است، در پاسخ می گوئیم:

اولاً هیچ یک از عالمان و محدثان شیعه اشاره ای به تواتر این روایات نکرده اند و اگر این روایات متواتر بود، باید آنان در کتبشان ذکری از تواتر این روایات به میان می آوردند. نه تنها سخنی از تواتر آن به میان نیاورده اند، بلکه برخی از ایشان تصریح به عدم تواتر و مخالفت آن با مشهور کرده اند که ذیلاً به آن اشاره می کنیم:

شیخ مفید رحمته الله می گوید:

«وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وُلْدِهِ  
إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ، وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالتَّبَاتِ»<sup>۱</sup>.

«و بعد از دولت قائم دولتی نیست مگر آن چه از قیام

۱. مفید، محمد بن محمد، /ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.

فرزندان آن حضرت در روایت آمده است؛ اگر خداوند بخواهد آن را. و به صورت قطعی و یقینی این موضوع وارد نشده».

تصریح شیخ مفید<sup>۱</sup> به این که این روایات به صورت قطعی نیست حاکی از عدم تواتر آن است.

علامه مجلسی<sup>۲</sup> در بحار پس از نقل روایات مرتبط با مهدیین می گوید: «هذه الأخبار مخالفة للمشهور، وطريق التأويل أحد وجهين»<sup>۱</sup>.

«این روایات مخالف مشهور است و راه توجیه آن یکی از دو توجیه است».

که در ادامه ایشان به توجیه این روایات پرداخته اند و مقصود از مهدیین را ائمه معصومین<sup>۳</sup> می داند که به دنیا رجعت می کنند و یا مقصود از آن را اوصیای از اولاد آن حضرت می داند که هم زمان با رجعت سایر ائمه، هدایت گری خلق را به عهده دارند. این که علامه مجلسی<sup>۴</sup> این روایات را مخالف مشهور می داند حاکی از شاذ بودن مفاد آن است.

شیخ حرّ عاملی<sup>۵</sup> می گوید:

«اعلم أنه قد ورد هذا المضمون في بعض الأخبار، وهو لا يخلو من

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

غرابه و إشکال، ولم يتعزّض له أصحابنا إلا النادر منهم على ما يحضرنى الآن، ولا يمكن اعتقاده جزءاً قطعاً؛ لأنّ ما ورد بذلك لم يصل إلى حدّ اليقين، بل تجویزه احتمالاً على وجه الإمكان مشكلاً<sup>۱</sup>.

«بدان که روایاتی به این مضمون وارد شده [که پس از دوازده امام، دوازده مهدی خواهند بود] و این روایات خالی از غرابت و اشکال نیست. و اصحابمان، آن گونه که در خاطر دارم، به جز اندکی به آن نپرداخته اند. و نمی توان به این روایات اعتقاد جزمی و قطعی پیدا کرد، چون آن چه در این باره وارد شده به حدی نیست که موجب یقین شود؛ بلکه جایز دانستن آن نیز به صورت امکان مشکل است».

عبارت شیخ حرّ رحمته الله، که از محدثان بزرگ شیعه است، صراحت دارد که این روایت در حدّ یقین آور بودن نیست و حتی پذیرفتن آن را در حدّ امکان نیز مشکل می داند و در ادامه این عبارت نیز مطالبی دارد که صریح در شاذ بودن روایات مهدیین است.

ثانیاً تحلیل مجموعه روایات ادعایی، که طرفداران احمدالحسن مدعی اند دلالت بر مهدیین دارد، برای ما

۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، فوائد الطوسیه، ص ۱۱۵.

مشخص می‌کند که این روایات متواتر نیست و ادعای تواتر نوعی مغالطه است؛ چون بخشی از این روایات همان روایاتی است که می‌گویند دوازده نفرند از اولاد پیامبر ﷺ یا حضرت زهرا (ع)، که در بخش اول این کتاب ثابت کردیم این روایات اجنبی از مقوله مهدیین است و به هیچ وجه مثبت امام دیگری غیر از دوازده امام نیست. بخشی دیگر از روایات مورد ادعای آنان نیز نه تنها مثبت مهدیین و امامانی غیر از دوازده امام نیست، بلکه عکس آن را ثابت می‌کند؛ هم چون روایتی که می‌گوید ساعات روز دوازده ساعت است و ساعات شب دوازده ساعت یا روایتی که می‌گوید قائم دارای عقب و ذریه نیست. چنان که برخی از این روایات توضیحات قاضی نعمان مغربی است که طرفداران احمدالحسن آن را جزو حدیث دانسته‌اند. درحقیقت، قاضی نعمان با توضیحاتش در صدد اثبات امامان اسماعیلیه است و علاوه بر ضعف سندی، بخشی از روایت که مورد استناد آنان است جزو حدیث نیست و از توضیحات نویسنده کتاب است. بخشی دیگر از این روایات تنها مثبت وجود فرزند و ذریه برای آن حضرت است و در آن سخنی از امامت به میان نیامده است.

روایاتی که در آن تعبیر دوازده مهدی آمده، به جز روایت وصیت، پنج روایت دیگر است. اول روایت ابوبصیر است که در

آن از امام صادق علیه السلام درباره مهدیین پس از امام زمان علیه السلام پرسیده و حضرت امامت آنان را نفی کرده و جایگاه شیعه بودن و دعوت به ائمه را برای آنان ثابت کرده‌اند. دوم روایت ابی حمزه است که در آن سخن از یازده مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام به میان آمده است. سوم روایات احمدبن عقبه از پدرش است که در آن دوازده مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام آمده است. چهارم روایت قاضی نعمان مغربی است که در آن نیز آمده است بعد از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. پنجم روایتی است که در اصل محمدبن مثنای حضرمی آمده که می‌گوید هفتمین امام قائم است و پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. در *فقه الرضا* نیز صلوات بر فاضلین مهدیین آمده که در نسخه بحار، «مهدیین» است. به جز این چند مورد، در دوسه مورد از ادعیه، که دارای سلسله سند هم نیست، سلام به امامان پس از صاحب الامر آمده.

آیا با این چند روایت، که مضمون واحدی هم ندارند و یکی از این روایات به صراحت نفی امامت از آنان می‌کند و آنان را شیعه می‌داند و یکی مثبت یازده مهدی است به جای دوازده مهدی و دیگری حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را قائم آل محمد می‌داند و مهدیین را به دنبال آن حضرت، می‌توان ادعای تواتر نمود و امر مهمی هم چون امامت را با آن ثابت کرد؟ جالب این که کتاب مهمی هم چون کافی، که از کهن‌ترین و معتبرترین



منابع حدیثی شیعه است، در بخش الاصول - که در آن روایات اعتقادی جمع‌آوری شده و به «اصول کافی» معروف است و خصوصاً به روایات مربوط به امامت در این کتاب به تفصیل پرداخته شده - هیچ‌کدام از روایات مهدیین نیامده؟ چگونه ممکن است موضوع مهدیین از متواترات روایات باشد و مثبت امامت امامانی پس از امام عصر علیه السلام و مهم‌ترین کتابِ روایی شیعه فاقد این روایات باشد که در حدّ تواتر است؟

**ثالثاً** برفرض که روایات مهدیین را متواتر هم بدانیم، که این‌گونه نیست، در هیچ‌کدام از روایات مهدیین سخن از امامت و وصایت آنان به‌میان نیامده و بودنِ دوازده مهدی پس از آن حضرت، مثبت امامت آنان نیست و حتی در روایت وصیت نیز ابتدا آمده است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام است و پس از آنان دوازده مهدی، که این نشان می‌دهد آنان امام نیستند و تفصیل حاکی از مغایرت است.

**رابعاً** برفرض که ثابت شود مهدیینی پس از امام زمان علیه السلام خواهند آمد، در هیچ روایتی - به‌جز روایت وصیت - نیامده است که مهدی اول یا دوازده مهدی از اولاد امام زمان علیه السلام هستند؛ بنابراین ادعای تواتر روایات مهدیین و پیرو آن ادعای اثبات امامت احمدالحسن با آن مغالطه‌ای بیش نیست که از جهات متعدد دارای اشکال است.

خامساً بازهم بر فرض پذیرش تواتر، این روایات قابل توجیه به رجعت است؛ بنابراین بازهم ارتباطی با امامت ادعایی فرد دیگری غیر از ائمه دوازده گانه نخواهد داشت.

### روایت دوم

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ التَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ: "اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا" وَلَمْ يَقُلْ: اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا! وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من از پدرتان شنیدم که می فرمود پس از قائم، دوازده مهدی خواهند بود. امام فرمود: همانا پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام. و ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و شناختن حق ما دعوت می کنند».

یکی از طرفداران احمدالحسن به این حدیث استناد کرده

و می گوید:

۱. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸.

«ربّما یظنّ من یجهل الحقیقة بأنّ الإمام الصادق قد نفی الإمامة عن المهدیین، والحقیقة أنّه إنّما أكّد علی أنّ أباه الإمام الباقر قال: "اثنی عشر مهدیاً" ولم یقل: اثنا عشر إماماً! ونفی أنّ الإمام الباقر قال: اثنا عشر إماماً لا یعنی نفی الإمامة عن المهدیین... ولكلام الأئمة غایاتٌ وحکمٌ نجعلها نحن، وهم القائلون بأنّهم یتكلّمون علی سبعین وجّهاً ولكلّ وجهٍ لهم منه المخرج. فقد یكون الإمام الصادق تكلم تقيّةً لحضور من یتقی من إشاعته وعدم كتمانہ؛ لأنّ أمر المهدیین قد تكتم علیہ الأئمة ولم ییوحوا به إلا فی مناسباتٍ، ولمن یأمنون جانبہ، وقد یكون نفی الإمامة عن المهدیین إنّما هو بمعناها الأكمل كما فی الأئمة الاثنی عشر، حیث إنّ مقام إمامة الأئمة الاثنی عشر أعظم من مقام إمامة المهدیین الاثنی عشر، فأراد الإمام الصادق التحقّظ علی ذلك؛ لأنّه لم یحن وقته، وربما العقول آنذاك غیر مؤهّلةٍ لحمله واستيعابه»<sup>۱</sup>.

«شاید کسی که حقیقت را نمی داند گمان کند که امام صادق علیه السلام امامت را از مهدیین نفی کرده است. لکن حقیقت این است که امام تأکید کرده اند بر این که پدرشان، امام باقر علیه السلام، فرموده اند دوازده مهدی و نفرموده اند دوازده امام و نفی دوازده امام از سوی امام باقر علیه السلام به این معنا نیست که مهدیین امام نیستند... و برای سخن ائمه اهداف و حکمت هایی است که ما نمی دانیم و خودشان فرموده اند که ما بر هفتاد وجه سخن می گوئیم

۱. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهدیین، حدیث چهارم، ص ۲۲.

و برای هر وجهی از آن برای آنان راه خروج است. به همین جهت، ممکن است امام از جهت تقیه سخن گفته‌اند به جهت حضور کسی که از او تقیه می‌شده که سخن را نشر دهد و آن را کتمان نکند، چون امر مهدیین را ائمه کتمان می‌کرده‌اند و آن را جز در برخی از مناسبات و برای کسی که از او مطمئن بوده‌اند آشکار نمی‌کرده‌اند. و ممکن است نفی امامت از مهدیین، نفی امامت به معنای کامل آن باشد، آن‌گونه که در ائمه دوازده‌گانه است؛ چون مقام امامت ائمه دوازده‌گانه بالاتر از مقام امامت مهدیین دوازده‌گانه است و امام صادق (علیه السلام) خواسته‌اند بر این مسئله تَحْفُظ کنند؛ چون وقت آن نرسیده بوده و چه بسا عقول در آن زمان اهلیت درک و فهم جوانب آن را نداشته‌اند.

وی در ادامه می‌گوید:

«وَعُودًا عَلٰی رِوَايَةِ الْبَابِ، نَقَفَ عَلٰی قَوْلِهِ: "وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ اِلٰى مُوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا" فَهِيَ لَا تَعْنِي اَنَّ هٰؤُلَاءِ الْمَهْدِيِّينَ لَيْسُوا بِاَئِمَّةٍ؛ فَوْصِفَ (الشَّيْعَةَ) وَصَفَّ عَظِيمٌ وَصَفَ بِهِ نَبِيَّ اللّٰهِ اِبْرَاهِيمَ وَقَدْ نَصَّ اللّٰهُ عَلٰى اِمَامَتِهِ، وَكَذٰلِكَ وَصَفَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَكُونُهُمْ مِنْ شِيعَةِ اَهْلِ الْبَيْتِ لَا يَتَنَاقِضُ مَعَ كُونِهِمْ اَئِمَّةً، فَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَا مِنْ شِيعَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَهَمَّ اَيْضًا اَئِمَّةً وَحَجَّجٌ»<sup>۱</sup>.

۱. همان.

«باز می‌گردیم به روایت باب و تمرکز می‌کنیم بر سخن امام که می‌فرماید «لکن ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و شناختن حق ما دعوت می‌کنند». مقصود از این جمله این نیست که آنان امام نیستند، چون وصف شیعه و صفی بزرگ است که پیامبر خدا ﷺ حضرت ابراهیم، به آن موصوف شده است. این در حالی که خداوند به امامت ابراهیم در قرآن کریم تصریح کرده است؛ چنان‌که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز به این وصف موصوف شده‌اند. بنابراین بودن مهدیین از شیعیان اهل بیت علیهم السلام تناقضی با این‌که امام باشند ندارد. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام بودند و امام و حجت الهی نیز بودند».

### سند روایت دوم

محمد بن عبدالله کوفی<sup>۱</sup> و موسی بن عمران نخعی توثیق نشده‌اند.<sup>۲</sup> چنان‌که علی بن ابی حمزه واقفی مذهب است و معروف عدم توثیق وی است، هر چند برخی او را ثقة دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. خونی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۸۳.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۶۶.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

## دلالت روایت دوم

اولاً مفاد روایت دلالت دارد بر این که مهدیین بعد از قائم امام نیستند و شیعیانی هستند که دعوت به ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) دارند. اگر امام بودند به صورت مستقل به سوی خودشان نیز دعوت می کردند؛ بنابراین می توان گفت مهدیین منصب امامت ندارند و همان گونه که در روایت آمده، از شیعیان بزرگ هستند که دعوت به امام زمان (عجل الله فرجه) می کنند. بَعْدِيَّةٌ در جمله «بعد القائم» نیز به دو گونه قابل توجیه است: اگر بَعْدِيَّةٌ را زمانی بدانیم مقصود این است که بزرگانی از شیعیان و اصحاب آن حضرت در زمان ظهور - به جز خود آن حضرت که مردم را به امامت خودشان دعوت می کنند - در اماکن مختلف مردم را به سوی آن حضرت دعوت می کنند، و اگر بَعْدِيَّةٌ را زمانی بدانیم مقصود این خواهد بود که پس از رحلت آن حضرت، هم زمان با رجعت ائمه، دارای مسئولیت های خاصی هستند و مردم را به ولایت و معرفت ائمه دعوت می کنند. قبلاً نیز روایتی را از امام باقر (علیه السلام) نقل کردیم که آن حضرت درباره محمد بن حنفیه فرمودند او مهدی بود و امام نبود.

ثانیاً هر چند تصریح روایت یاد شده در این است که مهدیین امام نیستند و از شیعیان اند، اما این احتمال نیز ممکن است در این روایت مطرح باشد که مقصود از مهدیین خود ائمه هستند

که به دنیا رجعت می‌کنند و به جهت تقیه‌ای که در اظهار امر رجعت بوده امام از حاضران در مجلس یا خود راوی - هرچند از شیعیان بوده - تقیه کرده‌اند تا این امر نزد مخالفان فاش نشود. از آن جاکه زراره سؤال کرده حضرت نخواسته‌اند سخن پدرشان را نفی کنند و از سویی نیز نمی‌خواسته‌اند قضیه رجعت را نفی کنند؛ به همین جهت، به گونه‌ای پاسخ داده‌اند که شیعیان تصور نکنند امامان دیگری غیر از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند و با رعایت مصلحت تقیه، نفی امامت کرده‌اند و فرموده‌اند مهدیینی که بعد از ظهور امام زمان (عج) می‌آیند از شیعیان هستند و امام نیستند. توجیه یادشده در این روایت، یعنی رعایت مصلحت تقیه، در سخنان صاحب مختصر البصائر نیز آمده است و در ذیل این حدیث می‌گوید:

«اعلم - هداك الله بهداه - أنّ علم آل محمد ليس فيه اختلاف، بل بعضه يصدق بعضاً، وقد روينا أحاديث عنهم جمّة في رجعة الأئمة الاثني عشر، فكأنّه عرف من السائل الضعف عن احتمال هذا العلم الخاص الذي خصّ الله - سبحانه - من شاء من خاصّته، وتكرّم به على من أراد من برّيته، كما قال سبحانه: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ فأوله بتأويل حسنٍ بحيث لا يصعب عليه فينكر قلبه فيكفر»<sup>۱</sup>.

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۹۳.

«بدان - خداوند تو را به هدایتش هدایت کند - که در علم آل محمد اختلافی نیست، بلکه برخی از آن برخی دیگر را تأیید می کند و روایات فراوانی درباره رجعت ائمه دوازده گانه وارد شده است و گویا امام حالت سؤال کننده را می دانسته اند که تحمل این علم خاص را ندارد، همان علمی که خداوند به خواصی که مورد عنایتش هستند اختصاص داده و گرامی داشته است به آن علم آن را که اراده نموده از خلقش، آن گونه که فرموده است ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (این فضل خداوند است که به هرکس بخواهد می بخشد و خداوند صاحب فضل بزرگ است)» به همین جهت، آن را به توجیه زیبایی توجیه کرده اند که بر روای سخت نیاید، تا در قلبش انکار کند و کافر شود».

ثالثاً همان گونه که در روایت پیشین گفتیم، این روایت نیز مربوط به بعد از ظهور است و کسی نمی تواند برای اثبات ادعای خود قبل از ظهور به آن استناد نماید.

### روایت سوم

«مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي



عَبْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ، إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه السلام خطاب به راوی حدیث، ابوحمره، فرمود: ای ابوحمره، همانا از ما پس از قائم یازده مهدی از اولاد حسین خواهند بود».

#### سند روایت سوم

روایت یادشده از نظر سندی ضعیف است، چون محمدبن عبدالحمید توثیق نشده است و شخصیتش مجهول است.<sup>۲</sup> محمدبن عیسی بین ثقه و مجهول مشترک است و مشخص کردن این که کدام یک از آن دو نفر در این سند مقصود است مشکل است.<sup>۳</sup> ابوحمره مشترک است بین ابوحمره ثمالی که ثقه است و ابوحمره که همان سالم بطائنی است و مجهول است، وی پدر علی بن ابوحمره بطائنی است که واقفی مذهب بوده.<sup>۴</sup>

#### دلالت روایت سوم

اولاً مفاد روایت فوق این است که پس از امام عصر علیه السلام یازده

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبه، ص ۴۷۸.

۲. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۱.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۹۱.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۴.

مهدی خواهد بود و این در تعداد مهدیین معارض است با روایاتی که می گوید پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود.

**ثانیاً** روایت قابل حمل بر رجعت ائمه معصومین علیهم السلام به استثنای امام عصر علیه السلام است و اما این که در روایت آمده است، مهدیین از اولاد امام حسین علیه السلام هستند از باب تغلیب است، چون اکثر ائمه از اولاد امام حسین علیه السلام هستند و این گونه استعمال - یعنی غلبه دادن حکم اکثر بر اقل - جایز است و در دیگر روایات نیز آمده است؛ از جمله در برخی روایات آمده است که خداوند امامان را از ذریه امام حسین علیه السلام قرار داد؛ در حالی که نه نفر آنان از اولاد آن حضرت اند. در دعای وارد شده در روز ولادت آن حضرت آمده است: «الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ»<sup>۱</sup> (او کمک می شود به یاری [الهی] در روز بازگشتش و در مقابل شهادتش به او عوض داده شده است که امامان از نسل او هستند). در این دعا آمده است امامان از ذریه آن حضرت هستند و همه می دانیم که امام حسن علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام از اولاد آن حضرت نیستند و این نشان می دهد که این گونه استعمال از باب تغلیب است و این که آنان از نسل امام حسین علیه السلام هستند ممکن است

۱. طوسی، محمدبن الحسن، مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۸۲۶.

قرینه باشد بر این که در روایت یادشده نیز مقصود از مهدیین ائمه معصومین علیهم السلام هستند که به دنیا بازمی گردند. اطلاق مهدیین بر ائمه معصومین علیهم السلام نیز در برخی از دیگر روایات آمده است؛ از جمله در روایات ذیل:

(الف) «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مِثْلًا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، مَضَى سِتَّةٌ وَبَقِيَ سِتَّةٌ، يَصْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبَّ»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: از ما دوازده مهدی خواهد بود که شش نفر گذشته است و شش نفر باقی مانده است و خداوند با ششمین از آنها آن چه بخواهد انجام می دهد».

(ب) «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مِثْلًا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخْرَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ»<sup>۲</sup>.

«امام حسین علیه السلام فرمود: از ما دوازده مهدی خواهد بود. اول ایشان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب است و آخرین ایشان نهمین از اولاد من و او قائم به حق است».

(ج) قبلاً نیز روایتی از ابن عباس درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شد که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. همو، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

«... وَجَعَلْتُهُ وَزِيرَكَ وَخَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ... وَأَعْطَيْتَكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا، كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ، وَأَخْرَجْتُ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

«او [= علی (علیه السلام)] را وزیر و خلیفه‌ات پس از تو قرار دادم... و نیز به تو عطا کردم که از صلب او یازده مهدی خارج سازم که همه آنها از ذریه تو از فرزندان بکر بتول خواهد بود و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند و زمین را از عدل آکنده سازد، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

ثالثاً اگر مقصود از مهدیین فرزندان امام عصر (ع) بود، بهتر بود که گفته می شد یازده مهدی از اولاد قائم تا موضوع مشخص تر می شد.

رابعاً بر فرض که مهدیین اولاد آن حضرت باشند، روایت مربوط به بعد از ظهور است؛ بنابراین هیچ وجهی ندارد که فردی قبل از ظهور مدعی چنین جایگاهی شود.

#### روایت چهارم

«وَمِمَّا رَوَاهُ لِي وَرَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَوَّقِ السَّعِيدِ بِهِاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ وَأَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَأُخْرَاهُ -

۱. همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۰.

رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِيَادِيَّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقَبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ<sup>۱</sup>.

«امام صادق عليه السلام فرمود: از ما [اهل بیت عليهم السلام] پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود از اولاد امام حسین».

#### سند روایت چهارم

روایت یادشده مرفوعه است، یعنی بخشی از سند آن افتاده است و سلسله سند آن تا امام کامل نیست. مضافاً به این که احمد بن عقبه و پدرش، که در سلسله سند هستند، مجهول اند.<sup>۲</sup>

#### دلالت روایت چهارم

مفاد این روایت مفاد روایت قبل است؛ بنابراین آنچه در توضیح دلالت روایت سوم گفتیم در این روایت نیز جاری است.

#### روایت پنجم

«جَعْفَرُ، عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأُتَمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۵.

۲. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۶۶.

قَالَ: نَعَمْ، كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ الْإِمَامَ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ - [ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ، ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ]، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ إِمَامَكُمْ. مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: أَنْتَ الْيَوْمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَأَعَدُّتُهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ: إِنِّي إِنَّمَا حَدَّثْتُكَ بِهَذَا لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَدْعُ شَيْئًا إِلَّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ إِنَّهُ بَعَثَ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيِّ بِالْوِلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ يُسَمِّيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ تِسْعَةَ رَهْطٍ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ لِتَكُونُوا مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ أَفَمَنْتُمْ أَمْ كُنْتُمْ... فَقَالَ لِي: إِنَّمَا ذَكَرْتُ هَذَا لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. إِنَّ مِتَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْ صِبَاءَ أَيْمَةً مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. ثُمَّ بَعَدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَقُلْتُ: مَنْ السَّابِعُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ أَمْرُكَ عَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ. قَالَ: "قُلْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ". قَالَ: ثُمَّ بَعْدِي إِمَامَكُمْ وَقَائِمَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ<sup>۱</sup>.

«ذریح گوید از آن حضرت [= امام صادق عليه السلام] از امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: آری، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (درود خدا بر او باد) پس از پیامبر (صلوات خدا بر او و بر اهل بیتش) امام بود [و سپس حسن و سپس

۱. حضرمی، محمدبن مثنی، الأصول الستة عشر، ص ۲۶۸.

حسین] و سپس علی بن حسین امام بود و سپس محمد بن علی امام بود و سپس امامتان [= خود آن حضرت]. کسی که منکر امامت آنان شود، همانند کسی است که معرفت خدا و رسولش را انکار کند. راوی گوید من گفتم: شما امروز امام هستید فدایت شوم؟ و سه باز این سؤال را تکرار کردم. امام فرمود: من این مطلب را تنها برای این به تو گفتم که از گواهان خداوند تبارک و تعالی در زمینش باشی [یعنی تا خودت بدانی و به اهلش برسانی و از نااهلان پوشیده داری]. همانا خداوند تبارک و تعالی چیزی را فرونگذاشت مگر آن که به پیامبرش (دروود خدا بر او) تعلیم داد و سپس جبرئیل را به سوی او فرستاد که برای علی در زمان حیاتش به ولایت شهادت دهد و او را امیر مؤمنان بنامد. پیامبر نیز شش گروه را خواست و فرمود من شما را فراخواندم تا شاهدان خدا باشید. چه این شهادت را به پای دارید و چه کتمان کنید... سپس امام فرمود من این سخنان را برایت گفتم تا از شاهدان خدا در زمین باشی همانا از ما پس از رسول خدا هفت وصی است. آنان امامانی هستند که اطاعتشان واجب است. هفتمین ایشان قائم است ان شاء الله و خداوند عزیز و حکیم است. آن چه را بخواهد مُقَدَّم می کند و آن چه را بخواهد به تأخیر می اندازد و او عزیز حکیم است. سپس بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود از اولاد حسین.

گفتم: فدایت شوم، هفتمین چه کسی است؟ امر شما بر سر و چشمم [و این را سه بار تکرار کردم که حضرت] فرمود: سپس بعد از من، امام شما و قائم شما خواهد بود ان شاء الله». در توضیح دلالت این روایت یکی از پیروان احمدالحسن می گوید:

«يقصد من "سابعهم القائم" في جملة الإمام الصادق أحمد الحسن؛ باعتباره أول المهديين بعد إمام العصر»<sup>۱</sup>.

«مقصود امام از این که می فرماید "سابعهم القائم (هفتمین آنان قائم است)" احمدالحسن است، به این اعتبار که اولین از مهدیین پس از امام عصر ع است».

#### سند روایت پنجم

روایت یادشده در *اصل محمد بن مثنای حضر می*، که در ضمن *اصول ستة عشر چاپ شده*، آمده است و بر فرض صحت انتساب این اصل به صاحبش، که محل تأمل است، هیچ یک از علما و محدثان شیعه این حدیث را در کتب خودشان نقل نکرده اند؛ در حالی که اصل های معروف و نوشته شده توسط اصحاب ائمه نزد نویسندگان کتب اربعه بوده و از آن نقل

۱. العقيلي، ناظم، الأربعة حديثاً في المهديين، ص ۳۲.



حدیث می‌کرده‌اند. از سویی، برخی مثل علامه مجلسی رحمته‌الله و مرحوم حاجی نوری، صاحب مستدرک، نیز خصوص اصول شانزده‌گانه نزد ایشان بوده و علامه مجلسی رحمته‌الله و صاحب مستدرک از این اصول نقل روایت می‌کنند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها روایت فوق را در کتاب خودش نقل نکرده و همین موجب تضعیف این روایت است. مضافاً به این‌که شیخ کلینی رحمته‌الله در کافی همین روایت را از ذریح محاربی نقل کرده است. لکن فقره اخیر روایت، که محل بحث است، در کافی نیامده و روایت نقل شده در کافی به این شکل است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأئِمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ، فَقَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عليه السلام إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَامًا، مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَمَعْرِفَةَ رَسُولِهِ. ثُمَّ قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَنْتَ جُعِلْتَ فِدَاكَ؟ فَأَعَدْتُهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ لِي: إِنِّي إِنَّمَا حَدَّثْتُكَ لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي أَرْضِهِ»<sup>۱</sup>.

«ذریح گوید از امام صادق عليه السلام درباره امامان بعد از پیغمبر پرسیدم. فرمود: امیر مؤمنان امام بود و سپس حسن امام بود و سپس حسین امام بود و سپس علی بن حسین امام بود و سپس

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۸۱.

محمد بن علی امام بود. هر که منکر اینان شود، مانند کسی است که معرفت خدای تبارک و تعالی و معرفت رسولش را منکر شده است. عرض کردم: قربانت گردم و سپس شما امامید؟ این سخن را سه مرتبه تکرار کردم. فرمود: من این مطلب را تنها برای این به تو گفتم که از گواهان خدای تبارک و تعالی در زمینش باشی».

متن روایت نیز دارای اشکال است که در بخش دلالت روایت به آن خواهیم پرداخت.

#### دلالت روایت پنجم

مفاد این روایت همانند روایت سوم و چهارم است و بحث در دلالت آن در ذیل حدیث سوم گذشت. لکن در این روایت مشکلی هست و آن این که مفاد روایت این است که بعد از پیامبر ﷺ هفت وصی است و هفتمی آنان قائم است و پس از او یازده مهدی خواهند بود. قائم در این روایت منطبق بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است؛ در حالی که آن حضرت امام قائم موعود نیستند و از سویی وجود یازده مهدی بعد از آن حضرت لازم است این است که پنج امامی که بعد از حضرت موسی بن جعفرند از مهدیین باشند و شش مهدی دیگر بعد از امام زمان علیه السلام بیایند؛ در حالی که هیچ کس به آن ملتزم نیست و عجیب این که طرفداران احمد الحسن مقصود از قائم، که در این روایت هفتمین جانشین

پیامبر ﷺ دانسته شده، را احمدالحسن می دانند؛ درحالی که مقصود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و در پایان همین روایت، راوی از امام سؤال می کند که هفتمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی است و امام می فرماید امام بعد از من امام بر شما و قائم شماست. و این نشان می دهد که برداشت آنان مخالف نص صریح روایت است.

باتوجه به این که در این حدیث سخن از قائم بودن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به میان آمده، این احتمال می تواند مطرح باشد که این حدیث یا بخش پایانی آن - که در کافی نیست - از مجعولات واقفیان باشد که به امامت ائمه بعد از موسی بن جعفر علیه السلام قائل نبوده اند. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الغیبة، در بخشی از این کتاب با عنوان «کلام علی الواقفة (سخنی با واقفیان)»، روایات دیگری را به مضمون روایت فوق که همگی دلالت بر قائم بودن امام هفتم دارد آورده و به این روایات پاسخ داده است.<sup>۱</sup> ذیلاً به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

الف) «الْحَسَنُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: ائِنِّي هَذَا [يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ] هُوَ الْقَائِمُ، وَهُوَ مِنَ الْمُحْتَمُونَ، وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۲</sup>.

۱. ر.ک: طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۴۴ - ۴۸؛ همان، ص ۵۲ و ۵۳.

۲. همان، ص ۴۸.

«امام صادق علیه السلام فرمود: این فرزندم [یعنی ابوالحسن (= کنیه موسی بن جعفر علیه السلام)] اوست قائم و او از حتمیات است [= قیامت حتمی است] و اوست که زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده است».

ب) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مِنَ الْمُحْتُمِ أَنْ ابْنِي هَذَا قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَصَاحِبُ السَّيْفِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن سنان گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: از حتمیات است که این فرزندم قائم این امت و صاحب شمشیر است. و اشاره فرمودند به ابی الحسن».

ج) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَذَكَرَ الْبِدَاءَ لِلَّهِ فَقَالَ: فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، وَأَخْرَجَهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى الرَّسُلِ، فَأَخْرَجَهُ الرَّسُلُ إِلَى الْأَدَمِيِّينَ؛ فَلَيْسَ فِيهِ بَدَاءٌ، وَإِنَّ مِنَ الْمُحْتُمِ أَنْ ابْنِي هَذَا هُوَ الْقَائِمُ»<sup>۲</sup>.

«عبدالله بن سنان گوید شنیدم امام صادق علیه السلام در حالی که سخن از بدای الهی به میان آورده بود می فرمود: در آنچه خداوند به سوی ملائکه [= علمش را] بیرون آورده و ملائکه

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۲.

به‌سوی پیامبران، و پیامبران به‌سوی آدمیان، بدا نیست و از حتمیات است که این فرزندم همان قائم است».

در پایان، متذکر می‌شویم این احتمال نیز ممکن است در حدیث مطرح باشد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قرار بوده است قائم باشند و در این مورد بدا شده است که در روایت با جمله «يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ» به آن اشاره شده و اما موضوع مهدیین پس از قائم هرکس که باشد به قوت خود باقی است، که در این صورت توجیه روایت همانند روایت سوم است.

#### روایت ششم

«وعن علي بن الحسين أنه قال: يقوم القائم منّا [يعني المهدي]، ثم يكون بعده اثنا عشر مهديًا [يعني من الأئمة من ذريته]»<sup>۱</sup>.

«از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که فرمود: قائم از ما [یعنی مهدی] قیام می‌کند و سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد بود [یعنی از امامان از ذریه او]».

یکی از طرفداران احمدالحسن به این روایت استناد کرده‌اند و می‌گویند:

«وأيضًا هذه الرواية تؤيد رواية الوصيّة المقدّسة وتشارك معها في النصّ

۱. ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۰۰.

علی اثنی عشر مهدیاً بعد الإمام المهدی، وبالتالي ثبت اثنا عشر إماماً  
واثنا عشر مهدیاً»<sup>۱</sup>.

«این روایت روایت وصیت مقدس را تأیید می‌کند و مشترک  
است با آن در نصّ بر دوازده مهدی بعد از امام مهدی علیه السلام  
و نتیجتاً ثابت می‌شود دوازده امام و دوازده مهدی».

#### سند روایت ششم

در باره سند این روایت چند نکته را متذکر می‌شویم:

(الف) این روایت در کتاب شرح الاخبار فی فضائل الأئمه  
الاطهار قاضی نعمان مغربی (متوفای: ۳۶۳ ق) بدون  
سلسله سند آمده است؛ بنابراین روایت مسند نیست  
و ضعیف است.

(ب) آن چه بین قلاب آمده از توضیحات صاحب کتاب  
است، نه از اصل سخن امام؛ چنان که نام این کتاب که  
شرح الاخبار است حاکی از این است که نویسنده پاره‌ای  
توضیحات را از خودش به متن روایت اضافه کرده و کسی که  
به این کتاب مراجعه کند به روشنی این نکته را درمی‌یابد.

۱. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهدیین، حدیث ۳، ص ۱۹.

ج) قاضی نعمان مغربی، نویسنده این کتاب، بر مذهب اسماعیلیه بوده یا حداقل در شرایطی بوده که این کتاب را بر مذاق آنان و در تأیید داعیان مذهب اسماعیلیه نوشته است. دلیل روشن این مدعا این است که وی پس از امام صادق علیه السلام به امامان و داعیان اسماعیلیه پرداخته و نامی از دیگر ائمه شیعه پس از امام صادق علیه السلام به میان نیاورده و روایاتی را که درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌کند حمل بر مهدی مغربی کرده و سعی در اثبات امامت و خلافت وی دارد. وی در مقدمه این کتاب می‌گوید:

«أثرت من الأخبار، وجمعت من الآثار، فی فضل الأئمة الأبرار، حسب ما وجدته، وغایة ما أمکنی واستطعته، فصححت من ذلك ما بسطته فی کتابی هذا، وألفته بأن عرضته علی ولی الأمر وصاحب الزمان والعصر، مولای الإمام المعز لدين الله أمير المؤمنين صلوات الله علیه وعلی سلفه وخلفه، وأثبت منه ما أثبتته وصح عنده وعرفه، وآثره من آباءه الطاهرين، وأجاز لی سماعه منه، وبأن أرويه - لمن يأخذه عني - عنه صلوات الله علیه. فبسطت فی هذا الكتاب ما أثبتته وأجازه وعرفه، وأسقطت ما دفعه من ذلك»<sup>۱</sup>.

«برگزیدم در این کتاب از روایات و جمع نمودم از آثار در فضایل ائمه ابرار حسب آن چه یافتم و به قدری که قدرت و توان داشتم. و تصحیح کردم آن چه را در این کتاب بسط دادم

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۸۷.

و تألیف کردم به این که عرضه کردم آن را بر ولیّ امر و صاحب العصر و الزمان مولایم، امام المعز لدین الله امیر المؤمنین، درود خدا بر پدران و فرزندان. و ثبت کردم در کتابم آن چه را که وی ثابت نمود و نزد وی صحیح بود و آن را شناخته و برگزیده بود از آبای طاهرینش و اجازه داد به من شنیدنش را از او و این که روایت کنم آن را برای کسانی که از وی - درود خدا بر او - اخذ می کنند به واسطه من. پس در این کتاب بسط دادم آن چه را وی ثابت نمود و اجازه داد و آن را شناخت و حذف کردم از این کتاب آن چه را که دفع و انکار نمود.»

و در جای دیگر از مقدمه اشاره به امام عصر خودش کرده و می گوید:

«... و حذفت أسانیدها وتكرار أكثر الروایات منها واختلاف الحكایات منها؛ إذ قد آثرتها وأثبتتها وصححتها بأسانیدها إلى إمام العصر وصاحب الأمر...»<sup>۱</sup>

«و سندهای این کتاب و روایات مکرر و حکایات دارای اختلاف را حذف کردم، چون آن را به اسناد به امام عصر و صاحب امر برگزیده، ثبت و تصحیح نمودم.»

بنابراین، با توجه به نکات پیش گفته، حتی اگر خود قاضی

۱. همان، ص ۸۸.



نعمان را موثق بدانیم، روایات این کتابش بدون سند است و ضعیف محسوب می‌شود، چون ملاکش در صحت نیز نظر امام و داعی اسماعیلیه بوده است.

### دلالت روایت ششم

مضاف به ضعف سندی که به آن اشاره شد، دلالت این روایت بر آن چه مقصود طرفداران احمدالحسن است مخدوش است، چون آن چه در متن این روایت بدون توضیح قاضی نعمان آمده این است که بعد از قائم، دوازده مهدی خواهند بود که این مضمون - هم چون روایات سابق - قابل حمل بر رجعت ائمه معصومین (علیهم السلام) است و آن قسمت که درباره دوازده مهدی می‌گوید: «یعنی الائمة من ذریته (یعنی امامان از ذریه وی)» توضیح نویسنده کتاب است و جزء روایت نیست. همان گونه که در بحث سندی گفتیم برای کسی که به این کتاب مراجعه کند، این گونه توضیحات ناآشنا نخواهد بود، که غالب آن نیز متناسب با اهداف اسماعیلیان است که به پاره‌ای از این موارد ذیلاً اشاره می‌کنیم، وی ابتدا روایتی را نقل می‌کند از پیامبر ﷺ به این مضمون:

«أبو وهاب، یاستاده یرفعه إلی رسول الله أنه قال: ینخرج ناس من المشرق، فیعطون المهدی سلطانة یدعونه»<sup>۱</sup>.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۶۶.

«ابوهاب به اسنادش از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: گروهی از مشرق خروج می کنند و به مهدی حکومتش را می دهند و او را می خوانند».

ذیل این روایت و در توضیح آن می گوید:

«ودعوة المهدي والأئمة من ولده قد انتشرت بحمد الله في جميع الأرض، وغرت في غير موضعٍ من أقطارها بالمشرق والمغرب، فيوشك أن يكون بعض أوليائهم يقومون من قبل المشرق يدعوهم في تمام أمرهم، فيقومون لوليّ الزمان هناك سلطاناً، والله يقرب ذلك وينجز وعده لأوليائه بفضل رحمة لعباده وحوله وقوته. وقد يكون المراد بالذين يخرجون من المشرق من خرج منه من الدعوة إليه، كما كان أبو عبد الله صاحب دعوة المغرب ومن كان معه ممن أرسله داعي اليمن، وقد ذكرت خبرهم في كتاب الدولة»<sup>۱</sup>.

«دعوت مهدی و امامان از اولاد وی اکنون بحمدلله در تمامی روی زمین منتشر شده است و در مواضع متعدد از جای جای زمین از مشرق و مغرب آن آشکار شده و نزدیک است که برخی از اولیای ایشان از جانب مشرق قیام کنند و در پایان امرشان امام آنان را فراخوانند تا برای ولیّ زمان حکومت را در آن جا پابرجا کنند و خداوند این وعده را نزدیک می کند برای اولیایش به فضل و رحمتش بر بندگان و به حول و قوه

۱. همان.

الهی. و ممکن است مقصود از کسانی که از مشرق خروج می‌کنند، کسانی باشند از داعیان به‌سوی ایشان که از مشرق خروج کردند، همچون ابوعبدالله، صاحب دعوت مغرب، و کسانی که با وی بودند از کسانی که داعی یمن آنان را فرستاده بود و من اخبار آنان را در کتاب *الدولة آورده‌ام*).

هم‌چنین وی روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«وعنه أنه قال: لا بدّ من قائمٍ من ولد فاطمة يقوم من المغرب بين الخمسة إلى السبعة يكسر شوكة المبتدعين، ويقتل الضالين»<sup>۱</sup>.

«پیامبر ﷺ فرمود: لابد است که قائمی از اولاد فاطمه از مغرب قیام نماید، بین پنج تا هفت. و شوکت بدعت‌گزاران را بشکند و گمراهان را بکشد».

و در توضیح این روایت می‌گوید:

«وكذلك قام المهديّ من المغرب، وظهر فيه أمره بعد أن كان مستترًا بوصول صاحب دعوته المغرّب بجموع عساكر أوليائه المستجيبين لدعوته إليه في سنة ستّ وتسعين ومئتين، وصار إلى دار مملكته بالمغرب - بإفريقية - في سنة سبعٍ تسعين تتلوها»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۳۶۶.

۲. همان.

«و این چنین مهدی از مغرب قیام نمود و امرش، پس از آن که مخفی بود، در آن جا آشکار شد؛ با رسیدن صاحب دعوتش به مغرب در سال ۲۹۶، به همراه لشگریانی از طرفداران و قبول کنندگان دعوتش و هم چنین به دارالحکومه اش در مغرب در آفریقا، در سال ۲۹۷».

### روایت هفتم

«عن النبیّ أنّه ذکر المهدیّ وما یجریه الله من الخیرات والفتح علی یدیه، فقیل له: یا رسول الله، کُلّ هذا یجمعه الله له؟ قال: نعم، وما لم یکن منه فی حیاته وایامه هو کائنٌ فی آیام الأئمّة من بعده من ذرّیّته»<sup>۱</sup>.

«نزد پیامبر ﷺ سخن از مهدی و خیرات و پیروزی هایی که خداوند بر دست او جاری می سازد به میان آمد. به آن حضرت عرض شد: ای پیامبر خدا، تمامی این خیرات و پیروزی ها را خداوند فقط برای او قرار داده است؟ فرمود: آری، و آنچه در زمان حیات و روزگار او اتفاق نیفتد در زمان امامان پس از او از ذریه اش خواهد بود».

به این روایت نیز برخی از اتباع احمدالحسن متمسک شده و می گویند:

۱. همان، ج ۲، ص ۴۲.

«الحديث الشريف صريح في النص على الأئمة من ذرية الإمام المهدي، وفيه نص على أن كثيرا من الأمور التي ذكرتها الروايات بأنها تكون على يد الإمام المهدي ستكون على يد المهديين من ذريته، وهذا الأمر يفسر ويحكم لنا كثيرا من التعارض الظاهري بين الروايات التي تتكلم عن أحوال وأفعال الإمام المهدي»<sup>۱</sup>.

«این حدیث شریف صریح است در نص بر امامان از ذریه امام مهدی علیه السلام و هم چنین نص است بر این که بسیاری از اموری که روایات ذکر می کند که به دست امام مهدی علیه السلام جاری می شود، به دست مهدیین از ذریه آن حضرت خواهد بود و این امر تفسیر می کند و محکم می کند برای ما بسیاری از تعارض های ظاهری را میان روایاتی که در آن از احوالات و کارهای امام مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است».

#### سند و دلالت روایت هفتم

روایت فوق از نظر سند و دلالت هم چون روایت ششم است؛ بنابراین اشکالات سندی که در روایت قبل گفتیم در این روایت نیز جاری است. از نظر دلالت نیز، با توجه به این که نویسنده شرح الاخبار معتقد به امامت داعیان اسماعیلیه بوده است و این

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، روایت ۱۸، ص ۴۷.

کتاب را برای اثبات امامت آنان نوشته است و مقصودش از مهدی امام دوازدهم نیست بلکه مقصودش خلیفه فاطمی در زمان خودش است و مقصودش از مهدیین فرزندان وی است و ازسویی باتوجه به شرح‌هایی که قاضی نعمان بر روایات زده است و گاهی این شرح‌ها با متن روایت مختلط است، این احتمال در روایت مطرح است که جمله «من ذریته» - که می‌گوید مهدیین از ذریه مهدی هستند - از مؤلف کتاب باشد؛ چنان‌که تمام جمله «وما لم یکن منه فی حیاته وایامه هو کائن فی ایام الأئمة من بعده من ذریته» ممکن است از قاضی نعمان باشد.

مؤید این احتمال این است که خلیفه فاطمی در زمان قاضی نعمان خود را مهدی می‌دانسته و بالطبع با این سؤال مواجه بوده که امام مهدی علیه السلام حسب روایات زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن‌که پر شده است از ظلم و جور؛ درحالی‌که در زمان وی تنها بخش کوچکی از زمین قائل به امامت وی بوده‌اند و دولت وی فراگیر نبوده. برای پاسخ به این سؤال، طرفداران وی خواسته‌اند ثابت کنند که عدالت فراگیر به دست یک نفر که مهدی است تحقق نمی‌یابد، بلکه به دست او و فرزندان او که پس از وی هستند محقق می‌شود. به همین جهت قاضی نعمان، توجیحات یادشده را در ضمن روایت به‌عنوان شرح وارد کرده است. در بخشی از این کتاب، نویسنده جملاتی می‌گوید که مؤید مطالب پیش‌گفته است. وی می‌گوید:

«[أقول] سمعت الإمام المعزّ لدين الله - عزّ وجلّ - يحدث عمّا كان من أمر المهديّ، وقول بعض شيوخ الأولياء: يا مولانا، أنت المهديّ المنتظر الذي يجمع الله لك العباد ويملك الأرض، ويكون لك الدين واحدًا؟ فقال له المهديّ: فضل الله - تعالى - كثيرٌ واسعٌ، ولنا منه قسمٌ جزيلٌ، ولمن يأتي من بعدنا فضله، ولو كان الفضل لواحدٍ لما وصل إلينا منه شيءٌ. ثمّ قال المعزّ: كان المهديّ مفتاح قفل الفضل والرحمة والبركات والنعمة، فيه فتح الله - تعالى - ذلك للعباد، وذلك يتّصل عنه من ذرّيته حتّى يتمّ لهم وعد الله الذي وعدهم إياه بفضله وقوّته وحوله»<sup>۱</sup>.

«شنیدم امام المعزّ لدين الله از امر مهدی سخن می گفت و این که برخی از شیوخ اولیا به ایشان گفته اند: ای مولایمان، آیا شما مهدی منتظر هستی که خدا برای شما بندگان را جمع می کند و مالک زمین می شوید و دین تنها برای شما خواهد بود؟ و مهدی در پاسخ به وی فرمود: فضل خداوند زیاد و گسترده است و برای ما بخش زیادی از آن است و برای کسی که بعد از ما می آید نیز باقی مانده آن است و اگر فضیلت برای یکی از ما بود به ما چیزی از آن نمی رسید. سپس معزالدین گفت: مهدی کلید قفل فضل، رحمت، برکت،

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۹۰.

و نعمت بود. به وسیله او خداوند قفل را برای بندگان گشود و این در ذریه وی استمرار دارد تا آن چه را خداوند به فضل و قوتش به آنان وعده داده برای آنان تمام کند».

### روایت هشتم

«ومن رواية يحيى بن السلام، يرفعه إلى عبد الله بن عمر أنه قال: أبشروا! فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع، ثم يكون بعدهم الجابر الذي يجبر الله به أمة محمد، المهدي، ثم المنصور، ثم عدد أئمة مهديين»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن عمر گفت: بشارت باد شما را که نزدیک است رشته دوران ستمگران بریده شود. سپس بعد از ایشان جبران کننده ای باشد که خداوند به وسیله او امت پیامبر ﷺ را جبران کند و او مهدی است و سپس منصور و سپس تعدادی از امامان مهدیین».

یکی از طرفداران احمد الحسن به روایت یادشده استناد کرده و می گوید:

«وهذا الخبر أيضاً لم يسنده عبد الله بن عمر إلى رسول الله، ولكنّه أيضاً موافق لما روى عن رسول الله، وما روى عن أهل بيته، ولأنّه من الإخبار بالغيب وما ستؤول إليه الخلافة في آخر الزمان الذي لا يعرف إلا عن طريق

۱. همان، ص ۴۰۰.



المعصوم عادةً؛ لأنه ليس موضوعاً للاجتهاد والرأى والخبر كما لا يخفى ينص على أن بعد الإمام المهديّ عدّة أئمة مهدیین<sup>۱</sup>.

«این روایت، هرچند عبدالله بن عمر آن را به پیامبر ﷺ نسبت نداده، موافق است با آن چه از پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت روایت شده و از سویی اخبار از غیب است و پیش گویی از آینده خلافت است که به طور معمول دانسته نمی شود مگر از طریق معصوم، چون چنین موضوعی جای اجتهاد و رأی ندارد و روایت همان گونه که مخفی نیست دلالت بر تعدادی از ائمه مهدیین دارد».

#### سند روایت هشتم

این روایت نیز در شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی نقل شده است؛ بنابراین اشکالاتی که در مورد این کتاب و نویسنده آن قبلاً گفتیم در این روایت نیز جاری است. مضافاً به این که روایت از عبدالله عمر است و در آن تصریح نشده که دقیقاً همین جملات را از پیامبر ﷺ شنیده است.

#### دلالت روایت هشتم

بر فرض که آن چه عبدالله عمر گفته همه را از پیامبر ﷺ شنیده

۱. العقیلى، ناظم، الأربعون حديثاً فى المهديين، روایت ۱۸، ص ۴۷.

باشد، این روایات هم چون روایات سابق مهدیین قابل حمل بر رجعت ائمه معصومین علیهم السلام است؛ به ویژه آن که در این روایت آمده است پس از مهدی علیه السلام، منصور [= یاری شده] خواهد بود و قبلاً، در پاسخ به شبهه اول، روایاتی آوردیم که در آن تصریح شده بود به این که مقصود از منتصر [= یاری شده] امام حسین علیه السلام است که برای خون خواهی خود و اصحابش قیام می کند.<sup>۱</sup> چنانکه روایاتی ذکر شد مبنی بر این که جانشین امام زمان علیه السلام و متکفل تجهیز و تکفین آن حضرت امام حسین علیه السلام است که به دنیا بازمی گردد.<sup>۲</sup> تمامی این روایات نشان می دهد مقصود از «منصور» امام حسین علیه السلام است که برای خون خواهی به دنیا رجعت خواهند کرد. ضمن این که احتمال دیگری که در روایات مهدیین آوردیم که ممکن است مقصود از آنان بزرگانی از شیعیان باشند که دارای موقعیت ممتاز هستند در این روایت نیز جاری است.

### روایت نهم

«عَنْهُ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ

۱. نگاه کنید به: صفحه ۱۳۱ همین کتاب.

۲. نگاه کنید به: صفحه ۱۶۸ همین کتاب.

مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ الضَّرَّابِ الْعَسَانِيُّ فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَصْفَهَانَ قَالَ: حَجَجْتُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ وَكُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالِفِينَ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ تَقَدَّمَ بَعْضُهُمْ فَأَكْثَرَى لَنَا دَارًا فِي زُقَاقٍ بَيْنَ سُوقِ اللَّيْلِ، وَهِيَ دَارٌ حَدِيدَةٌ تُسَمَّى دَارَ الرِّضَا، وَفِيهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءٌ، فَسَأَلْتُهَا لِمَا وَقَفْتُ عَلَيْهَا دَارَ الرِّضَا مَا تَكُونِينَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ؟ وَلِمَ سُمِّيَتْ دَارَ الرِّضَا؟ فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ، وَهَذِهِ دَارُ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَسْكَنِيهَا [أَسْكَنِيهَا] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَإِنِّي كُنْتُ مِنْ خَدَمِهِ... فَرَأَيْتُ غَيْرَ لَيْلَةٍ ضَوْءَ السِّرَاجِ فِي الرِّوَاقِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ شَبِيهًا بِضَوْءِ الْمَشْعَلِ، وَرَأَيْتُ الْبَابَ قَدْ انْفَتَحَ وَلَا أَرَى أَحَدًا فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ، وَرَأَيْتُ رَجُلًا رُبْعَةً أَسْمَرَ إِلَى الصُّفْرَةِ، مَا هُوَ قَلِيلَ اللَّحْمِ، فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ، عَلَيْهِ قَمِيصَانِ وَإِرَازٌ رَقِيْقٌ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ، وَفِي رِجْلِهِ نَعْلٌ طَاقٍ، فَصَعِدَ إِلَى الْعُرْفَةِ فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتْ الْعَجُوزُ تَسْكُنُ... فَقُلْتُ لَهَا: مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا؟ فَقَالَتْ: كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ: لَأَسْأَلَنَّهَا عَنِ الْغَائِبِ، فَقُلْتُ: بِاللَّهِ عَلَيْكَ رَأَيْتَهُ بِعَيْنِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا أَخِي، لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي، فَإِنِّي خَرَجْتُ وَأُخْتِي حُبْلَى وَبَشَّرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بِأَنِّي سَوْفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمْرِي، وَقَالَ لِي: تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتُ لِي، وَأَنَا الْيَوْمَ مُنْذُ كَذَا بِمِصْرَ، وَإِنَّمَا قُدِّمْتُ الْآنَ بِكِتَابَةِ وَنَفَقَةٍ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ لَا يُفْصِحُ بِالْعَرَبِيَّةِ، وَهِيَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا، وَأَمْرِنِي أَنْ أَحْجَّ سَنَتِي هَذِهِ، فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مَنِي فِي أَنْ أَرَاهُ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ هُوَ هُوَ... ثُمَّ قَالَتْ: يَفْهَمُ لَكَ: إِذَا

صَلَّيْتَ عَلَيَّ نَبِيِّكَ كَيْفَ تُصَلِّي [عَلَيْهِ]؟ فَقُلْتُ: أَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ  
وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَأَلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. فَقَالَ: لَا، إِذَا صَلَّيْتَ  
عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَسَمِّهِمْ. فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَلَمَّا كَانَتْ مِنَ الْغَدِ نَزَلَتْ  
وَمَعَهَا دَفْتَرٌ صَغِيرٌ، فَقَالَتْ: يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ النَّبِيِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ  
أَوْصِيَاءِهِ عَلَيَّ هَذِهِ التُّشْحَةَ، فَأَخَذْتُهَا وَكُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا. نُسخَةُ الدَّفْتَرِ الَّذِي  
خَرَجَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ  
وَوَحَاةِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُنتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ... اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَيَّ الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنَ الرَّضَا  
وَالْحُسَيْنَ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ  
الثَّقَلَيْنِ وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، وَصَلِّ عَلَيَّ  
وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَمُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ، وَأَزِدْ [زِدْ] فِي  
أَجَالِهِمْ، وَبَلِّغْهُمْ أَفْصَى آمَالِهِمْ دِينًا دُنْيَا وَآخِرَةً، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>.

«احمدبن علی رازی از ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی

روایت می کند که گفت حدیث کرد مرا حسین بن محمدبن  
عامر اشعری قمی که گفت حدیث کرد مرا یعقوب بن یوسف  
ضرب غسانی هنگام بازگشتش از اصفهان و گفت من در سال  
۲۸۱ ق حج گزاردم؛ درحالی که با گروهی از سنی های شهرم

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۲۷۳ - ۲۸۰.

بودم. وقتی به مکه رسیدم گروهی از آنها پیش‌دستی کرده و منزلی را در کوچه‌ای میان سوق‌اللیل برایمان اجاره نمودند و آن، خانه خدیجه و معروف به "دارالرضا" بود. و پیرزنی گندمگون در آن جا سکونت داشت. از او - وقتی دانستم که آن جا "دارالرضا" نام دارد - پرسیدم: با صاحبان این خانه چه نسبتی داری و چرا خانه را بدین نام می‌خوانند؟ پیرزن گفت: من از خدمت‌گزاران آنها هستم و این خانه علی‌بن موسی الرضا علیه السلام بود و امام حسن عسکری علیه السلام مرا در این جا سکونت داده است و من از خادمان آن حضرت بودم. در ادامه، ابوالحسن ضرباب اصفغانی می‌گوید: در شب‌های متعدد نور چراغ را - در رواقی که بودیم - شبیه به نور مشعل می‌دیدم. و می‌دیدم که در باز می‌شد، بدون این‌که کسی آن را باز کند و می‌دیدم مردی چهارشانه و گندم‌گون مایل به زرد که لاغر نبود و در سیمایش اثر سجده بود و پیراهن و شلواری نازک بر تن داشت و صورت خود را پوشانده بود و نعلین قوس‌داری به پا کرده بود و به طرف اتاق همان زن بالا می‌رفت... سپس به او گفتم: تو با "رضا" چه نسبتی داری؟ گفت: من خدمتکار حسن بن علی عسکری بودم. وقتی مطمئن شدم که او راست می‌گوید، با خود گفتم: از او درباره امام غایب بپرسم. گفتم: تو را به خدا، آیا او را با چشمانت دیده‌ای؟ گفت: ای برادرم، من او را با چشمانم ندیدم. وقتی من خارج شدم، خواهرم حامله

بود. حسن بن علی عسکری به من بشارت داد که امام را در آخر عمرم خواهم دید. سپس به من فرمود: برای او همان‌گونه خواهی بود که برای من هستی [خادم او خواهی بود]. و من از آن روز مدت‌زمانی در مصر سکونت داشتم تا این‌که نامه‌ای همراه پول نزد من رسید و او آن را به دست مردی از اهل خراسان - که عربی فصیح نمی‌دانست - فرستاد. پولش سی دینار بود و به من دستور داد که امسال به حج بیایم. من هم بدین‌سوی آمدم، به شوق این‌که او را زیارت نمایم. در این وقت، به دلم افتاد که همان شخصی که می‌دیدم آمدورفت می‌کند همو [امام زمان علیه السلام] باشد. در ادامه، ابوالحسن ضراب اصفهانی نشانه‌هایی می‌بیند که برایش ثابت می‌شود آن شخص امام زمان علیه السلام است تا این‌که می‌گوید آن زن به من گفت: او می‌گوید هنگامی که بر پیامبر صلوات می‌فرستی، چگونه می‌فرستی؟ گفتم: می‌گویم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.** گفت: نه، در صلوات، همه آن‌ها را نام ببر و بر همه آن‌ها درود فرست. گفتم: باشد. فردا که آن زن از غرفه فوقانی پایین آمد، دفتری کوچک همراهش بود و گفت: او می‌گوید: هرگاه خواستی بر پیامبر و بر جانشینانش درود بفرستی، برطبق این نسخه صلوات فرست. من آن نسخه را گرفتم و به آن عمل

می‌کردم و آن نسخه از این قرار بود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. خدایا درود فرست بر محمد سرور مرسلین و خاتم پیامبران و حجت پروردگار عالمیان برگزیده در [عالم] میثاق... پرودگارا درود فرست بر محمد مصطفی و بر علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن رضا و حسین برگزیده و تمامی اوصیا، چراغ‌های تاریکی، پرچم‌های هدایت، مشعل‌های تقوا، دستگیره‌های محکم و ریسمان‌های مطمئن و راه مستقیم. و درود فرست بر ولی و والیان عهدت و امامان از فرزندان‌شان و عمرهایشان را طولانی گردان و در اجل‌هایشان زیادتى عنایت فرما و آنان را به منتهای آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان تو بر هر چیز توانایی.»

#### سند روایت نهم

به نظر می‌رسد که در سند این روایت، «احمدبن رازی» «احمدبن علی ابوالعباس خضیب ایادی» است که تضعیف شده است.<sup>۱</sup> هم‌چنین شخصیت پیرزنی که این صلوات را به ابوالحسن ضراب اصفهانی می‌دهد مجهول است و از سویی به یقین نمی‌توان گفت فردی که از روی شواهد و قراین ابوالحسن ضراب اصفهانی گمان برده امام زمان علیه السلام است

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحدیث، ج ۲، ص ۱۶۲.

صددرد صد امام زمان علیهم السلام بوده است. در *دلایل الامامة* این صلوات با سند دیگری نقل شده که از این قرار است:

«نَقَلْتُ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ أَصْلِ بَخَطٍ شَيْخِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الْعَضَائِرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَاسَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ بِقَاسَانَ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَصْبَهَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ بِأَصْبَهَانَ ...»<sup>۱</sup>.

در سند این روایت، ابوالحسن علی بن عبدالله القسانی<sup>۲</sup> و یعقوب بن یوسف<sup>۳</sup> نیز مجهول اند.

### دلالت روایت نهم

قبل از بررسی دلالت روایت بر مهدیین، توجه به این نکته لازم است که در سند این صلوات، زنی که ناقل صلوات است از طرف آن جوان - که شواهد نشان می‌داده امام عصر علیه السلام است - به ابوالحسن ضراب اصفهانی می‌گوید که او می‌پرسد هنگام صلوات بر پیامبر چه می‌گویی و ابوالحسن ضراب اصفهانی می‌گوید من این‌گونه صلوات می‌فرستم: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ**

۱. طبری، محمد بن جریر، *دلایل الامامة*، ص ۴۵۴.

۲. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۵، ص ۴۰۵.

۳. همان.



وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. آن زن می گوید نه [این صلوات کامل نیست]، هرگاه بر آنان صلوات می فرستی، بر همه آنان بفرست یکی پس از دیگری و همه آنان را نام ببر. و من سخن او را تأیید کردم. فردای آن روز وقتی وی نزد من آمد، دفتر کوچکی به همراه داشت و گفت او می گوید هرگاه بر پیامبر ﷺ صلوات می فرستی بر او و بر اوصیایش آن گونه که در این نسخه است صلوات بفرست. بنابراین با توجه به سخن امام علی که فرموده اند بر اوصیا نیز صلوات بفرست و در ابتدای نقل نیز آمده است تک تک آنان را نام ببر، لازم است اسامی تمام اوصیای پیامبر ﷺ و جانشینان آن حضرت در این صلوات بیایند و به صورت کلی کافی نیست، چون در صلواتی که خود ابوالحسن ضراب اصفهانی می فرستاده آل محمد به صورت کلی بوده است، اما در متن صلوات ابوالحسن اصفهانی فقط نام دوازده امام آمده است. در بخش ابتدایی این صلوات، که به جهت اختصار حذف کردیم، پس از صلوات بر پیامبر ﷺ این گونه آمده است:

«وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، ص ۲۷۸-۲۷۹.

وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيُّمَةِ الْهَادِيْنَ الْمَهْدِيِّينَ...».

همان گونه که می بینیم در این صلوات، که بنا بر این است که نام تمامی اوصیای پیامبر ﷺ بیاید، نامی از غیر ائمه دوازده گانه به میان نیامده و این خود دلیلی بر حصر ائمه در دوازده نفر است. با بیان این مقدمه درباره دلالت جمله «وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيُّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ» می گوئیم در این صلوات، مقصود از «ولیک» ممکن است پیامبر ﷺ یا امیر مؤمنان علیه السلام یا امام حسین علیه السلام و یا حضرت مهدی علیه السلام باشد، که ذیلاً این احتمالات را بررسی می کنیم:

الف) مقصود از «ولیک» امام عصر علیه السلام باشد و ضمیر «من ولده» نیز به «ولیک» بازگردد، که امام عصر علیه السلام است، که در این صورت مقصود از والیان عهد و امامان از اولاد آن حضرت (باتوجه به این که حَسَبِ روایات آن حضرت خاتم اوصیا هستند و پس از امام زمان علیه السلام حکومت با ائمه است که به دنیا رجعت می‌کنند) بزرگانی از شیعیان هستند از اولاد آن حضرت که از سوی آن حضرت در جای جای زمین - باتوجه به فراگیر بودن حکومت آن حضرت - زمامدار امور مهم هستند و مردم را به سوی آن حضرت دعوت می‌کنند، چه در عصر ظهور و چه بعد از آن در زمان رجعت ائمه علیهم السلام. مؤید این احتمال این است که در نسخه دلائل الامامه، در وصف اولاد آن حضرت، این جمله نیز اضافه شده که قائم به امر آن حضرت هستند، یعنی عهده‌دار امر آن حضرت و ترویج‌دهنده ولایت آن حضرت‌اند. طبق نقل دلائل الامامه، این بخش از صلوات این گونه است: «وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَعَلَى وُلَاةِ عَهْدِكَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمِينَ بِأَمْرِهِ (و درود فرست بر ولی خود و بر والیان عهدت که امامان از اولاد اویند و قائمان به امر او).» این جمله از صلوات، که امامان از اولاد آن حضرت قائم به امر آن حضرت هستند، حاکی از این است که آنان نشردهنده ولایت آن حضرت هستند و امام آنان را برای امور مهم - هم‌چون

زام‌داری و اقامه جمعه و جماعات - به جاهای مختلف می‌فرستند. این توجیهی است که سیدبن طاووس رضی الله عنه ذیل روایت دهم، که دعای برای امام عصر علیه السلام است و مضمونش مشابه همین صلوات است، ذکر می‌کند. این احتمال نیز در این صلوات دور از ذهن نیست که مقصود از اولاد آن حضرت بزرگانی از شیعیان باشند که اولاد معنوی آن حضرت هستند و نه فرزندان صلبی؛ هم‌چون حدیث معروف که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من و علی ابوین این امت هستیم.

ب) همان احتمال سابق، لکن این شیعیان، که از اولاد آن حضرت هستند، اعم از اولاد جسمانی یا معنوی، در زمان غیبت آن حضرت با آن حضرت هستند. مؤید این برداشت این روایت است:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ، وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةً، وَمَا بِنِثْلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»<sup>۱</sup>.

«امام صادق علیه السلام: به‌ناچار برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود و به‌ناچار در زمان غیبتش عزلت و گوشه‌گیری خواهد بود. چه خوب منزلی است طيبة [= مدینه] و با سی نفر

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶.

وحشتی نخواهد بود [یعنی با وجود سی نفر، که همراه آن حضرت هستند، گوشه‌گیری موجب تنهایی و وحشت نیست].»

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این روایت می‌گوید:

«وما بثلاثین من وحشةٍ ای هو مع ثلاثین من موالیه وخواصه، ولیس لهم وحشةٌ لاستیناس بعضهم ببعض، أو هو داخلٌ فی العدد، فلا یستوحش هو أيضًا، أو الباء بمعنی مع، ای لا یتوحش لکونه مع ثلاثین، وقیل: هو مخصوصٌ بالغیبة الصغری»<sup>۱</sup>.

«مقصود از این‌که با سی نفر وحشتی نیست، یعنی آن حضرت با سی نفر از موالیان و خواصشان هستند و برای ایشان وحشتی نیست، چون برخی به برخی دیگر انس می‌گیرند. ممکن است خود آن حضرت داخل در سی نفر باشد و آن حضرت نیز وحشتی نداشته باشد و ممکن است باء به معنای "مع" باشد، یعنی آن حضرت وحشت نمی‌کند؛ به خاطر بودن با سی نفر [از اصحاب و خواصش] و برخی گفته‌اند این مخصوص غیبت صغرای آن حضرت است.»

دعا برای طول عمر اولاد آن حضرت در ادامه این فقره صلوات «وَمُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدَّ فِي آجَالِهِمْ» مؤید این برداشت

۱. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۴، ص ۵۰.

است که مقصود از «ائمه از اولاد آن حضرت» اولاد آن حضرت در عصر غیبت باشند.

ج) باتوجه به این که در فراز پایانی صلوات، که جمله «اللهم صل علی ولیک» در آن آمده، ابتدا صلوات بر پیامبر ﷺ آمده و سپس امیر مؤمنان ﷺ و حضرت زهرا ﷺ و امام حسن مجتبی ﷺ و امام حسین ﷺ و پس از آن بر تمامی اوصیا و سپس آمده است بر ولیّ خودت درود بفرست، ممکن است مقصود از «ولی» پیامبر ﷺ یا امیر مؤمنان ﷺ و یا امام حسین ﷺ باشد و مقصود از والیان عهد و ائمه بعد از ایشان امامان بعد از این بزرگواران باشند؛ به‌ویژه که نام امامان بعد از امام حسین ﷺ در این بخش نیامده. با این احتمال، صلوات بر امامان از اولاد پیامبر ﷺ یا امیر مؤمنان ﷺ و یا امام حسین ﷺ است و در دعای برای طول عمر آنان دو احتمال مطرح است: احتمال اول این که دعا برای طول عمر آنان در رجعت باشد و احتمال دوم این که دعا برای طول عمر هر یک از آنان در زمان خودشان باشد، چون معلوم نیست این صلوات برای عصر غیبت صادر شده باشد و ممکن است در عصر دیگر ائمه قبل از زمان غیبت نیز خوانده می‌شده است. در این صورت این صلوات در زمان هر امامی دعا برای طول عمر همان امام و ائمه‌ای است که از ذریه آن امام خواهند آمد و بالطبع چون امام زمان ﷺ فرزندی ندارند که امام باشد، خارج از این موضوع

خواهند بود و دعا از باب تغلیب است، یعنی چون غالب ائمه فرزندان‌شان امام بوده‌اند دعا این‌گونه صادر شده است.

د) مقصود از «ولیک» امام عصر علیه السلام باشد و مقصود از «اولیای عهد» ائمه طاهرین علیهم السلام باشند و ضمیر «من ولده» به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان علیه السلام و یا امام حسین علیه السلام برگردد، هم‌چون صورت قبل.<sup>۱</sup>

### روایت دهم

«رَوَى يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّضَا كَانَ يَأْمُرُ بِالِدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ بِهَذَا: اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّيكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِأَذْنِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ... اللَّهُمَّ صَلِّ

۱. قابل ذکر است فردی که در سند این روایت است و شواهد نشان می‌دهد امام زمان علیه السلام است، آن‌گونه که ابوالحسن ضراب اصفهانی ناقل صلوات گزارش می‌دهد، جوانی بوده است گندمگون و مایل به زردی. این درحالی است که طرفداران احمدالحسن، ضمن استناد به این صلوات و تأکید بر این‌که این صلوات صادر از امام زمان علیه السلام است، معتقدند امام زمان علیه السلام حسب برخی روایات سفید مایل به سرخی هستند و اگر در برخی روایات در توصیف آن حضرت آمده گندمگون هستند، مقصود احمدالحسن است. در حقیقت، از اختلاف روایات در توصیف آن حضرت به نفع خود سوءاستفاده کرده‌اند و دو مهدی قائل شده‌اند: یکی امام زمان علیه السلام که سفید هستند و دیگری احمدالحسن که گندمگون است. اما ابتدای این روایت، که امام زمان علیه السلام به گندمگون بودن توصیف شده‌اند، ردی است بر مزعومه آنان، چون در این نقل، دیگر نمی‌توانند این شبهه را ایجاد کنند که مقصود احمدالحسن است.

عَلَىٰ وُلاةِ عَهْدِهِ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلَّغُهُمْ آمَالَهُمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ، وَأَعِزَّنَا  
 نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ، وَتَبَيَّنْ دَعَائِمَهُمْ، وَاجْعَلْنَا  
 لَهُمْ أَعْوَانًا، وَعَلَىٰ دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ، وَخُرَّانُ عِلْمِكَ،  
 وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمُ دِينِكَ، وَوُلاةُ أَمْرِكَ، وَخَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ،  
 وَصَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَوْلِيَاؤُكَ وَسَلَائِلُ أَوْلِيَائِكَ، وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ،  
 وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»<sup>۱</sup>.

«یونس بن عبدالرحمن گوید که امام رضا علیه السلام امر می نمود به  
 دعا برای صاحب الامر به این دعا: خدایا دفاع کن از ولیات  
 و خلیفهات و حجت بر آفریدگانت و زبان سخن گوی از جانبت  
 و گویای به حکمتت و دیده نگرنده به اجازات و گواه بر  
 بندگان... پرورگارا، بر متولیان عهدش و پیشوایان پس از او  
 درود فرست و آنان را به آرزوهایشان برسان و در عمرهایش  
 بیفزا و پیرویشان را نیرومند ساز و برای آنان کامل کن آنچه از  
 دستوراتت به آنان مستند کردی و پایه های حکومتشان را ثابت  
 بدار و ما را از مددکاران آنان و یاوران دینت قرار بده. به درستی  
 که آنان اند معادن کلماتت و خزانه داران دانشت و پایه های  
 توحیدت و استوانه های دینت و زبده های از بندگان

۱. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعجل، ج ۱، ص ۴۱۱.



و برگزیدگان از آفریدگانت و اولیایت و گزیده‌های دوستان  
و انتخاب‌شدگان فرزندان پیامبرت و سلام و رحمت و برکات  
خدا بر او و بر آنان باد.»

### سند روایت دهم

این دعا را شیخ طوسی رحمته الله علیه در مصباح‌المتهجد بدون ذکر سند آورده است. لکن سیدبن طاووس رحمته الله علیه در جمال‌الأسبوع با سند آورده است و سند آن از این قرار است:

«حَدَّثَنِي الْجَمَاعَةُ الَّذِينَ قَدَّمْتُ ذِكْرَهُمْ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعٍ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، بِإِسْنَادِهِمْ إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ - تَلَقَّاهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِالْأَمَانِ وَالرِّضْوَانِ يَوْمَ الْحِسَابِ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي جَبْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَالْجَمِيرِيِّ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، كُلِّهِمْ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَوْلِدٍ [مَرَّارٍ] وَصَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَرَوَاهُ جَدِّي أَبُو جَعْفَرِ الطُّوسِيُّ فِيمَا يَرَوِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بَعْدَ طُرُقٍ تَرَكْتُ ذِكْرَهَا؛ كَرَاهِيَةً لِلْإِطَالَةِ فِي هَذَا الْمَكَانِ، يَرَوِي عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ...»<sup>۱</sup>.

در سند این دعا، برخی از افراد هستند که به حسب علم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال‌الأسبوع، ص ۵۰۶.

رجال مجهول اند؛ هم چون اسماعیل بن مولد<sup>۱</sup>  
و صالح بن سندی<sup>۲</sup>.

### دلالت روایت دهم

الف) سید بن طاووس رحمته الله این دعا را از امام رضا علیه السلام به دو گونه نقل کرده است: گونه اول به همان شکل است که از مصباح المتعجد آوردیم. گونه دیگر آن را در جمال الأسبوع آورده است که جمله «والأئمة من بعده» در آن نیامده است و این گونه نقل شده است: «اللهم وصلّ على ولادة عهدِهِ وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم...»<sup>۳</sup>. (پرودگارا، درود بفرست بر متولیان عهدش و آنان را به آرزوهایشان برسان و در عمرشان بیفزا). بنابراین نقل سخنی از امامان بعد از امام عصر علیه السلام به میان نیامده و تعبیر «والیان عهد» آمده است که ممکن است مقصود شیعیان آن حضرت باشند که دارای جایگاه بالایی در ایمان هستند و هر کدام را حضرت با عهد و دستورالعمل خاص به مناطق مختلف می فرستند. براساس این نسخه، دعای یادشده

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷۴.

۲. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۷۵.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، ص ۵۱۷.

ارتباطی با موضوع مهدیین و این که امامانی پس از امام عصر علیه السلام باشند ندارد.

سیدبن طاووس رحمته الله، ذیل نقلی که در آن جمله «الأئمة من بعده» دارد، توضیحاتی داده است که در ادامه می آوریم:

«قد تضمّن هذا الدعاء قوله: "اللّهُمَّ صلّ على ولاة عهده والأئمة من بعده"، ولعلّ المراد بذلك أنّ الصلاة على الأئمة الذين يرتّبهم في أيامه للصلاة بالعباد في البلاد، والأئمة في الأحكام في تلك الأيام، وأنّ الصلاة عليهم تكون بعد ذكر الصلاة عليه، بدليل قوله: "ولاة عهده"؛ لأنّ ولاة العهود يكونون في الحياة، فكان المراد اللّهُمَّ صلّ بعد الصلاة عليه على ولاة عهده والأئمة من بعده، وقد تقدّم في الرواية عن مولانا الرضا والأئمة من ولده، ولعلّ هذه قد كانت صل على ولاة عهده والأئمة من ولده فقد وجدت ذلك كما ذكرناه في نسخة غير ما روينا، وقد روى أنهم من أبرار العباد في حياته، ووجدت رواية متّصلة الإسناد بأنّ للمهدّيّ أولاد جماعة ولاة في أطراف بلاد البحار، على غاية عظيمة من صفات الأبرار، وروى تأويل غير ذلك مذکور في الأخبار، ووجدت هذا الدعاء برواية تغني عن هذا التأويل، وما ذكرها؛ لأنّها أتم في التفصيل وهي ...»<sup>۱</sup>.

«این دعا متضمن است سخن امام را که می فرماید:

۱. همان، ص ۵۱۱.

پروردگارا، درود بفرست بر متولیانِ عهدش و امامانِ پس از او. شاید مقصود از این جملات امامانی باشد که حضرت برای اقامه نماز به بلاد مختلف می فرستد؛ چراکه در آن دوران، امامان در صدور احکام هستند و درود بر آنان [در رتبه] بعد از درود بر آن حضرت است. دلیل این برداشت این است که والیانِ عهد در زمان حیات فرد موجودند. پس گویا مراد این است که بعد از درود بر او، بر والیان عهد و امامان بعد از او درود فرست [یعنی بعدیت زمانی نیست، بلکه رتبه‌ای است]. در روایت از امام رضا علیه السلام "والأئمة من ولده" آمده و شاید در این جا نیز صلوات این گونه بوده "صلّ علی ولایة عهده والأئمة من ولده"، چون من یافتم آن را آن گونه که ذکر کردیم در نسخه‌ای غیر از نسخه‌ای که روایت کردیم. و روایت شده که آنان [= فرزندان آن حضرت] در زمان حیات آن حضرت از ابرار عبادند. و یافتیم روایتی را با سلسله سند متصل که برای مهدی اولاد متعدد است که والیان اند در اطراف شهرهای دریا [احتمالاً مقصود سید نقل مربوط به جزیره خضراء است] و در بالاترین درجه از صفات ابرارند. توجیه دیگری غیر از آن چه گفتیم نیز روایت شده که در

۱. ظاهراً مقصود سید همان صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی است که مروی از امام زمان علیه السلام است و جمله «والأئمة من ولده» در آن آمده؛ چون در جمال‌الأسبوع، در جای دیگر این جمله در ادعیه نیامده است.

روایات مذکور است. یافتیم این دعا را به روایت دیگری که ما را از این توجیه بی‌نیاز می‌کند و من آن را می‌آورم چون تفصیل بیش‌تری دارد.<sup>۱</sup> و این دعا به روایت دیگر از قرار ذیل است...».

در ادامه، سیدبن طاووس رحمته الله نقل دیگری از دعای امام رضا علیه السلام را نقل می‌کند که قدری مفصل‌تر است و محل بحث دعا در آن این‌گونه نقل شده است: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْوِدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ» در این صورت، همان‌گونه که کلام سید اشاره داشت، نیازی به توجیه این عبارت به اولاد آن حضرت نیست، چون جمله «وعلى الأئمة من بعده» در آن نیامده.

قابل ذکر است که بنابر این توجیه، که مقصود از ائمه بعد از امام زمان علیه السلام بزرگان شیعه باشند، بعدیت رتبه‌ای خواهد بود و نه زمانی؛ چون آنان هم‌زمان با حکومت امام زمان علیه السلام یا

۱. این قسمت از عبارت سید که می‌گوید: «ووجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل، وما ذكرها لأنها أتم في التفصيل وهي» قدری ابهام دارد. ممکن است جمله «وما ذكرها»، «وَأَنَا أَذْكَرُهَا» بوده باشد، یعنی «من این دعا را می‌آورم»؛ چون مفصل‌تر است و ممکن است عبارت به همین شکل ضبط شده در متن باشد و مقصود این باشد که جدم شیخ طوسی رحمته الله - که روایت قبل را از او نقل کردم - نقل مفصل‌تر را (که اکنون می‌آوریم) نیاورده. ترجمه فوق براساس «وَأَنَا أَذْكَرُهَا» است، که محتمل در عبارت است.

به تعبیری در زمان حیات آن حضرت صاحب منصب هستند. شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه ضمن تحلیل روایات مهدیین می گوید:

«أولها: أن يكون البعدية غير زمانية، بل هي مثل قوله تعالى: ﴿فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ﴾، فيجوز كون المذكورين في زمن المهديّ، وأن يكونوا تَوَابًا له، كلّ واحدٍ نائبٌ في جهةٍ، أو في مدّة. وثانيها: أنّ قوله: "من بعده" لا بدّ فيه من تقدير مضافٍ، فيمكن من بعد ولادته، أو من بعد غيبته، ويكون إشارةً إلى السفراء والوكلاء له على الإنس والجنّ، أو إلى أعيان علماء شيعته في مدّة غيبته؛ ويمكن أن يقدر من بعد خروجه؛ فيكونون تَوَابًا له كما مرّ. وقد روى الصدوق في كتاب كمال الدين وتمام النعمة عن عليّ بن أحمد بن موسى الدقاق، عن محمّد بن أبي عبد الله الكوفيّ، عن موسى بن عمران النخعيّ، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفليّ، عن علي بن أبي حمزة، عن أبيه قال: قلت للصادق: سمعت من أبيك أنّه قال: "يكون من بعد القائم اثني عشر مهديًّا"؟ فقال: قد قال: "اثني عشر مهديًّا" ولم يقل اثني عشر إمامًا! ولكنّهم قومٌ من شيعتنا يدعون الناس إلى ولايتنا ومعرفة فضلنا»<sup>۱</sup>.

«توجیه اول: بَعْدِيَّتْ غیرِ زمانی باشد، همانند قول خداوند: "فمن يهديه من بعد الله (چه کسی هدایت می کند او را بعد از خداوند)". بنابراین جایز است که آنان [= مهدیین] در زمان

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة، ص ۴۰۲.

حضرت مهدی علیه السلام، در جهت خاصی یا در مدتی، نایبان آن حضرت باشند. توجیه دوم: در جمله "من بعده"، از سخن امام ناچاریم از تقدیر مضاف؛ بنابراین ممکن است بگوییم "من بعده" یعنی "بعداز ولادت آن حضرت" یا "بعداز غیبت آن حضرت" [ولادت یا غیبت مضافی است که در تقدیر گرفته می شود] و در این صورت اشاره خواهد بود به سفیران و وکلای آن حضرت بر انسیان و جنیان. یا اشاره است به بزرگان از علمای شیعه در دوران غیبت آن حضرت و ممکن است مضاف را این گونه تقدیر بگیریم بعداز خروج آن حضرت، که در این صورت نایبان آن حضرت خواهند بود، همان گونه که گذشت. و روایت کرده است شیخ صدوق رحمته الله در کتاب *کمال الدین* از علی بن ابی حمزه از پدرش که گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم که من شنیدم از پدر بزرگوارتان که می فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود؟ امام فرمود: پدرم فرمود دوازده مهدی خواهد بود و فرمود دوازده امام و ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و معرفت فضل ما دعوت می کنند».

ب) این روایت را می توان بر رجعت ائمه معصومین علیهم السلام حمل کرد. شیخ حرّ عاملی در این باره نیز می گوید:

«ثالثها: أن یکون ذلك محمولاً علی الرجعة، فقد عرفت جملة من

الأحاديث الواردة في الأخبار برجعتهم على وجه الخصوص، وعرفت جملةً من الأحاديث الواردة في صحّة الرجعة على وجه العموم في كلّ من محض الإيمان محضاً، أو محض الكفر محضاً، وكلّ واحدٍ من القسمين قد تجاوز حدّ التواتر المعنويّ بمراتب، كما رأيت في الأبواب السابقة، وعلى هذا فـ "الأئمة من بعده" هم الأئمة من قبله قد رجعوا بعد موتهم، فلا ينافي ما ثبت من أنّ الأئمة اثنا عشر؛ لأنّ العدد لا يزيد بالرجعة، وهذا الوجه يحصل به الجمع بين رواية اثني عشر ورواية أحد عشر، فإنّ الأولى محمولةٌ على دخول المهديّ أو النبيّ، والثانية لم يلاحظ فيها دخول أحدٍ منهما لحكمةٍ أخرى، ومثل هذا في المحاورات كثيرٌ، والتخصيص بالذكر لا يدلّ على التخصيص بالحكم، وليس بصريحٍ في الحصر).

«سومين [توجيه روایات مهدیین] این است که این روایات حمل بر رجعت شود. قبلاً روایاتی را که در آن رجعت ائمه معصومین علیهم السلام به خصوص آمده بود دانستی؛ هم چنین روایاتی که به صورت عموم درباره رجعت برای هر فرد خالص الایمان و خالص الکفر وارد شده بود و هر دو قسم از روایات به مراتب بیش تر از متواتر معنوی است. آن گونه که در باب های سابق [از این کتاب] مشاهده شد؛ بنابراین مقصود از "الأئمة من بعده" امامان قبل از امام زمان علیه السلام است که به دنیا بازگشته اند؛ پس منافات ندارد با آنچه ثابت است [نزد شیعه] که امامان دوازده نفرند، چون با رجعت، تعداد امامان زیاد نمی شود و به این وجه جمع می شود



بین روایتی که می‌گوید مهدیین دوازده نفرند و بین روایتی که می‌گوید یازده نفرند، چون روایت اولی حمل می‌شود بر داخل بودن امام مهدی علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله میان ائمه و دومی داخل شدن هیچ‌کدام از آن دو در نظر گرفته نشده، براساس حکمت دیگری. و در محاورات، این‌گونه فراوان است و تخصیص به ذکر دلالت بر تخصیص حکم ندارد و صریح در حصر نیست».

ج) این دعا از امام رضا علیه السلام وارد شده است و در ابتدای روایت، امام رضا علیه السلام فرموده‌اند که این دعا برای صاحب‌الامر خوانده شود. و صاحب‌الامر ممکن است در زمان هر امامی بر همان امام منطبق باشد، هم‌چون امام رضا علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت؛ بنابراین هرگاه این دعا از باب مثال برای امام رضا علیه السلام خوانده شود، مقصود از والیان عهد و امامان بعد از آن حضرت، ائمه بعد از آن حضرت از امام جواد علیه السلام تا امام زمان علیه السلام خواهند بود و همین‌طور برای هر امامی خوانده شود والیان عهد و امامان بعد از آن امام مقصود خواهند بود تا امام زمان علیه السلام. اما اگر دعا برای امام زمان علیه السلام خوانده شود، ممکن است مقصود امامانی باشند که به دنیا رجعت می‌کنند. به همین جهت، حسن بن سلیمان حلی، صاحب *مختصر البصائر*، پس از نقل این دعا می‌گوید:

«اعلم أنّ هذا الدعاء يدعى به لكلّ إمامٍ في زمانه، ومولانا صاحب

الأمر ابن الحسن أحدهم صلوات الله عليهم، فحينئذ يصدق عليه هذا الدعاء: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلاَةِ عَهْدِهِ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ" إِلَى آخِرِهِ، وَإِلَّا لَمْ يَكُنْ هَذَا الدُّعَاءُ عَامًّا لَهُمْ أَجْمَعٍ، وَيَكُونُ هَذَا النَّصُّ مُضَافًا إِلَى مَا رَوَيْنَاهُ أَوْلًا عَنْهُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الصَّرِيحَةِ فِي هَذَا الْمَعْنَى، وَأَصْلًا لَهُ، وَشَاهِدًا بِمَعْنَاهُ»<sup>۱</sup>.

«بدان که این دعا برای هر امامی در زمان خودش خوانده می شود و مولا یمان صاحب الامر یکی از ایشان است؛ بنابراین این دعا "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلاَةِ عَهْدِهِ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ" تا آخر بر آن حضرت صدق می کند، وگرنه این دعا عام برای همه آنان نخواهد بود. پس می توان گفت مضافاً به روایات صحیحی که از ائمه روایت کردیم درباره موضوع رجعت این روایت نیز دلالت بر رجعت دارد و مفاد آن روایات را تأیید می کند».

از این عبارتِ صاحبِ مختصر البصائر به روشنی دو مطلب را می توان برداشت کرد:

۱. دعای امام رضا علیه السلام خاص به امام زمان علیه السلام، حجت بن الحسن علیه السلام، نیست و برای همه ائمه می توان خواند.
۲. از آن جاکه دعا تعمیم دارد برای صاحب امر امامت و شامل

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۵۹.

همه ائمه می شود، شامل امام زمان علیه السلام هم می شود و در این صورت دلالت بر رجعت دارد. به این تقریب که مقصود از ائمه بعد از امام زمان علیه السلام ائمه معصومین علیهم السلام هستند که به دنیا باز می گردند.

در پایان، متذکر می شویم که توجیه دوم و سوم، که مقصود در جملات دعا ائمه معصومین علیهم السلام بودند، با عباراتی که در ادامه این جملات آمده - که آنان «معادن کلمات الهی»، «خزینه داران علم خداوند»، و «ارکان توحید اویند» - نیز سازگارتر است.

#### روایت یازدهم

الكتاب العتيق الغروي: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَخَلِيفَتَهُ فِي بِلَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ، وَسَيِّدِي وَابْنَ سَادَتِي، وَعَلَى أَوْلَىٰ عَهْدِكَ، وَالْقَوْمِ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ أَجْمَعِينَ. السَّلَامُ عَلَىٰ وُلَادِ عَهْدِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ، وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ، وَأَعِزَّ نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ مِنْ أَمْرِكَ إِلَيْهِمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا، وَعَلَىٰ دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ، وَخَزَائِنُ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمُ دِينِكَ، وَوُلَاةُ أَمْرِكَ، وَخُلَصَاؤُكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَصَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَوْلِيَاؤُكَ وَسَلَاتِلُ أَوْلِيَايِكَ، وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ أَصْفِيَايِكَ، وَبَلِّغْهُمْ مِمَّا التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُمْ التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»<sup>۱</sup>.

علامه مجلسی رحمته الله در بحار، به نقل از کتابی که آن را کتاب

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۲۸.

*العتیق الغروی* نامیده، این دعا را خطاب به امام زمان علیه السلام نقل می‌کند: «سلام بر تو ای حجت خدا در میان بندگانش و خلیفه او در بلادش. سلام بر تو ای مولای من و آقای من و فرزند آقایان من، و بر صاحبان عهدت و قائمان به امرت بعد از تو. سلام بر تو و بر ایشان و بر تمامی ائمه. سلام بر متولیان عهد او و بر ائمه از اولاد او خدایا بر ایشان درود فرست و آنان را به آرزوهایشان برسان و در عمرهایشان بیفزا و پیروزیشان را نیرومند ساز و برای آنان کامل کن آنچه از امورت به آنان واگذار کردی و ما را از مددکاران آنان و یاوران دینت قرار بده. به درستی که آنان اند معادن کلمات و خزانه داران دانشت و پایه های توحیدت و استوانه های دینت و متولیان امرت و زبده های از بندگانت و برگزیدگان از آفریدگانت و اولیای تو و فرزندان اولیای تو هستند و برگزیدگان اولاد برگزیدگان تو و برسان به ایشان از جانب ما تحیت و سلام را و بازگردان بر ما از جانب ایشان تحیت و سلام را و سلام و رحمت و برکات خداوند بر ایشان باد».

#### سند روایت یازدهم

کتابی قدیمی که علامه مجلسی رحمته الله علیه از آن با عنوان *الکتاب العتیق الغروی* یاد می‌کند معلوم نیست دقیقاً تألیف چه کسی است و از سویی در این کتاب سندی برای روایت ذکر نشده

است؛ بنابراین روایت ضعف سندی دارد. علامه مجلسی رحمته الله در بحار صدور آن را از ائمه به سبب قوت مضامین ادعیه این کتاب و برخی قراین دیگر تأیید می کند و از کفعمی نقل می کند که ظاهراً وی این کتاب را مجمع الدعوات شیخ جلیل ابی الحسین محمد بن هرون تلعبکبری می داند.

علامه مجلسی رحمته الله در این باره می گوید:

«والكتاب العتيق كله في الأدعية، وهو مشتمل على أدعية كاملة بليغة غريبة، يشرق من كل منها نور الإعجاز والإفهام، وكل فقره من فقراتها شاهد عدل على صدورها عن أئمة الأنام وأمراء الكلام. وقد نقل منه السيد ابن طاووس في المهج وغيره كثيراً، وكان تاريخ كتابة النسخة التي أخرجنا منها سنة ست وسبعين وخمسمئة، ويظهر من الكفعمي أنه مجموع الدعوات للشيخ الجليل أبي الحسين محمد بن هارون التلعكبري، وهو من أكابر المحدثين»<sup>۱</sup>.

«و کتاب عتیق تمامی آن در ادعیه است و مشتمل است بر دعاها ی کامل و بلیغ و غریب که از هر کدام آن نور اعجاز و فهمانیدن [مطالب عالیه] درخشان است و هر فقره از فقرات آن شاهی عدل بر صدور آن از ائمه انام و امیران کلام است

۱. همان، ج ۱، ص ۳۳.

و سیدین طاووس در کتاب *مهج الدعوات* و غیر آن زیاد از آن نقل می کند. تاریخ نسخه ای که ما از آن نقل می کنیم سال ۵۷۶ است و از کفعمی این گونه ظاهر می شود که این کتاب همان *مجمع الدعوات* شیخ جلیل ابوالحسن محمدبن هرون تلعکبری است که از اکابر محدثان بوده.»

هم چنین علامه مجلسی رحمته الله در مورد صلوات های نقل شده در این کتاب، تصریح می کند به این که نسخه دارای اشکال است و محو و اسقاط در آن وجود دارد. وی پس از نقل صلوات ها می گوید:

«اعلم أنّ النسخة كانت سقيمة، وكان قد محى وسقط من السلام على الرضا والجواد والهادی أشياء»<sup>۱</sup>.

«بدان که نسخه دارای مشکل بود و از سلام بر امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام چیزهایی ساقط شده.»

از مجموع کلام علامه مجلسی رحمته الله دو چیز معلوم می شود: اول این که این کتب از نظر سندی انتسابش به مؤلف و معصومین معلوم نیست، اما قوت مضامین ادعیه حاکی از صدور آن از معصوم است و دوم این که نسخه در برخی موارد

۱. همان، ج ۹۹، ص ۲۲۹.

اشکالات و افتادگی نیز دارد. باتوجه به این سخن علامه مجلسی رحمته الله علیه معلوم می شود نقطه اتکای به این صلوات ها جنبه مضمونی آن است و ازسویی دچار اشکال در استنساخ نیز هست؛ بنابراین اگر در مضمون بخشی از این صلوات ها مشکلی باشد و هماهنگی با دیگر آموزه های دینی - به ویژه مسلمات دین - نداشته باشد، نمی توان به آن تکیه کرد و سندیتی نخواهد داشت و امکان این که عبارت دچار اسقاط و تصحیف باشد نیز منتفی نیست. در پایان، این که باتوجه به این که عبارات این صلوات شبیه دعای امام رضا علیه السلام است، بعید نیست این صلوات نیز برگرفته از آن دعا باشد و صلوات های این کتاب برگرفته از دیگر روایات و کتب اصحاب باشد.

#### دلالت روایت یازدهم

توضیح درباره مقصود از والیان عهد و ائمه از اولاد آن حضرت - که در این عبارت دعا «أُولَىٰ عَهْدِكَ وَالْقَوَامِ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ» و عبارت «السَّلَامُ عَلَيَّ وَوَلَاةَ عَهْدِي وَعَلَى الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِي» آمده است - در ذیل دعای امام رضا علیه السلام و صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی گذشت؛ بنابراین باتوجه به سیاق عبارات این صلوات و مطالبی که قبلاً گفته شد، ممکن است مقصود از «والیان

عهد» و «امامان» اولاد آن حضرت باشند که در شهرهای مختلف در دوران ظهور آن حضرت منصوب می شوند.

علامه مجلسی رحمته الله علیه ذیل این صلوات می نویسد:

«ولعل المراد بولاية عهد القائم خلفاؤه في زمانه في أقطار الأرض، والله يعلم»<sup>۱</sup>.

«شاید مقصود از والیان عهد قائم خلفای آن حضرت در زمان آن حضرت در جاهای مختلف زمین باشند و (واقعیت امر را) خدا می داند».

همچنین با عنایت به این قرینه که در ادامه صلوات درباره این والیان عهد از خداوند درخواست می شود که عمرشان طولانی شود (وزد فی آجالهم) - که با بودن آنان در عصر غیبت سازگارتر است - ممکن است مراد از دعا بزرگانی از شیعیان و اولاد آن حضرت باشند، اعم از اولاد جسمانی و معنوی که در عصر غیبت همراه آن حضرت هستند. مؤید این برداشت نیز حدیثی است که می فرماید:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُرْلَةٍ، وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةً، وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶.



«امام صادق علیه السلام: به ناچار برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود و به ناچار در زمان غیبتش عزلت و گوشه‌گیری خواهد بود. چه خوب منزلی است طيبة [= مدینه] و با سی نفر وحشتی نخواهد بود [یعنی با وجود سی نفر که همراه آن حضرت هستند، گوشه‌گیری موجب تنهایی و وحشت نیست]».

#### روایت دوازدهم

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ الْجَامُورَانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ أَفْضَلُ بَعْدَ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَرَمِ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: الْكُوفَةُ يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الرِّكِيَّةُ الطَّاهِرَةُ، فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ، وَقُبُورُ غَيْرِ الْمُرْسَلِينَ، وَالْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ، وَفِيهَا مَسْجِدُ سَهْلِ الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ، وَمِنْهَا يَطْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ، وَفِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَالْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ، وَهِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ»<sup>۱</sup>.

«ابوبکر حضرمی می‌گوید که به امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: کدامین بقعه زمین پس از حرم

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۰.

خداوند عزوجل و حرم رسولش افضل است؟ فرمود: کوفه، ای ابوبکر، کوفه پاک و پاکیزه است. در آن قبور پیامبران مرسل و قبور پیامبران غیر مرسل و اوصیای صادقین است و در آن مسجد سهیل قرار دارد، که حق تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر آن که وی در آن نماز خوانده است و نیز از آن عدل الهی ظاهر و آشکار می گردد و قائم او و قوام پس از او در آن خواهند بود و آن جا منازل انبیا و اوصیا و صالحان است».

به جمله «وَالْقَوَّامُ مِنْ بَعْدِهِ» بر وجود مهدیین و امامان پس از امام عصر علیه السلام استناد شده است. یکی از طرفداران احمدالحسن در این باره می گوید:

«قرأنا الروایات السابقة التي تصف ذرّية القائم بـ "المهديين" و "الأئمة" و "ولاية العهد"، ونقرأ في هذه الرواية وصفهم بالقوَّام، والقوَّام جمع قائم، وهو من يقوم بأمر الدين والإمامة وقيادة الناس والمحافظة عليهم وإصلاح شؤونهم. فكما ثبت ممّا سبق أنّ أوصياء محمّد بن الحسن العسكري يشاركونه بصفة المهديّ، فهو المهديّ وهم المهديّون، يثبت الآن أنّهم يشاركونه بصفة القائم، فهو القائم وهم القوَّام، وكلّ واحدٍ منهم يوصف بالقائم والمهديّ»<sup>۱</sup>.

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، ص ۵۰.

«قبلاً روایاتی را خواندیم که درباره ذریه قائم می گوید "المهدیین"، "الأئمة"، و "ولاة العهد" و در این روایت، توصیف ایشان را به "قوام" می بینیم. قوام جمع قائم است و مقصود از آن کسی است که عهده دار امر دین، امامت، رهبری مردم، هواداری از آنان، و اصلاح شئون ایشان است. و همان گونه که از مطالب گذشته ثابت شد، اوصیای محمد بن الحسن در صفت مهدی با آن حضرت شریک هستند. او مهدی است و ایشان مهدیون اند. اکنون ثابت می شود که ایشان در صفت قائم با آن حضرت شریک اند او قائم است و ایشان قوام (= قائمان) هستند، و هر یک از ایشان به صفت قائم و مهدی موصوف می شود».

#### سند روایت دوازدهم

در سند این روایت، محمد بن ابی عبدالله رازی واقع شده است که ابن غضائری درباره وی می گوید:

«إِنَّهُ مَمَّنْ ضَعَّفَهُ الْقَمِيَّونَ، وَاسْتَثْنَوْا مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ مَا رَوَاهُ، وَفِي مَذْهَبِهِ ارْتِفَاعٌ»<sup>۱</sup>.

«او از جمله کسانی است که قمیون تضعیف کرده اند و از

۱. ابن الغضائری، احمد بن عبیدالله، الرجال (ابن الغضائری)، ص ۹۷؛ خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۵۵.

کتاب *نوادرال حکمه* آن چه را او روایت کرده است ثنا کرده اند و در مذهبش غلو و ارتفاع است.<sup>۱</sup>

هم چنین حسین بن سیف بن عمیره توثیق نشده است.<sup>۱</sup>

### دلالت روایت دوازدهم

در این روایت دو احتمال مطرح است:

**احتمال اول:** مقصود از «قوام» کسانی باشند که عهده دار امر امامت می شوند و معنای «من بعده»، یعنی پس از ارتحال امام. در این صورت مقصود از «قوامین» و کسانی که پس از آن حضرت عهده دار امر امامت می شوند، ائمه معصومین علیهم السلام خواهند بود که به دنیا رجعت خواهند کرد و تعبیر قوام در دیگر روایات نیز برای سایر ائمه به کار رفته است؛ از جمله در این روایت:

«عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَنَحْنُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَخِزَانَةُ عَلَى دِينِهِ، نَحْرُزُهُ وَنَسْرُهُ وَنَكْتُمُ بِهِ مِنْ عَدُوِّنَا، كَمَا كَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ، حَتَّى أُذِنَ لَهُ فِي الْهَجْرَةِ وَجِهَادِ الْمُشْرِكِينَ، فَتَحْنُ عَلَيَّ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ بِإِظْهَارِ دِينِهِ بِالسَّيْفِ، وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ، وَلِيَضْرِبَهُمْ عَلَيْهِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ بِدَاءٍ [بَدْوًا]»<sup>۲</sup>.

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۸؛ ر.ک: طالب الحق،

دعوة احمد الحسن بين الحق والباطل، ص ۱۳۹.

«امام صادق علیه السلام فرمود: ما هستیم قوام‌های خدا بر خلقش [کسانی که خدا ما را عهده‌دار امر خلقش قرار داده] و خزانه‌داران دینش و ما آن را پوشانده و از دشمنان کتمان می‌کنیم؛ آن‌گونه که رسول خدا کتمان نمود. تا این‌که به او اذن داده شد تا هجرت کند و با مشرکان جهاد کند و ما بر منهاج و راه رسول خدا هستیم تا زمانی که خدا اذن دهد با شمشیر دینش را اظهار کنیم و مردم را به سوی آن فراخوانیم و خواهد زد [قائم آل محمد] ایشان را بر بازگشتن [به دین]؛ آن‌گونه که رسول خدا بر ابتدای به آن و قبول آن ایشان را زد».

**احتمال دوم:** مقصود از «قوام» خواص اصحاب آن حضرت و بزرگان شیعه‌اند، که در دولت آن حضرت عهده‌دار امور مهم می‌شوند و مقصود از عبارت «من بعده» بعدیت زمانی نیست، بلکه بعدیت رتبه‌ای است، یعنی پس از خود آن حضرت، که قائم به امور هستند، جایگاه شیعیان آن حضرت است که امور مهم را به دست می‌گیرند. مؤید این برداشت نیز اطلاق «قوام» بر شیعیان در دیگر روایات است؛ از جمله در این دو روایت:

۱. «عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ، فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدِي فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: مَا لَكَ؟ فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ. فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ عَدُوَّكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَأَنْتُمْ آمِنُونَ فِي

يُيُوتِكُمْ؟! إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ، أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَجَعَلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، لَوْ قُدِّفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا، وَكُنْتُمْ قُورَامَ الْأَرْضِ وَخُرَّانَهَا»<sup>۱</sup>.

«عبدالملک بن اعین گوید: از پیش امام باقر علیه السلام برخواستم. [هنگام برخواستن] به دستانم تکیه کردم و گریستم. امام فرمود چه شده؟ گفتم: امید داشتم که این امر [= دولت اهل بیت علیهم السلام] را وقتی درک کنم که دارای قوت و قدرت هستم. امام فرمود: آیا به این راضی نیستید که دشمنان شما به جان هم افتاده اند و برخی برخی دیگر را می کشند و شما در خانه هایتان در ایمنی به سر می برید؟ وقتی آن زمان برسد، به هریک از شما قدرت چهل مرد داده خواهد شد و دل های شما هم چون پاره های آهن خواهد شد، که اگر با آنها به کوه ها بزنند آنها را از جای برکنند و شما در آن زمان قوام و عهده داران حکومت زمین و خزینه داران آن باشید».

۲. «وجاء في الدعاء المنقول من الإمام الرضا لصاحب الأمر: اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ... وَآمِنُنَا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ»<sup>۲</sup>.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

۲. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعجل، ج ۱، ص ۴۱۱.

«و در دعای امام رضا علیه السلام برای صاحب‌الامر این‌گونه آمده است: خدایا دفاع کن از ولیّات و خلیفه‌ات و حجّت بر آفریدگانت... و بر ما منت‌گذار به پیروی از وی و ما را از حزب او قرار بده که قوامین به امر او هستند [یعنی در اعتلای امر او تلاش می‌کنند]».

#### روایت سیزدهم

«فَمِنَ الرَّوَايَةِ فِي الدُّعَاءِ لِمَنْ أَشْرْنَا إِلَيْهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - مَا ذَكَرَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، وَقَدْ اخْتَرْنَا مَا ذَكَرَهُ ابْنُ أَبِي قُرَّةٍ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ، قَالَ: وَكَرَّرَ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَائِمًا وَقَاعِدًا، وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَالشَّهْرَ كُلَّهُ، وَكَيْفَ أَمَكَّنَكَ وَمَتَّى حَضَرَكَ فِي دَهْرِكَ، تَقُولُ بَعْدَ تَمْجِيدِ اللَّهِ - تَعَالَى - وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الْحُجَّةِ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ، عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوَّلًا وَعَزْضًا، وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ...»<sup>۱</sup>.

«از جمله روایات در دعا برای کسی که به او اشاره کردیم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۱۹۱.

(امام و نایب خدا بر روی زمین) دعایی است که گروهی از اصحابمان نقل کرده اند و ما برگزیدیم آنچه را ابن ابی قره در کتابش آورده است، که نقل می کند از علی بن حسن بن علی بن فضال از محمد بن عیسی بن عبید به اسنادش از صالحان [= ائمه معصومین (علیهم السلام)] که فرمود: در شب بیست و سوم ماه رمضان، در حال نشسته و ایستاده و در هر حال و در تمامی ماه و هرگونه که ممکن بود و در هر زمان که به یاد آوردی از روزگارت این دعا را تکرار کن و پس از تمجید خداوند و صلوات بر پیامبر و اهل بیتش بگو: خدایا برای ولیّات، که قائم به امر توست، حجت خدا، محمد بن الحسن المهدی، که بر او و بر پدرانش برترین سلام و درود باد، در این لحظه و در هر لحظه، ولی، حافظ، راهبر، یاری کننده، راهنما، و تأیید کننده باش. تا او را به صورتی که خوشایند اوست [و همه از او فرمانبری می نمایند] ساکن زمین گردانیده و مدت زمان طولانی در آن بهره مند سازی و او و ذریه اش را امامان وارث [زمین] قرار دهی».

به این بخش پایانی دعای یاد شده «وَتَجْعَلُهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأُمَّةِ الْوَارِثِينَ» یکی از طرفداران احمد الحسن استناد کرده و می گوید:



«ویدلّ علی أنّ المهدیین من ذرّیة الإمام المهدی سیرثون الأرض بعد  
 آیهم علیهم السلام، ویکونون أئمةً وحججاً لله علی الناس»<sup>۱</sup>.

«این جمله دلالت دارد بر این که مهدیین (که از ذریه  
 امام مهدی اند) بعد از پدرشان، وارث زمین خواهند شد  
 و امامان و حجت خدا بر مردم خواهند بود».

#### سند روایت سیزدهم

دعای یادشده را سیدبن طاووس رضی الله عنه از کتاب /بی قره نقل کرده  
 است؛ لکن سند ابی قره را به علی بن حسن بن علی بن فضال  
 ذکر نکرده است. چنان که سند محمد به عیسی بن عبید به  
 صالحین، که مقصود ائمه معصومین علیهم السلام است، ذکر نشده  
 است. بنابراین نقل یادشده مرسل است و در امر مهمی  
 هم چون امامت، که از اصول دین است، نمی تواند مورد استناد  
 قرار گیرد. خصوصاً این که دعای یادشده در مصادر معتبر  
 دیگری هم چون کافی کلینی و مصباح شیخ طوسی، به گونه ای  
 دیگر نقل شده است که در آن، جمله مورد استناد برای اثبات  
 امامان از ذریه امام که همان جمله «وَجَعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ  
 الْوَارِثِينَ» است نیامده.

۱. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهدیین، روایت ۱۳، ص ۴۴.

دعای یادشده، که به دعای فرج معروف است، براساس نقل کافی مرحوم کلینی<sup>۱</sup>، مصباح‌المتهجد<sup>۲</sup>، مزار مشهدی<sup>۳</sup>، فلاح‌السائل<sup>۴</sup>، مختصرالبصائر<sup>۵</sup>، بلدالامین<sup>۶</sup>، و مصباح کفعمی<sup>۷</sup> به این گونه است:

«وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ قَالَ: تَكَرَّرْتُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ، وَكَيْفَ مَا أَمَكَّنَكَ وَمَتَى حَضَرَ مِنْ دَهْرِكَ، تَقُولُ بَعْدَ تَمْجِيدِ اللَّهِ - تَعَالَى - وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَليًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»<sup>۸</sup>.

بنابراین عبارت مورد استناد تنها در الاقبال سیدبن طاووس رحمته الله

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج ۴، ص ۱۶۲.
۲. طوسی، محمدبن الحسن، مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۶۳۰ و ۶۳۱.
۳. ابن‌المشهدی، محمدبن جعفر، مزارالکبیر، ۶۱۱ و ۶۱۲.
۴. ابن‌طاووس، علی بن موسی، فلاح‌السائل، ص ۴۶.
۵. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، ص ۴۶۰.
۶. کفعمی، ابراهیم بن علی، البلدالامین، ص ۲۰۳.
۷. همو، مصباح (کفعمی)، ص ۵۸۶.
۸. طوسی، محمدبن الحسن، مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۶۳۱؛ کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

نقل شده و در دیگر کتب و حتی در *فلاح السائلین* سیدبن طاووس رحمته، این عبارت نیامده و احتمال اشتباه در نقل و سهو راوی در آن مطرح است و نمی توان به آن استناد کرد.

### دلالت روایت سیزدهم

اولاً، همان گونه که در بحث سندی گفتیم، عبارت «وَتَجَعَلُهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْوَارِثِينَ» در بسیاری از کتب معتبر نیامده و تنها در *الاقبال* سیدبن طاووس رحمته نقل شده است.

ثانیاً مقصود از «ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ» ممکن است بزرگانی از شیعیان باشند که امام آنان را برای امور مهمی به مراکز مختلف برای اداره امور و اقامه جمعه و جماعت می فرستند. ظاهر عبارت این است که خود آن حضرت و اولاد ایشان وارثان الهی هستند که در همان زمان حکومت آن حضرت، حاکم بر روی زمین می شوند.

ثالثاً در *کافی*، *مصباح المتهجد*، *مزار*، *فلاح السائلین*، *مختصر البصائر*، و *بلد الامین* در ابتدای دعا به جای نام امام زمان عجلت آمده است که «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ» و دعا برای شب بیست و سوم وارد شده و ممکن است مقصود از فلان بن فلان امام هر زمانی باشد، که فرد دعاکننده متناسب با زمانی که در آن واقع شده، نام امامی که امام عصر اوست را قرار می دهد. بر این اساس، دعا اختصاص به امام زمان عجلت ندارد و برای دیگر ائمه که

فرزندان و ذریه آنان نیز امام بوده اند خوانده می شده. گویا سیدبن طاووس رضی الله عنه و برخی دیگر که نام امام زمان علیه السلام را ذکر کرده اند به این جهت است که این دعا در عصر غیبت خوانده می شود و به همین جهت، به جای فلان بن فلان، اسم امام عصر را نوشته اند و برای همین می بینیم در مصباح کفعمی، «محمد بن الحسن» آمده و در نقل سیدبن طاووس رضی الله عنه، «الحجة محمد بن الحسن المهدی». با توجه به مطالب پیش گفته، اگر این دعا برای دیگر ائمه خوانده شود، مصداق آن روشن است، یعنی اولاد آن امام که پس از وی به امامت می رسند. اگر برای امام زمان علیه السلام خوانده شود، مقصود ولایت جزئیه ای است که فرزندان ظاهری یا معنوی آن حضرت هم زمان با حکومت آن حضرت یا در رجعت ائمه معصومین علیهم السلام خواهند داشت.

### روایت چهاردهم

«مِنْ أَصْلِ قَدِيمٍ مِنْ مُؤَلَّفَاتِ قُدَمَائِنَا، فَإِذَا صَلَّيْتَ الْفَجْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ...  
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ  
أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ مِنْهَا طَوَّلًا، وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيْمَةَ الْوَارِثِينَ،  
وَاجْمَعْ لَهُ شَمْلَهُ، وَأَكْمِلْ لَهُ أَمْرَهُ، وَأَصْلِحْ لَهُ رِعْيَتَهُ، وَتَبِّتْ رُكْنَهُ»<sup>۱</sup>.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۴۰.

[علامه مجلسی رحمته الله علیه می گوید: «در کتابی قدیمی، از مؤلفات قدمای از اصحابمان، دیدم که هرگاه نماز صبح را در روز جمعه خواندی بگو: خدایا برای ولّیات در میان خلقت، ولی، حافظ، راهبر، و یاری کننده باش. تا او را به صورتی که خوشایند اوست [و همه از او فرمانبری می نمایند] ساکن زمین گردانیده و مدت زمان طولانی در آن بهره مند سازی و او و ذریه اش را امامان وارث [زمین] قرار دهی و اجتماع [یاران] او را متحد گردان و امر او را کامل گردان و رعیت او را اصلاح نما و پایه او را مستحکم نما».

استدلال به این دعا، هم چون مورد قبل، به این بخش است که می فرماید «و ذریه اش را امامان وارث [زمین] قرار ده».

#### سند روایت چهاردهم

سند این نقل ضعیف است، چون کتابی که علامه مجلسی رحمته الله علیه به عنوان اصل از آن نقل می کند معلوم نیست مربوط به چه کسی است و از چه کسی نقل می کند. از سویی این دعا به شکلی که در این کتاب آمده در جای دیگر نقل نشده و، همان گونه که در مورد قبل گفتیم، در دیگر مصادر معتبر بدون عبارت «الأئمة الوارثین» نقل شده است؛ بنابراین نمی توان به آن استناد کرد.

## دلالت روایت چهاردهم

دلالت این روایت هم چون روایت قبل است و آنچه در توجیه دلالت روایت سیزدهم گفتیم در این مورد نیز جاری است.

## روایت پانزدهم

«عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَبَّةِ الْعُرْنِيِّ قَالَ: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحِيرَةِ، فَقَالَ: "لَتَصِلَنَّ هَذِهِ بِهِذِهِ - وَأَوْمَى يَدِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَالْحِيرَةِ - حَتَّى يُبَاعَ الذَّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بِدَنَانِيرٍ، وَلْيُبَيِّنَنَّ بِالْحِيرَةِ مَسْجِدَ لَهُ حَمْسِمَةِ بَابٍ يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ؛ لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لِيَضِيقَ عَنْهُمْ، وَلْيَصَلِّيَنَّ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا". قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَسَعُ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ هَذَا الَّذِي تَصِفُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: تُبْنَى لَهُ أَرْبَعُ مَسَاجِدَ، مَسْجِدُ الْكُوفَةِ أَصْغَرُهَا، وَهَذَا وَمَسْجِدَانِ فِي طَرْفِي الْكُوفَةِ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ وَهَذَا الْجَانِبِ، وَأَوْمَى يَدِهِ نَحْوَ الْبَصْرِيِّينَ وَالْعُرِّيِّينَ»<sup>۱</sup>.

(«حَبَّةُ عُرْنِي گويد: امير مؤمنان (علیه السلام) به سوی حیره [= شهری در نزدیکی کوفه] بیرون رفتند و فرمودند: حتماً وصل خواهد

۱. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۳.

شد این به این - و اشاره کردند به کوفه و حیره - به گونه ای که یک ذراع از مکان بین این دو به دینارها فروخته شود و بنا می شود در حیره مسجدی که پانصد در دارد و خلیفه قائم در آن نماز می گزارد؛ چون مسجد کوفه برایشان تنگ می شود. و در این مسجد دوازده امام عادل نماز می گزارند. گفتیم: ای امیرمؤمنان، مسجد با این اوصافی که فرمودید برای مردم وسعت خواهد داشت؟ فرمود: برای آن چهار مسجد ساخته می شود، که مسجد کوفه کوچک ترین آن است و این [= مسجد حیره] و دو مسجد در دو طرف کوفه از این طرف و آن طرف، و با دست اشاره کردند به سوی بصرین و غرین».

برخی از طرفداران احمدالحسن به این بخش از روایت که می گوید «در مسجد حیره دوازده امام عادل نماز می خوانند» بر مهدیین دوازده گانه و بر بخشی از روایت که می گوید «خلیفه قائم در آن نماز می خواند» بر مهدی اول، که به اعتقاد آنان احمدالحسن است، استناد کرده است.<sup>۱</sup>

#### سند روایت پانزدهم

پدر عمرو بن ابومقدام، ثابت بن هرمز، وثاقتش ثابت نیست. وی

۱. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهدیین، روایت ۵، ص ۳۰.

از زیدیه و بتری مذهب بوده است.<sup>۱</sup> چنان‌که حَبَّه عُرْنی نیز وثاقتش ثابت نیست.<sup>۲</sup>

### دلالت روایت پانزدهم

در روایت فوق دو احتمال مطرح است:

**احتمال اول:** ظاهر روایت این است مسجد کوفه، که محل نمازگزاردن امام زمان علیه السلام خواهد بود، برای نمازگزاران تنگ خواهد بود و امام، علاوه بر مسجد کوفه، چهار مسجد دیگر می‌سازند که یکی از آن‌ها مسجدی بسیار بزرگ در حیره خواهد بود که دارای پانصد در است. با توجه به بزرگی پیش از حد این مسجد، ممکن است مقصود از روایت این باشد که در این مسجد دوازده امام جماعت نماز می‌خوانند. در حقیقت، نماز خواندن دوازده امام عادل اشاره به بزرگی این مسجد دارد، که یک امام برای آن کافی نیست و نیاز به امامان متعدد دارد؛ آن‌گونه که امروزه برخی مساجد بزرگ دارای ائمه جماعت متعدد است. مقصود از «دوازده امام عادل» دوازده امام معصوم نیست، بلکه دوازده امام جماعت است که از بزرگان

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۹۲.



اصحاب آن حضرت هستند که عهده‌دار امر اقامه جماعت در آن هستند و اطلاق امام بر امام جماعت در روایات فراوان است. مقصود از «خلیفه قائم» کسی است که امام او را برای امامت در این مسجد می‌گمارند و اطلاق خلیفه بر گمارده از سوی امام، برای عهده‌دار شدن امری، در دیگر روایات نیز آمده است، از جمله در روایت ذیل که حضرت خلفایی از سوی خودشان برای اهل مکه نصب می‌کنند و آنان خلیفه حضرت را می‌کشند. متن روایت مذکور از این قرار است:

«قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي، يُقِيمُ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: لَا يَا مُفَضَّلُ، بَلْ يَسْتَخْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ، فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَتَبَّوْا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ، فَيَأْتُونَهُ مُهْطِعِينَ مُفْنِعِي رُؤْسِهِمْ يَبْكُونَ وَيَنْصَرَّعُونَ وَيَقُولُونَ: يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ! فَيَعْطُهُمْ وَيُنْذِرُهُمْ وَيَحْذَرُهُمْ، وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً وَيَسِيرُ، فَيَبْئُونَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ فَيَقْتُلُونَهُ»<sup>۱</sup>.

«مفضل، در ضمن حدیثی، به امام صادق علیه السلام می‌گوید: آقای من، مهدی در مکه اقامت می‌کند؟ امام فرمود: خیر، مردی از اهل خودش را میان آنان خلیفه می‌گذارد. وقتی [امام] از مکه بیرون می‌رود، اهل مکه بر او هجوم می‌آورند و او را

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱

می کشند. امام به سوی آنان باز می گردد و اهل مکه شتابان و ترسان - در حالی که سرهایشان به طرف بالاست و گریه و ناله می کنند - به سوی آن حضرت می آیند و می گویند: ای مهدی آل محمد، التوبه التوبه. امام آنان را موعظه می کند [و از عواقب کارهایشان] می ترساند و بر حذرشان می دارد. و بر ایشان از خودشان خلیفه ای می گمارد و می رود. آنان پس از رفتن امام، بر سر او می ریزند و او را نیز می کشند».

**احتمال دوم:** روایت یاد شده ممکن است اشاره به رجعت ائمه معصومین علیهم السلام داشته باشد. مقصود از «خلیفه قائم»، که در این مسجد نماز می خواند، ممکن است امام حسین علیه السلام باشند که پس از امام زمان علیه السلام (حَسَبِ روایات) حاکم بر روی زمین خواهند بود. مقصود از «دوازده امام عادل» امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام هستند، به همراه ائمه دیگری که رجعت می کنند. هم چنین ممکن است «دوازده امام عادل» به جز خلیفه قائم مقصود باشد، که در این صورت خلیفه قائم امام حسین علیه السلام است و دوازده امام عادل یازده امام دیگرند که رجعت می کنند (امام زمان علیه السلام نیز رجعت خواهند کرد)، به اضافه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. و یا مقصود از «دوازده امام عادل» غیر از امام زمان علیه السلام باشد، که در این صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مراد است که به دنیا رجعت می کنند.

## روایت شانزدهم

«خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ وَكَيْلِ أَبِي مُحَمَّدٍ أَنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ  
 وَوَلَدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْ شَعْبَانَ، فَصَمَهُ وَادَّعَى فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ:  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ، قَبْلَ  
 اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ بِكَتْمَةِ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا، وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَمَّا يَطَأُ  
 لَابَتَيْهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَسَيِّدِ الْأُسْرَةِ، الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمَعْوُضِ  
 مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَنْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي ثُرْبَتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أُوتَيْهِ،  
 وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِزَّتِهِ بَعْدَ فَاثِمِهِمْ وَعَيْبَتِهِ، حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَيُنْزِلُوا الثَّارَ،  
 وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ...»<sup>۱</sup>.

«در توقیعی که برای قاسم بن علاء همدانی - وکیل امام  
 عسکری (علیه السلام) - صادر شد، آمده است که مولای ما حسین روز  
 پنجشنبه، سوم شعبان، به دنیا آمده است. پس، آن روز را روزه  
 بگیر و این دعا را بخوان: خدایا، از تو می خواهم، به حق مولود  
 در این روز - که وعده داده شده بود به شهادت قبل از آن که  
 متولد گردد و آسمان و هرکه در آن است و زمین و هرکه بر آن  
 است بر او گریه کردند در حالی که هنوز قدم بر دو ریگزار  
 مدینه نگذاشته بود - کشته شده اشک، سرور و سالار خاندان،  
 کسی که امداد کرده می شود به یاری و مددکاری در روز رجعت

۱. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۸۲۶.

و بازگشت، و همو که عوض و پاداش داده شده از قتل و شهادتش به این که امامان [نه گانه] از نسل او هستند و خدای متعال شفا و درمان [دردها] را در تربت او قرار داده و رستگاری و موفقیت را با او در بازگشت و رجعت وی و اوصیای از خاندان او بعد از ظهور قائم ایشان و غیبت آن سرور قرار داده [اشاره به این که ائمه پس از ظهور به دنیا رجعت می کنند]، تا این که تلافی نمایند جنایت ها را و خون خواهی کنند خون [به ناحق ریخته شده] را تا این که خشنود سازند خدای جبار را و باشند برای او بهترین کمک کاران و یاوران...».

یکی از طرفداران احمد الحسن، برای اثبات مهدیین پس از امام زمان عجل الله فرجه، به این دعا استناد کرده و می گوید:

«فهذا الكلام لا يمكن حمله على غير ذرية الإمام المهدي؛ لأن الإمام العسكري قال: "الأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته"، أي أنّ الأوصياء بعد الإمام المهدي وغيبته هم من ذرية الإمام الحسين، وهم من ذرية القائم آخر التسعة من ذرية الحسين، فكلمة "بعد قائمهم وغيبته" دليل قاطع على أنّ المقصود من ذرية الإمام المهدي الأوصياء المهديون»<sup>۱</sup>.

«این کلام را نمی توان جز بر ذریه امام مهدی عجل الله فرجه حمل

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، روایت ۲۵، ص ۶۰.

نمود، چون امام عسکری علیه السلام می فرماید: "اوصیا از عترت او بعد از قائم ایشان و غیبتش" یعنی اوصیا بعد از امام مهدی علیه السلام و غیبت او از ذریه امام حسین علیه السلام و از ذریه قائم خواهند بود، که آخرین نه نفر از ذریه امام حسین علیه السلام است؛ بنابراین کلمه "پس از قائم و غیبتش" دلیلی است قاطع بر این که مقصود از ذریه امام مهدی علیه السلام اوصیای مهدیون هستند».

#### سند روایت شانزدهم

اولین مصدر برای دعای یادشده مصباح شیخ طوسی رحمته الله است که بدون سلسله اسناد آن را نقل کرده است و دیگر کتب نیز از مصباح شیخ نقل کرده اند؛ بنابراین روایت مرسل است. قاسم بن علا، راوی دعا، نیز درباره وی در مستدرک علم رجال الحدیث ذیل عنوان قاسم بن العلاء الهمدانی این گونه آمده است:

«روی عنه الصفوانی، وحکم بعض باتحاده مع سابقه "القاسم بن العلاء". فإن ثبت الاتحاد فهو، وإلا كان مجهولاً. ويظهر من كلام الشيخ في المصباح أنه وكيل أبي محمد العسكري صلوات الله عليه»<sup>۱</sup>.

«صفوانی از او روایت می کند. برخی گفته اند وی همان قاسم بن العلاء است (که قبل از این عنوان حکم به وثاقتش کردیم).

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۵۰.

اگر یکی بودن این دو ثابت شود که وی همان است (و ثقه است)، در غیر این صورت مجهول خواهد بود و از کلام شیخ در مصباح معلوم می شود وی وکیل حضرت عسکری علیه السلام بوده است.

### دلالت روایت شانزدهم

بخش پایانی این دعای شریف، یعنی جمله «وَالْفُورَ مَعَهُ فِي أَوْتِيهِ، وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَعَيْبَتِهِ»، درباره رجعت سالار شهیدان به همراه دیگر ائمه است. توضیحاً این که در این دعا، به خصوصیت های آن حضرت اشاره شده که خداوند در ازای شهادت، به ایشان عنایت فرموده که اولین آن است امامان از نسل آن حضرت اند و دوم شفا در تربت آن حضرت است و سومین خصوصیت این که پیروزی و رستگاری با آن حضرت است، هنگام رجعتشان به دنیا. گویا محور این دعا رجعت و خون خواهی از دشمنان امام حسین علیه السلام است. در ادامه آمده است که این پیروزی و رستگاری در رجعت به همراه اوصیای از عترت آن حضرت است، یعنی آن حضرت به همراه اوصیای از خاندان خودش به دنیا باز می گردد برای انتقام از دشمنان. در حقیقت، جمله «وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَثْرَتِهِ» عطف است به «أَوْتِيهِ»، یعنی رستگاری و پیروزی با آن حضرت در بازگشتش و بازگشت اوصیای از عترت آن حضرت است پس از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و پایان یافتن غیبتش و قرینه بر این که مقصود از این جمله رجعت ائمه معصومین علیهم السلام است، ادامه

دعاست که در ادامه نیز سخن از خون‌خواهی کردن آنان با فعل جمع آمده است: «حَتَّى يَدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَيَتَأَزُّوا النَّارَ، وَيَرْضُوا الْجَبَّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ» (تا این که تلافی نمایند جنایت‌ها را و خون‌خواهی کنند خون [به‌ناحق ریخته‌شده] را تا این که خشنود سازند خدای جبار را و باشند ایشان برای او بهترین کمک‌کاران و یاوران). البته «واو»، در «والأوصياء من عترته»، ممکن است به معنای «مع» باشد. وقتی می‌گویم «جاء زيد وعمرو»، یعنی زید با عمرو آمد. در این جا نیز «واو» ممکن است به معنای «مع» باشد، یعنی فوز و رستگاری با آن حضرت به همراه اوصیای از عترت اوست و این بازگشت بعد از قیام قائم و پایان غیبت اوست و علت این رجعت خون‌خواهی از دشمنان آن حضرت است.

**اشکال:** ممکن است گفته شود رجعت برای همه ائمه معصومین علیهم‌السلام است که امیر مؤمنان علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام نیز از جمله آنان هستند؛ در حالی که این دو بزرگوار از ذریه امام حسین علیه‌السلام نیستند.

**پاسخ اشکال:** در دعا نیامده است «من نسله»، بلکه «من عترته» آمده. «عترت» در لغت عرب، به معنای نسل و خاندان نزدیک فرد است؛ چنان‌که جوهری در صحاح و غیر او از لغویان به این مطلب تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۷۳۵؛ الجزری، مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۷۷.

اشکال بر برداشت اتباع احمدالحسن: اشکالی که بر طرفداران احمدالحسن وارد است این است که اگر بگوییم مقصود از «أوصیاء من عترته» مهدیین هستند - به عنوان افرادی غیر از ائمه معصومین علیهم السلام که از عترت امام حسین علیه السلام هستند از طریق امام عصر علیه السلام - چنین برداشتی با عبارت دعا هم خوانی ندارد؛ چون مهدیین اگر اوصیای امام زمان علیه السلام هستند و امامان پس از آن حضرت، آن گونه که طرفداران احمدالحسن مدعی هستند، لازمه آن تکرار در ذکر خصوصیات آن حضرت است؛ چون در جمله «الْمُعَوِّضُ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ» آمده بود که خداوند در عوض شهادت، ائمه را از نسل آن حضرت قرار داد. دیگر تکرار آن چه وجهی دارد که امامان بعد از امام مهدی علیه السلام از ذریه آن حضرت اند؟ مگر آن ها نیز مطابق نظر طرفداران احمدالحسن امام نیستند؟ اگر امام اند در همان عبارت اول آمده است که ائمه از ذریه آن حضرت اند، اما براساس برداشت ما، عبارت دوم اشاره به رجعت آن حضرت به همراه دیگر ائمه دارد. اشکال دیگر این برداشت تنافی آن است با روایاتی که قبلاً آوردیم مبنی بر این که حاکم پس از امام زمان علیه السلام امام حسین علیه السلام هستند که به همراه دیگر ائمه به دنیا رجعت می کنند. مؤید آن نیز عبارت همین دعاست که به صراحت رجعت امام حسین علیه السلام را پس از قائم و غیبت آن حضرت



می‌داند؛ بنابراین، با وجود امام حسین (علیه السلام)، دیگر آمدن وصی یا اوصیائی برای امام زمان (علیه السلام) معنا نخواهد داشت!

**نکته پایانی:** لازم است متذکر شویم که در پایان همین دعا، آن جا که پس از صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَعَلَىٰ جَمِيعِ اَوْصِيَاءِهِ وَاَهْلِ اَصْفِيَاءِهِ الْمَمْدُودِيْنَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْاَشْتَىٰ عَشْرَ (و درود خدا بر جمیع اوصیای آن حضرت و اهل برگزیدانش که یاری شده‌اند از جانب تو به عدد دوازده)»، به تعداد ائمه تصریح شده است که دوازده نفرند. متن کامل این بخش از دعا از این قرار است:

«اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعِترته، وَاخْشُرْنَا فِي زُمْرته، وَبَوِّئْنَا مَعَهُ دَارَ الْكِرَامَةِ وَمَحَلَّ الْاِقَامَةِ، اللَّهُمَّ وَكَمَا اَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَاکْرِمْنَا بِرُفْقَتِهِ، وَاَرْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُ وَسَابِقَتَهُ، وَاَجْعَلْنَا مِمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ، وَيُكْتَبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ، وَعَلَىٰ جَمِيعِ اَوْصِيَاءِهِ وَاَهْلِ اَصْفِيَاءِهِ الْمَمْدُودِيْنَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْاَشْتَىٰ عَشْرَ، النُّجُومِ الزُّهْرِي، وَالْحَجَجِ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَشَرِ»<sup>۱</sup>.

#### روایت هفدهم

در کتاب *فقه الرضا*، که منسوب به امام رضا (علیه السلام) است، در بخشی از یک دعای طولانی، که مربوط به نماز وتر است، این گونه آمده است:

۱. طوسی، محمد بن الحسن، *مصباح المتهجد*، ج ۲، ص ۸۲۷.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ مِنْ آلِ طَهٍ وَيس، وَاخْصُصْ وَلِيَّكَ وَوَصِيَّ نَبِيِّكَ وَأَخَا رَسُولِكَ وَوَزِيرَهُ وَوَلِيَّ عَهْدِهِ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَخَاتَمَ الْوَصِيِّينَ لِخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ، وَابْنَتَهُ الْبُتُولَ، وَعَلَى سَيِّدِي سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ، وَعَلَى الْأَنْمَةِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ السَّالِفِينَ الْمَاضِينَ، وَعَلَى الثَّقَبَاءِ الْأَتْقِيَاءِ الْبَرَّةِ الْأَيْمَةِ الْفَاضِلِينَ الْبَاقِينَ، وَعَلَى بَقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ، وَعَلَى الْفَاضِلِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْأُمَنَاءِ الْخَزَنَةَ»<sup>۱</sup>.

«پرودگارا، درود بفرست بر او و بر خاندان او که از خاندان طاها و یاسین اند و در این درود اختصاص ده ولی خودت و وصی پیامبرت و وزیر و ولی عهد او، امام متقیان و خاتم اوصیا برای خاتم پیامبران محمد و دختر بتولش و [درود فرست] بر دو سرور آقایان اهل بهشت از اولین و آخرین، و بر امامان راشدین، که مهدیین قبل و گذشته اند، و بر نقیبان و پرهیزکاران و نیکان، امامان برتر باقی مانده، و بر بقیه ات در روی زمین، قائم به حق در روز وعده داده شده و بر فاضلان مهدیین و امینان خزانهدار [علوم و معارف الهی]».

یکی از طرفداران احمدالحسن به بخش پایانی این دعا استناد کرده و می گوید:

۱. فقه المنسوب إلى الإمام الرضا، ص ۴۰۳.

«والدعاء واضح وصريح في ذكر المهديين من ذرية الامام المهدي، حيث ذكر الامام الرضا أولاً الأئمة الماضين قبله، ثم الأئمة الباقين بعده، ثم القائم المنتظر، ثم أردف بذكر المهديين ووصفهم بأنهم الأئمة الخزنة»<sup>۱</sup>.

«این دعا واضح و صریح است، در ذکر مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام؛ چون امام رضا علیه السلام در این دعا، ابتدا امامان گذشته قبل از خود را ذکر نموده اند و سپس امامان باقی مانده بعد از خود را و سپس امام قائم منتظر را و در آخر مهدیین را ذکر نموده و آنان را با عنوان امینان خزانه دار یاد نموده».

#### سند روایت هفدهم

نسبت کتاب *فقه الرضا* به امام رضا علیه السلام قطعی نیست و کم تر کسی از علما به صورت جزمی آن را به امام رضا علیه السلام منتسب نموده است. اهم نظریات درباره این کتاب از قرار ذیل است:

۱. از امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است.
۲. این کتاب همان *رسالة الشرايع* است که آن را ابوالحسن علی بن موسی بن بابویه برای فرزندش صدوق نوشته است (که به جهت تشابه اسمی به امام رضا علیه السلام منسوب شده).

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، روایت ۱۶، ص ۴۶.

۳. تمامی این کتاب یا بخشی از آن مجعول است و به امام بسته شده.
۴. این کتاب همان کتاب المنقبة امام حسن عسکری علیه السلام است.
۵. از تألیفات برخی اولاد ائمه است، به امر امام رضا علیه السلام.
۶. از تألیفات برخی از اصحاب امام رضا علیه السلام است.
۷. این کتاب همان کتاب التکلیف از محمد بن علی بن ابی العزافر شلمغانی است که ابوالحسن علی بن موسی بن بابویه از او روایت نموده.
۸. توقف و عدم اظهار نظر درباره این کتاب، نفیاً و اثباتاً. تفصیل نظریات یادشده درباره فقه الرضا در مقدمه فقه الرضا، به قلم آقای سید جواد شهرستانی، آمده است.<sup>۱</sup>

#### دلالت روایت هفدهم

اولاً نسخه های فقه الرضا در نقل این دعا هم سان نیست و دارای تفاوت تأثیرگذار در معنا هستند. نسخه ای از این کتاب، که نزد علامه مجلسی رحمته الله علیه بوده، این دعا را به گونه ای متفاوت با نسخه ای از این کتاب که چاپ شده نقل کرده است. و این حاکی از

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا، (المقدمة) ص ۱۰ و ۱۱.

مختلف بودن نسخه‌های خطی این کتاب است. در نقل علامه مجلسی رحمته الله علیه، به جای «وَعَلَى الْفَاضِلِينَ الْمَهْدِيِّينَ» این گونه آمده است: «وَعَلَى التَّقِيَاءِ الْأَتْقِيَاءِ الْبَرَّةِ الْفَاضِلِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْأُمْنَاءِ الْخَزَنَةَ (و درود خدا بر نقیبان پرهیزکار و نیکان برگزیده و مهدبانی [= پاکانی] که امینان و خزانه‌داران [معارف الهی هستند]).»

همان گونه که مشهود است، در بحار به نقل از فقه‌الرضا به جای «مهدیین» «مهدیین» آمده، یعنی افرادی که از نظر نفسانی مهذب‌اند و نفس خود را از زشتی‌ها و بدی‌ها تهذیب کرده‌اند؛ بنابراین براساس نسخه مجلسی رحمته الله علیه این دعا ارتباطی با مهدیین ندارد. متن کامل این دعا، مطابق نقل علامه مجلسی رحمته الله علیه، از این قرار است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِ طَهٍّ وَوَيْسٍ، وَأَخْصُصْ وَلِيَّكَ وَوَصِيَّ نَبِيِّكَ وَأَخَا رَسُولِكَ وَوَزِيرَهُ وَوَلِيَّ عَهْدِكَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَخَاتَمَ الْوَصِيِّينَ لِخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ، وَعَلَى ابْنَتِهِ الْبُتُولِ، وَعَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ، وَعَلَى الْأَنْمَةِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، وَعَلَى التَّقِيَاءِ الْأَتْقِيَاءِ الْبَرَّةِ الْفَاضِلِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْأُمْنَاءِ الْخَزَنَةَ»<sup>۱</sup>.

مطابق این نقل، سخنی از مهدیین به میان نیامده و پس از سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام،

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۱۲.

و امام حسین علیه السلام بر امامان با عنوان "الأئمة الراشدين المهدیین" سلام داده شده و سپس بر شیعیان ایشان سلام داده شده و از آنان با عنوان "فاضلین مهدیین" یاد شده است؛ بنابراین ارتباطی با قضیه مهدیین ندارد و با وجود چنین اختلاف نسخه، نمی توان موضوع اعتقادی مهمی هم چون امامت را با آن ثابت نمود.

**ثانیاً** براساس نسخه ای که مورداستناد طرفداران احمدالحسن است و مهدیین ضبط شده است، مهدیین لزوماً نباید امام باشند، بلکه می شود مقصود از «فاضلین مهدیین»، که بر آنها پس از ائمه درود می فرستیم، شیعیان والامقام ائمه معصومین علیهم السلام باشند که جایگاه ویژه ای نزد آنان دارند. در سخن امام صادق علیه السلام نیز قبلاً آمده بود که مهدیین امام نیستند و گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به سوی ما و معرفت حق ما دعوت می کنند.

#### روایت هجدهم

«أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنَانَ، عَنْ أَبِي السَّائِبِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: اللَّيْلُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَالنَّهَارُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشْرَ شَهْرًا، وَالْأَيَّامُ اثْنَا عَشْرَ أَيَّامًا، وَالتَّقْبَاءُ اثْنَا عَشْرَ نَفِيًّا، وَإِنَّ عَلِيًّا سَاعَةً مِنَ اثْنَتَيْ

عَشْرَةَ سَاعَةً، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾<sup>۱</sup> .<sup>۲</sup>

«امام صادق علیه السلام فرمود: شب دوازده ساعت و روز دوازده ساعت است. ماهها دوازده ماه و امامان دوازده امام اند و نقیبان [اشاره به نقبای بنی اسرائیل که در قرآن آمده است: و از آنان دوازده نقیب برگزیدیم] دوازده نقیب اند و علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است و این همان سخن خداوند است که می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ (بلکه آنان ساعت را تکذیب کرده اند و ما برای کسی که ساعت را تکذیب کند آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده ایم)».

شبییه همین روایت در الغیبه نعمانی نیز نقل شده است:

«أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَنْعَمِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾؟ قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ

۱. سوره فرقان، آیه ۱۱.

۲. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، ص ۸۵.

شَهْرًا، وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً،  
وَمِمَّا اثْنَى عَشَرَ مُحَدَّثًا، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ»<sup>۱</sup>.

«مفضل بن عمر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای این آیه ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ چیست؟ امام فرمود: خداوند سال را دوازده ماه خلق نمود و شب را دوازده ساعت قرار داد و روز را دوازده ساعت قرار داد و از ما دوازده محدث است و امیر مؤمنان از این ساعات بود.»  
یکی از اتباع احمدالحسن به این دو روایت در کتاب خودش استناد نموده و می گوید:

«فعلى بن أبى طالب ساعة من اثنتى عشر ساعة، أى ساعة من ساعات الليل الاثنتى عشرة، التى ترمز للأئمة الاثنى عشر الذين عاشوا فى دولة الظلم وساعات النهار الاثنتى عشرة ترمز للنقباء الاثنى عشر (المهديين) الذين يعيشون بدولة النهار دولة العدل والمساواة»<sup>۲</sup>.

«بنابراین علی بن ابی طالب علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است، یعنی از ساعات دوازده گانه شب، که رمزی است برای امامان دوازده گانه که در دولت ظلم زیستند و ساعات دوازده گانه روز

۱. همان، ص ۴۸.

۲. العقیلى، ناظم، الأربعون حديثاً فى المهديين، ص ۲۷ و ۲۸.



رمز است برای نقیبان دوازده‌گانه [= مهدیین] که در دولت نهار که دول عدل و مساوات است زندگی خواهند کرد».

#### سند روایت هجدهم

در روایت اول، ابن‌سنان ظاهراً محمدبن‌سنان زاهری است که ضعیف است.<sup>۱</sup> ابوسائب، عطاءبن‌سائب، از عامه است و نامی از وی در رجال شیعه نیست.<sup>۲</sup> چنان‌که احمدبن محمدبن رباح، که در سند روایت دوم آمده، مجهول است.<sup>۳</sup> هم‌چنین درباره‌ی عبدالکریم‌بن‌عمر اختلاف است که آیا واقفی بوده است یا خیر؛ علی‌رغم این‌که برخی نیز وی را توثیق کرده‌اند.<sup>۴</sup>

#### دلالت روایت هجدهم

استدلال طرفداران احمدالحسن به این حدیث برای اثبات ۲۴ امام از عجایب است! این روایت بر عکس مقصود آنان دلالت

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۷، ص ۱۶۰.

۲. ر.ک: حسین عزیزی و چند تن از محققان، الرواة المشتركون بين الشيعة والسنة، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. نمازی‌شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال‌الحديث، ج ۱، ص ۴۳۸.

۴. ناصری، ریاض محمدحبيب، الواقفیه، ص ۴۷۰؛ خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۱، ص ۷۰.

دارد؛ چراکه حدیث به صراحت می گوید امامان دوازده نفرند، چنان که نقبای بنی اسرائیل (اشاره است به آیه «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»)<sup>۱</sup> دوازده نفر بودند و چنان که ماه های سال، ساعات روز، و ساعات شب همه دوازده است و در حدیث تصریح شده به این که امیرمؤمنان علی علیه السلام ساعتی از این ساعات بود. در حدیث نیامده امیرمؤمنان علیه السلام ساعتی از ساعات شب بود، بلکه به طور مطلق می فرماید ساعتی از ساعات بود. تصریح به این که امامان دوازده نفر بودند و این که امیرمؤمنان علیه السلام ساعتی از ساعات است به صورت مطلق، به روشنی مقصود از حدیث را بیان می کند.

### روایت نوزدهم

«مَحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِ قَالَ: دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ إِمَامٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَلَهُ عَقَبٌ. فَقَالَ: أَنْسَيْتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنَاسَيْتَ؟! لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرٌ، إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرٌ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَلَهُ عَقَبٌ، إِلَّا الْإِمَامَ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ لَا عَقَبَ لَهُ. فَقَالَ لَهُ: صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَكَذَا سَمِعْتُ جَدَّكَ يَقُولُ»<sup>۱</sup>.

۱. طوسی، محمدبن الحسن، الغيبة، ص ۲۲۴.

«راوی حدیث گوید که علی بن ابوحزمه [وی از واقفیان بوده و امامت امام رضا علیه السلام را قبول نداشته] بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: آیا شما امام هستید؟ امام فرمود: آری. علی بن ابوحزمه گفت: من از جدّت، جعفر بن محمد، شنیدم که می فرمود امام نیست مگر کسی که دارای فرزند باشد. آن جناب فرمود: فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی زده ای پیرمرد! حضرت صادق چنین نفرمود. آن جناب فرمود امام نخواهد بود مگر کسی که دارای فرزند باشد، مگر آن امامی که حسین بن علی در زمان او خارج می شود و [رجعت می نماید] که او دارای فرزند نخواهد. بود عرض کردم راست می گویی فدایت شوم، همین طور از جدّت شنیدم».

یکی از طرفداران احمد الحسن به این حدیث برای وجود مهدیین استدلال کرده. وی در چگونگی استدلال به این روایت می گوید:

«هذه الرواية تصرّح وبوضوح تامّ بأنّ الإمام الذي تكون بعده الرجعة هو إماماً لا عقب له، أي لا توجد له ذرّيّة... وقد تقدّم أنّ الإمام المهديّ له ذرّيّة أئمّة وحجج»<sup>۱</sup>.

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، حديث ۳۸، ص ۸۱.

«این روایت به وضوح تصریح می‌کند به این‌که امامی که پس از او رجعت خواهد بود امامی است که دنباله ندارد، یعنی دارای فرزند نیست و قبلاً گذشت که امام مهدی علیه السلام دارای فرزند است که امام و حجت الهی هستند».

وی در ادامه، مقصود از امامی را که دارای فرزند نیست آخرین از مهدیین، یعنی مهدی دوازدهم، می‌داند که به اعتقاد وی آنان پس از امام زمان علیه السلام به حکومت خواهند رسید و رجعت و خروج امام حسین علیه السلام نیز در زمان مهدی دوازدهم اتفاق خواهد افتاد.<sup>۱</sup>

#### سند روایت نوزدهم

هرچند علی بن سلیمان بن رشید، که در سند روایت است، توثیق نشده<sup>۲</sup> و علی بن ابوحمره نیز از واقفیان است،<sup>۳</sup> لکن نیازی به بحث سندی درباره این روایت نیست، چون همان‌گونه که در بخش دلالت روایت خواهد آمد، این روایت نه تنها هیچ‌گونه دلالتی بر مهدیین ندارد، بلکه عکس آن را ثابت می‌کند.

۱. همان.

۲. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۸۱.

۳. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

## دلالت روایت نوزدهم

استدلال به این روایت مبتنی بر این پیش فرض است که امام زمان علیه السلام دارای فرزند باشند تا در نتیجه، امامی که دارای فرزند نیست و امام حسین علیه السلام به دنبال وی خروج می کند منطبق بر امام زمان علیه السلام نباشد. در پاسخ به این استدلال می گوئیم:

اولاً هیچ گونه دلیل قطعی نداریم که امام زمان علیه السلام دارای فرزند باشند و در روایت یادشده دو احتمال می تواند مطرح باشد: احتمال اول: آن حضرت دارای فرزند نیستند، چون روایت به صراحت می گوید امامی که در زمان او امام حسین علیه السلام رجعت می کند دارای فرزند نیست و قبلاً روایات متعددی را آوردیم که رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام عصر علیه السلام اتفاق می افتد؛ بنابراین روایت یادشده مفادش این است که آن حضرت دارای فرزند نخواهند بود و اگر هم از روایتی برداشت شود که آن حضرت دارای فرزند هستند، معارض با این روایت است و می توان تعارض آن را با احتمال دومی که مطرح می کنیم حل کرد. احتمال دوم: مقصود از جمله «لا عقب له»، که در روایت درباره امام زمان علیه السلام آمده، این است که آن حضرت دنباله و فرزندی که امام باشد ندارد؛ بنابراین روایت نه تنها دلالتی بر مهدیین ندارد که عکس آن را

ثابت می کند که آن حضرت، همان گونه که در روایات آمده، خاتم اوصیای الهی هستند و پس از آن حضرت، امام جدیدی نخواهد بود و رجعت ائمه آغاز خواهد شد که شروع آن با امام حسین علیه السلام است. مؤید این برداشت این است که علی بن ابوحزمه از واقفیان بوده و اشکالش به امام رضا علیه السلام این بوده است که چرا آن حضرت دارای فرزندی که پس از آن حضرت عهده دار منصب امامت باشد نیست و امام، متناسب با این ذهنیت وی، فرموده اند که تمامی ائمه دارای دنباله ای هستند که امام و جانشین آنان خواهد بود، به جز امامی که امام حسین علیه السلام در زمان وی رجعت می کند که او دارای فرزندی که امام بشود نخواهد بود.

### روایت بیستم

«فی تفسیر ابی حاتم عن کعب الأخبار قال: هم اثنا عشر، فإذا كان عند انقضائهم، فيجعل مكان اثني عشر اثنا عشر مثلهم، وكذلك وعد الله هذه الأمة فقراً: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ وكذلك فعل بنی اسرائیل»<sup>۱</sup>.

۱. عبدالرحمن بن محمد، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۶۲۸.

«در تفسیر ابوحاتم از کعب الاحبار نقل شده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ گفت: آنان دوازده نفرند هنگامی که زمان انقضای آنان فرارسد، خداوند به جای آن دوازده نفر، دوازده نفر همانند آنان قرار می‌دهد و این چنین وعده فرمود خداوند این امت را. و سپس این آیه را خواند: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید».

یکی از پیروان احمدالحسن این نقل را به‌عنوان یکی از روایات دال بر مهدیین آورده و می‌گوید:

«هذا الخبر وإن لم يسند إلى الرسول محمد، ولكنّه موافق لما أسند إليه ﷺ وأهل بيته ممّا تقدّم وسيأتي من النصّ على أنّ بعد الأئمة الاثني عشر اثنا عشر وصياً من آل محمد، وهذه قرينة على أنّ الخبر مسموع عن النبي محمد، وأنّه صحيح وغير مكذوب، وأقل ما يقال: إنّه مؤيد للموضوع الذي تتكلم عنه»<sup>۱</sup>.

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، روایت ۸، ص ۳۶.

«این خبر، هرچند مستند به رسول خدا ﷺ نیست، موافق است با آنچه به پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت مستند شده است. از آنچه گذشت و خواهد آمد از نصّ بر این‌که پس از امامان دوازده‌گانه، دوازده وصی از آل محمد خواهند آمد. و این قرینه است که روایت از پیامبر ﷺ شنیده شده و صحیح و غیر دروغ است و حداقل این است که بگوییم این نقل مؤید موضوعی است که درباره آن سخن می‌گوییم».

#### سند روایت بیستم

ضعف سند این روایت جای بحث ندارد، چون اولاً در هیچ کدام از مصادر شیعی نقل نشده. ثانیاً در مصادر اهل سنت نیز تنها در تفسیر ابوحاتم نقل شده و معلوم نیست وی از کجا نقل می‌کند. ثالثاً کعب الاحبار سخن خود را مستند به پیامبر ﷺ نکرده است. رابعاً ناقل حدیث، کعب الاحبار، دشمنی اش با اهل بیت ﷺ و دروغ‌گو بودنش از واضحات است. بنابراین روایت به شدت ضعیف است و شاید روایتی ضعیف‌تر از این روایت نتوان یافت، چون تمامی عناصر ضعف سند در آن موجود است!

#### دلالت روایت بیستم

صرف نظر از بی اعتباری این نقل، سخن کعب الاحبار دارای ابهام است و دو احتمال در معنای آن می‌رود:



احتمال اول: ممکن است کعب الاحبار در توضیح آیه شریفه می خواهد بگوید همان گونه که خداوند در گذشتگان و در بنی اسرائیل دوازده نقیب و بزرگ قرار داد، در این امت نیز همانند بنی اسرائیل دوازده امام و خلیفه قرار خواهد داد؛ بنابراین نقل یادشده هیچ گونه ارتباطی با مهدیین نخواهد داشت؛ تعبیر «فیجعل مکان اثی عشر اثی عشر مثلهم» به صیغه مضارع این احتمال را تأیید می کند؛ چنان که مؤید این برداشت نقلی است مشابه همین نقل که از کعب الاحبار در منابع شیعی آمده است که در آن نقل به جای عبارت «هنگامی که زمان انقضای آنان فرارسد خداوند به جای آن دوازده نفر دوازده نفر همانند آنان قرار می دهد» این گونه آمده است «پس هنگامی که زمان انقضای آنان فرارسد و نسل صالحی باشند، خداوند عمر آنان را طولانی می کند». در این نقل، همان گونه که مشهود است، سخنی از دوازده نفر همانند آنان که موهم دوازده نفر جدید باشد به میان نیامده. متن این نقل، که در عیون اخبار الرضا آمده است، از این قرار است:

«عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ قَالَ: فِي الْخُلَفَاءِ هُمْ اثْنَا عَشَرَ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِضَائِهِمْ وَأَتَى طَبَقَةَ صَالِحَةٍ مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْعُمُرِ، كَذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ، ثُمَّ قَرَأَ: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». قَالَ: وَكَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ بِنَبِيِّ

إِسْرَائِيلَ، وَلَيْسَتْ بِعَزِيزٍ أَنْ تَجْمَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ يَوْمًا أَوْ نِصْفَ يَوْمٍ، ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾<sup>۱</sup>.

«از کعب الاحبار نقل شده است که در موضوع خلفا گفت: آنان دوازده نفرند. هرگاه زمان منقضی شدن دوره آنان فرارسد و طبقه ای از مردمان صالح به وجود آیند، خداوند عمر آنها را طولانی خواهد کرد. و خداوند به این امت این چنین وعده داده است. سپس این آیه را خواند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند وعده داده است که آنها را در زمین خلیفه گرداند، آن گونه که کسانی را که قبل آنان بودند خلیفه قرار داد). کعب الاحبار ادامه داد: و خداوند متعال نسبت به بنی اسرائیل نیز این گونه رفتار فرمود و بر خداوند دشوار نیست که این امت را در یک روز یا نصف روز جمع کند: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾، یعنی هر یک روز در نزد خداوند، معادل هزار سال از سال هایی است که مردم می توانند بشمارند، [یعنی معادل هزار سال دنیایی است]».

۱. صدوق، محمدبن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۱.

از این نقلِ شیخ صدوق رحمته الله معلوم می‌شود که آن‌چه ابوحاتم در تفسیرش نقل کرده دارای تشویش و به‌هم‌ریختگی است.

**احتمال دوم:** مقصود کعب‌الاحبار این باشد که در بنی‌اسرائیل دوازده نفر خلیفه بودند و بعد از آنان، دوازده نفر مثل آنان آمدند و در این امت نیز این‌گونه خواهد بود. بنابر این احتمال، در پاسخ می‌گوییم: اولاً می‌توان گفت همان‌گونه که در بنی‌اسرائیل دوازده نفر خلیفه بوده‌اند و دوازده نفر همانند آنان، در این امت نیز این‌گونه است، دوازده خلیفه و وصی برای پیامبر صلی الله علیه و آله «ائمه دوازده‌گانه» هستند و دوازده نفر همانند آنان، ممکن است اشاره به رجعت آنان به دنیا باشد. ثانیاً دلیل و شاهی بر این سخن کعب‌الاحبار وجود ندارد و خوب است به‌جای مراجعه به کعب‌الاحبار، در تبیین و تفسیر این آیه شریفه، به روایات اهل بیت علیهم السلام که مفسران حقیقی قرآن هستند رجوع کنیم.

در روایات، تفاسیر گوناگونی برای این آیه وارد شده که منافاتی با یک‌دیگر ندارند و باهم قابل جمع‌اند. در تفسیر ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (آنان را خلیفه بر روی زمین قرار می‌دهیم) در برخی روایات آمده است «لیستخلفنهم بالائمة الاثنا عشر» یعنی آنان را خلیفه قرار می‌دهیم به امامان دوازده‌گانه. و در برخی آمده است که مقصود از این آیه قائم علیه السلام و اصحاب

اوست. و در برخی آمده است که مقصود از ﴿لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ امامان از اولاد حضرت علی علیه السلام است و مقصود از این بخشِ آخرِ آیه ﴿وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾ (و پابرجا و مستحکم خواهد نمودیم برای ایشان دینی را که برای آنان پسندیده است و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت) امام عصر علیه السلام است.

از روایت اخیر می‌توان این‌گونه برداشت کرد که هرکدام از روایات ناظر به وجهی از وجوه آیه است. روایاتی که می‌گویند مقصود از آیه ائمه دوازده‌گانه‌اند، براساس این تفسیر است که مقصود از خلافت در روی زمین امامت است و نه خلافت ظاهری، چون بسیاری از ائمه خلافت ظاهری نداشته‌اند و در حالت تقیه از حاکمان زمان خود بوده‌اند و یا اشاره به عصر رجعت ائمه دارد که میان امامت و خلافت ظاهری برای آنان جمع می‌شود؛ چنانچه در برخی روایات نیز به این موضوع اشاره شده است. روایاتی که آیه را به امام عصر علیه السلام تفسیر نموده مقصود خلافت ظاهری و امامت است که خاص به امام عصر علیه السلام است. روایت آخر، که آیه را به هردو تفسیر نموده، بخش اول آیه را به ائمه تفسیر نموده و بخش پایانی آیه، که سخن از تمکن در زمین و استقرار حاکمیت الهی و عبادت

بدون خوف و تقیه است، به امام عصر علیه السلام تفسیر شده است. ذیلاً برای تبیین مقصود از این آیه به برخی روایات وارد شده ذیل آن اشاره می‌کنیم:

(الف) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ قَالَ: هُمْ الْأَيُّمَةُ»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این سخن خداوند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ پرسیدم. امام فرمود: مقصود از آنان ائمه است».

(ب) «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾. قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ»<sup>۲</sup>.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳؛ بحرانی،

هاشم بن سلیمان، البرهان، ج ۴، ص ۷۶۹۵، ص ۸۹.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۴۰، ح ۳۵؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان،

البرهان، ج ۴، ص ۷۶۹۷، ص ۸۹.

«ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در معنای این سخن خدای عزوجل: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾. روایت می کند که فرمود: این آیه درباره قائم و اصحاب آن حضرت نازل شده است.»

(ج) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾. قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيِّمَةِ مِنْ وَوَلَدِهِ، ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ قَالَ: عَنِّي بِهِ ظُهُورُ الْقَائِمِ»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ...﴾ پرسیدم. فرمود: این آیه درباره علی بن ابی طالب و امامان از اولاد او نازل شده است. و درباره ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ فرمود: مقصود از آن ظهور قائم است.»

(د) «عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: فَيَا عَجَبَاهُ وَكَيْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءَ يُلَبُّونَ

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۵؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان،

البرهان، ج ۴، ح ۷۶۹۷، ص ۹۰.

زُمرَةً زُمرَةً بِالتَّلْبِيَةِ: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ، قَدْ انْطَلَقُوا بِسِكَكِ الْكُوفَةِ، قَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لِيَضْرِبُونَ بِهَا هَامَ الْكُفْرَةِ، وَجَبَابِرَتِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَابِرَةِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ حَتَّى يُنْجِزَ اللَّهُ مَا وَعَدَهُمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ أَيَّ يُعْبُدُونَنِي آمِنِينَ، لَا يَخَافُونَ أَحَدًا فِي عِبَادَتِي، لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَفِيَّةٌ، وَإِنَّا لَنِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ، وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ وَالْكَرَّاتِ، وَصَاحِبُ الصَّوْلَاتِ وَالتَّقِمَاتِ، وَالدُّوْلَاتِ الْعَجِيبَاتِ<sup>۱</sup>.

«امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: واعجبا! چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند ایشان را زنده برمی انگیزاند و گروه گروه تلبیه گویان می گویند لیبیک لیبیک، ای دعوت کننده به سوی خدا، در کوجه های کوفه شمشیرشان را کشیده و بر دوش گذاشته و بر سر کافران و ستمگران و پیروانشان از ستمگران اولین و آخرین فرود می آورند، تا خداوند محقق سازد برای آنان آنچه را به ایشان وعده داده در این آیه که می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶ و ۴۷، ح ۲۰؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان، ج ۴، ح ۷۷۰۲، ص ۹۵.

أَمِنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ﴿﴾، یعنی بپرستند مرا با آرامش و ایمنی و از کسی در عبادت من نترسند و تقيه‌ای نداشته باشند. و همانا برای من است بازگشت بعد از بازگشت و رجوع بعد از رجوع و منم صاحب رجوع‌ها و بازگشت‌ها و صاحب صولت و سطوت‌ها و انتقام‌ها و دولت‌های عجیب».

۵) در روایتی که ذیلا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوریم ضمن تصریح به این که نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر بودند و ائمه نیز دوازده نفرند نه کم‌تر و نه بیش‌تر، به آیه مورد نظر نیز اشاره شده است:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلَ جُنْدَبُ بْنُ جَدَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ حَبِيرٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فَقَالَ لِي: يَا جُنْدَبُ، أَسْلِمَ عَلَيَّ يَدِ مُحَمَّدٍ، وَاسْتَمْسَكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَدْ أَسَلَمْتُ، فَرَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ فَأَخْبِرْنِي بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ. فَقَالَ: يَا جُنْدَبُ، أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ. قَالَ: نَعَمْ، الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّهُمْ فِي زَمَنٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُمْ خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ، فَإِنَّكَ لَا تُدْرِكُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً. قَالَ: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: نَعَمْ إِنَّكَ تُدْرِكُ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبَا الْأَيْمَةِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي، ثُمَّ ابْنَهُ الْحَسَنَ، ثُمَّ الْحُسَيْنَ،



فَاسْتَمْسِكْ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَلَا يُغَرِّتْكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ. فَإِذَا كَانَتْ وَقْتُ وِلَادَةِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ يُفَضِي اللَّهُ عَلَيْكَ، وَيَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرِبُهُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَكَذَا وَجَدْتُ فِي التَّوْرَةِ: الْيَانِقُطَةُ<sup>۱</sup> شَبِيرًا [شَبِيرًا] وَشَبِيرًا، فَلَمْ أَعْرِفْ أَسْمِيَهُمْ، فَكَمْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ؟ وَمَا أَسْمِيَهُمْ؟ فَقَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَيَلْقَبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ، ثُمَّ إِذَا انْتَهَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ يُدْعَى بِالرِّضَا، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالرِّكِّيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ ابْنُهُ الْحَجَّةُ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: لَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ. قَالَ جُنْدَبٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ وَجَدْنَا ذِكْرَهُمْ فِي التَّوْرَةِ، وَقَدْ بَشَّرَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ بِكَ، وَبِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ. ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

۱. در بحار «بايقطو» ضبط شده است.

فَقَالَ جُنْدَبٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا خَوْفُهُمْ؟ قَالَ: يَا جُنْدَبُ، فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سُلْطَانٌ يَعْتَرِيهِ وَيُؤْذِيهِ، فَإِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. ثُمَّ قَالَ: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ، أَوْلَيْكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ وَقَالَ: ﴿أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ حِزَبَ اللَّهُ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«جابر بن عبدالله انصاری گوید جُنْدَب بن جُنَادَه، که از یهود خیر بود، بر رسول خدا ﷺ داخل شد و گفت: ای محمد، مرا خبر ده. سپس ادامه داد: ای رسول خدا، من دیشب در خواب موسی بن عمران را دیدم و به من گفت ای جندب، به دست محمد اسلام بیاور و به اوصیای پس از او تمسک کن و من اسلام آوردم و خدا اسلام را روزی ام کرد. حال مرا به اوصیای پس از خودت خبر ده تا به آنان تمسک جویم. پیامبر ﷺ فرمود: اوصیای بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل اند. جُنْدَب گفت: ای رسول خدا، آنان دوازده نفر بودند و ما این چنین در تورات یافته ایم. پیامبر ﷺ فرمود: آری، امامان بعد از من دوازده نفرند. جُنْدَب گفت: یا رسول الله، آنان همگی در یک زمان هستند؟ فرمود: خیر، بلکه بازمانده ای پس از بازمانده ای و تو

۱. خزّاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر، ص ۵۷؛ مجلسی، محمدباقر،

بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

درک نمی‌کنی مگر سه نفر از آنان را. جُنْدَب گفت: آنان را برایم نام ببر، ای رسول خدا. پیامبر ﷺ فرمود: آری، تو پس از من درک می‌کنی سید اوصیا، وارث علم انبیا، و پدر امامان، علی بن ابی طالب را. سپس فرزندش حسن و سپس فرزندش حسین را. به آنان پس از من متمسک شو و نادانی نادانان تو را فریب ندهد. پس هرگاه زمان ولادت فرزندش علی بن حسین، سید عابدان، فرارسد خداوند تو را از دنیا می‌برد و آخرین توشه تو از دنیا نوشیدنی‌ای از شیر است که آن را می‌نوشی. جُنْدَب گفت: آری، این چنین یافتم در تورات. یا نقطه<sup>۱</sup> شبیر [= شبیر] و شُبیر و من اسامی آنان [را به عربی] ندانستم. جُنْدَب گفت: پس از حسین (علیه السلام) اوصیا کیان‌اند و نام آنان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه نفر از اولاد حسین، و مهدی نیز از ایشان است. پس هرگاه مدت حسین تمام شود، پس از او فرزندش علی که ملقب به زین العابدین است عهده‌دار امامت می‌شود و هرگاه مدت علی به پایان رسد، فرزندش محمد که باقر خوانده می‌شود عهده‌دار امر امامت می‌شود و هرگاه مدت محمد تمام شود، فرزندش جعفر که او را صادق گویند قیام به امر امامت نماید و زمانی که مدت امامت جعفر منقضی شود، امر امامت را فرزندش موسی که کاظم

۱. در بحار «بایقظو» آمده است.

خوانده می شود به عهده گیرد و هنگامی که مدت امامت موسی پایان یابد، فرزندش علی که رضا خوانده می شود قیام به امر امامت نماید و هنگامی که امامت علی پایان یابد، فرزندش محمد که زکی خوانده می شود عهده دار امامت شود و هرگاه مدت امامت محمد پایان یابد، فرزندش علی که نقی خوانده می شود عهده دار امر امامت می شود و هرگاه مدت امامت علی تمام شود، امر امامت را فرزندش حسن که امین خوانده می شود عهده دار خواهد شد. سپس امام آنان غایب می شود. جُنْدَب گفت: کسی که از آنان غایب می شود، همان حسن است؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر، ولكن فرزندش حجت است. جُنْدَب گفت: ای رسول خدا، اسم او چیست؟ فرمود: اسمش بُرده نمی شود تا زمانی که خداوند او را ظاهر کند. جُنْدَب گفت: ای رسول خدا، ما ذکر آنان را در تورات یافتیم و موسی بن عمران ما را به شما و اوصیای از فرزندان بعد از شما، بشارت داده بود. سپس پیامبر ﷺ این آیه را خواندند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾. جُنْدَب گفت: ترس آنان از چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: در زمان هریک از ایشان پادشاهی است که مزاحمش می شود و او را اذیت می کند و هنگامی که خداوند تعجیل فرماید خروج قائم ما را، زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده

است. سپس فرمود خوشابه حال صابران در غیبتش. خوشابه حال پرهیزگاران در مسیری که طی می‌کنند. اینان را خداوند در کتابش توصیف نموده و فرموده است: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

بنابراین خلفای مقصود در این آیه، براساس تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، کسی به‌جز امامان دوازده‌گانه نیست و کلام کعب الاحبار، بر فرض که مقصودش ۲۴ خلیفه باشد، اعتباری ندارد. و بر فرض این که سخن وی حدیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد و دلالت بر دوازده امام همانند دوازده امام داشته باشد، روایت ممکن است قابل حمل بر رجعت ائمه باشد؛ چنان‌که ممکن است مقصود بزرگانی از اصحاب امام عصر (علیه‌السلام) باشند که در زمان حضرت، دارای حکومت‌های جزئی هستند و در روایت کعب الاحبار هم سخن از امامت نیست، بلکه سخن از خلافت است.

#### روایت بیست‌ویکم

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى

بِنِ جَعْفَرٍ، عَنِ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي، وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي. قَالَ عَلِيٌّ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ الْمَقْرَبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ... حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ مَلَكُوتِهِ، فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ. فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، فَأَيُّيَ فَاعْبُدْ، وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، فَإِنَّكَ تُورِي فِي عِبَادِي، وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي، وَحُجَّتِي فِي بَرِّيَّتِي، لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي، وَلَا أُوصِيَاؤُكَ أَوْجِبْتُ كَرَامَتِي، وَلِشِيعَتِكَ أَوْجِبْتُ تَوَابِي. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ أُوصِيَاؤِي؟ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أُوصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ. فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أُوصِيَاؤِي، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَهْلُؤَاءِ أُوصِيَاؤِي مِنْ بَعْدِي؟ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاؤِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَاؤِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِّيَّتِي، وَهُمْ أُوصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ، وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي، وَلَا تُعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَا تُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَلَا تَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلَا تُسْحَرَنَّ لَهُ

الرِّيحَ، وَلَا ذُلَّ لَهَا الرِّقَابَ الصَّعَابَ، وَلَا رُقِيَّتَهُ فِي الْأَسْبَابِ، وَلَا نُصْرَتَهُ بِجُنْدِي، وَلَا مَدَنَتَهُ بِمَلَائِكَتِي؛ حَتَّى يُعْلَنَ دَعْوَتِي، وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَا دِيْمَنَّ مُلْكُهُ، وَلَا دَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

«امام رضا علیه السلام از پدرانشان از علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: خداوند خلقی را برتر از من خلق نکرده است و نه خلقی را که گرامی تر باشد نزد او از من. علی فرمود گفتم: ای رسول خدا، شما برترید یا جبرئیل؟ پیامبر فرمود: یا علی، خداوند تبارک و تعالی برتری داده است انبیای مرسلین را بر ملائکه مقربان و مرا برتری داده است بر تمامی پیامبران و مرسلان... تا این که رسیدم به جایی که خدای عزوجل خواهد از ملکوتش، پس ندا داده شدم که یا محمد، گفتم لبیک پروردگرم و سعدیک، تو مبارک و متعالی هستی، پس ندا داده شدم یا محمد، تو بنده من هستی و من پروردگار تو. پس مرا بپرست و بر من توکل کن که تو نور من هستی در میان بندگانم و فرستاده من به سوی خلقم و حجت من بر آفریدگانم. برای کسانی که از تو پیروی کنند، بهشتم را آفریدم و برای کسی که با تو مخالفت کنند، آتشم را آفریدم و برای اوصیای تو کرامتم را واجب

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۶.

کردم و برای شیعیان تو ثوابم را واجب کردم. من گفتم: پروردگارا، اوصیای من کیان‌اند؟ ندا داده شدم: ای محمد، اوصیای تو نوشته‌شدگان بر ساق عرش هستند. پس من نگاه کردم در حالی که مقابل پرورگارم بودم به ساق عرش دوازده نور دیدم و در هر نور سطر سبزرنگی که بر آن نام هر وصی از اوصیای من نوشته شده بود. اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان مهدی از امت من. گفتم: پروردگارا، اینان اوصیای پس از من‌اند؟ ندا داده شدم: یا محمد، اینان اولیا، دوستان، برگزیدگان، و حجج پس از تو بر خلقم هستند و ایشان اوصیای تو و خلفای تو هستند و بهترین خلق من پس از تو. قسم به عزت و جلالم، به ایشان دینم را آشکار می‌کنم و کلمه‌ام را به وسیله آنان بالا می‌برم و زمین را به وسیله آخرین از ایشان از دشمنانم پاک می‌کنم و او را مالک می‌گردانم بر مشارق زمین و مغارب آن و باده‌ها را مسخر او می‌کنم و گردن‌کشان را برای او ذلیل می‌کنم و او را بالا می‌برم در اسباب [حکومت و برتری] و او را یاری می‌کنم به لشگریان خودم و امداد می‌کنم توسط ملائکه‌ام تا دعوتم آشکار شود و خلق بر توحیدم اجتماع کنند. سپس حکومت او را مستدام می‌دارم و ایام و روزگار را میان اولیای خودم دست‌به‌دست می‌گردانم تا روز قیامت».

یکی از طرفداران احمدالحسن به این حدیث استناد کرده

و می‌گوید:



«تقدم بیان آن دولت‌ایم امام مهدیّ سوف تستمرّ من بعده بقیادة المهدیین من ذرّیته، وفي هذا الحديث القدسیّ يقول الله - جلّ جلاله - عن الإمام المهدیّ: "نَمَّ لَأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ، وَلَا دَاوَلَ لَنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" أي سيديم ملك الإمام المهدیّ بالمهدیین من ذرّیته، ویداول الأیام بینهم إلى يوم القيامة، فأولياء الله بعد الحجّة بن الحسن هم المهدیّون الاثنی عشر<sup>۱</sup> من ذرّیته»<sup>۲</sup>.

«قبلاً بیان کردیم که دولت امام مهدیّ پس از ایشان به رهبری مهدیین از ذریه آن حضرت ادامه خواهد داشت و در حدیث قدسی، خداوند عزوجل درباره امام مهدیّ می فرماید: سپس حکومت او را ادامه می‌دهم و ایام و روزگار را میان اولیای خودم دست‌به‌دست می‌گردانم تا روز قیامت، یعنی حکومت امام مهدیّ به مهدیین (که از ذریه آن حضرت‌اند) ادامه می‌یابد و ایام میان آنان دست‌به‌دست می‌شود تا قیامت. بنابراین اولیاءالله پس از حجت‌بن‌الحسن، مهدیین دوازده‌گانه از اولاد آن حضرت خواهد بود».

### سند روایت بیست‌ویکم

هرچند سه نفر از راویان این حدیث، محمدبن علی بن احمد

۱. در مأخذ این‌گونه آمده و «الاثناعشر» صحیح است.

۲. العقیلی، ناظم، الأربعون حدیثاً فی المهدیین، روایت ۳۰، ص ۸۳.

همدانی، ابوالفضل عباس بن عبدالله بخاری، و محمد بن قاسم مهمل اند و اسمی از آنان در کتب رجال به میان نیامده، روایت به حَسَبِ مضمونی صحیح است؛ اما هیچ گونه دلالتی بر مهدیین ندارد، که به آن در بخش دلالت روایت اشاره خواهیم کرد.

### دلالت روایت بیست و یکم

در این روایت تصریح شده است به این که امامان دوازده نفرند. اولین آن‌ها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین ایشان حضرت مهدی علیه السلام است و در پایان این روایت، آمده است که پس از امام مهدی علیه السلام، حکومت بر روی زمین تا روز قیامت با اولیای الهی خواهد بود، که مقصود رجعت ائمه معصومین علیهم السلام است.

عجیب است که چگونه طرفداران احمد الحسن به این حدیث استناد می کنند، در حالی که در آن به تعداد ائمه تصریح شده و می فرماید «أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي!» این که اولین اوصیای الهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام است یعنی چه؟ آیا این مطلب، که نزد شیعه بدیهی نیز هست، با آمدن اوصیای دیگری با عنوان مهدیین در تعارض نیست؟

اگر به ابتدای حدیث دقت کنیم، خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هُؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي

بَعْدَكَ»، یعنی این دوازده نفر اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجج من اند بعد از تو، و در پایان آمده است که خداوند می فرماید پس از امام مهدی علیه السلام حکومت را میان اولیای خودم دست به دست می گردانم تا روز قیامت. این نشان می دهد که این اولیا همان اولیایی هستند که در ابتدای حدیث به آن‌ها اشاره شده و اگر مقصود از این اولیا کسانی دیگر غیر ائمه معصومین علیهم السلام بودند، باید در روایت به آن اشاره می شد. ضمن این که این برداشت مطابق است با روایاتی که به صراحت دلالت دارد بر این که امام زمان علیه السلام را امام حسین علیه السلام غسل و تکفین می کند و حکومت بعد از رحلت امام زمان علیه السلام با ائمه معصومین علیهم السلام است که به دنیا رجعت می کنند.

جالب این که طرفداران احمدالحسن خودشان معتقد نیستند حکومت تا روز قیامت با مهدیین است، چون با توجه به روایات فراوان درباره رجعت، نتوانسته اند منکر رجعت شوند؛ به همین جهت، رجعت را پس از دور مهدیین می دانند؛ بنابراین با این اعتقاد، ناچارند مقصود از اولیایی را که در حدیث آمده است علاوه بر مهدیین بر ائمه معصومین علیهم السلام (که رجعت می کنند) نیز حمل کنند، و با چنین حملی وجهی برای این که مقصود از اولیا را مهدیین بدانیم نخواهد بود چون به هر حال طرفداران احمد و ما اتفاق داریم بر این که رجعت اتفاق می افتد و حکومت تا

قیامت با ائمه معصومین علیهم السلام است پس می توان دست به دست شدن حکومت میان اولیا را حمل بر رجعت کرد و نیازی نیست مقصود از آن را مهدیین بدانیم. و سؤالی که این جا بی پاسخ خواهد ماند این است که در کجای این حدیث سخن از مهدیین است که آنان مقصود از دست به دست شدن حکومت میان اولیا را خصوص مهدیین دانسته اند؟ در حالی که هیچ گونه مشکلی برای حمل آن بر رجعت نیست و شواهد و قراین نیز بر آن موجود است.

#### روایت بیست و دوم

«أخرج أبو الحسين بن المنادی في كتاب الملاحم عن سالم بن أبي الجعد قال: يكون المهديّ إحدى وعشرين سنةً، أو اثنين وعشرين سنةً، ثم يكون آخر من بعده، و هو دونه، و هو صالحٌ، أربع عشرة سنةً، ثم يكون آخر من بعده، و هو دونه، و هو صالحٌ، تسع سنين»<sup>۱</sup>.

«ابوالحسین منادی در کتاب الملاحم از سالم بن ابی الجعد روایت می کند که گفت: مهدی ۲۱ سال یا ۲۲ سال خواهد بود. سپس دیگری بعد از او خواهد بود و او کم تر از او در مدت خواهد بود و او صالح است. وی چهارده سال خواهد بود

۱. سیوطی، جلال الدین، العرف الوردی فی أخبار المهدي، ج ۱، ص ۱۴۸.

و سپس دیگری بعد از او خواهد بود و او مدتش کم تر است. او نیز صالح است و نه سال خواهد بود».

یکی از طرفداران احمد الحسن به این حدیث متمسک شده و می گوید:

«هذا الخبر يؤكد على أن بعد الإمام المهدي أئمةً وحججاً، وهم المهديون، كما بينته الروايات المتكاثرة»<sup>۱</sup>.

«این روایت تأکید می کند بر این که پس از امام مهدی علیه السلام امامان و حجت‌هایی خواهند بود و آنان مهدیین هستند؛ چنان که روایات فراوانی این موضوع را تبیین کرده است».

#### سند روایت بیست و دوم

اولاً این حدیث در منابع اهل سنت نقل شده و در هیچ یک از منابع شیعی نقل نشده است. ثانیاً روایت منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و هیچ کدام از معصومین علیهم السلام نیست و سخن سالم ابی الجعد است؛ بنابراین ضعف سندی این روایت واضح است و نیاز به توضیح ندارد.

۱. در مأخذ این گونه آمده و «حججاً» صحیح است.

۲. العقیلی، ناظم، الأربعون حديثاً فی المهديين، روایت ۲۹، ص ۶۵.

## دلالت روایت بیست و دوم

علاوه بر ضعف سندی که اشاره شد این نقل هیچ گونه دلالتی بر مهدیین ندارد و فقط دلالت دارد بر این که دو شخص صالح پس از امام مهدی علیه السلام خواهد بود و اما این که این دو شخص چه کسانی هستند، نقل یاد شده از آن ساکت است و بر فرض که این نقل روایت باشد، ممکن است اشاره به رجعت امام حسین علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام داشته باشد که رجعت این دو امام در روایات بارز است و بر آن به خصوص تصریح شده است، برخلاف دیگر ائمه. در روایات نیز آمده است که منتصر پس از قائم خروج می کند که مقصود امام حسین علیه السلام است و سپس سفاح، که مقصود امیر مؤمنان علیه السلام است، که در پاسخ به روایت هفدهم از شبهه اول به این روایات اشاره کردیم.

## روایت بیست و سوم

«عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: افْتَرَضْتُ عَلَى عِبَادِي عَشْرَةَ فَرَائِضَ، إِذَا عَرَفُوهَا أَسْكَنْتُهُمْ مَلَكَوْتِي، وَأَبْحَثْتُهُمْ جَنَانِي، أَوَّلُهَا مَعْرِفَتِي، وَالثَّانِيَةُ مَعْرِفَةُ رُسُولِي إِلَى خَلْقِي، وَالْإِثْرَارُ بِهِ، وَالتَّصَدِيقُ لِي، وَالثَّلَاثَةُ مَعْرِفَةُ أَوْلِيَائِي وَأَتْتُهُمُ الْحَجَّ عَلَى خَلْقِي، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي، وَهُمْ الْعَلَمُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ خَلْقِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَضَلَّتْهُ نَارِي، وَضَاعَفْتُ عَلَيْهِ عَذَابِي، وَالرَّابِعَةُ مَعْرِفَةُ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ أُقِيمُوا مِنْ ضِيَاءِ قُدْسِي وَهُمْ قُؤَامٌ قِسْطِي، وَالْخَامِسَةُ مَعْرِفَةُ الْقُؤَامِ

بِفَضْلِهِمُ وَالتَّصْدِيقُ لَهُمْ، وَالسَّادِسَةُ مَعْرِفَةُ عَدُوِّي إِبْلِيسَ، وَمَا كَانَ مِنْ ذَاتِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالسَّابِعَةُ قَبُولُ أَمْرِي وَالتَّصْدِيقُ لِرُسُلِي، وَالثَّامِنَةُ كِتْمَانُ سِرِّي وَسِرِّ أَوْلِيَائِي، وَالتَّاسِعَةُ تَعْظِيمُ أَهْلِ صَفْوَتِي وَالْقَبُولُ عَنْهُمْ وَالرَّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ، حَتَّى يَخْرُجَ الشَّرْحُ مِنْهُمْ، وَالْعَاشِرَةُ أَنْ يَكُونَ هُوَ وَأَخُوهُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا شَرَعًا سَوَاءً، فَإِذَا كَانُوا كَذَلِكَ أَدْخَلْتُهُمْ مَلَكُوتِي، وَأَمَنْتُهُمْ مِنَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ وَكَانُوا عِنْدِي فِي عِلِّيِّينَ»<sup>۱</sup>.

«مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خدای عزوجل می فرماید من بر بندگانم ده فریضه را واجب کردم که اگر آن را بشناسند، آنان را ساکن ملکوت خودم می کنم و بهشتم را به آنان می بخشم. اولین آن ها شناخت من است. دوم شناخت فرستاده ام به سوی خلقم و اقرار به او و تصدیق او. سوم شناخت اولیایم و این که ایشان حجت های بر خلقم هستند. هرکس ولایت ایشان را داشته باشد، ولایت مرا داشته و هرکس دشمنی ایشان را داشته باشد، مرا دشمن داشته. و ایشان اند نشانه میان من و خلقم. کسی که انکار کند ایشان را آتش خودم را به او می چشانم و عذابم را بر او دوچندان می کنم. چهارم شناخت اشخاصی است که از پرتو نور

۱. اسکافی، محمدبن همام بن سهیل، *التمحیص*، ص ۶۹؛ مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۶۶، ص ۱۳.

قدسم به پا داشته شده‌اند و آنان قیام‌کنندگان به قسط و عدالت من‌اند. پنجم شناخت قیام‌کنندگان به برتری ایشان و تصدیق برای آنان است. ششم شناخت دشمنم ابلیس و آنچه از حقیقت خود او و یارانش است. هفتم پذیرش امرم و تصدیق فرستادگانم. هشتم کتمان سر من و سر اولیایم. نهم تعظیم اهل برگزیدگانم و قبول از ایشان ورد و ارجاع آنچه را در آن اختلاف می‌کنید به ایشان تا شرح آن از جانب ایشان صادر شود. و دهم این‌که او و برادر [دینی‌اش] در دین و دنیا یکسان باشند. پس هرگاه این‌گونه باشند، آنان را داخل ملکوت می‌کنم و از ترس بزرگ ایمنی می‌بخشیم و در نزد من در علیین خواهند بود».

یکی از طرفداران احمدالحسن به این روایت استناد نموده و می‌گوید:

«فقد عرفنا مما تقدم أن مقام المهديين يأتي بعد مقام الأئمة الاثني عشر... وكون المهديون<sup>۱</sup> يأتون في المقام التالي لمقام الأئمة الاثني عشر يعني أنهم المقصودون بالفريضة الرابعة في قوله تعالى: "وَالرَّابِعَةُ مَعْرِفَةُ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ أُفِيئُوا مِنْ ضِيَاءِ قُدْسِي"; لأنهم أفضل الخلق بعد الأئمة

۱. در مأخذ این‌گونه آمده و «المهدیین» صحیح است.



الاتی عشر، وقد وصفوا بالقوام فی قول الإمام الباقر فی وصفه للكوفة: "وفیها یكون قائمه والقوام من بعده"<sup>۱</sup>.

«از آن چه قبلاً گذشت دانستیم که مقام مهدیین در درجه، پس از مقام امامان دوازده گانه است... و این بدان معناست که مقصود از فریضه چهارم، که می گوید "شناخت اشخاصی است که از پرتو نور قدسم به پا داشته شده اند و آنان قیام کنندگان به قسط و عدالت من اند"، ایشان اند؛ چون آنان برترین خلق پس از ائمه معصومین علیهم السلام هستند. و در سخن امام باقر علیه السلام در توصیف کوفه این گونه توصیف شده اند: "و در آن [= مسجد کوفه] خواهد بود قائم ایشان و قوام بعد از ایشان"».

#### سند روایت بیست و سوم

در نویسنده کتاب *التمحیص*، که منبع این حدیث است، تردید و اختلاف است که آیا شیخ ثقه ابوعلی علی بن محمد بن همّام اسکافی است یا ابی محمد حسن بن علی بن شعبه، صاحب *تحف العقول*، است. هر دوی آنان ثقه هستند. روایت دارای سلسله سند تا مفضل بن عمر نیست، لکن در ابتدای این کتاب،

۱. العقیلی، ناظم، *الأربعون حدیثاً فی المهدیین*، روایت ۲۱، ص ۵۳ و ۵۴.

سلسله سند تا امام صادق (علیه السلام) آمده است و ظاهر این است که بقیه روایات نیز با همان سلسله سند است؛ لکن بحث سندی درباره این روایت اهمیت چندانی ندارد، چون دلالت بر مقصود طرفداران احمدالحسن ندارد.

### دلالت روایت بیست و سوم

در این روایت سخنی از مهدیین به میان نیامده و در این که مراد از فریضه و واجب چهارمی که در این روایت آمده چه چیز است، چند احتمال ممکن است مطرح باشد:

**احتمال اول:** مقصود از آنان که پس از ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند و از نور قدس الهی اند و قیام کننده به عدالت الهی، شعیانی هستند که به درجه کمال رسیده اند. آن گونه که ظاهر حدیث همین معنا را افاده می کند و اطلاق «قوام بالقسط» بر ایشان دلالت بر امامت و عصمت ندارد. مؤید این برداشت اطلاق «قوام» بر شعیان است در این روایات:

«عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ، فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدِي فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: مَا لَكَ؟ فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ. فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنَّ عَدُوَّكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَنْتُمْ آمُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؟! إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَجَعَلَتْ

قُلُوبِكُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ، لَوْ قُذِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا، وَكُنْتُمْ قَوَّامَ الْأَرْضِ  
وَحُزَّانَهَا»<sup>۱</sup>.

«عبدالملک بن اعین گوید: از پیش امام باقر علیه السلام برخواستم. [هنگام برخواستن] به دستانم تکیه کردم و گریستم. امام فرمود چه شده؟ گفتم: امید داشتم که این امر [= دولت اهل بیت علیهم السلام] را وقتی درک کنم که دارای قوت و قدرت هستم. امام فرمود: آیا به این راضی نیستید که دشمنان شما به جان هم افتاده‌اند و برخی برخی دیگر را می‌کشند و شما در خانه‌هایتان در ایمنی به سر می‌برید؟ وقتی آن زمان برسد، به هریک از شما قدرت چهل مرد داده خواهد شد و دل‌های شما هم چون پاره‌های آهن خواهد شد، که اگر با آن‌ها به کوه‌ها بزنند آن‌ها را از جای برکنند و شما در آن زمان قوام و عهده‌داران حکومت زمین و خزینه‌داران آن باشید».

و در دعای نقل شده از امام رضا علیه السلام برای صاحب الامر علیه السلام این گونه آمده است:

«اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ... وَامْنُنْ عَلَيْنَا  
بِمَتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ»<sup>۲</sup>.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

۲. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح‌المتهجد، ج ۱، ص ۴۱۱.

«خدایا، دفاع کن از ولیّات و خلیفه‌ات و حجت بر آفریدگانت... و بر ما منت گذار به پیروی از وی، و ما را از حزب او قرار ده که قوامین به امر او هستند [یعنی در اعتلای امر او تلاش می‌کنند]».

و این که شناخت آنان فریضه و واجب است نیز دلالت بر امامت ایشان ندارد، چون شناختِ موردِ پنجم، که به پادارنده فضایل آنان و تصدیق‌کننده ایشان هستند، نیز در روایت واجب و فریضه شمرده شده؛ در حالی که آنان معصوم و واجب‌الاطاعه نیستند.

**احتمال دوم:** مقصود از مورد سوم انبیا و اوصیای الهی غیر از ائمه معصومین علیهم‌السلام است و مقصود از مورد چهارم ائمه معصومین علیهم‌السلام است. این احتمال به همراه احتمالی دیگر، که به اعتقاد نگارنده قدری بعید است، در کلام علامه مجلسی رحمته‌الله ذیل این روایت در بحار آمده است که از این قرار است:

«بیان: کأنَّ الفرق بین الثالثة والرابعة أنَّ الأولى فی الحجج الموجودین وقت الخطاب کعلیّ والسبطين، والثانية فی الأئمة بعدهم، أو الأولى فی سائر الأنبياء و الأوصیاء، و الثانية فی أئمّتنا»<sup>۱</sup>.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۳.

«بیان: گویا فرق میان مورد سوم و چهارم این است که در اولی، مقصود حجت‌های موجود در وقتِ خطاب است، هم‌چون علی علیه السلام و دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و در دومی، مقصود ائمه پس از آنان است. و یا اولی در سایر انبیا و اوصیا است و دومی در مورد ائمه ما».

### روایت بیست و چهارم

«حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا يَقُولُ: إِذَا بَعَثَ السَّفِيَانِيُّ إِلَى الْمَهْدِيِّ جَيْشًا فَخَسَفَ بِهِمْ بِالْبِيدَاءِ، وَبَلَغَ ذَلِكَ أَهْلَ الشَّامِ، قَالُوا لِخَلِيفَتِهِمْ: قَدْ خَرَجَ الْمَهْدِيُّ فَبَايَعَهُ، وَادْخَلَ فِي طَاعَتِهِ وَإِلَّا قَتَلْنَاكَ، فِيرْسَلُ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ، وَيَسِيرُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، وَتَنْقَلُ إِلَيْهِ الْخَزَائِنُ، وَتَدْخُلُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ وَأَهْلَ الْحَرْبِ وَالرُّومِ وَغَيْرِهِمْ فِي طَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ، حَتَّى تَبْنِيَ الْمَسَاجِدَ بِالْقُسْطَنْطِينِيَّةِ وَمَا دُونَهَا، وَيَخْرُجُ قَبْلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِأَهْلِ الشَّرْقِ، وَيَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ وَيَمْتَلِ وَيَتَوَجَّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَلَا يَبْلُغُهُ حَتَّى يَمُوتَ»<sup>۱</sup>.

«هیثم بن عبدالرحمن گوید حدیث کرد مرا کسی که از

۱. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، ج ۱، ص ۲۱۶؛ هندی، *علاءالدین علی متقی*، *کنز العمال*، ج ۱۴، ح ۳۹۶۶۱، ص ۵۸۹.

علی (علیه السلام) شنیده بود که این گونه می فرمود: هرگاه سفیانی لشکری را به سوی مهدی بفرستد، آن لشکر در سرزمین بیداء [به اعجاز الهی] به زمین فرورود و این مطلب به اهل شام برسد به خلیفه شان گویند: مهدی خروج کرده است با او بیعت کن و تحت فرمان او باش و الا تو را می کشیم. خلیفه آنان بیعت خود را به سوی او می فرستد [و با او اعلام بیعت می کند] و مهدی حرکت می کند تا به بیت المقدس فرود می آید و خزینه ها به سوی او انتقال می یابد و عرب و عجم و اهل جنگ و اهل روم و غیر آنان بدون جنگ تسلیم او می شوند؛ به گونه ای که در قسطنطنیه و پایین تر از آن، مساجد بنا می کند. و قبل از او مردی از اهل بیتش به همراه اهل مشرق خروج می کند و شمشیرش را هشت ماه بر دوش می گذارد، می کشد و قطع اعضا می کند و به سوی بیت المقدس می رود و قبل از رسیدن به آن جا می میرد».

فردی از طرفداران احمد الحسن این روایت را بر احمد الحسن تطبیق داده است و می گوید:

«لا نجد مصداقاً لهذا الرجل إلا المهدي الأول (أحمد) من ذرية الإمام المهدي الذي وصفه رسول الله بأنه أول المؤمنين، وأنه وصيه وأول المهديين»<sup>۱</sup>.

۱. العقيلي، ناظم، الأربعون حديثاً في المهديين، روایت ۳۱، ص ۷۱.

«مصدیقی برای این شخص نمی‌یابیم به‌جز مهدی اول (= احمدالحسن) از ذریه امام مهدی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله او را توصیف کرده به این‌که اول مؤمنان است و او وصی اوست و اول مهدیین».

#### سند روایت بیست و چهارم

این روایت را سیدبن طاووس رضی الله عنه از فتن ابن حماد نقل می‌کند، که از اهل سنت است، و در منابع شیعی نقل نشده است. شخص ابن حماد نیز در کتب رجالی شیعه نامی از وی نیست، لکن در کتب رجالی اهل سنت آمده است. ذهبی درباره وی می‌گوید:

«نعیم بن حماد بن معاویه ابن الحارث بن همام بن سلمة بن مالک، الإمام العلامة الحافظ، أبو عبد الله الخزاعي المروزي الفرضي الأعور، صاحب التصانيف»<sup>۱</sup>.

«نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث بن همام بن سلمه بن مالک، امام علامه و حافظ، مکنا به ابو عبد الله خزاعی مروزی، فرضی و اعور [چپ چشم] صاحب تصانیف».

در ادامه، ذهبی تضعیف او را از برخی و توثیق او را از برخی

۱. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۹۵ - ۶۱۱ (ذیل شرح حال نعیم بن حماد بن معاویه).

دیگر نقل می کند و می گوید: «فبعضهم وثَّقه وبعضهم ضَعَّفه (پس برخی او را توثیق کرده و برخی تضعیف کرده اند).»  
و سید بن طاووس رحمته الله پس از نقل این روایت می گوید: «أقول: هُكذا رأيت الحديث، وفيه نظرٌ (می گویم من این چنین دیدم این حدیث را و در آن نظر است).»

#### دلالت روایت بیست و چهارم

استدلال به این نقل از سوی طرفداران احمدالحسن عجیب است، چون هم ضعف سندی دارد و هم از نظر دلالت دارای اشکال است، که ذیلاً به آن ها می پردازیم.

اولاً در پایان روایت مورد استدلال، درباره فردی که از ذریه امام مهدی عجل الله فرجه است و طرفداران احمدالحسن می گویند که وی همان احمدالحسن است، این گونه آمده است که وی قبل از این که به بیت المقدس برسد می میرد. با این وصف، چگونه ممکن است وی احمدالحسن باشد، در حالی که طرفداران احمدالحسن مدعی هستند وی با حضرت بیعت می کند و وزیر آن حضرت است و تا هنگام رحلت امام مهدی عجل الله فرجه زنده است و بعد از امام نیز جانشین آن حضرت خواهد بود؟ استدلال کننده به این نقل، در کتاب خودش هیچ گونه توضیحی



درباره پایان این روایت نداده که چگونه مقصود از این فرد احمدالحسن است؛ درحالی که وی قبل از ملحق شدن به امام و قبل از ورود به بیت المقدس از دنیا می رود.

ثانیاً این روایت هیچ گونه دلالتی بر امامت این فرد که از اهل بیت آن حضرت است و قبل از ایشان خروج می کند ندارد و تنها حاکی از این است که فردی از خاندان آن حضرت، که ممکن است یکی از سادات باشد، به همراه اهل مشرق خروج می کند و به سوی بیت المقدس حرکت می کند و قبل از دیدار با امام از دنیا می رود.

ثالثاً درباره فردی که از اهل بیت آن حضرت است آمده «یقتل و یمثل» یعنی می کشد و مثله می کند؛ درحالی که «مثله» یعنی بریدن اعضای بدن - هم چون دست و پا و گوش - در شرع حرام است و در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که آن حضرت، پس از ضربت ابن ملجم، خطاب به امام حسن علیه السلام می فرمایند:

«انظروا إذا أنا متُّ من ضربتِه هذه فأضربوه ضربتِه بضرتِه، ولا تمثلوا بالرجل؛ فإنني سمعتُ رسولَ الله يقول: "إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور"»<sup>۱</sup>.

۱. سید رضی، نهج البلاغة، ص ۴۲۲.

«بنگرید اگر من بر اثر این ضربت مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و او را مُثله نکنید، چون من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود پرهیزید از مُثله، هر چند نسبت به سگِ گازگیرنده و آزاردهنده باشد».



## نتیجه

حصر امامان در دوازده نفر، از بدیهیات شیعهٔ اثنا عشری است و به همین جهت، شیعیان با عنوان شیعهٔ اثنا عشری شناخته می‌شوند. پشتوانهٔ این بداهت صدها روایت است که بر این مطلب دلالت دارد. و از آن‌جا که انحصار ائمه در دوازده نفر از بدیهیات است، روایاتی که ممکن است برداشت دیگری از آن شود و موهم خلاف آن باشد، باید به‌گونه‌ای توجیه شود که مخالف با ضرورت شیعه و محکّمات روایات نباشد.

روایات مهدیین، به‌گونه‌ای که طرفداران احمدالحسن برداشت می‌کنند، با روایات رجعت معارض است؛ چون روایات رجعت تصریح دارد به این‌که در زمان امام مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد.

می‌توان روایات مهدیین را توجیه کرد به رجعت ائمه

معصومین علیهم السلام و یا مقصود از مهدیین را شیعیانی بزرگ دانست که در زمان امام زمان علیه السلام یا رجعت اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای دارند و از کارگزاران آنان محسوب می‌شوند.

در روایات یکم تا روایت ششم، این عبارت آمده «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا»، یا «بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا» که دلالت بر امامت مهدیین ندارد و در این روایات، بر مهدیین اطلاق امام نشده است، بلکه در روایات دوم تصریح شده است به این‌که مهدیین امام نیستند و از شیعیان هستند و برفرض که مقصود از آنها ائمه معصومین علیهم السلام باشند، قابل حمل بر رجعت ایشان است.

در روایت هفتم تا شانزدهم، عباراتی از این قبیل «الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ»، «أئِمَّةُ مَهْدِيِّينَ»، «وَلَاةُ عَهْدِهِ وَالْأئِمَّةُ مِنْ وَلَدِهِ»، «الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ»، «وَذُرِّيَّتُهُ مِنَ الْأئِمَّةِ الْوَارِثِينَ»، «اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا»، و «الْأَوْصِيَاءُ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ» وارد شده است. این روایات، علاوه بر ضعف سندی، دارای نسخه‌های مختلف است و نمی‌توان موضوع امامت را - که از اصول دین است - به آن اثبات نمود. ضمن این‌که دلالت این روایات نیز روشن نیست و قابل توجیه است.

در روایت هفدهم عبارت «وَعَلَى الْفَاضِلِينَ الْمَهْدِيِّينَ» آمده است. این روایت نیز علاوه بر ضعف سند، در برخی

نسخه‌هایش به جای «مهدیین» «مهدیین» آمده است و قابل حمل بر بزرگان شیعه است.

در روایت هجدهم آمده است «اللیل اثنا عشرة ساعة، والنهار اثنا عشرة ساعة» و در روایت نوزدهم می‌گوید «لا يكون الأمام إلا وله عقب، إلا الأمام الذي يخرج عليه الحسين»، که هیچ‌گونه دلالتی بر مهدیین ندارد، بلکه بر خلاف آن چه اتباع احمدالحسن ادعا می‌کنند دلالت دارد.

در روایت بیستم، که کعب الاحبار می‌گوید «فيجعل مكان اثني عشر اثنا عشر مثلهم»، از منابع اهل سنت نقل شده و، علاوه بر عدم انتساب آن به پیامبر ﷺ، دلالت آن نیز محل اشکال بود و قابل حمل بر رجعت.

در روایت بیست و یکم، جمله «وَلأَدَاوِلَنَّ الأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ» دلالت بر مهدیین ندارد، بلکه دلالت دارد بر رجعت ائمه معصومین (علیهم السلام).

روایات بیست و دوم، بیست و سوم، و بیست و چهارم، که به ترتیب در آن‌ها این جملات آمده بود «يكون المهديّ إحدى وعشرين سنة، أو اثنين وعشرين سنة، ثم يكون آخر من بعده»، «وَالرَّابِعَةُ مَعْرِفَةُ الأَشْخَاصِ الَّذِينَ أُقِيمُوا مِنْ ضِيَاءِ قُدْسِي، وَهُمْ قَوَّامٌ قَسْطِي»، «ويخرج قبله رجلٌ من أهل بيته بأهل الشرق، ويحمل السيف على عاتقه

ثمانية أشهر يقتل ويمثل، ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت»، با توضیحی که ذیل روایات گفته شد، به هیچ وجه دلالت بر مهدیین ندارند.

## كتاب نامه

\* قرآن كريم.

١. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد. تفسير القرآن العظيم. تحقيق: محمد طيب أسعد. رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ ق.
٢. ابن اثير الجزرى، مبارك بن محمد. النهاية فى غريب الحديث والأثر. تحقيق: محمود محمد طناحى. قم: مؤسسه إسماعيليان للمطبوعات، چاپ چهارم، ١٤٠٩ ق.
٣. ابن الغضائرى، احمد بن ابى عبدالله. كتاب الضعفاء. تحقيق: سيد محمدرضا حسيني جلالى. قم.
٤. ابن المشهدى، محمد بن جعفر. مزار الكبير. تحقيق: جواد قيومى اصفهانى. قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدسين حوزه عمليه قم)، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٥. ابن بابويه، على بن الحسين. الإمامة والتبصرة من الحيرة. تحقيق: مدرسة الإمام المهدي. قم: مدرسة الإمام المهدي، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٦. ابن حنبل، احمد. مسند أحمد. بيروت: دار صادر.
٧. ابن حيون، النعمان بن محمد. شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار. تحقيق: محمد حسين حسيني جلالى. قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه عمليه قم)، ١٤٠٩ ق.
٨. ابن طاووس، على بن موسى. الاقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة فى



- السنة. تحقيق: جواد قيومي اصفهاني. قم: مكتب الإعلام الإسلامي، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٩. ————— التشریف باليمن في التعريف بالفتن (معروف به الملاحم والفتن). تحقيق: مؤسسهُ صاحب الأمر. قم: مؤسسهُ صاحب الأمر، قم، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
١٠. ————— جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع. قم: دارالرضی، چاپ اول، ١٣٣٠ ق.
١١. ————— فلاح السائل ونجاح المسائل. قم: بوستان كتاب، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
١٢. ابن قولويه، جعفر بن محمد. كامل الزيارات. تحقيق: عبدالحسين أميني. نجف: دار المرتضوية، چاپ اول، ١٣٩٧ ق.
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. تحقيق: جمال الدين ميردامادي. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ ق.
١٤. احمد الحسن. المتشابهات. تحقيق: اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي. إصدارات أنصار الإمام المهدي، شماره ٩٦، چاپ اول، ١٤٣١ ق - ٢٠١٠ م.
١٥. ————— بيان الحق والسداد من الأعداد. نسخة الكترونيكي موجود در پایگاه اینترنتی «انصار امام مهدي».
١٦. اربلي، علي بن عيسى. كشف الغمّة في معرفة الأئمة. تحقيق: هاشم رسولي محلاتي. تبريز: بني هاشمي، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
١٧. استرآبادي، علي. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. تحقيق: حسين أستادولي. قم: دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیه قم)، چاپ اول.
١٨. اسكافي، محمد بن همام بن سهيل. التمهيد. تحقيق: مدرسة الإمام المهدي. قم: مدرسة الإمام المهدي، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١٩. العقيلي، ناظم. الأربعون حديثاً في المهديين وذرية القائم. إصدارات أنصار الإمام المهدي، شماره ١٢٤، چاپ اول، ١٤٣٢ ق.
٢٠. ————— الوصية والوصي أحمد بن الحسن. إصدارات أنصار الإمام المهدي، شماره ٥٩.

۲۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا. تحقيق: مؤسسة آل البيت. مشهد: مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. المفيد، محمد بن محمد. اختصاص. تحقيق: على أكبر غفاري و محمود محرمي زرندي. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. ———. ارشاد في معرفة حجج الله على العباد. تحقيق مؤسسة آل البيت. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. انصاری زیدی، ضیاء. المهدي والمهديون في الكتاب والسنة. إصدارات الإمام المهدي، شماره ۳۸.
۲۵. انصاری، ابو محمد. جامع الأدلة. نسخة الكترونيكي موجود در پایگاه اینترنتی «انصار امام مهدي».
۲۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان في تفسير القرآن. تحقيق: مؤسسة البعثة. قم: شعبه التحقيقات الإسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعيل الجعفي. صحيح البخاري. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع. ملاحظات: طبعه بالأوفست عن طبعه دار الطباعة العامرة بإسطنبول. ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م.
۲۸. جمعی از محدثان. الأصول الستة عشر. تحقيق: ضیاء الدین محمودی، نعمت الله جلیلی، و مهدی غلامعلی. قم: مؤسسة فرهنگي دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۹. جمعی از محققان. فرهنگ فقه. زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح، تاج اللغة وصحاح العربية. تحقيق: احمد عبدالغفور عطار. بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م (چاپ اول، القاهرة، ۱۳۷۶ ق - ۱۹۵۶ م).
۳۱. حاکم نیشابوری. المستدرک علی الصحیحین. تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلی.
۳۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. بيروت: أعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳۳. ———. فوائد الطوسية. چاپخانه علمیه.

٣٤. حضر می، محمد بن المثنی. أصل محمد بن المثنی الحضرمی (چاپ شده در مجموعة الأصول الستة عشر). قم: مؤسسة فرهنگي دار الحديث.
٣٥. حلّي، حسن بن سليمان بن محمد. مختصر البصائر. تحقيق: مشتاق المظفر. قم: مؤسسة نشر اسلامي، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٣٦. خزّاز رازی، علی بن محمد. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر. تحقيق: عبداللطيف الحسيني الكوهكمري. قم: بيدار، ١٤٠١ ق.
٣٧. خصيبي، حسين بن حمدان. هداية الكبرى. بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
٣٨. ذهبي، محمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء. تحقيق: شعيب الأرنؤوط و حسين الأسد. بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٣ ق - ١٩٩٣ م.
٣٩. ——— ميزان الاعتدال. تحقيق: علي محمد الجبواي. بيروت دارالمعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ ق
٤٠. راوندي، سعيد بن هبة الله. الخرائج والجرائح. تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي. قم: مؤسسة الإمام المهدي، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٤١. سيد رضی. نهج البلاغة (صبحی صالح). قم: هجرت، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٤٢. سيوطي، جلال الدين. العرف الوردی فی أخبار المهدي. تحقيق: أبي يعلى البيضاوي. نرم افزار «المكتبة الشاملة».
٤٣. صدر، محمد بن محمد صادق. بحث حول الرجعة. تحقيق: مؤسسة هيئة تراث السيد الشهيد الصدر. بيروت: دار مكتبة البصائر، ١٤٣١ ق.
٤٤. صدوق، محمد بن علي. أمالي. طهران: كتابچی، چاپ ششم، ١٤١٨ ق.
٤٥. ——— خصال. تحقيق: علي أكبر غفاري. قم: جماعة المدرسين، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
٤٦. ——— عيون أخبار الرضا. تحقيق: مهدي لاجوردی. طهران: نشر جهان، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٤٧. ——— كمال الدين وتمام النعمة. تحقيق: علي أكبر غفاري. تهران: اسلامية، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق.
٤٨. ——— من لا يحضره الفقيه. تحقيق: علي أكبر غفاري. قم: دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیة قم)، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٤٩. صفار، محمد بن الحسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. تحقيق:

- محسن بن عباس علی کوچه باغی. قم: مکتب آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵۰. طالب الحق. دعوة أحمد الحسن بين الحق والباطل. نسخه الکترونیکی، ۱۴۳۲ ق.
۵۱. طبرسی، احمد بن علی. احتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق: محمدباقر الخرسان. مشهد: نشر المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن. إعلام الوری بأعلام الهدی. تحقیق: مؤسسه آل البيت. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم. دلائل الإمامة. تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسه البعثة. قم: البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. طوسی، محمد بن الحسن. الغيبة. تحقیق: عبّاد الله تهرانی و علی أحمد ناصح نهاوندی. قم: دارالمعارف اسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۵. ——— تهذیب الأحکام. تحقیق: حسن الموسوی الخرسان. تهران: دارالکتب اسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. ——— مصباح المتهدج و سلاح المتعبّد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۷. عزیز، حسین و دیگران. الرواة المشترکون بین الشیعة والسنة.
۵۸. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ق.
۵۹. عصفری، ابوسعید. الأصول الستة عشر. مؤلف: جمعی از محدثان. تحقیق: ضیاءالدين محمودی و نعمت الله جلیلی، و مهدی غلامعلی. قم: مؤسسه فرهنگي دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۰. فضل بن شاذان. اثبات الرجعة. تحقیق: غلام حسن محرمی. قم: دارالمجتبی، چاپ اول، ۱۴۴۳ ق.
۶۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ينابيع المودة لنوی القری. تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی. تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۶۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. البلد الأمين و الدرع الحصین. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

٦٣. \_\_\_\_\_ مصباح (جنة الأمان و الواقعة و جنة الإيمان الباقية). قم: دار الرضى (زاهدى)، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
٦٤. كليني، محمد بن يعقوب، كافي. تحقيق: على أكبر غفارى و محمد آخوندى. طهران: دارالكتب اسلاميه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٦٥. مازندراني حائري، محمد بن اسماعيل. منتهى المقال فى أحوال الرجال. المحقق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٦ ق.
٦٦. مامقانى، عبدالله. تنقيح المقال فى علم الرجال. تحقيق: محمد رضا مامقانى. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول ١٤٣١ ق.
٦٧. متقى هندی، علاء الدين على. كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال. تحقيق: الشيخ بكرى حيانى. لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م.
٦٨. مجلسى، محمدباقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأنمة الأطهار (ط - بيروت). تحقيق: جمعى از محققان. بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٦٩. \_\_\_\_\_ مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول. تحقيق: هاشم رسولى محلاتى. طهران: دارالكتب اسلاميه، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
٧٠. مروزى، نعيم بن حماد. الفتن. تحقيق: سهيل زكار. بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ ق - ١٩٩٣ م.
٧١. مسعودى، على بن الحسين. إثبات الوصية للإمام على بن أبى طالب. قم: أنصاريان، چاپ سوم، ١٤٢٦ ق.
٧٢. ناصرى، رياض محمد حبيب. الواقفية. مشهد: المؤتمر العالمى للإمام الرضا، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٧٣. نجاشى، احمد بن على. رجال النجاشى. قم: مؤسسة نشر اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم)، ١٣٦٥ ش.
٧٤. نعمانى، محمد بن ابراهيم ابن ابى زينب. الغيبة. تحقيق: على أكبر غفارى. طهران: نشر الصدوق، چاپ اول، ١٣٩٧ ق.
٧٥. نمازى شاهرودى، على. مستدركات علم رجال الحديث. طهران: ابن المؤلف، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٧٦. نيشابورى، مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم. بيروت: دارالفكر.
٧٧. هلالى، سليم بن قيس. كتاب سليم بن قيس هلالى. تحقيق: محمد انصارى زنجانى خوئينى. قم: الهادى، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.

کتاب حاضر پاسخ به دو شبهه اعتقادی است.

شبهه اول: برخی با استناد به روایاتی که امامان، جملگی، دوازده نفر از اولاد پیامبر یا اولاد حضرت زهرا و امیر مؤمنان، علیهم السلام، هستند، با توجه به این که امیر مؤمنان، علیه السلام، از اولاد پیامبر و حضرت زهرا نیست، درصددند تا امام سیزدهمی، علاوه بر ائمه دوازده گانه، اثبات کنند!

در پاسخ به این شبهه، به تحلیل روایاتی پرداخته شده است که ممکن است از ظاهر آن ها این گونه برداشت شود که تعداد امامان سیزده نفر است.

شبهه دوم: برخی با طرح موضوع وجود دوازده مهدی پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درصدد اثبات دوازده امام جدید غیر از ائمه دوازده گانه هستند که معتقدند آنان پس از اتمام دوران زندگی امام می آیند و بر زمین حکومت می کنند.

در پاسخ به این شبهه، به بررسی روایاتی پرداخته شده است که مفاد آن وجود دوازده مهدی پس از امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، است.

امید است این تلاش ناچیز مورد توجه حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، قرار بگیرد و گامی در احیای مکتب اهل بیت، علیهم السلام، و رفع شبهات از قلوب مؤمنان و پیروان آن حضرت باشد. آمین!



مؤسسة الدليل  
للدراسات والبحوث العقائدية  
Al-Daleel Foundation  
for Doctrinal Studies

Contact Us:

Website: [www.aldaleel-inst.com](http://www.aldaleel-inst.com)

Email: [info@aldaleel-inst.com](mailto:info@aldaleel-inst.com)

